

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هو العليم

دوره علوم و مبانی اسلام و تشیع (٤)

ترجمه صلاة الجمعة

رساله ای فقهی در وجوب عینی و تعیین نماز جمعه

تألیف:

حضرت علامه آیه الله سیّد محمد حسین حسینی طهرانی (قدس الله نفسه الزکیة)

تحت إشراف

سیّد محمد محسن حسینی طهرانی

قال الله عزوجل في حديثٍ قدسي:

عبدى أطعنى حتى أجعلك مثلى - أو مثلى - أقولُ للشيء كُن فيكون، و تقولُ للشيء كُن فيكون.

«ای بنده من! از من اطاعت کن تا من تو را مثل خود قرار دهم - و یا شبیه و نظیر خود قرار دهم - من به چیزی می گویم: "بشو!" می شود، تو به چیزی می گویی: "بشو!" می شود.»

بحار الأنوار، جلد ۱۰۲، صفحه ۱۶۵

فهرست مطالب

فهرست مطالب و موضوعات

ترجمه صلاة الجمعة

صفحه	عنوان
۱۷-۵۵	مقدمه
۲۰	اظهار تأسف از اهمال شیعیان و اهتمام اهل سنت نسبت به نماز جمعه
۲۰	بررسی علل اختلاف فتاوی در حکم نماز جمعه
۲۲	مباحثات اجتهادی علامه طهرانی با رهبر انقلاب (رضوان الله علیهما) در حکم و کیفیت نماز جمعه
۲۴	اهتمام اکید و توجه تام حضرت علامه طهرانی نسبت به نماز جمعه
۲۴	وضعیت نصب ائمه جمعه در بلاد مسلمین
۲۵	سبب منع ائمه اطهار علیهم السلام در مورد نماز جمعه
۲۶	فتاوی خاص و منحصر به فرد علامه طهرانی (قدس سره) در مورد نماز جمعه
۲۶	اعتقاد راسخ علامه طهرانی (قدس سره) بر وجوب تشکیل حکومت اسلام بر جمیع مسلمانان
۲۹	اقدامات علامه طهرانی (قدس سره) بر علیه شاه
۳۲	همراهی و مساعدت علامه طهرانی با علامه طباطبایی و رهبر انقلاب در مسائل انقلاب
۳۴	نظر نهایی و تکمیلی بر فتاوی مصنف
۳۴	بررسی دو جهت سیاسی و اخلاقی در نماز جمعه
۴۱	بررسی جایگاه مسئله عینیت دین و سیاست
۴۱	دلیل تصنیف کتاب ولایت فقیه توسط حضرت علامه طهرانی (قدس سره)
۴۲	شرایط حیازت مسائل حکومتی از منظر مصنف (قدس سره)

- اموری که تذکر و بیان آن طبق روایات معصومین علیهم السلام بر ائمه جمعه حتماً لازم است ۴۴
 وظیفه خطیب در نحوه گزینش مطالب خطبه‌ها ۴۶
 وظایف خاص زعیم و حاکم مسلمین در مورد نماز جمعه ۴۹
 وظایفی دیگر برای خطبای نماز جمعه ۴۹
 بررسی علل مشروط شدن نماز جمعه به امام یا نایب یا حاکم عادل مبسوط الید در روایات ۵۲
 مکان و جایگاه قدسی و عرشی مصنف رساله نماز جمعه، رضوان الله علیه ۵۳
 اجماع از اصول و امتهات اهل تسنن است نه تشیع ۵۴
 آخرین تعلیقات مصنف بر رساله صلاة الجمعة ۵۴
 بیان حکم نهایی و نظر مختار در مسئله نماز جمعه ۵۵

بخش اول:**روایات وارده در باب نماز جمعه**

۵۷ - ۷۹

- روایات وارده در باب نماز جمعه ۵۹

بخش دوّم:**اقوال علمای شیعه در مسئله نماز جمعه**

۸۱ - ۹۰

- بیان اقوال چهارگانه در حکم مسئله نماز جمعه ۸۶
 قول اوّل: حرمت نماز جمعه ۸۶
 قول دوّم: وجوب تخییری نماز جمعه ۸۷
 قول سوّم: وجوب تخییری نماز جمعه با حضور فقیه جامع الشرائط ۸۹
 قول چهارم: وجوب تعیینی نماز جمعه ۸۹
 بیان سه قول دیگر ۸۹

بخش سوّم:**ادله ما بر وجوب تعیینی نماز جمعه**

۹۱ - ۱۷۶

- الف: قرآن کریم ۹۳
 دلیل اوّل: آیه شریفه إذا نودی للصلاة من یوم الجمعة ۹۳

- ۹۳ نماز جمعه واجب مطلق است نه مشروط (ت)
- ۹۴ اشکالات بر مشروط دانستن نماز جمعه به شرط ایجاد حکومت اسلام (ت)
- ۹۴ دلیل اول: بررسی فرق بین واجب مطلق و مشروط (ت)
- ۹۵ دلیل دوم: واجب مطلق در جمیع احوال و شرایط واجب است (ت)
- دلیل سوم: انکار شدید و طرد تفکر تشکیل حکومت در سیره حضرات ائمه معصومین
 ۹۵ علیهم السلام (ت)
- دلیل چهارم: عدم ملازمه بین التزام به وجوب اطلاقی نماز جمعه و اشتراط آن به حکومت
 ۹۵ اسلام (ت)
- ۹۶ بیان کیفیت استدلال به آیه شریفه بر وجوب نماز جمعه
- ۹۸ **اشکالات مطرح شده بر استدلال به آیه شریفه بر وجوب و پاسخ آنها**
- ۹۸ اشکال اول: «إذا» در آیه افاده عموم ندارد تا وجوب نماز جمعه را اثبات کند
- ۹۸ پاسخ: تمامیت مقدمات اطلاق، مجالی برای انکار آن نمی‌گذارد.
- ۹۸ آیه شریفه دلالتی بر کیفیت وجوب بر حسب شرایط و احوال ندارد (ت)
- ۹۸ اشکال دوم: عدم عمومیت ندا
- ۹۹ پاسخ: مراد از ندا، دخول وقت است
- ۱۰۰ پاسخ یکی از فقهای معاصر به این اشکال
- ۱۰۰ آیه نسبت به ندای اهل ظلم و فسقه اطلاق ندارد (ت)
- ۱۰۰ رد پاسخ مذکور
- ۱۰۲ اشکال بر بیان یکی از معاصرین مبنی بر دلالت آیه شریفه بر حرمت نماز جمعه در زمان غیبت
- ۱۰۲ بیان اشکال
- ۱۰۳ مراد از ندا إعلان توسط کسی است که اهلیت آن را داشته باشد (ت)
- ۱۰۴ عدم اختصاص آیه شریفه به وجوب اقامه توسط امام علیه السلام یا فقیه جامع شرایط (ت)
- ۱۰۴ مسئله اقدام برای ایجاد حکومت اسلامی در عصر غیبت (ت)
- ۱۰۷ اشکال سوم: استدلال بر آیه شریفه مستلزم دور است
- ۱۰۷ رد اشکال دور توسط شهید ثانی
- ۱۰۸ رد جواب شهید ثانی
- ۱۰۸ رد اشکال دور توسط صاحب حدائق
- ۱۰۹ اشکال چهارم: امر به سعی شامل جمیع افراد مکلفین نمی‌شود
- ۱۰۹ اشکال پنجم: ممکن است مراد از ندا، اذان صبح باشد

- ۱۱۰ ایرادهای وارد بر این اشکال
 ۱۱۰ اشکال ششم: مراد از ذکر الله، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است
 ۱۱۱ «ذکر» در آیه شریفه از باب استعمال کلی و اراده نماز به عنوان یکی از مصادیق است
 ۱۱۴ اشکال هفتم: حکم وجوب، اختصاص به حاضرین در عصر نزول آیه دارد
 ۱۱۴ پاسخ این اشکال
 اشکال هشتم: آیه دلالت بر وجوب سعی به سوی نماز جمعه تشکیل شده را دارد نه وجوب
 ۱۲۱ اقامه نماز
 ۱۲۱ پاسخ این اشکال
 ۱۲۳ اثبات وجوب نماز جمعه با استناد به آیات دیگر
 ۱۲۴ **ب: روایات صریحه در وجوب نماز جمعه**
 ۱۲۴ **دلیل دوّم: صحیحۀ زراره**
 ۱۲۶ **دلیل سوّم: موثقه ابن بکیر**
 ۱۲۹ **ج: اثبات وجوب با استفاده از اطلاق روایات دیگر**
 ۱۲۹ **دلیل چهارم: روایات مطلقه دیگر**
 ۱۲۹ صحیحۀ ابی بصیر و محمد بن مسلم
 ۱۳۱ صحیحۀ دوّم زراره
 ۱۳۲ صحیحۀ منصور بن حازم
 ۱۳۳ صحیحۀ سوّم زراره
 ۱۳۳ صحیحۀ عمر بن یزید
 ۱۳۳ روایت امیرالمؤمنین علیه السلام
 ۱۳۴ روایت نبوی
 ۱۳۴ روایت حفص بن غیاث
 ۱۳۵ **اشکالات بر اطلاق روایات وارده در وجوب نماز جمعه**
 ۱۳۵ اشکال اول: انکار اطلاقات توسط صاحب جواهر
 ۱۳۶ پاسخ: اطلاقات، ابای از هر گونه تقیید دارند
 وجه اول: این روایات کثیره نمی تواند اختصاص به زمان خاصی داشته باشند تا اطلاق آنها
 ۱۳۶ مقید گردد
 ۱۳۸ وجه دوّم
 ۱۳۸ مقدمه اول وجه دوم

۱۳۹	مقدمه دوّم وجه دوّم
۱۴۰	نتیجه دو مقدمه
۱۴۰	بیان اشکال بر مؤلف در مشروط کردن صحّت نماز جمعه به وجود حکومت شرعیّه (ت)
۱۴۱	مراد از «مَنْ یُخْطَبُ» در روایت (ت)
۱۴۱	اشکال به مؤلف در بیان انصراف «مَنْ یُخْطَبُ» به حاکم شرع (ت)
۱۴۲	اشکال دوّم: ادعای آیه الله بروجردی (ره) بر وجود قرینه صارفه
۱۴۳	پاسخ: این بیان از چند جهت مورد اشکال است
۱۴۴	علّت تحقّق سیره مستمرّه بر نصب ائمه جمعه (ت)
۱۴۵	التزام به حرمت نماز جمعه در حقیقت التزام به تعطیل شدن آن است (ت)
۱۴۶	تقریر اشکال دوّم به بیانی دیگر
۱۴۶	اشکال سوّم: رفع ید از اطلاقات به وسیله اجماع
۱۴۶	پاسخ از مانعیّت اجماع
۱۴۷	وجه اوّل: اشکال مبنایی
۱۴۸	وجه دوّم: انکار اصل اجماع مُحصّل
۱۵۴	بیان دو اشکال به استشهاد صاحب جواهر از کلام مرحوم مفید رحمه الله
۱۵۵	الف: اشکال بر استشهاد اوّل صاحب جواهر
۱۵۵	ب: اشکال بر استشهاد دوّم صاحب جواهر
۱۶۱	ذکر نام اعلام و اساطین دیگر که قائل به وجوب تعیینی نماز جمعه بودند
۱۶۴	پاسخ به اجماع منقول
۱۶۶	شواهد دیگر در عدم حجّیت اجماع منقول
۱۷۳	توضیح روایات و جواب قائلین به اشتراط (ت)
۱۷۵	جمع بین روایات مطلقه و روایات دسته دوّم (ت)
۱۷۵	بیان جمع بین همه روایات (ت)

بخش چهارم:

بیان سایر اقوال

۱۷۷ - ۲۳۹

۱۷۹	فصل اوّل: ادلّه مشترک بین قائلین به عدم وجوب تعیینی نماز جمعه
۱۷۹	دلیل اوّل: اصل
۱۷۹	اصالت اطلاق

۱۷۹ اصل استصحاب
۱۸۶ دلیل دوّم: اجماع
۱۸۶ دلیل سوّم: سیره مستمرّه
۱۹۱ پاسخ به اشکال صاحب جواهر
۱۹۲ دلیل چهارم: روایات
۱۹۳ کیفیت استدلال به این روایات
۱۹۳ وجه اوّل و اشکال آن
۱۹۳ وجه دوّم و اشکال آن
۱۹۹	فصل دوّم: ادلّه اختصاصی قائلین به حرمت
	طایفه اوّل: روایاتی که بر عدم انعقاد یا عدم وجوب نماز جمعه در صورت عدم وجود
۱۹۹ خطیب دلالت دارند
۲۰۰ کیفیت دلالت این روایات از منظر قائلین به حرمت نماز جمعه و پاسخ آن
	طایفه دوّم: روایاتی که دلالت می‌کنند که نماز جمعه فقط با حضور امام علیه السّلام منعقد
۲۰۲ می‌گردد
۲۰۳ کیفیت دلالت این روایات از منظر قائلین به حرمت نماز جمعه و پاسخ آن
۲۰۶ طایفه سوّم: روایاتی که دلالت می‌نمایند که اقامه نماز جمعه از مناصب امام علیه السّلام می‌باشد
۲۰۹ تحقیقی در مورد سند کتاب دعائم الإسلام
۲۱۲ تحقیقی در سند کتاب أشعّیّات
۲۱۶ بررسی سند صحیفه سجادیّه
۲۱۸ طایفه چهارم: روایاتی که دلالت بر سقوط نماز جمعه از افرادی که در قریه هستند دارد ...
۲۱۹ کیفیت استدلال به این روایات از منظر قائلین به حرمت و پاسخ آنها
۲۲۰ احتمالات چهارگانه در مفاد موثقه ابن‌بکیر
۲۲۲ نتیجه بحث: احتمال اوّل مقدم است
۲۲۳ ادامه بحث در روایات طایفه چهارم
۲۲۶ آیا ادلّه نیابت عامه فقیه، کفایت از نصب خاص می‌نماید؟
۲۲۸ دلیل علامه حلی بر وجوب نصب: عدم نصب موجب اختلال نظام و هرج و مرج می‌شود
۲۲۹ اشکالات بر این استدلال علامه حلی
۲۳۱	فصل سوّم: ادلّه قائلین به وجوب تخییری نماز جمعه

۲۳۲	دلیل اوّل: اطلاقات دال بر وجوب نماز جمعه و اطلاقات دال بر وجوب نماز ظهر
۲۳۲	پاسخ این استدلال
۲۳۳	دلیل دوّم: استدلال به روایت صحیحۀ زراره
۲۳۳	بیان استدلال و اشکال آن
۲۳۶	بیان کیفیت تقیّه در زمان حضرت امام باقر و حضرت امام صادق علیهما السلام
۲۳۷	استدلال قائلین به وجوب نماز جمعه بعد از انعقاد آن
۲۳۷	اشکال بر این استدلال

خاتمه:

بیان شرایط و مسائل نماز جمعه

۲۶۷ - ۲۴۱

۲۴۴	بحث اصولی راجع به وضع الفاظ عبادات
۲۴۴	مراد از صحت در عبادات
۲۴۷	بیان کیفیت بطلان در صورت مقارنه
۲۴۸	اشکال این استدلال
۲۴۸	بیان کیفیت ظهور این روایات
۲۴۹	حکم صورت عدم مقارنه
۲۵۰	دفع توهم
۲۵۱	اشکال و پاسخ
۲۵۲	بررسی صور چهارگانه انعقاد دو نماز جمعه
۲۵۵	آیا انعقاد نماز جمعه مشروط به احراز عدم انعقاد نماز جمعه دیگر می باشد یا خیر؟
۲۵۶	آیا می توان با اجرای اصالة الصّحّة به یکی از این دو نماز اقتدا نمود؟
۲۵۷	افرادی که نماز جمعه بر آنان واجب است
۲۵۹	توهم تنافی بین این روایات و پاسخ آن
۲۶۲	عدم وجوب نماز جمعه در هوای بارانی
۲۶۲	صبی و کبیر و مسافر به چه کسی اطلاق می شود؟
۲۶۴	اشکال: بین وجوب نماز جمعه و تمام بودن نمازهای یومیّه ملازمت وجود دارد
۲۶۵	پاسخ این اشکال
۲۶۵	خاتمه بحث (ت)

۳۰۲ - ۲۶۹

فهارس عامه

مقدمه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ وَأَشْرَفِ رُسُلِهِ
مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ
وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ وَعَتَرَتِهِ الْمُطَهَّرِينَ الْمُعْصومِينَ
الَّذِينَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرَّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَطَهَّرَهُمْ تَطْهِيرًا^۱

قال الله تعالى في كتابه:

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا
الْبَيْعَ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾^۲.

پوشیده و مخفی نیست که نماز جمعه چون دیگر نمازها و اعمال واجب،

۱. قابل ذکر است که به علت درخواست مکرر آجبه ایمانی و برادران دینی جهت ترجمه صلاة الجمعة رسالة فقهية في وجوب صلاة الجمعة عيناً و تعيناً، مجمع تحقيق مكتب وحى بر آن شد که با سعی و کوشش بلیغ تعدادی از فضلاء و علماء گرانقدر این مجموعه اقدام به ترجمه و تحقیق و بررسی جدیدی پیرامون این رساله علمیه نموده و آن را به زیور طبع آراسته نماید شکر الله مساعیهم الجميلة.

۲. سوره جمعه (۶۲) آیه ۹. ترجمه:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید هنگامی که برای نماز در روز جمعه ندا داده می‌شود، به سوی ذکر خدا بشتابید و خرید و فروش را رها کنید. این برای شما بهتر است اگر بدانید.»

یکی از واجبات قطعیه در شریعت اسلام بوده و اندکی قبل از ورود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به مدینه تشریح شده است و خود آن حضرت شخصاً در اولین جمعه پس از تشریح فرمایی به مدینه، آن را اقامه نمودند.^۱ و همین طور بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نماز جمعه به طور مستمر در طول سالیان و قرون متعددی در تمام حکومت‌ها - چه حکومت‌های جائر و ظالم و چه حکومت‌های اسلامی حقّه - در تمامی شهرها و سرزمین‌های اسلامی اقامه شده است.

باعث تعجب و تأسف شدید است که برادران عامّه و سنی مذهب، در هر شرایطی نسبت به برپایی این فریضه مؤکده بیشترین اهتمام و التزام را داشته‌اند؛ اما ما شیعیان که مدعی تبعیت از سنت رسول خدا و خلفای معصومش علیهم السلام می‌باشیم، این فریضه عظمی را با وجود آثار ارزشمند و برکات و نتایج پایدارش رها کرده و مهمل گذاشته‌ایم و بدون توجه به حقیقت نماز جمعه به بحث و جدل دربارهٔ وجوب و جواز و حرمت و اباحهٔ آن مشغول گشته‌ایم که انسان طالب و جویای حق چنین می‌پندارد که اصلاً امری از سوی شارع نسبت به وجوب این نماز و التزام به اقامهٔ آن صادر نشده است.

البته در این باب اسباب و عللی وجود دارد که موجب اهمال و عدم اعتنا به نماز جمعه شده که عمدهٔ آنها ادله‌ای است که در کتب فقهی علمای شیعه مورد بحث واقع شده است.

پیش از تأمل و تدبر دقیق در ادله (آیات و روایات) موجود در این باب چنین به نظر می‌رسد که بعضی از آنها در دلالت بر وجوب اضطراب دارند و بعضی دیگر به جهت مرسله بودن یا جهات دیگر، از حیث سند ضعیف هستند.

از ادله‌ای که در ردّ وجوب نماز جمعه بدان تمسک شده، عدم قیام و تصدّی ائمّه علیهم السلام به این فریضه حتّی با اصحاب خاصّشان بوده است مگر در

۱. تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۳۹۴.

بُرهه‌ای که خود تصدّی حکومت اسلام را بر عهده داشته‌اند. و از ادلّه دیگر، اجماع فقهای شیعه بر عدم وجوب تعیینی نماز جمعه در زمان غیبت امام علیه السّلام است. و دلیل دیگر آنکه: حقیقت این فریضه به‌طور مطلق با خط مشی و عملکردهای سیاسی و برنامه‌های حکومت‌های جائز در تنافی و تضاد بوده است. از دیگر ادلّه اینکه: سیره مستمره از زمان رسول خدا صلی الله و علیه و آله و سلّم تا آخر زمان خلفا، بر نصب امام جمعه بوده و مخالفتی از ناحیه ائمّه علیهم السّلام نسبت به این سیره مشاهده نشده است و هم‌چنین در کتب مدوّنه فقهی نیز این سیره مخالف و معارض با سیره اهل بیت علیهم السّلام شمرده نشده است. لذا عدّه‌ای گمان کرده‌اند که نماز جمعه مشروط به نصب امام جمعه از طرف حاکم مسلمین است.

بنابراین اختلاف و تردیدی که در کتب فقهیّه در مقام فتوا و حکم مشاهده می‌کنیم به دلیل همین اختلاف در ادلّه است؛ لذا عدّه‌ای قائل به وجوب عینی و تعیینی در همه زمان‌ها و مکان‌ها شده‌اند، و عدّه‌ای دیگر با ردّ وجوب تعیینی به وجوب تخییری حتّی در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم ملتزم شده‌اند، و برخی فتوا به وجوب تعیینی در زمان آن حضرت داده و وجوب تخییری را در زمان‌های دیگر جاری می‌دانند، و بعضی آن را در عصر غیبت بر نماز ظهر ترجیح داده‌اند، و گروهی دیگر آن را بدون اذن امام علیه السّلام بدعت دانسته و تحریم کرده‌اند.

اما آنچه که تأمل و تدقیق در ادلّه اقتضا می‌کند این است که: حکم به عدم وجوب تعیینی به جمیع أنحاء آن ناتمام می‌باشد و همان‌طور که به زودی در تعلیقات خود بر این رساله ارزشمند تبیین خواهیم نمود، نماز جمعه چه از نظر انعقاد و چه اجتماع بعد از انعقاد مانند دیگر نمازهای واجب از جانب شارع تشریح شده و هیچ فرقی بین وجوب آن و وجوب نماز ظهر در روزهای دیگر وجود ندارد؛ بلکه همان‌طور که إن شاء الله به زودی در روایات مشاهده خواهید نمود، نماز

جمعه در مقایسه با نماز ظهر تأکید و ضرورت بیشتری دارد و گامی استوارتر و محکم‌تر برای تقرب به خداوند متعال است.

شاید بلکه قطعاً و یقیناً این فریضه بر حیات جامعه و نظام امت و تحوّل و حرکت مردم به سوی راه و روشی که حکومت به واسطه تسلط خود بر آنان تعیین می‌کند تأثیری راسخ و عمیق دارد؛ خواه این حکومت، حکومت حقّه یا حکومتی باطل همانند حکومت خلفای جائر و بنی‌امیه و بنی‌مروان و بنی‌عبّاس و غیر آنها باشد.

به همین جهت علامه والد - قدس سره - اصرار داشتند که رهبر انقلاب حضرت آیه الله خمینی - رحمه الله علیه - خودشان شخصاً نماز جمعه را در شهر قم اقامه کنند و برای پیشنهاد این مطلب و بحث و الزام ایشان بر آن، مجالی درخواست نمودند؛^۱ اما متأسفانه در مجلسی که به این منظور تشکیل شد، در أثناء بحث، وضع مجلس تغییر کرد و ناگهان خانواده یکی از شهدا^۲ وارد شده و مرحوم والد - رضوان الله علیه - نتوانستند بحث و تبیین و توضیح مطلب را به اتمام برسانند و با غم و اندوه در حال تفکر و تأمل از منزل ایشان خارج شدند.

مرحوم والد در این جلسه به ایشان فرمودند:

به چند دلیل بر شما لازم است که خودتان شخصاً نماز جمعه را اقامه کنید: اولاً: اجتماع برای نماز جمعه در اسلام از زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سنت بوده و در زمان خلفا استمرار پیدا کرده است، و نیز امام جمعه شخص حاکم بوده است؛ حال یا رسول خدا صلی الله علیه و آله و

۱. وظیفه فرد مسلمان، ص ۵۶ - ۵۹.

۲. فرد مذکور شهید سرلشکر ولی الله قرنی می‌باشند که در اوایل شکل‌گیری انقلاب اسلامی، قبل از کناره‌گیری و انزال مرحوم والد با ایشان همراه بوده و به همراه مرحوم والد و مرحوم آیه الله سید محمد هادی میلانی آن سه نفری بودند که مجلس تحلیف برای ایجاد حکومت اسلامی را برگزار کردند؛ قدس الله أسرارهم جميعاً. (معلق)

سَلِّمْ و یا امام علیه السَّلَام و یا سایر خلفای ظلم و جور. و شما الآن حاکم بر مسلمین هستید و سزاوار نیست که از این سنّت عدول نموده و آن را به غیر تفویض کنید؛ چرا که این کار ممکن است اهانت و بی‌اعتنایی به نماز جمعه تلقی گردد.

ثانیاً: اقامه نماز جمعه توسط شخص حاکم مسلمین، مشوق تمام ملت در اقصی نقاط سرزمین اسلامی برای اقامه آن خواهد بود؛ چرا که مردم وقتی ببینند رئیس و حاکم مسلمین شخصاً در شهر خود نماز جمعه را اقامه می‌نماید، شوق و اشتیاقشان برای حضور در نماز جمعه در شهرهای خویش افزون می‌گردد و در این صورت هدف و مقصود از اقامه آن بهتر و بیشتر حاصل خواهد شد و هم‌چنین مشوق ائمه جمعه سایر بلاد نیز خواهد شد چرا که آنان نیز خود را با زعیم و حاکم اسلام در رعایت تکلیف و قیام به واجب و بستن راه‌های نفوذ شیطان در قلوب، در موقعیت‌ها و مسائل اجتماعی هم‌تراز و یکسان می‌بینند.

مطلب مهم دیگر در همین راستا نسبت به خود حاکم است؛ چون او نیز خود را با دیگر ائمه جمعه در یک حد می‌بیند، کما اینکه در واقع و نفس الامر هم در نزد خدای متعال همین‌طور است و افراد با یکدیگر هیچ تمایزی ندارند مگر به خاطر تکلیف و اداء وظیفه‌ای که هرکس به حسب خودش عهده‌دار آن می‌باشد.

ثالثاً: در صورتی که برای زعیم و حاکم اسلام مقدور نباشد که امامت جمعه را بر عهده گیرد، نفس حضور وی به عنوان مأموم، در نزد خداوند متعال به عبودیت نزدیک‌تر و از استقلال و تفرّد و انانیت دورتر است. همه ما به این سمت و سو - که تحقق عبودیت و رفض انانیت باشد - باید حرکت کنیم، این روش موجب روحانیت و صفای بیشتر و باعث نزول ملائکه و برکات وافی‌تر از جانب خداوند متعال می‌گردد.

اما با تمام این مطالب، رهبر انقلاب از پذیرش اینکه خودشان شخصاً عهده‌دار این مسئولیت بشوند اِبا کرده و به همان جهتی که ذکر شد بحث به اتمام نرسید.

اما نگرش مرحوم والد نسبت به نماز جمعه به طوری بود که ما در سیمای ایشان سرور و نشاط و شوق زاید الوصفی را برای حضور در این فریضه مشاهده می کردیم، و این اشتیاق به نحوی بود که ایشان از یک جمعه تا جمعه بعد برای رسیدن وقت نماز جمعه و حضور در آن انتظار می کشیدند و حضور در نماز جمعه را به شاگردان و مقلدینشان با شدت و تعصب توصیه می کردند.^۱

ما یک مرتبه هم از ایشان - رضوان الله علیه - مشاهده نکردیم که بدون علت مانعه و رادعای نماز جمعه را ترک نمایند، حتی در شدت سرمای زمستان و بارش برف و یا اواسط تابستان با گرمای شدید و آزاردهنده و حتی با وجود ازدحام جمعیت در نماز جمعه شرکت می نمودند و مقلدین ایشان نیز آن را از نظر شرعی و از نظر سلوکی از اهمّ واجبات می شمردند؛ و من در میان تمام علما و ائمه جماعات، کسی را ندیدم که مانند مرحوم والد - روحی له الفداء - به این مسئله توجه و اهتمام داشته باشد.

این مسئله از سرچشمه علم و حکمت و بصیرتی ناشی می شد که در غیر ایشان نبود، این همان اشراف ربّانی و اتصال به عالم ملکوت و مقام شرع و تنزیل و اطلاع بر مبانی و ملاکات واقع و نفس الامریه و اشراب از صقع عالم قدس و عالم مشیت و اراده الهیه بود. و این است مقصود از عالم بالله و بأمر الله در محاورات اهل معرفت و عرفان.

آنچه امروزه مشاهده می کنیم این است که ائمه جمعه در بلاد اسلامی از ناحیه اداره اوقاف و امور دینی منصوب می شوند، و این اداره تنها مرکز برنامه ریزی و تهیه خطبه هایی است که براساس نقشه از پیش طراحی شده سیاستمداران و زعمای دولت تنظیم، و بر افکار و نفوس مردم تحمیل می گردد و هدفی جز بقاء حکومت و استمرار سیطره آنان بر اعراض و نفوس مردم ندارد.

۱. نور ملکوت قرآن، ج ۳، ص ۱۷۱؛ مهر فروزان، ص ۱۳۹.

در این فضا امام جمعه کم‌ترین حقّ تخلّف را از برنامه‌ای که به او تکلیف شده ندارد و مجاز نیست که آنچه را صلاح امت تشخیص می‌دهد و مخالف با منهج و سیره حکومت است بیان نماید و به مجرد تخلّف از این برنامه و راه و روش دستوری، فوراً او را عزل و طرد نموده و عقوبات سختی چون زندان، تعزیر، تبعید و امثال ذلک بر وی جاری می‌سازند.

بدیهی است که در چنین فضایی ائمه عليهم السلام هرگز قادر بر اقامه نماز جمعه و نصب ائمه جمعه در بلاد نبوده‌اند و اگر نسبت به اقامه آن اقدام می‌نمودند چنین عملی چیزی جز اعلان قیام در مقابل حکومت و تحرّک عملی برای مواجهه با آن و شعله‌ور ساختن آتش انقلاب به حساب نمی‌آمد.

به همین سبب ائمه عليهم السلام شیعیان را از اقامه نماز در بلاد به شکل علنی و عمومی منع فرموده و چنان‌که در بعضی روایات آمده است برپا داشتن این فریضه را مشروط به حضور امام علیه السلام یا فرد منصوب از جانب ایشان و یا حاکم اسلامی نموده‌اند.

و اما نماز جمعه‌ای که به صورت غیر رسمی و غیر علنی و دور از انظار عمومی و مساجد و محلّ تجمّعات تشکیل شود، یا در قریه‌ها و روستاها یا مجموعه‌های کم‌جمعیت شیعیان با حداقل هفت نفر، و یا در سرزمین‌ها و شهرهایی که مورد توجه حکومت نیست و به آن اعتنا نمی‌شود، اقامه گردد نه تنها هیچ محذوری در انجام آن نیست بلکه مطلوب شارع می‌باشد.

بدون شک چنین نماز جمعه‌ای به وجوب تعیینی اطلاق می‌شود و بدون هیچ قید و شرطی مورد امر شارع قرار گرفته است، چنان‌که از روایات این باب استفاده می‌شود. و از آنجا که بسیاری از فقها - رضوان الله علیهم - به این نکته اساسی و محوری دقت کافی و وافیه نمودند؛ در جمع روایات به ظاهر متخالف، طریق وسط و سداد را نیمودند و رأی سدید و حکم رشید و متقن از آنها فوت گشته و راه‌های متفرّقی را در پیش گرفته و نظرات و فتاوی متشکّلت و مختلفی ارائه داده‌اند؛ به طوری که

عده‌ای با استناد به بعضی از ادله، نماز جمعه را در زمان غیبت تحریم نموده، و عده‌ای دیگر آن را بر نماز ظهر ترجیح داده، و چه بسا عده‌ای قائل به تخییر مطلق گشته، و در مقابل بعضی نیز قائل به وجوب تعیینی اطلاق عقداً و اجتماعاً شدند و هكذا.

مصنّف این رساله، العلامة العلم و الطّود الأعظم، سیّد العلماء الرّبّانیّین و سند الفقهاء الإلهیّین و قدوة الأولیاء العارفین، سیّدنا و مولانا مرحوم والد - روحی له الفداء - نسبت به نماز جمعه رأی خاص و منحصر به فردی در میان تمام نظرات و آراء داشته که به طور کلی متمایز و منحاز از سایر فتاوا می‌باشد؛ و آن عبارت است از: وجوب تعیینی و اطلاق نماز جمعه عقداً و اجتماعاً بدون هیچ قید و شرطی.

به این معنا که واجب مشروط نبوده؛ یعنی وجوب آن مانند وجوب حج که مشروط به استطاعت، و وجوب نماز که مشروط به دخول وقت است نمی‌باشد؛ بلکه وجوب آن به نحو واجب مطلق بوده که حضور امام علیه السلام یا تحقّق حکومت اسلام شرط تحقّق و شرط صحّت آن محسوب می‌شود، همچون نماز که واجب مطلق است اما طهارت و رو به قبله بودن و طهارت لباس شرط صحّت آن می‌باشد.

مرحوم والد - قدس سره - معتقد بودند که وجوب قیام مسلمین برای تشکیل حکومت اسلام، حکمی بتّی و قطعی بوده و غیر قابل رد و تغییر می‌باشد؛ بر این اساس مسلمانان تا وقتی که نماز جمعه را منعقد و محقّق نکنند، عاصی و گناه‌کار خواهند بود.

بنابراین فتوا، نماز جمعه یک فریضه‌ای است به نحو واجب مطلق که از حیث عقد و اجتماع مقید به هیچ قید و شرطی نمی‌باشد؛ اما تحقّق آن مشروط به حضور حاکم جامع شرایط فتوا و مبسوط الید می‌باشد.

اینکه فتوای ایشان مقید شده است به حضور حاکم و تشکیل حکومت، به سبب برخی از روایاتی است که به آن دلالت دارد؛ لذا ایشان این نحوه از شرطیّت را

مقتضای جمع بین روایات می‌دانستند (روایاتی که مقید به حضور حاکم و تحقق حکومت اسلام بوده، و روایات مطلقه‌ای که ابای از هرگونه قید و شرطی دارند). مصنف این رساله - قدس سره - اعتقاد جازم و قطعی به لزوم ایجاد حکومت اسلام داشته و نسبت به وجوب تشکیل آن همانند سایر فرائض پافشاری می‌نمودند؛ بلکه وجوب آن را بر امت اسلامی از هر واجبی لازم‌تر و مؤکدتر به نحو وجوب عینی و تعیینی می‌دانستند و بعد از مراجعت از آستان مقدس حضرت امیرالمؤمنین علیه آلاف الصلوة و التحیة، شروع به نشر و تبلیغ این تفکر و اندیشه عالی و رفیع در جلسات هفتگی نمودند^۱ و آن‌چنان با بیانی بدیع و نافذ این نظر را در قلوب مخاطبین القا می‌کردند که اگر شخصی که مخالف با این رأی و نظر بود در یکی از این جلسات حضور می‌یافت، رأی و نظرش به‌طور کلی تغییر کرده و افکارش متحول می‌گشت.

و این نبود مگر به جهت صفای قلب و نفوذ کلمه و صدق نیت و خلوص اراده و جامعیت در مبانی شرع و تضلع و تبخر ایشان در حقایق وحی و بواطن شرع به مرتبه‌ای که کسی را یارای وصول به آن نبود مگر اوحدی از افرادی که خداوند متعال آنان را برای افاضات ربّانیه برگزیده و آنان را محلّ نزول و هبوط انوار الهیه و ملائکه مقرب گردانیده است، آنان که خداوند متعال درباره ایشان می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾^۲

«آن کسانی که می‌گویند پروردگار ما خداست و بر این اساس استقامت می‌ورزند، فرشتگان بر آنان نازل می‌شوند که: «ترسید و اندوهی هم نداشته باشید و بشارت باد شما را به بهشتی که بدان وعده داده شده‌اید.»»

همان‌طور که ایشان - قدس الله نفسه القدسیه - همیشه می‌فرمودند:

تصدی این منصب و تقبل این مسئولیت برای احدی - اگر چه در عالی‌ترین

۱. وظیفه فرد مسلمان، ص ۳۳ - ۳۸.

۲. سوره فصلت (۴۱) آیه ۳۰.

مراتب علمی و فقهی باشد - جایز نیست؛ مگر برای کسی که قلب او به عالم جبروت متصل شده^۱ و از ساکنین اعلیٰ مراتب عالم لاهوت گشته و نفس او تبدل یافته، و قلب او از اهواء ردیئه و پست و اوهام و تخیلات بشریّه و امیال نفسانیّه خارج و به آینه‌ای برای اراده و مشیت خداوند متحوّل شده، و تجلّی‌گاه جلوات و محلّ ظهور اسما و صفات و افعال او گردیده و مصداق این کلام حضرت حق شده باشد:

عبدی اَطْعَنِي حَتَّىٰ اجْعَلَكَ مِثْلِي - اَوْ مِثْلِي - اَقُولُ لِلشَّيْءِ كُنْ فَيَكُونُ، وَ تَقُولُ لِلشَّيْءِ كُنْ فَيَكُونُ.^۲

«ای بنده من! از من اطاعت کن تا من تو را مثل خود قرار دهم - و یا شبیه و نظیر خود قرار دهم - من به چیزی می‌گویم: "بشو!" می‌شود، تو به چیزی می‌گویی: "بشو!" می‌شود.»

یا این کلام که فرمود:

لَا يَزَالُ عَبْدِي يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّوَافِلِ حَتَّىٰ أُحِبَّهُ فَأَكُونَ أَنَا سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ، وَ بَصَرَهُ الَّذِي يَبْصُرُ بِهِ وَ لِسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ وَ قَلْبَهُ الَّذِي يَعْقِلُ بِهِ فَإِذَا دَعَانِي أُجِيبُهُ وَ إِذَا سَأَلَنِي أُعْطِيْتُهُ وَ إِذَا اسْتَنْصَرَنِي نَصَرْتُهُ...^۳

«پیوسته بنده مطیع من به سبب بجا آوردن کارهای مورد رضا و پسند من که او را جبراً تکلیف ننموده‌ام و خود به شوق و رغبت انجام می‌دهد، به من تقرّب می‌جوید و نزدیک می‌شود؛ تا به سرحدی می‌رسد که من دوستدار او خواهم شد و چون او را محبوب خود قرار دادم، من گوش او

۱. جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به ولایت فقیه، ج ۲، ص ۱۰۳ - ۱۰۹؛ ص ۱۳۹ - ۱۴۹؛ ص ۲۴۵ - ۲۴۸؛ ج ۳، ص ۶۴ - ۶۷؛ نور ملکوت قرآن، ج ۲، ص ۳۲۱ - ۳۲۵؛ ج ۴، ص ۵۴؛ امام شناسی، ج ۲، ص ۱۳۵؛ اسرار ملکوت، ج ۳، ص ۸۶.

۲. بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۱۶۵ حاشیه. جهت اطلاع بیشتر پیرامون این حدیث شریف رجوع شود به اسرار ملکوت، ج ۲، ص ۶۵.

۳. المعجم الكبير، ج ۸، ص ۲۰۶؛ كنز العمال، ج ۱، ص ۲۲۹.

می شوم که با او می شنود، و من چشم او می شوم که با او می بیند، و من دست او می شوم که با او اخذ می کند؛ پس اگر مرا بخواند جوابش را می دهم و اگر از من چیزی بخواهد به او خواهم داد و اگر یاری مرا طلب کند او را یاری خواهم کرد.»

ایشان با وجود حیازت اقصی مراتب معرفت و شهود، همچنان در تحت اشراف و مراقبت و تربیت عارف کامل الهی و موحد عظیم حضرت حاج سید هاشم موسوی حداد - قدس الله رسمه و افاض علینا من برکات أنفاسه القدسیة - بودند.

قیام به این مسئله در زمان طاغوت با این روش فرید و منحصر به فرد قبل از ایشان از احدی از علما دیده نشده بود؛ اگر چه بعضی از علمای اعلام در مسئله ولایت فقیه و غیر آن تألیفاتی داشته اند.

همچنین ایشان - قدس سره - تلاش ها و فعالیت های خود را در مسجد قائم با برگزاری جلسات معارف و احیای شعائر دینی و وعظ و خطابه گسترش داده و بعضاً برای وصول به این مهم، خود متصدی وعظ و خطابه شده و یا از وعظ و خطبای عظامی دعوت می فرمودند که بر همین روش و منهج طی طریق می نمودند، و در مناسبت های مختلف اعلامیه های مؤثر و محیی منتشر می نمودند؛^۱ به نحوی که در این طریق وحید و منحصر به فرد، مشاراً بالبنان و زبان زد گشتند.

در یکی از این مناسبت ها (شب نیمه شعبان، میلاد قطب عالم امکان و محور دایره وجود حضرت حجة بن الحسن المهدی ارواحنا لتراب مقدمه الفدا) اعلامیه ای را منتشر و به تمام شهرهای ایران و برای اکثر علما و شخصیت های بارز بلاد ارسال نمودند. در آن اعلامیه آمده بود:

اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغَبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةٍ كَرِيمَةٍ تُعَزِّبُهَا الْإِسْلَامَ وَأَهْلَهُ وَتُذِلُّهَا التَّفَاقُ

۱. وظیفه فرد مسلمان، ص ۳۳ - ۳۸؛ نور ملکوت، ج ۱، ص ۷۱؛ مهر فروزان ص ۷۵ - ۷۸.

و أهله و نَجَعْنَا فِيهَا مِنَ الدُّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ و الْقَادَةِ إِلَى سَبِيلِكَ و تَرَزُّقُنَا بِهَا كَرَامَةَ الدُّنْيَا و الْآخِرَةِ.^۱

«بار پروردگارا! ما جمیع گروه شیعیان با تضرع و ابتهال به درگاه تو از سویدای دل خواهانیم که دوره‌ای پسندیده پیش آوری که در آن دوران اسلام و یاورانش را سربلند فرموده و نفاق و پیروانش را ذلیل و خوار گردانی و ما را از داعیان به فرمانبرداری و از رهبران آنها به راه خودت قرار دهی و بدین سبب از مواهب عالیه و نفایس خزانه جودت در دنیا و آخرت روزی ما فرمایی.»

و به بخشی از فقرات توقیع مبارک^۲ ناحیه مقدسه خطاب به شیخ سند و رکن معتمد، جناب شیخ مفید - رضوان الله علیه - اشاره شده بود که در آن به ائتلاف قلوب و یک دلی و اجتماع امت برای رسیدن به مقصد اعلیٰ و غایت قصوی تشویق می نمودند، همراه با بیانی از خودشان راجع به لزوم قیام تمامی مسلمانان برای تحقق حکومت اسلام که محور اصلی در حیات اجتماعی و روحانی امت است.^۳

این اعلان، دیگر گروه‌های مذهبی و دینی را که در جنبه‌های دیگر فعالیت می کردند به شگفتی واداشت تا جایی که یکی از پیشگامان سیاسی و انقلابی گفته بود:
«در زمانی که هیچ صدایی از هیچ کسی برای بیداری و هشدار مردم به گوش نمی رسید، این ندا و دعوت از مسجد قائم شنیده شد که تأثیر شگرفی در میان ارکان حکومت جائرة پهلوی و زعمای آن داشته و آنان را از خواب غفلت و غرور بیدار نموده و نسبت به وجود آمدن و شکل گیری این مولود آگاه ساخت.»^۴

۱. الإقبال بالأعمال الحسنة، ج ۱، ص ۱۴۲ (فقراتی از دعای شریف افتتاح).

۲. الاحتجاج علی اهل اللجاج، ج ۲، ص ۴۹۹.

۳. وظیفه فرد مسلمان، ص ۳۵.

۴. گفتار مرحوم مهندس بازرگان در یکی از سخنرانی‌هایشان در زمان شاه. هم چنین جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به وظیفه فرد مسلمان، ص ۷۶؛ مهر فروزان، ص ۱۳۴.

مرحوم والد - رضوان الله علیه - ندا و دعوت خویش را برای جمیع آحاد ملت در هر پست و مرتبه‌ای؛ عالی و دانی، حکومتی و عادی، عالم و جاهل، ملتزم به مبانی شرع و غیر ملتزم، حتی افراد بی حجاب و صاحبان قدرت و مسئولین حکومتی در تمام مراتبشان خصوصاً خود شاه و اطرافیانش بسط و گسترش دادند^۱ و این نوع دعوت از ویژگی‌های خاص و ممتاز ایشان بود؛ چرا که ایشان در تبلیغ شریعت بلند مرتبه اسلام، نفس شریفشان را آینه و مرآت نفس رسول خدا و ائمه معصومین صلوات الله و سلامه علیهم و تجلی‌گاه آن انوار مقدسه مطهره می‌دیدند.

لذا معتقد بودند که همان مسئولیت و زعامتی که بر عهده معصومین علیهم السلام بوده، همان مسئولیت بزرگ و رهبری عظیم نسبت به تمامی اهل زمین تحت إشراف حضرت ولی عصر ارواحنا لثراب مقدمه الفدا و ولایت کلیه الهیه آن حضرت بر عهده ایشان نهاده شده است و آنچه را که برای نفس قدسی خود دوست داشته، پسندیده و اختیار می‌نمودند، از صمیم قلب و صفای ضمیر صافشان برای پایین‌ترین افراد اجتماع در دورترین نقاط زمین چه مسلمان یا غیر مسلمان از کفار و مشرکین دوست داشته، پسندیده و اختیار می‌فرمودند.

سوگند به جان خود آنچه گفته شد، مزاح و اغراق نیست، و قسم به پروردگار عظیم - بدون هیچ‌گونه مسامحه و مجامله و گزافه‌گویی - من خود در طول حیات ایشان این معنا و مسلک ملکوتی الهی را در حالات شریف و سخنان بلندمرتبه و رفیعشان مشاهده می‌کردم.

بر همین اساس و نگرش، ایشان برای بسیاری از علما و مراجع عظام نامه نوشته^۲ و آنها را به ورود در این راه و سیر در این مسلک و مسیر تشویق و ترغیب می‌نمودند که از آن جمله می‌توان آیات عظام و حجج اسلام سید محمدهادی میلانی،

۱. وظیفه فرد مسلمان، ص ۶۱ - ۶۳؛ مهر فروزان، ص ۱۳۵.

۲. وظیفه فرد مسلمان، ص ۵۴ - ۵۸.

سید روح‌الله خمینی، آخوند ملا علی همدانی، سید محمدعلی قاضی تبریزی، شیخ بهاء‌الدین محلاتی، سید عبدالحسین دستغیب شیرازی، شیخ صدرالدین حائری، سید صدرالدین جزایری، شیخ مرتضی مطهری، سید عبدالهادی شیرازی و دیگر از اعظام و فحول علما - رضوان الله تعالیٰ علیهم اجمعین - را نام برد.

مرحوم سید محمد هادی میلانی به رفقای مرحوم والد می‌فرمودند:

«وقتی که نامه‌ای از ایشان به دست من می‌رسید، آن را چند روزی در جیب

خود گذاشته و روزی یکی دو بار مطالعه می‌کردم.»^۱

ایشان در تمام این رسائل و نامه‌ها، علما را به سمت پایدارترین و استوارترین راه و روش و عالی‌ترین و ارزشمندترین هدف سوق داده و روح شریعت را در نفوس و ضمائر آنها می‌دمیدند که در پی آن نشاط و حرکت دینی در وجود آنها تقویت شده و ریشه حمیت و غیرت شرعی و اخلاص در عمل و تصفیة باطن و صیقل خاطر از غفلت‌ها و کثرات و اعتبارات دنیوی از قبیل ریاست‌های مادی و غلبه و استیلا بر حطام دنیا که سیاستمداران به دنبال آن بوده، در نفوسشان دوانده می‌گردید، و تمامی علما به روش و منهای علمی ایشان معترف بوده و می‌گفتند:

«کلام ایشان با کلام دیگران متفاوت و نامه‌های ایشان از دیگر نامه‌ها متمایز

است.»

نکته قابل توجه اینکه: ایشان در جمیع این مسائل با استاد وحید و فرید و بی‌نظیرشان و مقتدا و مرادشان، فخر الشریعة الغراء و عماد الحنیفیة البیضاء، علامه سید محمدحسین طباطبایی - رضوان الله علیه - رفت و آمد داشته و از ایشان طلب مشورت می‌نمودند.^۲

هم‌چنین ارتباطی خاص و اتصالی وثیق با آیه الله الحجة سید روح‌الله خمینی

۱. همان، ص ۸۲.

۲. وظیفه فرد مسلمان، ص ۴۷.

- قدس سره - داشتند^۱ و به همین جهت کراراً و مراً به منزل ایشان در شهر مقدس قم رفته و با ایشان راجع به کیفیت تحریک و سوق دادن امت به سمت انقلاب اسلامی به بحث و تبادل نظر می‌پرداختند و اثری قاطع و بی‌نظیر در تصحیح و اصلاح این حرکت داشتند.

این نبود مگر به جهت موقعیت و شأن خاص و منحصر به فرد ایشان در نزد آیه الله خمینی، به طوری که در همه این امور محور اساسی و رکن رکین به شمار می‌آمدند و رهبر انقلاب هیچ اعلامیه‌ای را بدون ملاحظه مرحوم والد و امضای وی صادر نمی‌کردند و رابطه بین معظم له و افراد مرتبط و متعلق به ایشان از خواص علما و رجال سیاسی و گروه‌های مجاهد و مبارز، مثل هیئت مؤتلفه و دیگر گروه‌ها، تنها از طریق مرحوم والد بود که بعضی از این مسائل را در کتاب خویش، *وظیفه فرد مسلمان در احیای حکومت اسلامی* یادآوری فرموده‌اند؛ اما با تمام این احوال، مشارکت و مساعدتشان با رهبر انقلاب استمرار نیافت و مشورت و هم‌فکری به دلایلی برای مرحوم والد میسر و مقدور نشد.

بالجمله این فکر سامی و اندیشه عالی و رأی صائب ایشان بود که موجب اهتمام بلیغ در جهت تشکیل حکومت اسلامی عادلانه می‌گردید، و هم‌چنین حکم به وجوب نماز جمعه در ظرف تحقق حکومت اسلامی را در نظر ایشان رقم می‌زد. اگر این تفکر را نداشتند، همانند بسیاری از فقها قائل به وجوب مشروط نماز جمعه می‌شدند، و کلام ایشان در استدلال به وجوب در طی این رساله بر همین اساس به رشته تحریر درآمده است؛ اگرچه ملاحظه می‌شود که مرحوم والد - قدس سره - در اواخر عمر شریفشان رأی خود را تغییر داده و به استحسان و رجحان نماز

۱. جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به *کتاب وظیفه فرد مسلمان*، درس دوم: روابط آکید مؤلف با آیه الله خمینی در لزوم تشکیل دولت اسلام؛ *مهر فروزان*، ص ۱۳۳ - ۱۴۱؛ *جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران*، ص ۹۱۴ - ۹۱۶.

جمعه در هر موقعیت و شرایطی در زمان غیبت حکم نموده و وجود نائب خاص و تشکیل حکومت عادلانه را شرط ندانسته‌اند.

لذا به‌جا دانستیم که بعضی از مطالب را که ناشی از فکر قاصر و رأی فاترمان بوده، به عنوان تعلیقه بر این رساله شریفه مرقوم نماییم.

آنچه بعد از بحث و تأمل در اطراف ادله این مسئله با إخوان بزرگوار و اهل فضل و دانش - کثر الله أمثالهم - در خلال مباحثات به‌دست آمد این است که:

وجوب نماز جمعه، وجوبی عینی و تعیینی و اطلاقاً و اجتماعاً در هر حال و موقعیتی بدون هیچ قید و شرطی در وجوب و صحّت می‌باشد؛ والله العالم. بعد از فراغ از حکم وجوب نماز جمعه، کلام و بحث در حقیقت نماز جمعه و کیفیت انعقاد آن در دو جهت سیاسی و اخلاقی دنبال می‌گردد.

جهت اول: جهت سیاسی

شکی نیست که طبیعت نماز جمعه ارتباطی خاص با مسائل اجتماعی و امور و شئون حکومتی دارد؛ و چون هر حکومتی برنامه و روشی خاص برای اداره و تدبیر امور مردم دارد، این برنامه‌ها در جمیع مسائل و موضوعات (از قبیل قیام به شئون و امور ملت، تبیین مصالح و مفسدات آنان، مسائل اجتماعی، عمران و آبادی بلاد، روابط خارجی و آماده کردن ملت برای مواجهه با اتفاقات پیش آمده و هم‌چنین حوادث غیر قابل پیش‌بینی و غیره) باید به شکل عمومی برای مردم تبیین شده و توضیح داده شود.

از طرف دیگر چون در گذشته وسایل اعلان و اعلام عمومی مانند روزنامه‌ها و وسایل و تجهیزات ارتباط جمعی و اطلاع‌رسانی جدید وجود نداشت، حکومت‌ها از نماز جمعه برای توضیح و تبیین برنامه‌های خود به شکل عمومی بهره می‌گرفتند تا مردم را به سمت اهداف، مقاصد و نقشه‌های از پیش طراحی شده خویش سوق دهند.

به همین جهت در احادیث وارد شده است که این نماز نباید اقامه گردد مگر

در بلادی که حدود الهی در آنها جاری می‌شود.^۱ همان‌طور که در کتاب دعائم الإسلام، حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

لا جمعة إلا مع إمامٍ عدلٍ تقیٍّ؛^۲ «نماز جمعه‌ای محقق نمی‌گردد مگر با امام عادل متقی.»

و نیز از حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل شده که فرمودند:

لا یصحّ الحکم و لا الحدود و لا الجمعة إلا بإمامٍ عدلٍ؛^۳ «قضاوت و اجرای حدود و اقامه نماز جمعه صحیح نمی‌باشد مگر با امام عادل.»

و نظایر این روایات.

به همین دلیل است که اقامه نماز جمعه یکی از وظایف حکومتی بوده و متصدیان امر اجازه نمی‌دادند که کسی مستقلاً و بدون اجازه آنان نسبت به اقامه نماز جمعه اقدام نماید و والیان امر برای اقامه این فریضه، از میان موالیان و هم‌مسلمانان خود ائمه جمعه‌ای را برای بلاد نصب می‌کردند.

از جهت دیگر؛ از آنجایی که نفس این اجتماع و حضور فراگیر و عظیم ملت

۱. تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۲۳۹:

«... عن طلحة بن زید عن جعفرٍ علیه السلام عن أبيه عن عليّ علیه السلام قال: لا جمعة إلا في مصرٍ تُقام فيه الحدود.»

ترجمه: «نماز جمعه‌ای نیست مگر در شهری که حدود الهی در آن اقامه می‌گردد.»

تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۲۴۸:

«عن حفص بن غياث عن جعفرٍ عن أبيه عليهما السلام قال: ليس على أهل القرى جمعة ولا خروج في العيدین.»

ترجمه: «نماز جمعه و خروج برای اقامه نماز عید فطر و قربان بر اهل روستاها واجب نیست.»

۲. دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۱۸۲.

۳. الجعفریات (الأشعثیات)، ص ۴۳.

تأیید زعمای حکومت محسوب شده و موجب تحکیم و تقویت و دوام و بقای ارکان آن به شمار می‌آید، حضور و عدم حضور افراد را تحت نظر می‌گرفتند؛ به نحوی که ائمه علیهم السلام از باب تقیه و خوف بر دماء و أعراض شیعیان در نماز جمعه آنها شرکت می‌نمودند.

اما جهت دوم: جهت اخلاقی

که اهمیت والاتری دارد؛ چه اینکه در آن تشویق و ترغیب به مسائل اخلاقی و توصیه به تقوا مطرح می‌گردد. این همان نکته‌ای است که بسیاری از متصدیان این مسئولیت از آن غافل بوده و گمان کرده‌اند که اصل نماز جمعه همان حیثیت سیاسی است و ذکر تقوا در آن فرع بر مسائل سیاسی به شمار می‌آید!

بلکه شنیده شد که برخی در خطبه نماز جمعه کلمه تقوا را فقط به جهت احتیاط بر زبان جاری می‌کنند! و از این نکته غافلند که اشتغال به سیاست بدون رعایت تقوا و اهتمام به آن و نصب العین قرار دادن آن در هر حال و مقامی ابداً به اندازه مثقال ذره‌ای ارزش و قیمت ندارد و این سیاست همان سیاست حکام جور نظیر خلفای معاند و ظالم از بنی امیه و بنی مروان و غیره می‌باشد. و این دیدگاه از منظر اسلام و شریعت دور و به کفر و الحاد و زندقه نزدیک‌تر است.

سر مطلب این است که مسئله سیاست و حکومت در اسلام و دیگر ادیان الهی بستری مهیا می‌سازد تا عدل و حدود الهی اقامه شود و اصلاح جامعه به جهت وصول به بالاترین مراتب توحید و فعلیت برای یکایک افراد ملت حاصل گردد.

این حقّی مسلم و الهی است که از جانب خداوند متعال به جمیع افراد امت بدون هیچ‌گونه اختلافی از کوچک و بزرگ و عالی و دانی اعطا شده است. و الا اگر به این مسئله توجه نشود هیچ فرقی بین حکومت در ادیان الهی و مکتب‌های مادی وجود نخواهد داشت؛ نظیر آنچه که امروز در حکومت‌های به ظاهر دینی دنیا می‌بینیم و سابقاً در حکومت‌هایی که در طول تاریخ به نام اسلام شکل گرفت مانند حکومت خلفای غاصب و بنی امیه و بنی مروان مشاهده کردیم که این حکومت‌ها با

حکومت‌های مادی و غیر دینی دنیا هیچ تفاوتی نداشتند. خداوند متعال در بیان مقصد و مقصود از حکومت الهی می‌فرماید:

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾^۱
 «ما حقاً پیغمبران خود را با ادله و بینات و حجّت‌ها و معجزات فرستادیم و با آنها نیز کتاب و میزان را فرو فرستادیم؛ تا آنکه مردم به قسط و عدل قیام کنند.»

و هم‌چنین می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ بِآيَاتِنَا ۚ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ﴾^۲

«و هرآینه به تحقیق که ما موسی را با آیات خود فرستادیم که قوم خود را از تاریکی‌ها به نور بیرون بیاورد! و آنان را به ایام خدا متذکر ساز! به درستی که در این باره آیاتی است برای هر شخص شکیبا و شکرگزار.»

مراد از ظلمت در آیه شریفه همان شهوات و ریاسات و شئون دنیویّه و عالم وهم و اعتبار است و مراد از نور همان عالم توحید و بهجت و انبساط و بهاء و عالم حقایق و انوار و عالم ملائکه و ارواح قدسیّه و عالم جبروت و لاهوت و عالم فناء و احدیّت می‌باشد. و این است مراد کلام مولی الموحّدین و قطب العرفاء و الأولیاء و الأنبیاء و الأوصیاء امیرالمؤمنین علیه السلام در آنجا که می‌فرماید:

و اصطفیٰ سبحانه من ولده أنبیاء أخذ علی الوحي میثاقهم و علی تبلیغ الرّسالة أمانتهم لما بدّل أكثر خلقه عهد الله إلیهم، فجهلوا حقّه و اتخذوا الأنداد معه و اجتالتهم الشیاطین عن معرفته و اقتطعتهم عن عبادته؛ فبعث فیهم رسله و واتر إلیهم أنبیاءه لیستأدوهم میثاق فطرته و یدکروهم منسی نعمته و یحتجوا علیهم بالتبلیغ و یثیروا لهم دفائن العقول و یروهم آیات

۱. سوره حدید (۵۷) آیه ۲۵.

۲. سوره ابراهیم (۱۴) آیه ۵.

المقدّرة؛ من سقّف فوقهم مرفوع و مهادٍ تحتهم موضوع...^۱

«خداوند سبحان، پیامبرانی از فرزندان آدم برگزید و از آنان برای سپردن وحی و امانت در تبلیغ رسالت پیمان گرفت، در آن هنگام که اکثر مردم عهدی که خداوند با آنان بسته بود را تغییر داده بودند و نسبت به حق او جاهل بوده و برای او امثال و شرکایی قرار داده بودند، شیاطین آنان را از معرفت او منصرف نموده و از عبادت و پرستش او بازداشته بودند، تا اینکه خدای متعال پیامبرانش را در میان مردم برانگیخت و انبیائش را پی در پی به سوی آنان روانه ساخت تا میثاق و عهدی را که در فطرت آنان نسبت به حقیقت توحید و اقرار به ربوبیت حقّ و عبودیت خویش مستمر بود باز جویند، و نعمت فراموش شده اتصال به مبداء ربوبی را یادآوری نمایند و با حجت و برهان، تبلیغ مبانی و اصول معرفت را به انجام رسانند و دفینه‌های عقول مستتر را بگشایند تا حقایق هستی بر آنان مکشوف شود و به مرتبه عقل فعال متصل شوند و دولت معرفت را به دست آورند و آیات و نشانه‌های قدرت خداوند را به آنان نشان دهند؛ از سقفی که بالای سرشان افراشته شده و گهواره‌ای که در زیر پایشان گسترانیده شده است.»

به همین جهت است که می‌بینیم که حضرت امام زین‌العابدین و سید السّاجدین علیّ بن الحسین علیهما السّلام تصدّی این مقام را به خلفای خداوند و اصفیا و برگزیدگان او مختص نموده‌اند و آن را جایگاه امنای الهی می‌دانند؛ آنانی که مورد کرامت خاصّ پروردگارند. آنجا که عرضه می‌دارد:

اللّهم إنّ هذا المقامَ لخلفائك و أصفیائك و مواضع [موضع] أمّناك في الدّرجة الرّفیعة الّتی اختصصتّهم بها قد ابتزّوها، و أنت المقدّر لذلک، لا یغالب أمرک، و لا یجاوز المحتوم من تدبیرک کیف شئت و أنّی شئت، و لیا أنت أعلم به غیر متّهم علی خلقک و لا لإرادتک حتّی عاد صفوتک و خلفاؤک مغلوبین مقهورین مبتزّین؛ یرون حکمک مبدلاً و کتابک منبوذاً و

۱. نهج البلاغة (عبد، ج ۱، ص ۲۳).

فرائضك محرّفة عن جهات أشراعك و سنن نبّيك متروكة.^۱
اللّهمّ العن أعداءهم من الأوّلين و الآخرين و من رَضِيَ بفعالهم و أشياعهم
و أتباعهم.
اللّهمّ صلّ على محمّد و آل محمّد، إنك حميدٌ مجيدٌ، كصلواتك و بركاتك و
تحياّتك على أصفياك إبراهيم و آل إبراهيم و عجلّ الفرج و الرّوح و النّصرة
و التّمكين و التّأييد لهم.
اللّهمّ و اجعلني من أهل التّوحيد و الإيثار بك و التّصديق برسولك و الأئمّة
الذين حتمت طاعتهم ممّن يجري ذلك به و على يديه، آمين ربّ العالمين.^۱
«بار خداوندا! این مقام، مقام جانشینان تو و برگزیدگان تو و مواضع امنای
تو می‌باشد، در پایه و درجه رفیعی که اختصاص دادی ایشان را بدان درجه
و الآن آن را غاصبان ربوده‌اند و تو آن را مقدّر نموده بودی. کسی را یارای
غلبه بر تو نیست و از تدبیر حتمی تو - به هر طوری که بخواهی و به هر
کیفیت که بخواهی و تو آن را مقدّر نمودی به خاطر چیزی که تو بدان
داناتری و بر خلقت و اراده‌ات مورد سوء ظن و اتّهام نیستی - کسی تجاوز
نمی‌تواند بکند. تا به جایی فرمان قضا و قدر تو پیش رفت که اصفیا و
خلفای دربارت همگی به صورت افراد شکست خورده مغلوب و مورد
تعدي واقع شده مقهور و طرد شده و رانده شده درآمدند و اینک آن اصفیا
و برگزیدگان و آن خلفا و جانشینان تو می‌نگرند که در احکام تو تبدیل و
تغییر رخ داده است و کتاب تو به دور افکنده گردیده است و اوامر، فرائض
و واجباتی که الزام فرمودی از آن طریق و روشی که معین کردی دگرگون
شده است و سنت‌های پیامبرت متروک گردیده است.
بار خدا یا! دشمنان ایشان را از پیشینیان و آیندگان تا روز قیامت و هر که را
به اعمال و کردار آنان راضی و خوشنود می‌شود و دوستان و پیروانشان را
لعنت کن.

۱. الصّحيفة السّجّادية، ص ۲۳۷.

بار خدایا! بر محمد و آل محمد درود فرست؛ زیرا تو در همه افعال و کردارت ستوده شده و بزرگواری و دارای احسان و نیکی بسیاری، درودی مانند رحمت‌ها و نیکی‌ها و درودهای تو به برگزیدگانت ابراهیم و آل ابراهیم و فرج و فرح و سرور و نصرت و قدرت دادن و یاری ایشان را تعجیل فرما. بار خدایا! مرا از اهل توحید و ایمان به تو و از تصدیق کنندگان رسالت و ائمه‌ای که اطاعتشان را واجب نمودی آنان که این امور توسط آنان و به دستشان انجام می‌گیرد، قرار ده. دعایم اجابت بفرما ای پروردگار جهانیان! و به همین معنای بلند و رفیع و درجه عالی در توحید و عرفان، صاحب ولایت کلیه الهیه حضرت مولی الموحّدين امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره نموده و عرضه می‌دارد:

سبحانك أئی عين تقوم نصب بهاء نورك و ترقی إلى نور ضیاء قدرتك و أئی فهم يفهم ما دون ذلك إلا أبصار كشفت عنها الأغطية و هتكت عنها الحجب العمیة فرقت أرواحها إلى أطراف أجنحة الأرواح فناجوك في أركانك و ألتوا بین أنوار بهائك و نظروا من مرتقى التربة إلى مستوى كبرياتك فسماهم أهل الملكوت زوارا و دعاهم أهل الجبروت عمارا.^۱

«پاک، پاکیزه، مقدس و منزّه می باشی تو بار پروردگارا! کدام چشمی است که بتواند بایستد و پایدار باشد در مقابل بهاء و حسن و ظرافت نور تو و بالا برود به سوی تابش إشراق قدرت تو؟! و کدام فهمی است که بفهمد جلوتر از آن را؟! مگر چشم‌هایی که تو از روی آنها پرده برانداختی و از آنها حجاب‌های جهالت و غوایت و کبر و ضلالت را پاره نمودی!

بنابراین بالا رفت جان‌هایشان به سوی بال‌ها و جناح‌های ارواح قدس؛ پس تکلم کردند با تو در پنهانی و مناجات کردند در ارکان و اسماء کلیه‌ات (که بدان‌ها عوالم را ایجاد فرمودی) و داخل شدند در میان انوار بهاء جمال و جلالت و نگریستند از نردبان خاک و محل ارتقاء تربت پاک به سوی مکان

۱. بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۳۰.

گسترده (بام) کبریای تو؛ پس اهل ملکوت آنان را زائران و به لقاء پیوستگان نامیدند و اهل جبروت، مقیمان و ساکنان حضرت خواندند.»
 لذا سزاوار است چنین شخص قدسی و ملکوتی مسئولیت هدایت و ارشاد و تربیت نفوس را به عهده بگیرد و آنان را به سمت عالم ملکوت حرکت دهد و زمام اراده و تصمیم‌گیری را با قدرت به دست گرفته و مردم را به نحو اتم و اوفی در مسیر رشد و ترقی و صلاح قرار دهد. در چنین مجالی است که انسان به اقدامات و عملکردها و حرکات سیاسی و شئونات حکومت اعتماد نموده و آن را به خوبی مورد قبول و پذیرش قرار می‌دهد.

در چنین موقعیتی سزاوار است قائل شویم که در اسلام بین سیاست و دیانت فاصل و جدایی وجود ندارد و این سیاست که از نفوس مطهره لاهوتیه سرچشمه می‌گیرد، عیناً همان دیانت منبعث از صقع عالم وحی و تشریح است فافهم و تأمل.^۱
 وگرنه هر فرقه و گروهی در عالم سیاست براساس عقیده و دیانت خود عمل نموده و خود را به شرع و دین منتسب می‌نماید؛ چنان‌که حجاج بن یوسف ثقفی - لعنه الله - هم برای صحه گذاشتن بر اعمال شنیع و افعال وقیح خود به آیات قرآن استدلال کرده و به وجوب اطاعت از اولوالأمر تمسک می‌جست.^۲

در همین راستا مرحوم والد - روحی له الفداء - در مسئله ولایت فقیه و تصدی وی بر حکومت، اثری روشنگر و ارزشمند و عالی و راقی در چهار جلد تصنیف نمودند^۳ - ولله درّه و علیه أجره فجزاه الله عن الإسلام و أهله خیر جزاء المصنّفین و المعلّمین - و در این رساله حقیقت ولایت و بصیرت در فقه را تبیین

۱. جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به *وظیفه فرد مسلمان* (بخش پیش‌نویس قانون اساسی)، ص ۲۰۱ - ۲۱۳؛ *امام شناسی*، ج ۸، ص ۷۳ - ۷۴.

۲. جهت اطلاع بیشتر پیرامون مسئله مذکور رجوع شود به *امام شناسی*، ج ۱۶ و ۱۷، ص ۱۸۸ (تعلیق ۲)؛ *أنوار الملکوت*، ج ۲، ص ۹۸.

۳. مراد کتاب *ولایت فقیه در حکومت اسلام* است.

نموده و مراتب اشراف و سیطره فقیه بر عوالم احکام و ملاکات به واسطه نفس قدسی و متصل به مصدر تشریح و منبع وحی که با صفای سیر و خلوص ضمیرش از صقع عالم جبروت و سرچشمه شریعت و تنزیل روشن و منور گشته را محقق و مشخص فرمودند. این فقیه همان فقیه صاحب فتوایی است که بر ما اطاعتش واجب و اتباع و پیروی از او لازم و ضروری است، اوست که دین او عین سیاستش و سیاست او عین دیانتش و کلام او حکم و فعلش دلیل و حجت است.

والله که تعداد این افراد بسیار اندک است و سوگند به خدا ایشان نور خداوند در ظلمات زمین و مهالک دهرند و اینان کسانی هستند که خداوند دیده دل آنان را باز کرده پس بواطن امور و مقدرات خداوند را در عوالم ملک و ملکوت مشاهده نموده و صلاح بندگان را به واقع امر و حقیقت بصیرت یافته‌اند.

ما کجا و ادراک این مرتبه کجا؟! هیهات! هیهات! که با عقول قاصر و اوهام و تخیلات خود بتوانیم این مرتبه عالی و رفیع را ادراک کنیم تا چه رسد به اینکه دست ما به آن ذروه علیا برسد و ادعای ورود و وفود در آن را داشته باشیم.

و به همین جهت مرحوم والد - قدس سره - می‌فرمودند:

«ورود و اقدام در عرصه مسائل حکومتی جایز نیست مگر به اذن صریح و امر مباشر و مستقیم از جانب صاحب ولایت کلّیه مولانا حجة بن الحسن المهدی ارواحنا لتراب مقدمه الفداء یا فردی که قلب و ضمیرش به آن حضرت متصل باشد به نحوی که ایشان را در هر آن و لحظه‌ای با قلب و سر خود مشاهده نموده و خود را در محضر قدوسی و مرأی و منظرشان ببیند. پس چنین شخصی زبان و لسان آن حضرت است که با آن سخن می‌گوید و دست آن حضرت است که با آن اخذ می‌کند و اراده آن حضرت است که از آن نفس مطهر سرچشمه می‌گیرد.»

لذا مشاهده شد که در نهضت از پیش طراحی شده مشروطه چگونه علما و اعظام و اجلائی از افاضل را به بازی گرفتند و کلمه و شعار توحید و عدالت را تغییر داده و مسیر را منحرف نموده و ملت را در مهالک و بلایا وارد ساختند؛ و فعلوا ما

فعلوا بالدين و الدنيا و ضلّوا و أضلّوا و هلکوا و أهلکوا ...^۱؛ و چه بر سر دین و دنیای مردم آوردند و گمراه شدند و گمراه کردند و هلاک شدند و هلاک کردند!

و کَلَّ يَدْعَى وَصَلًّا بَلِيلٌ تَبَيَّنَ مِنْ بَكِيٍّ مِّنْ تَبَاكِيٍّ^۲

پس چقدر فرق است بین آن کسی که نماز جمعه را مربی نفوس و مهذب اخلاق و محرک به سمت فعلیت‌ها و غایات کمالیه و حیات بخش ارواح پژمرده و روشنی بخش چشمان رمد آلود و نورانی کننده قلوب و افکار می‌بیند؛ با آن کسی که نماز جمعه را چیزی جز اشتغال به مسائل سیاسی و اجتماعی ندیده و به غیر از این منظر پست و سخیف به آن نمی‌نگرد. این است رأی و عقیده و ممشای این افراد در تمام افکار و روش‌ها و عملکردها و تلاش‌ها و حرکاتشان، تا جایی که شنیده‌ام از بعضی از آنها که می‌گفت:

«اصل در اقامه عزاداری ائمه علیهم السلام خصوصاً در ایام عاشورا و حضور مردم در قالب دسته‌های عزاداری فقط همان اجتماع و راهپیمایی است، خواه همراه با آن عزاداری بشود یا نشود.»

فیالأسف بر این تفکر پست و مهلک و نابود کننده روح تشیع و ولایت در میان امت و منحرف کننده ملت از مسلک و روش ائمه علیهم الصلاة والسلام.

صاحبان این تفکر از این حقیقت غافلند که حقیقت شریعت و قوام و اصل و

۱. پیش‌نویس قانون اساسی در اواخر کتاب *وظیفه فرد مسلمان*، ص ۲۰۳؛ *اسرار ملکوت*، ج ۲ ص ۸۵.

۲. در *الله شناسی*، ج ۱، ص ۱۶۰ چنین آمده است:

و کَلَّ يَدْعَى وَصَلًّا بَلِيلٌ و لَيْلِي لَا تُقَرُّ لَهُمْ بِذَاكَ
إِذَا جَرَّتِ الدَّمُوعُ عَلَى الْخُدُودِ تَبَيَّنَ مِنْ بَكِيٍّ مِّنْ تَبَاكِيٍّ

و هر کسی ادعا می‌کند که به وصال لیلی نائل آمده است؛ اما لیلی إقرار گفتار آنان را نمی‌کند. زمانی که اشک‌ها بر گونه‌ها جریان یابد روشن می‌شود که گریه کننده کیست و آن کس که خود را شبیه به گریه کننده نموده است کیست؟! (محقق)

عماد و ستون آن همان ولایت و اتکاء بر آن است و شریعت منقطع از امام علیه السلام همچون سنگ و چوب، خشک و جامد است و فاقد نشاط روحانی و روح تقوا و تحرک به سمت مبدأ اعلیٰ و غایت قصوی می‌باشد.

بنابراین نماز بدون ولایت چیزی جز حرکات بدنی، و حجّ بی ولایت غیر از صرف مال و افعال عبادی، و جهاد بدون آن چیزی جز کشورگشایی نبوده و حکومت بدون ولایت چیزی جز ریاست طلبی بر مردم و سیطره و تسلط بر نفوس و أعراض نخواهد بود، سیطره و تسلطی که موجب ورود در مفساد و مهالک نابودکننده و توغل در انانیت و اهواء پست و رذیله خواهد شد.

بر همین اساس، بر ائمه جمعه لازم و واجب است که نفوس بندگان خدا را متوجه صاحب ولایت الهیه نموده و نشاط و ابتهاج روحانی برای حرکت به آن سمت را به شکل جدی در آنان احیا نمایند و حقیقت و کیفیت اتباع و اطاعت و گردن نهادن به اوامر و دستورات آن حضرت را روشن نموده و واقعیت انتظار فرج و ظهور را که به معنای به فعلیت رساندن استعدادها و تهیّاً و آمادگی آنها برای وصول به ظهور باطنی آن حضرت است، برای مردم تبیین کرده و توضیح دهند و مردم را سرگرم اقاویل باطل - همان‌طور که از بسیاری شنیده می‌شود - در تعیین وقت ظهور ننمایند. مطالبی که هیچ واقعیتی در ورای آن نیست و جز بازی با عقاید مردم و گذران اوقات به قیل و قال نتیجه‌ای ندارد.

در کتاب وسائل الشیعه از کتاب کافی محمد بن یعقوب به سند صحیح از محمد بن مسلم از حضرت امام ابی جعفر باقرالعلوم علیهما السلام نقل کرده که فرمودند:

فی خطبة یوم الجمعة و ذکر خطبة مشتملة علی حمد الله و الثناء علیه و الوصیة بتقوی الله و الوعظ إلى أن قال و اقرأ سورة من القرآن و ادع ربك و صل علی النبّی صلی الله علیه و آله و سلّم و ادع للمؤمنین و المؤمنات ثم تجلس قدر ما یمكن هنیهة ثم تقوم و تقول و ذکر الخطبة الثانية و هی مشتملة علی حمد الله

و الثناء عليه و الوصية بتقوى الله و الصلاة على محمد و آله و الأمر بتسمية الأئمة عليهم السلام إلى آخرهم و الدعاء بتعجيل الفرج إلى أن قال و يكون

آخر كلامه ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ﴾^۱ الآية^۲.

«امام باقر علیه السلام خطبه‌ای مشتمل بر حمد و ثنای خداوند و وصیت به تقوای خدا و وعظ و ارشاد ذکر کرد تا آنجا که فرمود: سوره‌ای از قرآن را قرائت کن و پروردگارت را بخوان و بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم صلوات بفرست و برای مؤمنین و مؤمنات دعا کن. سپس مدت کوتاهی به اندازه‌ای که ممکن است می‌نشینی و سپس می‌ایستی و می‌گویی: حضرت خطبه دوم را ذکر کردند که مشتمل بر حمد و ثنای خداوند و توصیه به تقوای خدا و صلوات بر پیامبر اکرم و آل او و امر به نام بردن یکایک ائمه علیهم السلام تا آخرینشان و دعا برای تعجیل فرج بود. تا آنجا که فرمود آخرین کلام امام این است: ﴿خداوند به عدل و احسان امر می‌کند...﴾»

در *علل الشرایع و عیون أخبار الرضا* از فضل بن شاذان از حضرت امام رضا علیه السلام روایت شده است که فرمودند:

إِنَّمَا جُعِلَتِ الْخُطْبَةُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ لِأَنَّ الْجُمُعَةَ مَشْهُدٌ عَامٌّ فَأَرَادَ أَنْ يَكُونَ لِلْأَمِيرِ سَبَبٌ إِلَى مَوْعِظَتِهِمْ وَ تَرْغِيبِهِمْ فِي الطَّاعَةِ وَ تَرْهِيْبِهِمْ مِنَ الْمَعْصِيَةِ وَ تَوْقِيفِهِمْ عَلَى مَا أَرَادَ مِنْ مَصْلَحَةِ دِينِهِمْ وَ دُنْيَاهُمْ وَ يُخْبِرَهُمْ بِمَا وَرَدَ عَلَيْهِمْ مِنَ الْآفَاقِ (الأهوال) الَّتِي لَهُمْ فِيهَا الْمَضَرَّةُ وَ الْمَنْفَعَةُ وَ لَا يَكُونُ الصَّائِرُ فِي الصَّلَاةِ مَنْفَصَلًا وَ لَيْسَ بِفَاعِلٍ غَيْرِهِ مِمَّنْ يُؤَمُّ النَّاسُ فِي غَيْرِ يَوْمِ الْجُمُعَةِ وَ إِنَّمَا جُعِلَتِ خُطْبَتَيْنِ لِيَكُونَ وَاحِدَةً لِلثَّنَاءِ عَلَى اللَّهِ وَ التَّمْجِيدِ وَ التَّقْدِيسِ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الْأُخْرَى لِلْحَوَائِجِ وَ الْإِعْذَارِ وَ الْإِنْذَارِ وَ الدَّعَاءِ وَ لَهَا يَرِيدُ أَنْ يَعْلَمَهُمْ مِنْ

۱. سوره نحل (۱۶) آیه ۹۰.

۲. وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۳۴۲.

أمره و نهيہ ما فيه الصّلاح و الفساد.^۱

«خطبة نماز جمعه به این دلیل در روز جمعه قرار داده شده است که روز جمعه روز حضور و اجتماع مردم است. پس خداوند اراده فرموده است که امیر و حاکم برای موعظه و ترغیب آنان به اطاعت پروردگار و بیم دادن از معصیت او و واقف نمودن آنان بر آنچه که مصلحت دین و دنیایشان می‌بیند، وسیله و فرصتی داشته باشد و آنان را از اتفاقاتی که در اطراف و اکناف به وقوع پیوسته و برایشان منفعت یا مضرت دارد آگاه سازد؛ فلذا حاکم مسلمین باید خودش شخصاً خطبه‌ها را ایراد نموده و نماز را اقامه نماید و نباید صرفاً برای اقامه نماز بدون ایراد خطبه‌ها حاضر گردد و نباید غیر از امام و حاکم، اشخاصی مانند ائمه جماعات متصلی اقامه نماز جمعه گردند. و همانا نماز جمعه در دو خطبه قرار داده شده تا یکی مختص به حمد و ثنای حضرت حق و تمجید و تقدیس خدای عزوجل بوده و دیگری در برگیرنده بیان حوائج و نیازها و اتمام حجّت و انذار و دعا باشد و در آن اوامر و نواهی الهی که صلاح و فساد مردم در آن است را به آنان تعلیم دهد.»

امام علیه السلام در این روایات به بیان کیفیت خطابه و نحوه تعلق و ربط با خداوند متعال پرداخته به نحوی که خطبه ابتداءً با ثنا و تمجید و تقدیس او به جهت استجلاب فیضان رحمت و عطوفتش آغاز گردد. همان‌گونه که در تمام ادعیه مأثوره از ائمه علیهم السلام مانند دعای کمیل و افتتاح و ابوحمزه ثمالی و غیره مشاهده می‌نماییم.

خطبه نماز جمعه باید با فصیح‌ترین زبان و بلیغ‌ترین بیان با گفتاری نافذ و گیرا و رسا القا شود و حکایاتی از اولیای صالحین و مواعظ بلیغی از دُرر اخبار و عباراتی از نهج البلاغه مولی المتّقین امیرالمؤمنین علیه السلام خصوصاً خطبه‌هایی که در آنها

۱. علل الشّرایع، ج ۱، ص ۲۶۵؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۱۱؛ وسائل الشّیعة، ج ۷، ص ۳۴۴، با قدری اختلاف در هر مصدر.

از فنا و مرگ و اعتباریت دنیا سخن می‌گوید برای نمازگزاران ایراد گردد و حوادثی که بر اهل بیت گذشته و موجب تنبّه و عبرت مخاطبین است ذکر شود.

هم‌چنین خطبه باید دربرگیرنده حالات عرفای ربّانی و اهل بصیرت بوده، اشعار عالی و راقی شعرای عرب و عجم مانند ابن‌فارض مصری، مولانا جلال الدین محمد بلخی، حافظ شیرازی و غیر آنها از عرفا و اولیای ربّانی - رضوان الله علیهم - در آن قرائت شود، همان‌طور که مولی محمد تقی مجلسی - رحمة الله و رضوانه علیه - در کتاب *لوامع صاحبقرانی*^۱ که به زبان فارسی به نگارش درآورده، بدین مطلب اشاره نموده است.^۲

تا این‌چنین خطبه‌ای بتواند لهیب شوق در جان مخاطبین را شعله‌ور سازد و رغبت به حطام دنیا و اهواء پست را زائل نماید و نشاط قلوب در توجّه به عالم ملکوت و رفض ردائل اخلاقی - از قبیل روی آوردن به ریاسات دنیویّه و شبکه‌ها و دام‌های مهلکه شیاطین - را به ارمغان آورد؛ تا آنجا که هر کس در این نماز حضور پیدا کند، تحوّل و فرق اساسی حال قبل از حضور و بعد از حضور در نماز را در نفس خویش بیابد و این دریافت در طول هفته مشوق او برای حضور در نماز جمعه هفته آینده گردد.

برای وصول به این مقام بر خطیب لازم و ضروری است که ساعات طولانی و مدّت زمان قابل توجّهی را به مطالعه کتب روایی و اخلاقی پردازد و اوقاتش را برای استفاده بیشتر از این مطالب و افاده کامل تر و وافی تر برای مخاطبین صرف نماید و از تکرار پی‌درپی مطالب ملال‌انگیز و متعارف و مسائلی که اکثر مردم از آن اطلاع دارند و در جرائد و مجلات و دیگر وسائل ارتباط جمعی مطرح شده اجتناب نماید.

۱. مترجم کتاب به زبان ترکی می‌گوید: «نسخه‌ای به خط مؤلف یافتیم که کتاب را در آن به *لوامع قدسیّه* نام‌گذاری کرده بود.» (محقق)

۲. *لوامع صاحبقرانی*، ج ۴، ص ۵۶۶.

خطیب جمعه باید دارای تفکری مستقل و نظری صائب و صحیح باشد و خطابه خود را براساس آنچه که برای مخاطبین مصلحت و نافع دیده، به دور از هرگونه ملاحظات اعتباری و مصلحت‌اندیشی‌های شخصی ایراد کند؛ بلکه از همه بالاتر خطیب باید به چیزی غیر از خداوند متعال توجه و نظر نداشته و جز به آنچه خداوند متعال برای او تکلیف کرده و مسئولیتش را به دوش او نهاده، فکر ننماید.

﴿قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ﴾.^۱ «بگو: الله؛ و پس آنگاه بگذار ایشان

را که در امور سرگرم‌کننده خود غوطه ور شده و به بازی اشتغال ورزند!»

دیگر آنکه در اقامه نماز جمعه به سنت ائمه معصومین علیهم السلام تمسک جسته، خطبه را بر منبر^۲ اقامه نموده و از ایستادن در پشت تریبون^۳ خودداری نماید؛

۱. سوره أنعام (۶) ذیل آیه ۹۱.

۲. استفاده از منبر برای اقامه نماز جمعه سنت می‌باشد؛ چنانچه در احادیث بسیاری این مطلب آمده است از جمله:

محمد بن مسلم قال: سألته عن الجمعة فقال عليه السلام: "بأذان وإقامة يخرج الإمام بعد الأذان فيصعد المنبر ويخطب لا يصلّي الناس ما دام الإمام على المنبر. ثم يقعد الإمام على المنبر قدر ما يقرأ ﴿قُلِ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾. ثم يقوم فيفتتح خطبته ثم ينزل فيصلّي بالناس ثم يقرأ بهم في الركعة الأولى بالجمعة وفي الثانية بالمنافقين."* (محقق)

ترجمه: «محمد بن مسلم می‌گوید: از امام علیه السلام راجع به نماز جمعه پرسیدم فرمود: "نماز جمعه با اذان و اقامه برگزار می‌شود، بعد از اذان امام خارج شده و بر منبر می‌رود و خطبه را ایراد می‌نماید تا هنگامی که امام بر بالای منبر است مردم نباید نماز بخوانند. بعد از خطبه اول امام به اندازه‌ای که سوره ﴿قُلِ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ را بخواند بر منبر می‌نشیند. سپس برمی‌خیزد و خطبه دوم را آغاز می‌کند و بعد از پایان خطبه از منبر فرود می‌آید و با مردم نماز می‌خواند و در رکعت اول سوره جمعه و در رکعت دوم سوره منافقین را قرائت می‌نماید."»

*الكافي، ج ۳، ص ۴۲۴؛ وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۳۱۳.

۳. نور ملکوت قرآن، ج ۲، ص ۳۱۱؛ امام شناسی، ج ۱۸، ص ۲۳۵ - ۲۴۰؛ نگرشی بر مقاله بسط و قبض تئوریک شریعت، ص ۱۲۵.

چرا که تریبون وسیله‌ای است که از بلاد کفر وارد شده و شایسته خطیب نیست که خطابه‌اش را از پشت تریبون بیان و إلقاء نماید و لذا شیعیان باید ملتزم به اقامه شعائر دینی به وسیله منبر بوده و به‌طور کلی از آنچه در فرهنگ اسلامی ما داخل شده اجتناب نمایند.

هم‌چنین بر امام جمعه لازم است که طبق سنت اولیای دین علیهم السلام به جای عبا از رداء استفاده نماید.

رهبر و زعیم امت اسلام باید خودش متصدی اقامه و ایراد خطبه نماز بوده و بر تمامی افراد و اصناف مردم از علما و غیر آنها لازم و ضروری است که در نماز جمعه شرکت جسته و به مشاهده آن از طریق وسایل ارتباط جمعی اکتفا نمایند، زیرا که این کار موجب اهانت به این فریضة الهیه و ضعف و سستی امت می‌شود. حاکم اسلام باید برای تمامی شهرهای مملکت اسلامی خطیبی را منصوب نماید که از نظر منزلت و علم و قدرت خطابه و رعایت تقوا و دوری گزیدن از دنیا و زخارف آن از وجیه‌ترین و بهترین مردم بوده؛ به‌طوری که مردم کدورتی از او و از رفتار و کردارش نداشته باشند تا موجب شوق و رغبت آنان برای حضور در نماز گردد.

هم‌چنین بر خطیب لازم است که جمیع امت اسلام را گرچه در اقصی نقاط کره زمین باشند مشمول دعای خویش نموده و هیچ مسلمانی را خارج از حکومت اسلامی نداند؛ چرا که هر مسلمانی ولو اینکه در دورترین نقاط زمین زندگی کند در سرزمین اسلام است و شرایط و حقوق یک مسلمان را دارد.^۱

دیگر از وظایف خطیب جمعه این است که باید سیاست‌های دُول کفر و عناد و هم‌چنین کیفیت اتحاد و مشورت و هم‌فکری آنان بر علیه کشورهای اسلامی را واضح و آشکار سازد و به همین دلیل بر خطیب لازم است که نسبت به مسائل

۱. امام شناسی، ج ۸، ص ۱۶۴؛ ولایت فقیه، ج ۳، ص ۱۳۰.

سیاسی خبیر و دارای بصیرتی نافذ و عمیق بوده و بتواند قضا یا و اتفاقات دنیا را تحلیل کرده و به تحلیل‌های جراید و وسایل ارتباطی متعارف اکتفا ننماید.

هم‌چنین بر خطیب لازم است که هیچ‌کس را در موعظه و نصیحت مستثنیٰ ننموده؛ بلکه به وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود: «النَّصِيحَةُ لِأُمَّةِ الْمُسْلِمِينَ»^۱ عمل کند و ابلاغ و نصیحت و خیرخواهی خود را به تمام گروه‌ها و فرقه‌های دنیا توسعه داده و همه آنان را به صلاح و رشد و رعایت شئون انسانیّت و توجّه به توحید دعوت نماید چرا که آنان نیز مانند ما، بندگان خدا هستند.

هم‌چنین لازم است جایگاه و موقعیت خود را در تبلیغ و رسالت، جایگاه و موقعیت نائب رسول خدا و امام علیه السلام دیده و خود را نماینده‌ای از جانب ایشان بدانند و با زبان تند افراد را مخاطب خویش نسازد چرا که این نحوه گفتار، فخر و مباهاتی برای خطیب به شمار نمی‌رود؛ بلکه سزاوار است با روش و منطقی نیکو و بیانی لاین و نرم با آنان صحبت نماید، همان‌گونه که خدای متعال می‌فرماید:

﴿وَجَدِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾؛^۲ «و با آنان با طریقه‌ای که از همه راه‌ها و طریقه‌ها

نیکوتر است به مباحثه و مجادله در گفتار قیام کن!»

﴿فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى﴾؛^۳ «اما باید متوجه باشید که با زبانی

نرم و ملایم و سخنانی موزون او را به توحید دعوت نمایید، شاید که در دل او کارگر افتد و به راه راست متمایل گردد و یا ترس از هلاکت او را از منجلاّب انانیت نجات بخشد.»

خطیب نباید خود را از جانب خدا صاحب اختیار مردم بیندارد، به گونه‌ای که تصوّر نماید مردم باید او را اطاعت کرده و گفتار او را بپذیرند؛ بلکه باید خود را

۱. الکافی، ج ۱، ص ۴۰۳. قسمتی از خطبه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مسجد خیف.

۲. سوره نحل (۱۶) آیه ۱۲۵.

۳. سوره طه (۲۰) آیه ۴۴.

از کمترین بندگان و مخلوقات خداوند دانسته و با کلمات معتدل و قول أحسن سخن بگوید و در محاورات و ارتباطات از محدودهٔ عرف و سیرهٔ عقلائیّه تعدی و تجاوز ننماید.

به عبارت دیگر بر خطیب لازم است که خطابش جاذب و قانع کننده و شفا بخش و شامل تمام مصالح متعلق به بندگان در منطقهٔ خود و دیگر بلاد اسلامی و غیر اسلامی باشد تا همگان را به سمت معرفت حقیقت اسلام و تشیع و اینکه تنها دین مورد قبول و پذیرش در نزد خداوند دین اسلام است سوق دهد؛ ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾^۱ و تبیین نماید که اسلام دین رحمت و عطف و دوستی و وداد و محبت و ایثار و علم و حکمت و تعقل و حریت و دوری از تعصب و تحجر و جاهلیت و تقدّم در تمامی مجالات و فعالیت‌های علمی و در جمیع تحولات زندگی پیشرفته و متکامل است.

خطیب باید در نماز جمعه، آیات الهی قرآن را به بشریت متذکر گردد؛ نظیر این آیه شریفه:

﴿قُلْ يَا هَلْ أَكْتَبِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾^۲

«ای پیغمبر! بگو: ای صاحبان کتاب! (ملت یهود و نصاری که صاحبان تورات و انجیل هستند) بیایید ما و شما به سوی کلمه و گفتاری که بین ما مشترک است (و هر دو بدون هیچ تفاوت آن را پذیرفته‌ایم) گرد آییم و آن را میزان و معیار کار خود اتخاذ کنیم و آن گفتار و کلمه این است که: غیر از خدا را پرستش نکنیم و هیچ چیزی را آنباز و شریک برای او قرار ندهیم

۱. سوره آل عمران (۳) آیه ۱۹. معاد شناسی، ج ۱۰، ص ۱۳۰:

«به درستی که حقاً دین در نزد خداوند فقط دین اسلام است.»

۲. سوره آل عمران (۳) آیه ۶۴.

و بعضی از افراد ما بعض دیگر را رب و مؤثر در رشد و پرورش خود نداند و ارباب و صاحب ولایت نگیرد و فقط رب و مؤثر در رشد و کمال، خداوند بوده باشد (زیرا که یهود و نصاری، علما و بزرگان خود را ارباب و مؤثر می دانستند).»

و سیره نبوی و ائمه معصومین - صلوات الله علیهم أجمعین - را در مواجهه و تعامل با مخالفین از سایر ادیان و ملل برای همگان تبیین نموده و حقیقت تشیع و مبانی آن را معرفی نماید و آنان را به سمت محوریت ولایت و وجود حی قیوم در اداره عالم امکان سوق داده و کیفیت ظهور و سیطره ولایتی حضرت را بر عالم وجود و از طرف دیگر کیفیت و چگونگی غیبت حضرتش را از ما با بیانی شیرین، جذاب، لطیف و قانع کننده توضیح داده و تبیین نماید.

یکی از وظایف دیگر خطبا این است که مخاطبین را نسبت به تکالیف و وظایف اجتماعی متوجه و متنبه سازند؛ به این صورت که آنان را به رعایت موازین اخلاقی در اجتماعات و محاوراتشان و چگونگی معاشرت با یکدیگر و قیام به امر به معروف و نهی از منکر و تحکیم انس و الفت و پیوند و مواصلت با یکدیگر و تبیین و توضیح راههای وصول به آن و قیام به تکالیف و وظایف شخصی و امور متعلق به هر فرد از عبادات و احیای شعائر دینی و شرکت در مجالس ذکر اهل بیت علیهم السلام در مناسبت‌های مذهبی و غیره توصیه نمایند.

بحث در حیطة مسائل اعتقادی، اخلاقی و سیاسی که خطیب باید در نماز جمعه مطرح کند، مجال واسعی را می‌طلبد که این مقدمه گنجایش آن را نداشته و ما به همین مقدار مختصر اکتفا می‌نماییم؛ و فيه تنبیه للغافلین و تذکره لمن اراد أن يتذكر أو یحشی.

با توجه به مسائل مذکور، متوجه می‌شویم: اینکه در بعضی از روایات اقامه نماز جمعه در بلاد، مشروط به حضور امام علیه السلام یا نایب ایشان و یا فقیه عادل مبسوط الید گردیده برای بیان این مطلب است که انجام این فریضه در بلاد، به این کیفیت و با رعایت تمامی این مطالب و نکات جز برای فردی که به این

خصوصیات متّصف و ممتاز می باشد، میسر و مقدور نخواهد بود. بدیهی است که این مطلب با وجود قیمومیت و سردمداری حکام ظلم و خلفای جور در زمان ائمه علیهم السّلام و دیگر آزمنه ممتنع و محال است.

لکن قواعد موجوده در نزد ما نظیر حدیث شریف:

إِذَا أَمَرْتُمْ بِشَيْءٍ فَأَتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ.^۱

«هنگامی که شما را به چیزی امر نمودم هر مقدار از آن که در حدّ توان و استطاعت شما بود انجام دهید.»

و المیسور لا یترک بالمعسور.^۲

«نباید آن مقداری که می توان انجام داد، به خاطر آنچه نمی توان انجام داد ترک شود.»

و ما لا یدرک کله لا یترک کله.^۳

«آنچه را که نمی توان به نحو کامل ایتیان نمود نباید به طور کامل ترک نمود.»

و غیر این موارد، حتی با چشم پوشی از روایات مثبتّه و جوب در غیر زمان حضور ائمه علیهم السّلام و در حکومت جائزین و غاصبین، مجالی برای ما نسبت به شک در جوب عینی و تعیینی نماز جمعه عقداً و اجتماعاً باقی نمی گذارد.

این رساله که راجع به نماز جمعه تصنیف شده است، از رشحات قلم عالم عامل کامل، فخر الشریعة و رکن الطریقه و عماد الحقیقه، سید الفقهاء و المجتهدین و قدوة العرفاء الکاملین، سیدنا و مولانا و والدنا علامه آیه الله العظمی سید محمدحسین حسینی طهرانی - رضوان الله علیه - بوده که در زمان اقامت و اشتغالشان به علوم دینیّه در عتبه مقدسه مولى الموحّدين امیرالمؤمنین علیه السّلام به رشته تحریر در آمده است و ایشان در این بحث در درس آیه الله سید محمود شاهرودی - رحمة

۱. تفسیر الصّافی، ج ۲، ص ۹۱؛ بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۳۱.

۲. عوالی اللّالی، ج ۴، ص ۵۸.

۳. همان.

الله علیه - که قائل به عدم وجوب نماز جمعه در زمان غیبت^۱ بود حضور می یافتند. اما مرحوم والد در اثناء مباحثه، با مبنای خودشان ایشان را ملزم به قبول وجوب تعیینی کرده و راه را از هر طرف بر ایشان بسته و وی را با ادله اجتهادی مُجّاب نمودند؛ ولی با این وجود، ایشان از فتوا بر وجوب نماز جمعه اِبا نموده و با تمسک به اجماع موهوم، ادله مثبتة وجوب را رد کردند. و این یکی از مصادیق تمسک به اجماع واهی و موهوم و رفض کلام معصوم است که واقعاً باید بر این سیره جاری و سنت مستمرة در میان علما تأسّف خورد.

و ما بحمدالله تعالی و توفیقه رساله‌ای کامل و وافی راجع به وهن و سستی اجماع در طریق استنباط احکام شرعیّه و اینکه اجماع اصلاً موقعیتی در اجتهاد ندارد، تألیف کرده‌ایم^۲ و در آنجا به تمام و کمال به اثبات رسانده‌ایم که اجماع حجّیت نداشته و امر ساخته و پرداخته اهل تسنّن بوده و از طرف آنان بر اصول و قواعد استنباطی شیعه وارد گردیده است، و ابدأ در روایات و اصول مأثوره از معصومین علیهم السّلام هیچ اصل و اساسی ندارد.

شیعیان باید این اصل را به‌طورکلی از طریق استنباط احکام خارج و حذف نموده و آن را به اهل تسنّن واگذار نمایند؛ چرا که آنها اولی به استفاده از این اصل موهوم و تخیلی می‌باشند و هنگامی که این اصل از مبانی استنباط آنان گرفته شود، دیگر در اصول و فروع چیزی برای آنان باقی نخواهد ماند.

مرحوم والد - قدس سرّه - در اواخر عمر شریفشان به این رساله مراجعه کرده و تعلیقاتی را به آن اضافه نموده‌اند که تأمل در آن، این مسئله را در ذهن تقویت می‌کند که مرحوم والد - قدس الله رمسه - رأی و فتوایشان را تغییر داده و قائل به رجحان نماز جمعه در هر حالی شده‌اند؛ چرا که ایشان پیش از این، قائل به حرمت و

۱. اجماع از منظر نقد و نظر، ص ۱۶۴، تعلیقه.

۲. کتاب اجماع از منظر نقد و نظر رساله اصولیه در عدم حجّیت اجماع مطلقاً.

بطلان این نماز در زمان عدم حضور امام و عدم تحقق حکومت اسلام بودند، ولیکن در اواخر رساله رأیشان تغییر کرد و ملتزم به رجحان آن، در هر حال و مجالی شدند. و ما با اعتراف به عجز و قصور و نقصان خود و بعد از فحص و بحث و تأمل در ادله و متون، رأی و نظرمان بر این تعلق گرفت که:

نماز جمعه واجب است به وجوب عینی و تعیینی عقداً و اجتماعاً در هر حال و موقعیتی بدون هیچ شرطی نه در وجوب و نه در صحت، و البته در صورت اجتماع شرایط و تحقق موضوع و در صورت امتیث و عدم خوف.^۱ و به منظور زیادت بصیرت و اتمام فایده، تعلیقاتی را با بضاعت مزجاة و سرمایه اندک خویش تقدیم نموده ایم.^۲

والحمد لله أولاً و آخراً و ظاهراً و باطناً، و الصلاة و السلام و التحية و الإكرام على صاحب الشريعة الغراء و الحنفية البيضاء خاتم الأنبياء و المرسلين محمد و على آل بيته أمناء الوحي و حملة الرسالة؛ سيما قطب عالم الوجود صاحب العصر و الزمان بقیة الله على الأنام أرواحنا لتراب مقدمه الفداء و جعلنا من شيعته و مواليه و الذابین عنه بمحمد و آله.

و أنا الراجی عفو ربّه، السید محمد محسن الحسینی الطهرانی
فی یوم الجمعة، التاسع من رجب المرجب من سنة ۱۴۲۷ الهجرية القمرية
فی المشهد المقدس الرضوی علی ثاویه آلاف التحية و الثناء.

۱. توضیحات و دلایل این مطلب در تعلیقات مشروحاً خواهد آمد. (محقق)

۲. مرحوم والد - قدس الله نفسه الزکیة - در اواخر عمر شریفشان به این رساله مراجعه کرده و تعلیقاتی را اضافه نمودند که در انتهای آنها «منه عفی عنه» آمده است. ولیکن از آنجا که برخی از عبارات را مجمل یافتیم و در اشارات و اداء مقصود اضطراب مشاهده کردیم، به جهت زیادت افاده و اتقان، تعلیقاتی موجز و مختصر اضافه نموده و در انتهای آنها عبارت «منه عفی عن جرائمه» را آوردیم و سایر تعلیقات از افاضل کرام و اصدقای عظام - ایدهم الله بتوفیقه - است.

بخش اوّل

روایات وارده در باب نماز جمعه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِهِ نَسْتَعِينُ
وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِنَا وَنَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ،
وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ
مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ

روایات وارده در باب نماز جمعه:

صحیحۀ زراره که از حضرت امام ابی جعفر امام باقر علیه السلام نقل می کند
که فرمودند:

الجمعة واجبة على من إن صَلَّى الغداة في أهله، أدرك الجمعة - الحديث^١.
«نماز جمعه بر کسی واجب است که اگر نماز صبح را در میان اهلیش بجا
آورد بتواند خود را به نماز جمعه برساند و آن را ادراک نماید...»
فضل بن شاذان از حضرت امام رضا علیه السلام نقل می کند:
إنما وجبت الجمعة على من يكون على فرسخين لا أكثر^٢.
«نماز جمعه فقط بر افرادی واجب است که از محلّ اقامه آن حداکثر دو
فرسخ فاصله داشته باشند، نه بیشتر.»
در صحیحۀ از محمد بن مسلم نقل است که از حضرت امام جعفر صادق

١. تهذیب الأحكام، ج ٣، ص ٢٣٨؛ وسائل الشیعة، ج ٧، ص ٣٠٧.

٢. وسائل الشیعة، ج ٧، ص ٣٠٨.

عليه السلام راجع به نماز جمعه سؤال کردم، ایشان فرمودند:

تَحِبُّ عَلِيٌّ مِنْ كَانَ مِنْهَا عَلَى رَأْسِ فَرَسَخِينَ؛ فَإِنْ زَادَ عَلَى ذَلِكَ فَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ.^۱
 «بر کسی که تا دو فرسخ از محل اقامه آن فاصله دارد واجب است؛ پس اگر فاصله بیشتر باشد چیزی بر عهده او نیست.»

حفص بن غیاث از حضرت امام صادق علیه السلام از پدر بزرگوارشان حضرت امام محمد باقر علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمودند:

لَيْسَ عَلَى أَهْلِ الْقَرْيَةِ جَمْعَةٌ وَلَا خُرُوجٌ فِي الْعِيدَيْنِ.^۲
 «نماز جمعه و خروج برای اقامه نماز عید فطر و قربان بر اهل روستاها واجب نیست.»

صحيحه محمد بن مسلم از حضرت امام باقر یا حضرت امام صادق علیهما السلام می باشد که می گوید:

سَأَلْتُهُ عَنْ أَنَسٍ فِي قَرْيَةٍ، هَلْ يُصَلُّونَ الْجُمُعَةَ جَمَاعَةً؟ قَالَ: نَعَمْ، يُصَلُّونَ أَرْبَعًا إِذَا لَمْ يَكُنْ مَنْ يَخْطُبُ.^۳

از حضرت سؤال نمودم: «آیا افرادی که در روستا سکونت دارند، می توانند نماز ظهر را به جماعت در وقت نماز جمعه اقامه کنند؟ حضرت فرمودند: بله! اگر کسی نباشد که خطبه را بخواند، نماز ظهر را چهار رکعت اقامه نمایند.»
 در صحيحه فضل بن عبد الملك نقل است:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِذَا كَانَ قَوْمٌ فِي قَرْيَةٍ صَلَّوْا الْجُمُعَةَ أَرْبَعًا رَكَعَاتٍ؛ فَإِنْ كَانَ لَهُمْ مَنْ يَخْطُبُ بِهِمْ، جَمَعُوا إِذَا كَانُوا خَمْسَةَ نَفَرٍ. وَإِنَّمَا جُعِلَتْ رَكَعَتَيْنِ لِمَكَانِ الْخَطْبَتَيْنِ.^۴

«از حضرت امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمودند: وقتی که قومی در

۱. تهذيب الأحكام، ج ۳، ص ۲۴۰؛ وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۳۰۹.

۲. تهذيب الأحكام، ج ۳، ص ۲۴۸؛ وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۳۰۷.

۳. تهذيب الأحكام، ج ۳، ص ۲۳۸؛ وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۳۰۶.

۴. تهذيب الأحكام، ج ۳، ص ۲۳۸؛ وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۳۰۷.

قریه‌ای سکونت دارند باید نماز ظهر جمعه را چهار رکعت بخوانند؛ اما اگر در میان ایشان کسی باشد که بتواند خطبه بخواند - در صورتی که پنج نفر باشند - افراد برای نماز جمعه جمع شوند. و نماز جمعه به جهت وجود دو خطبه در آن (که دو رکعت محسوب می‌شوند)، دو رکعت قرار داده شده است.»

طلحة بن زید از حضرت امام صادق علیه السلام از پدرشان حضرت امام محمد باقر علیه السلام از امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل می‌کند که فرمودند:

لا جمعة إلا في مصر تُقام فيه الحدود.^۱

«نماز جمعه‌ای نیست مگر در شهری که در آن حدود الهی اجرا می‌شود.»

موثقه ابن بکیر که می‌گوید:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قوم في قرية ليس لهم من يجمع [يُجمع] بهم، يصلون الظهر يوم الجمعة في جماعة؟ قال: نعم، إذا لم يخافوا.^۲

«از حضرت امام صادق درباره قومی که در قریه‌ای سکونت دارند و کسی در آنجا نیست که آنان را برای اقامه نماز جمعه جمع کند [و خطبه بخواند]، پرسیدم: آیا می‌توانند نماز ظهر را در روز جمعه به جماعت بخوانند؟ حضرت فرمودند: بله، اگر خوف و ترس نداشته باشند.»

در کتاب عیون أخبار الرضا (علیه السلام) و علل الشرائع از فضل بن شاذان از حضرت امام علی بن موسی الرضا علیهما السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمودند:

فإن قال قائل: فلم صار صلاة الجمعة إذا كانت مع الإمام ركعتين، وإذا كان بغير إمام ركعتين و ركعتين؟ قيل: لعل شتى؛ منها: أن الناس يتخطون إلى الجمعة من بُعد فأحب الله عز وجل أن يخفف عنهم لموضع التعب الذي صاروا إليه.

۱. تهذیب الأحكام، ج ۳، ص ۲۳۹.

۲. همان، ص ۱۵.

و منها: أنّ الامام يجسهم للخطبة و هم منتظرون للصلاة، و من انتظر الصلاة فهو في الصلاة في حكم التمام.

و منها: أنّ الصلاة مع الإمام أتمّ و أكمل لعلمه و فقهه و عدله و فضله.
و منها: أنّ الجمعة عيدٌ و صلاة العيد ركعتان، و لم تُقصر لمكان الخطبتين. فإن قال: فلم جعل الخطبة؟ قيل: لأنّ الجمعة مشهد عام، فأراد أن يكون للأمر (كما عن العلل للإمام كما عن العيون) سبباً إلى موعظتهم و ترغيبهم في الطاعة، و ترهيبهم من المعصية، و توقيفهم على ما أراد من مصلحة دينهم و دنياهم، و يُجبرهم بما ورد عليهم من الآفاق التي لهم فيها المضرة و المنفعة، و لا يكون الصائر في الصلاة بل منفصلاً و ليس بفاعلٍ غيره ممن يؤتم الناس في غير يوم الجمعة.

فإن قال: فلم جعل الخطبتين؟ قيل: لأن يكون واحداً للثناء على الله و التمجيد و التقديس لله عزّ و جلّ، و الأخرى للحوائح و الإعذار و الإنذار و الدعاء و ما يريد أن يُعلمهم من أمره و نهيهِ و ما فيه الصّلاح و الفساد. (في الوسائل قال: «قوله: "و ليس بفاعلٍ غيره" غيرٌ موجود في عيون الأخبار.»)^٢
«اگر کسی بپرسد چرا نماز جمعه وقتی که با امام اقامه می شود دو رکعت و وقتی که بدون حضور امام باشد دو رکعت و دو رکعت (چهار رکعت) است؟ در جواب گفته می شود: به چند دلیل؛

از جمله آنکه: مردم از راههای دور با پای پیاده به سمت نماز جمعه حرکت می کنند؛ لذا خداوند عزّ و جلّ به جهت رنج و تعب که متحمل شده اند دوست داشت که بر آنان آسان بگیرد.

و اینکه: امام آنان را برای استماع خطبه نگه می دارد، درحالی که منتظر نماز

١. خ ل: من الأحوال.

٢. علل الشرائع، ج ١، ص ٢٦٤؛ عيون أخبار الرضا عليه السلام، ج ٢، ص ١١١، و با قدری اختلاف در هر دو مصدر؛ مصباح الفقيه، ج ٢، ص ٤٣٨.

هستند و کسی که منتظر نماز باشد، در حال نماز است و نمازش در حکم تمام است.

دیگر آنکه: نماز با امام به جهت علم و دانش و فهم در دین و عدل و فضلش، اتم و اکمل است.

و هم چنین آنکه: جمعه، عید است و نماز عید دو رکعت است و چون دو خطبه نیز دارد دیگر قصر نخواهد بود.

و اگر از علت تشریح خطبه سؤال شود گفته می‌شود: روز جمعه روز حضور و اجتماع مردم است؛ پس خداوند خواسته است که امیر^۱ برای موعظه و ترغیب آنان به اطاعت پروردگار، و بیم دادن از معصیتش، و واقف نمودن آنان بر آنچه که مصلحت دین و دنیایشان می‌بیند؛ وسیله و فرصتی داشته باشد و آنان را از اتفاقاتی که در اطراف و اکناف به وقوع پیوسته و برایشان منفعت یا مضرت دارد آگاه سازد.»

فلذا حاکم مسلمین باید خودش شخصاً خطبه‌ها را ایراد نموده و نماز را اقامه نماید و نباید صرفاً برای اقامه نماز بدون ایراد خطبه‌ها حاضر گردد و نباید غیر از امام و حاکم، اشخاصی مانند ائمه جماعات متصدی اقامه نماز جمعه گردند.

و همانا نماز جمعه در دو خطبه قرار داده شده است تا یکی مختص به حمد و ثنای حضرت حق و تمجید و تقدیس خدای عزوجل و دیگری در برگیرنده بیان حوائج، نیازها، اتمام حجّت، انذار، دعا و تعلیم آنچه را که از اوامر الهی در مواردی که صلاح و فساد امت را در پی دارد، باشد.

سماعه در روایت موثقه خود نقل می‌کند که از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام راجع به نماز روز جمعه پرسیدم:

فقال: أما مع الإمام فرکتان؛ و أمّا من صلّى وحده فهى أربع ركعاتٍ و إن صلّوا جماعة.^۲

۱. در *علل الشرایع و عیون اخبار الرضا* علیه السلام به جای لفظ امیر، لفظ امام آمده است.

۲. *وسائل الشیعه*، ج ۷، ص ۳۱۴.

«پس فرمودند: چنانچه با امام باشد دو رکعت است؛ و اگر کسی به تنهایی (و بدون امام) نماز بخواند چهار رکعت است و لو به جماعت خوانده شود.»
در روایت دیگری حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در جواب سؤال سماعه از نماز روز جمعه فرمودند:

أما مع الإمام فرکتان؛ و أما من صلّى وحده فهي أربع ركعات بمنزلة الظهر؛
یعنی إذا كان إماماً يخطب، فإن لم يكن إماماً يخطب فهي أربع ركعات وإن
صلّوا جماعة.^۱

«اگر نماز جمعه با امام باشد دو رکعت است؛ و اگر به تنهایی (و بدون امام) خوانده شود چهار رکعت بوده و به منزله نماز ظهر است؛ یعنی اگر امامی باشد که خطبه بخواند دو رکعت است، اما اگر امامی برای قرائت خطبه نبود چهار رکعت است، اگرچه به جماعت خوانده شود.»
در کتاب دعائم الإسلام از حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل می‌کند که فرمودند:

لا يصلح الحكم و لا الحدود و لا الجمعة إلا للإمام أو من يقيمه الإمام.^۲
«کسی صلاحیت تصدّی حکم و قضاوت و اجرای حدود و اقامه نماز جمعه را ندارد مگر امام یا کسی که امام او را منصوب نموده باشد.»
در کتاب أشعّثیات از حضرات ائمه معصومین علیهم السلام مرسلأً روایت شده که:

أنّ الجمعة والحكومة لإمام المسلمين.^۳

«قضاوت و نماز جمعه مختص به امام مسلمین است.»

از رساله فاضل بن منصور مرسلأً از حضرات ائمه معصومین علیهم السلام

۱. الكافی، ج ۳، ص ۴۲۱؛ وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۳۱۰.

۲. دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۱۸۲، با قدری اختلاف؛ مصباح الفقیه، ج ۲، ق ۲، ص ۴۳۸.

۳. مصباح الفقیه، ج ۲، ق ۲، ص ۴۳۸ (به نقل از الأشعّثیات).

نقل شده است که:

أَنَّ الْجُمُعَةَ لَنَا وَالْجَمَاعَةَ لَشِيعَتِنَا.^۱

«نماز جمعه مخصوص ما، و نماز جماعت از آن شیعیان ماست.»

همین طور رسلاً از حضرات ائمه معصومین علیهم السلام نقل شده است که:

لَنَا الْخُمْسُ وَ لَنَا الْأَنْفَالُ وَ لَنَا الْجُمُعَةُ وَ لَنَا صَفْوُ الْمَالِ.^۲

«خمس برای ما و انفال نیز برای ماست و نماز جمعه اختصاص به ما دارد

و برگزیده اموال نیز از آن، می باشد.»

در حدیث نبوی آمده است که حضرت فرمودند:

أَرْبِعٌ إِلَى الْوَلَاةِ: الْفِيءُ وَ الْحُدُودُ وَ الْجُمُعَةُ وَ الصَّدَقَاتِ.^۳

«چهار چیز است که به والیان واگذار شده است: فیه (غنیمت) و اجرای

حدود و نماز جمعه و صدقات.»

و همین طور در حدیث نبوی دیگری آمده است که حضرت فرمودند:

أَنَّ الْجُمُعَةَ وَ الْحُكُومَةَ لِإِمَامِ الْمُسْلِمِينَ.^۴

«نماز جمعه و قضاوت اختصاص به امام مسلمین دارد.»

در دعای جمعه و عید صحیفه سجّادیه از حضرت امام سجّاد علیه السلام

این طور روایت شده است:

اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا الْمَقَامَ لِخُلَفَائِكَ وَ أَصْفِيائِكَ وَ مَوَاضِعَ [مَوْضِع] أُمْنَائِكَ فِي
الدَّرَجَةِ الرَّفِيعَةِ الَّتِي اخْتَصَصْتَهُمْ بِهَا قَدْ ابْتَزَّوْهَا، وَ أَنْتَ الْمَقْدَرُ لَذَلِكَ، لَا
يُغَالِبُ أَمْرُكَ، وَ لَا يُجَاوِزُ الْمُحْتَمُومُ مِنْ تَدْبِيرِكَ كَيْفَ شِئْتَ وَ أَنِّي شِئْتُ، وَ لِمَا
أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ غَيْرِ مَتَّهَمٍ عَلَى خَلْقِكَ وَ لَا لِإِرَادَتِكَ حَتَّى عَادَ صَفْوَتُكَ وَ

۱. همان، (به نقل از رساله فاضل بن منصور).

۲. همان.

۳. همان.

۴. مصباح الفقيه، ج ۲، ق ۲، ص ۴۳۸.

خلفاؤك مغلوبين مقهورين مبتزين؛ يرون حكمتك مبدلاً و كتابك منبوءاً و
فرائضك محرّفة عن جهات أشرا عك و سنن نبّيك متروكة.
اللهم العن أعداءهم من الأولين و الآخرين و من رضى بفعالهم و أشياعهم
و أتباعهم.

اللهم صلّ على محمد و آل محمد، إنك حميدٌ مجيدٌ، كصلواتك و بركاتك و
تحياتك على أصفياك إبراهيم و آل إبراهيم و عجل الفرّج و الرّوح و النّصرة
و التّمين و التّأييد لهم.

اللهم و اجعلنى من أهل التّوحيد و الإيمان بك و التّصديق برسولك و الأئمّة
الذين حتمت طاعتهم ممن يجرى ذلك به و على يديه، آمين ربّ العالمين.^۱

«بار خداوندا! این مقام، مقام جانشینان تو و برگزیدگان تو و مواضع امنای
تو می باشد، در پایه و درجه رفیعی که اختصاص دادی ایشان را بدان درجه
و الآن آن را غاصبان ربوده اند و تو آن را مقدر نموده بودی. کسی را یارای
غلبه بر تو نیست و از تدبیر حتمی تو - به هر طوری که بخواهی و به هر
کیفیتی که بخواهی و تو آن را مقدر نمودی به خاطر چیزی که تو بدان
داناتری و بر خلقت و اراده ات مورد سوء ظن و اتهام نیستی - کسی تجاوز
نمی تواند بکند. تا به جایی فرمان قضا و قدر تو پیش رفت که اصفیا و
خلفای دربارت همگی به صورت افراد شکست خورده مغلوب و مورد
تعذی واقع شده مقهور و طرد شده و رانده شده درآمدند و اینک آن اصفیا
و برگزیدگان و آن خلفا و جانشینان تو می نگرند که در احکام تو تبدیل و
تغییر رخ داده است و کتاب تو به دور افکنده گردیده است و اوامر، فرائض
و واجباتی که الزام فرمودی از آن طریق و روشی که معین کردی دگرگون
شده است و سنت های پیامبرت متروک گردیده است.

بار خدایا! دشمنان ایشان را از پیشینان و آیندگان تا روز قیامت و هر که را به
اعمال و کردار آنان راضی و خوشنود می شود و دوستان و پیروانشان را لعنت کن.

۱. الصّحيفة السّجّادية، ص ۲۳۷، با قدری اختلاف؛ مصباح الفقيه، ج ۲، ق ۲، ص ۴۳۸.

اسحاق بن عمّار از حضرت امام جعفر صادق علیه السّلام از پدرشان حضرت امام باقر علیه السّلام نقل می‌کند:

أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَقُولُ: إِذَا اجْتَمَعَ عِيدَانِ لِلنَّاسِ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ، فَإِنَّهُ يَنْبَغِي لِلْإِمَامِ أَنْ يَقُولَ لِلنَّاسِ فِي خُطْبَتِهِ الْأُولَى: إِنَّهُ قَدْ اجْتَمَعَ لَكُمْ عِيدَانِ فَأَنَا أُصَلِّيُهُمَا جَمِيعًا؛ فَمَنْ كَانَ مَكَانَهُ قَاصِيًا فَأَحَبُّ أَنْ يَنْصَرَفَ فَقَدْ أُذِنْتُ لَهُ.^۱

«حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السّلام می‌فرمودند: اگر روز جمعه با عید فطر یا قربان مصادف گردد، سزاوار است که امام در خطبه اولش به مردم بگوید: امروز بر شما دو عید اجتماع نموده و من هر دو نماز را بجای می‌آورم رخصت مراجعت و بازگشت می‌دهم به هر کسی که منزل و مکانش دور است و تمایل به بازگشت دارد.»

باز با همین مضمون سلمه نقل می‌کند: حضرت امام جعفر صادق علیه السّلام فرمودند:

اجْتَمَعَ عِيدَانِ عَلِيٍّ عَهْدِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَخُطِبَ النَّاسَ فَقَالَ: هَذَا يَوْمٌ اجْتَمَعَ فِيهِ عِيدَانِ؛ فَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يَجْمَعَ مَعَنَا فَلْيَفْعَلْ، وَ مَنْ لَمْ يَفْعَلْ فَإِنَّ لَهُ رِخْصَةً؛ يَعْنِي مَنْ كَانَ مَتَنَحِيًّا.^۲

«در زمان امیرالمؤمنین علی علیه السّلام دو عید با هم مصادف شدند، پس آن حضرت فرمودند: امروز روزی است که در آن دو عید با هم اجتماع نموده‌اند؛ پس هر کس دوست دارد بعد از نماز عید، نماز جمعه را هم با ما اقامه نماید و هر کس نمی‌خواهد رخصت و اجازه دارد. مقصود آن حضرت افرادی بودند که منزلشان دور بود.»

۱. تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۱۳۷؛ وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۴۴۸، با قدری اختلاف در هر دو مصدر؛ مصباح الفقیه، ج ۲، ق ۲، ص ۴۳۸.

۲. تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۱۳۷؛ وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۴۴۷؛ مصباح الفقیه، ج ۲، ق ۲، ص ۴۳۸.

هم‌چنین از طریق حلبی در این مورد، خبری رسیده که از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام راجع به عید فطر و عید قربان زمانی که در روز جمعه واقع شوند سؤال نمود، حضرت فرمودند:

اجتمعوا في زمان عليّ فقال: من شاء أن يأتي إلى الجمعة فليأت، و من قعد فلا يضره، وليصل الظهر. و خطب خطبتين جمع فيها خطبة العيد و خطبة الجمعة.^۱
 «در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام روز عید و جمعه با هم مصادف شدند. پس آن حضرت فرمودند: هرکس می‌خواهد به نماز جمعه بیاید، بیاید و هرکس بنشیند و به نماز نیاید، این عمل به او ضرر نمی‌رساند (و معصیت به حساب نمی‌آید)، و نماز ظهر را بجا بیاورد. و حضرت دو خطبه خواندند که در آن دو، خطبه نماز عید و نماز جمعه را باهم جمع کردند.»
 موثقه سماعه که در باب عید قربان وارد شده است:

قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام متى يُذبح؟ قال: إذا انصرف الإمام. قلت: فإذا كنت في أرض ليس فيها إمام فأصل بهم جماعة؟ فقال: إذا استقلت الشمس. و لا بأس أن تصلي وحدك، و لا صلاة إلا مع إمام.^۲
 «از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از وقت ذبح قربانی (عید قربان) سؤال نمودم؟ حضرت فرمودند: وقتی که امام از نماز عید فارغ شده و برگردد. عرض کردم: اگر در زمینی باشم که امامی نباشد که نماز را با آنان به جماعت بخوانم چه موقع ذبح را انجام دهم؟ حضرت فرمودند: هنگامی که خورشید بالا آمده باشد. و اشکالی ندارد نماز را به تنهایی بخوانی، و خواندن نماز عید بدون امام جائز نیست.» [خواندن نماز عید به جماعت بدون امامی که شرایط نماز و خطبه را داشته باشد جایز نیست]

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۵۰۹؛ وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۴۴۷؛ مصباح الفقيه، ج ۲، ق ۲، ص ۴۳۸.

۲. تهذيب الأحكام، ج ۳، ص ۲۸۷؛ وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۴۲۲، با قدری اختلاف در هر دو مصدر؛ مصباح الفقيه، ج ۲، ق ۲، ص ۴۳۹.

زراره می گوید: حضرت امام محمد باقر علیه السلام می فرمودند:
لا تكون الخطبة و الجمعة و صلاة ركعتين على أقل من خمسة رهط، الإمام و
أربعة.^۱

«اقامة نماز جمعه و ایراد خطبه و نماز آن با کمتر از پنج نفر (امام و چهار
نفر دیگر) صحیح نمی باشد.»
حسنه محمد بن مسلم که از حضرت أباعبدالله امام صادق علیه السلام راجع
به کیفیت نماز جمعه سؤال می کند و حضرت می فرماید:

فقال: أذانٌ و إقامة يُخرج الإمام بعد الأذان فيصعد المنبر. [و يُخطب لا يصلّي
الناس ما دام الإمام على المنبر ثم يقعد الإمام على المنبر.]^۲ الحدیث.
محمد بن مسلم از حضرت امام باقر علیه السلام نقل می کند که حضرت
فرمودند:

تجب الجمعة على سبعة نفر من المسلمين و لا تجب على أقل من خمسة؛ منهم
الإمام و قاضيه و المدعى حقاً و المدعى عليه و الشاهدان و الذي يضرب
الحدود بين يدي الإمام.^۳

«در صورت اجتماع هفت نفر از مسلمین نماز جمعه واجب می شود و
در صورتی که کمتر از پنج نفر باشند بر آنان واجب نیست. آن هفت نفر
عبارتند از: امام و قاضی منسوبش و مدعی حق (شاکلی) و مدعی علیه
(متهم) و دو شاهد و مجری حدود در حضور امام.»

۱. تهذیب الأحكام، ج ۳، ص ۲۴۰؛ وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۳۰۳؛ مصباح الفقیه، ج ۲، ق ۲،
ص ۴۳۹.

۲. تهذیب الأحكام، ج ۳، ص ۲۴۱؛ وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۳۱۳؛ مصباح الفقیه، ج ۲، ق ۲،
ص ۴۳۹.

۳. تهذیب الأحكام، ج ۳، ص ۲۰؛ وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۳۰۵، با قدری اختلاف در هر دو
مصدر؛ مصباح الفقیه، ج ۲، ق ۲، ص ۴۳۹.

صحیحہ زراره از حضرت امام محمد باقر علیه السلام نقل می کند که حضرت

فرمودند:

صلاة الجمعة فريضةٌ والاجتماع إليها فريضةٌ مع الإمام؛ فمن ترك ثلاث جمع ترك ثلاث فرائض، ولا يترك ثلاث فرائض من غير عذرٍ ولا علةٍ إلا منافق.^۱
 «نماز جمعه یک فريضة است و حرکت به سوی نماز جمعه و اجتماع برای ادای آن همراه امام نیز واجب است. هر کسی که سه نماز جمعه را ترک کند همانا سه فريضة را ترک نموده است، و کسی سه فريضة را بدون هیچ عذر و علتی ترک نمی کند مگر منافق.»

هم چنین صحیحہ زراره از حضرت امام محمد باقر علیه السلام نقل می کند

که حضرت فرمودند:

فرض الله على الناس من الجمعة إلى الجمعة خمسًا و ثلاثين صلاة. منها صلاة واحدة فرضها الله عز و جل في جماعة وهي الجمعة، و وضعها عن تسعة: عن الصغیر و الكبير و المجنون و المسافر و العبد و المرأة و المريض و الأعمى و من كان على رأس فرسخين.^۲

«خداوند متعال از یک جمعه تا جمعه دیگر سی و پنج نماز را بر مردم واجب کرده است و یکی از این نمازها را به جماعت واجب فرموده است و آن عبارت از نماز جمعه است، و وجوب آن را از نه گروه برداشته است: کودک، پیر و سالخورده، دیوانه، مسافر، عبد، زن، مریض، کور و آنکه دو فرسخ از محل اقامه نماز فاصله داشته باشد.»

صحیحہ ابی بصیر و محمد بن مسلم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام

است که فرمودند:

۱. مصباح الفقيه، ج ۲، ق ۲، ص ۴۳۹.

۲. تهذيب الأحكام، ج ۳، ص ۲۱؛ وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۲۹۵؛ مصباح الفقيه، ج ۲، ق ۲، ص ۴۴۰.

انَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ فَرَضَ فِي كُلِّ سَبْعَةِ أَيَّامٍ خَمْسًا وَ ثَلَاثِينَ صَلَاةً. مِنْهَا صَلَاةٌ وَاجِبَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ أَنْ يَشْهَدَهَا إِلَّا خَمْسَةً: الْمَرِيضُ وَ الْمَمْلُوكُ وَ الْمَسَافِرُ وَ الْمَرْأَةُ وَ الصَّبِيُّ.^۱

«خداوند عزوجل در هر هفت روز، سی و پنج نماز را واجب کرده است. یکی از آنها نمازی است که حضور در آن بر هر مسلمانی واجب است مگر پنج نفر: مریض و مملوک (عبد) و مسافر و زن و بچه.»

همچنین صحیحۀ ابی بصیر و محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر علیه السلام است که فرمودند:

مَنْ تَرَكَ الْجُمُعَةَ ثَلَاثَ جُمُعَاتٍ مُتَوَالِيَاتٍ طَعِبَ اللهُ عَلَى قَلْبِهِ.^۲

«هرکس سه نماز جمعه متوالی را ترک کند خداوند بر قلب او مهر می‌زند.»

در صحیحۀ زراره از حضرت امام محمد باقر علیه السلام نقل می‌کند که

حضرت فرمودند:

الْجُمُعَةُ وَاجِبَةٌ عَلَى [كُلِّ] مَنْ إِنْ صَلَّى الْغَدَاةَ فِي أَهْلِهِ أَدْرَكَ الْجُمُعَةَ. وَ كَانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ أَتَمَّ يُصَلِّي الْعَصْرَ فِي وَقْتِ الظُّهْرِ فِي سَائِرِ الْأَيَّامِ، كَمَا إِذَا قَضُوا الصَّلَاةَ مَعَ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ رَجَعُوا إِلَى رِحَالِهِمْ قَبْلَ اللَّيْلِ، وَ ذَلِكَ سُنَّةٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.^۳

«نماز جمعه بر کسی واجب است که اگر نماز صبح را در میان اهلیش بجا آورد بتواند خود را به آن برساند و آن را ادراک نماید. و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نماز عصر روز جمعه را در وقت نماز ظهر روزهای

۱. تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۱۹؛ وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۲۹۹؛ مصباح الفقیه، ج ۲، ق ۲، ص ۴۴۰.

۲. تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۲۳۸؛ وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۲۹۹؛ مصباح الفقیه، ج ۲، ق ۲، ص ۴۴۰.

۳. تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۲۳۸؛ وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۳۰۸؛ مصباح الفقیه، ج ۲، ق ۲، ص ۴۴۰.

دیگر اقامه می‌فرمودند تا آنان که نماز را با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گزارده بودند قبل از فرا رسیدن شب به منزل خویش برسند، و این سنتی است ثابت تا روز قیامت.»

در صحیحۀ منصور از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمودند:

يَجْمَعُ الْقَوْمُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ إِذَا كَانُوا خَمْسَةً فَمَا زَادَ، فَإِنْ كَانُوا أَقَلَّ مِنْ خَمْسَةٍ فَلَا جُمُعَةَ لَهُمْ. وَ الْجُمُعَةُ وَاجِبَةٌ عَلَى كُلِّ أَحَدٍ لَا يُعَذَّرُ النَّاسُ فِيهَا إِلَّا خَمْسَةٌ: الْمَرْأَةُ وَ الْمَمْلُوكُ وَ الْمَسَافِرُ وَ الْمَرِيضُ وَ الصَّبِيُّ.^۱

«اجتماع مردم در روز جمعه برای اقامه نماز جمعه در صورتی که بیشتر از پنج نفر باشند واجب است و باید بقیه مردم برای اقامه نماز جمعه جمع شوند؛ اما اگر پنج نفر کمتر بودند دیگر نماز جمعه بر آنان نیست. نماز جمعه بر همه افراد واجب است و هیچ‌کس از حضور در آن معذور نمی‌باشد مگر پنج گروه: زن و مملوک و مسافر و مریض و کودک.»

کلام امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه‌ای که فرمودند:

«و الْجُمُعَةُ وَاجِبَةٌ عَلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ إِلَّا عَلَى الصَّبِيِّ [و الْمَرِيضِ وَ الْمَجْنُونِ وَ الشَّيْخِ الْكَبِيرِ وَ الْأَعْمَى وَ الْمَسَافِرِ وَ الْمَرْأَةَ وَ الْعَبْدَ الْمَمْلُوكِ وَ مَنْ كَانَ عَلَى رَأْسِ فَرَسٍ]»^۲.

«نماز جمعه بر هر مؤمنی واجب است مگر بر کودک و بیمار و دیوانه و پیرمرد و نابینا و مسافر و زن و کسی که دو فرسخ با محل برگزاری آن فاصله دارد.»

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

۱. تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۲۳۹؛ وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۳۰۴، با قدری اختلاف در هر دو مصدر؛ مصباح الفقیه، ج ۲، ق ۲، ص ۴۴۰.

۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۴۳۱؛ وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۲۹۷؛ مصباح الفقیه، ج ۲، ق ۲، ص ۴۴۰.

الجمعة حق واجب على كل مسلم إلا أربعة؛ [عبد مملوك أو امرأة أو صبي أو مريض].^۱

«نماز جمعه حقی واجب بر هر مسلمان است مگر بر چهار دسته؛ [بنده مملوک یا زن یا بچه یا مریض].»

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

من ترك ثلاث جمع متهاوناً بها، طبع الله على قلبه.^۲

«هرکس سه نماز جمعه را از روی استخفاف و سهل انگاری ترک کند، خداوند بر قلب او مهر می زند.»

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

من ترك ثلاث جمع متعمداً من غير علة، طبع الله على قلبه [بخاتم النفاق].^۳

«هر کس سه نماز جمعه را عمداً و بدون هیچ علتی ترک کند، خداوند قلب او را [با مهر نفاق] ختم می کند.»

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

ليتهين أقوام عن ودعهم الجمعات أو ليختمن الله على قلوبهم ثم ليكونن من الغافلين.^۴

«آنان که نماز جمعه را ترک کرده اند؛ یا از عمل خویش دست برداشته و در نماز جمعه حضور می یابند و یا اینکه خداوند بر دل های آنان مهر زده و در زمره غافلان قرار می گیرند.»

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

إن الله تبارك و تعالی فرض عليكم الجمعة؛ فمن تركها في حياق أو بعد موق استخفافاً بها أو جهوداً لها فلا جمع الله شمله، ولا بارك له في أمره. ألا و لا صلاة

۱ و ۲. وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۳۰۱؛ مصباح الفقیه، ج ۲، ق ۲، ص ۴۴۰.

۳. وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۳۰۲؛ مصباح الفقیه، ج ۲، ق ۲، ص ۴۴۰.

۴. وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۳۰۲، با قدری اختلاف؛ مصباح الفقیه، ج ۲، ق ۲، ص ۴۴۰.

له، ألا ولا زكاة له، ألا ولا حج له، ألا ولا صوم له، ألا ولا بر له حتى يتوب.^۱
 «خداوند نماز جمعه را بر شما واجب کرد؛ پس هر کس در زمان حیات من یا بعد از وفات من از روی استخفاف و استحقار و یا به جهت انکار آن، نماز جمعه را ترک کند، خداوند امور او را سامان نبخشد و اصلاح نکند و به او در کارها و امورش برکت ندهد. آگاه باشید که نمازی از او پذیرفته نیست، و آگاه باشید که زکاتی از او قبول نمی‌شود، و آگاه باشید که روزه‌ای ندارد، و آگاه باشید که هیچ عمل خیری ندارد، تا وقتی که توبه کند.»
 حسنة ابن مسلم یا صحیحة او از حضرت امام محمد باقر علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ أَكْرَمَ بِالْجُمُعَةِ الْمُؤْمِنِينَ، فَسَنَّا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بَشَارَةً لَهُمْ وَتَوْبِيخًا لِلْمُنَافِقِينَ، وَ لَا يَنْبَغِي تَرْكُهَا. فَمَنْ تَرَكَهَا مُتَعَمِّدًا فَلَا صَلَاةَ لَهُ.^۲
 «خداوند به واسطه نماز جمعه مؤمنین را اکرام نمود؛ لذا رسول خدا برای بشارت به مؤمنین و توبیخ منافقین آن را سنت قرار داد و سزاوار نیست که نماز جمعه ترک شود؛ پس هرکس آن را عمدتاً ترک کند، نمازی از او پذیرفته نیست.»

عمر بن یزید از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمودند:

إِذَا كَانُوا سَبْعَةَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَلْيُصَلُّوا فِي جَمَاعَةٍ، وَ لِيَلْبَسِ الْبُرْدَ وَ الْعِمَامَةَ، وَ لِيَتَوَكَّأَ عَلَى قَوْسٍ أَوْ عَصَى، وَ لِيَقْعُدَ قَعْدَةً بَيْنَ الْخُطْبَتَيْنِ، وَ يَجْهَرَ بِالْقِرَاءَةِ وَ يَقْنُتَ فِي الرَّكْعَةِ الْأُولَى مِنْهَا قَبْلَ الرَّكْعَةِ.^۳

«هرگاه هفت نفر در روز جمعه اجتماع نمودند پس باید نماز خود را به جماعت [نماز جمعه] اقامه کنند و امام جمعه باید بُرد و عمامه بپوشد و بر

۱. وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۳۰۲.

۲. الکافی، ج ۳، ص ۴۲۵؛ وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۱۵۴.

۳. تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۲۴۵؛ وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۳۱۳.

کمائی یا عصایی تکیه کند و بین دو خطبه مقداری نشسته و با صدای بلند و جهر به صوت، قرائت را انجام دهد و در رکعت اول از دو رکعت نماز، قبل از رکوع قنوت بگیرد.»

در صحیححه از زراره نقل شده است:

حَنَّأ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى صَلَاةِ الْجُمُعَةِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ يَرِيدُ أَنْ نَأْتِيَهُ، فَقُلْتُ لَهُ: نَعْدُو عَلَيْكَ؟ فَقَالَ: لَا! إِنَّمَا عَنَيْتُ عِنْدَكُمْ.^۱

«حضرت امام صادق علیه السلام آن قدر ما را به نماز جمعه ترغیب و سفارش کردند که من گمان کردم آن حضرت می خواهند که ما برای اقامه نماز جمعه خدمت ایشان مشرف شویم، لذا به حضرت عرض کردم: (برای اقامه نماز جمعه) فردا صبح خدمت شما برسیم؟ حضرت فرمودند: خیر! منظور من برگزاری نماز جمعه بین خودتان بود.»

در صحیححه، زراره از حضرت امام محمد باقر علیه السلام سؤال می نماید:

عَلَى مِنْ تَجِبِ الْجُمُعَةُ؟

نماز جمعه بر چه کسانی واجب است؟

قال: تَجِبُ عَلَى سَبْعَةِ نَفَرٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ، وَ لَا جُمُعَةَ لِأَقَلِّ مِنْ خَمْسَةِ أَحَدِهِمُ الْإِمَامُ؛ فَإِذَا اجْتَمَعَ سَبْعَةٌ وَ لَمْ يَخَافُوا أُمَّهَمُ بَعْضُهُمْ وَ خَطَبَهُمْ.^۲

حضرت فرمودند: «بر هفت نفر از مسلمانان نماز جمعه واجب می شود و در صورتی که کمتر از پنج نفر باشند که یکی از آنان امام است نماز جمعه ای ندارند؛ پس هنگامی که هفت نفر [که یکی از آنان امام باشد] بدون خوف و ترسی اجتماع کردند، یکی از آنان امامت را بر عهده گرفته و برایشان خطبه می گوید.»

ابن بکیر از زراره و او از عبدالملک نقل می کند، حضرت امام محمد باقر علیه السلام به او فرمودند:

۱. تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۲۳۹؛ وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۳۰۹.

۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۴۱۱؛ وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۳۰۴.

مثلك مهلك و لم يُصلِّ فريضةً فرَضَها الله! قال: قلتُ: كيف أصنع؟ قال:
صَلُّوا جماعةً. يعنى الجمعة.^۱

«[ای عبدالملک] همانند تویی هلاک می شود چرا که نماز جمعه ای را که
خداوند بر تو واجب کرده بجا نمی آوری! گفت: عرض کردم: چه کنم؟
حضرت فرمودند: نماز را به جماعت بخوانید. منظور حضرت نماز جمعه
بود.»

در خبر عمر بن حنظله آمده است که:

قلتُ لأبي عبد الله عليه السلام: القنوت يوم الجمعة؟ فقال: أنت رسول إليهم
في هذا. إذا صليتم في جماعة ففي الركعة الأولى، و إذا صليتم وحداناً ففي
الركعة الثانية.^۲

«از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از کیفیت قنوت در نماز روز
جمعه سؤال کردم، حضرت فرمودند: تو در این مسئله، رسول و فرستاده
من به سوی اصحاب هستی. وقتی که نماز ظهر جمعه را به جماعت
خواندید قنوت در رکعت اول می باشد [در صورت اقامه نماز جمعه] و
هنگامی که به فرادی بجا آورید در رکعت دوم.»

در کتاب دعائم الإسلام از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مطالبی نقل
است تا می رسد به اینجا که حضرت فرمودند:

يُجتمع القوم يوم الجمعة إذا كانوا خمسة فصاعداً، وإن كانوا أقل من خمسة لم
يُجمعوا.^۳

۱. تهذيب الأحكام، ج ۳، ص ۲۳۹؛ وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۳۱۰.

۲. تهذيب الأحكام، ج ۳، ص ۱۶، ووسائل الشیعة، ج ۶، ص ۲۷۱.
۳. خ ل: یجمع.

۴. خ ل: فلا جمعة عليهم (بنا بر نسخه موجود از دعائم الإسلام).

۵. دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۱۸۱، با قدری اختلاف؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۶،
ص ۱۱ (به نقل از دعائم الإسلام).

«وقتی که مردم در روز جمعه پنج نفر یا بیشتر باشند برای نماز جمعه اجتماع می‌کنند و اگر کمتر از پنج نفر بودند، اجتماع نمی‌کنند.»
هم‌چنین شیخ جعفر بن احمد قمی در کتاب عروس از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند:

لا جمعة إلا في مصر تُقام فيه الحدو^۲.

«نماز جمعه‌ای نیست مگر در شهری که حدود الهی در آن اقامه می‌شود.»

هم‌چنین [در کتاب عروس] از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نقل کرده که آن حضرت فرمودند:

ليس على أهل القرى جماعة^۳ و لا خروج في العیدین^۴.

«بر ساکنین روستاها نماز جمعه و خروج برای نماز عیدین (عید فطر و قربان) واجب نیست.»

در کتاب دعائم الإسلام از ابی جعفر محمد بن علی علیهما السلام نقل است که فرمودند:

تُحِبُّ الْجُمُعَةَ عَلَىٰ مَنْ كَانَ مِنْهَا عَلَىٰ فَرَسَخِينَ إِذَا كَانَ الْإِمَامُ عَدْلًا^۵.

«نماز جمعه بر افرادی که در محدوده دو فرسخی از محل اقامه آن زندگی می‌کنند واجب است، به شرط اینکه امام جمعه عادل باشد.»

در کتاب جعفریات با اسناد از حضرت امام حسین علیه السلام از پدر بزرگوارشان حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل است که ایشان فرمودند:

۱. خ ل: یقام.

۲. تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۲۳۹؛ وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۳۰۷؛ مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۱۲ (به نقل از العروس).

۳. خ ل: جمعة.

۴. تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۲۴۸؛ وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۳۰۷؛ مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۱۲.

۵. دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۱۸۱.

العشيرة إذا كان عليهم أميرٌ يُقيم الحدودَ عليهم فقد وجبت عليهم الجمعةُ و
التَّشريقُ.^۱

«هرگاه قوم و عشیره امیری داشته باشند که حدود الهی را بر آنان اقامه کند؛
پس بر آنان نماز جمعه و نماز تشریق [عید قربان] واجب است.»

هم‌چنین در کتاب جعفریات از حضرت امام حسین علیه السلام نقل است
که حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند:

لا يصحُّ الحكمُ ولا الحدودُ ولا الجمعةُ إلا بإمام.^۲

«قضاوت و اقامه حدود و نماز جمعه صحیح نیست مگر با امامی.»

باز در کتاب جعفریات با اسناد از حضرت امام حسین علیه السلام نقل است
که فرمودند:

أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ سُئِلَ عَنِ الْإِمَامِ يَهْرُبُ وَ لَا يُخْلَفُ أَحَدًا يُصَلِّي بِالنَّاسِ،
كَيْفَ يُصَلُّونَ الْجُمُعَةَ؟ قَالَ: يُصَلُّونَ كصَلَاتِهِمْ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ.^۳

«از حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام راجع به امام سؤال شد، وقتی که
بگریزد و کسی را برای جانشینی خود در میان مردم قرار ندهد؛ در این حال
مردم چگونه نماز جمعه را اقامه کنند؟ حضرت فرمودند: نماز را چهار
رکعت بخوانند.»

در کتاب دعائم الإسلام از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نقل است
که فرمودند:

لا جمعة إلا مع إمامٍ عدلٍ تقى.^۴

۱. الجعفریات (الأشعثيات)، ص ۴۳.

۲. خ ل: لا يصلح.

۳. الجعفریات (الأشعثيات)، ص ۴۳.

۴. همان.

۵. دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۱۸۲.

«نماز جمعه‌ای نیست مگر با امامی عادل و پرهیزگار.»

از امیرمؤمنان علی علیه السلام نقل است که فرمودند:

لا یصحّ الحکم ولا الحدود ولا الجمعة إلا بإمامٍ عدلٍ.^{۳و۲}

«قضاوت و اقامه حدود و نماز جمعه صحیح نیست مگر با امامی عادل.»

سید علی بن طاووس در کتاب *الیقین* از محمد بن عباس که از ثقات می‌باشد در تفسیرش از محمد بن همام بن سهیل مسنداً از حضرت امام موسی بن جعفر علیهما السلام از پدرانش علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ضمن حدیث معراج نقل می‌کند که فرمودند:

[أوحى الله إلیه]: هل تدرى ما الدرجات؟ قلت: أنت أعلم يا سيدي. قال:

إسباغ الوضوء في المكروهات، و المشي على الأقدام الى الجمعات معك و

مع الأئمة من ولدك، و انتظار الصلاة بعد الصلاة، الخبر.^۴

«خداوند تبارک و تعالیٰ به رسول خود وحی نمود: [یا احمد!] آیا می‌دانی درجات چیست؟ حضرت عرض می‌کند: ای سید و آقای من! تو دانای هستی. حق تعالیٰ فرمود: کامل گرفتن وضو در دشواری‌ها و به همراه تو و ائمه از فرزندان به سوی نماز جمعه رفتن و انتظار کشیدن برای نماز بعد از نماز.»

۱. خ ل: لا یصلح.

۲. خ ل: إلا بإمام.

۳. دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۱۸۲، با قدری اختلاف.

۴. خ ل: و أحکم.

۵. الیقین (سید بن طاووس)، ص ۲۹۹، با قدری اختلاف.

بخش دوّم

اقوال علمای شیعه در مسئله نماز جمعه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
و به نستعین،
و الصَّلَاةُ و السَّلَامُ عَلٰی سَيِّدِنَا و نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ،
و عَلٰی آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ،
و لعنةُ الله على أعدائهم أجمعين، من الآن إلى قیام يوم الدين

اما بعد؛ هنگامی که در روایات وارده در نماز جمعه تأمل کرده و به کتب فقها در حدّ میسور مراجعه و در ادله‌ای که مستند آرای مختلف علما بود نظر و دقت نمودم، بر آن شدم تا آنچه که به رأی قاصر و ذهن فاتر خویش قوی به نظر رسیده را مکتوب نموده تا تذکره‌ای برای خود هنگام مراجعه و تبصره‌ای برای دیگران باشد، و از خداوند جلّ و علا مسألت دارم که ما را به آنچه دوست دارد و مورد رضایت اوست توفیق دهد.

حال با استعانت از خداوند متعال می‌گوییم:

شکّی نیست در اینکه هر کس در این روایات با وجود کثرت سند و وضوح دلالت و اعتبار راویان آن تدبّر نماید، لازم است که برای او جزم و قطع به وجوب تعینی و عینی نماز جمعه در همه‌ا از منته همانند بقیّه واجبات حاصل شده؛ بلکه یقین پیدا کند که نماز جمعه از اعظم فرائض بوده و هیچ یک از واجبات در اهمّیت به مثابه آن در نزد شارع نخواهد بود.

چگونه این طور نباشد؟! درحالی که نماز جمعه علامت و نشانگر ایمان، قوام و شعار اسلام، عمود و حیات دین است؛ همان طور که روایات عدیده بر این مطلب دلالت دارد.

از جمله این روایات، حسنه یا صحیحۀ محمد بن مسلم از حضرت ابی جعفر امام باقر علیه السلام است:

إِنَّ اللَّهَ أَكْرَمَ بِالْجُمُعَةِ الْمُؤْمِنِينَ؛ فَسَنَّا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِشَارَةً لَهُمْ وَتَوْبِيخًا لِلْمُنَافِقِينَ. وَ لَا يَنْبَغِي تَرْكُهَا؛ فَمَنْ تَرَكَهَا مُتَعَمِّدًا فَلَا صَلَاةَ لَهُ.^۱

«خداوند به واسطه نماز جمعه مؤمنین را اکرام نمود؛ لذا رسول خدا برای بشارت به مؤمنین و توبیخ منافقین آن را سنت قرار داد. و سزاوار نیست که نماز جمعه ترک شود؛ پس هر کس آن را عمدتاً ترک کند نمازی از او پذیرفته نیست.»

لذا با برهان «اِنّی» پی می بریم که ترک نماز جمعه برابر با از بین رفتن روح و حقیقت اسلام، و موجب تفرقه بین مؤمنین و قطع نزول برکات الهی آن، و سلب توفیق از انجام سایر عبادات بلکه همه خیرات، و باعث سیاهی قلب و مهر شدن آن می شود؛ آن گونه که در حدیث نبوی آمده است:

إِنَّ اللَّهَ [تَبَارَكَ وَتَعَالَى] فَرَضَ عَلَيْكُمْ الْجُمُعَةَ؛ فَمَنْ تَرَكَهَا فِي حَيَاتِي أَوْ بَعْدَ مَوْتِي اسْتِخْفَافًا بِهَا أَوْ جِحُودًا لَهَا، فَلَا جَمَعَ اللَّهُ شِمْلَهُ وَ لَا بَارَكَ اللَّهُ فِي أَمْرِهِ.^۲
أَلَا وَ لَا صَلَاةَ لَهُ! أَلَا وَ لَا زَكَاةَ لَهُ! أَلَا وَ لَا حَجَّ لَهُ! أَلَا وَ لَا صَوْمَ لَهُ! أَلَا وَ لَا بَرًّا لَهُ حَتَّىٰ يَتُوبَ!^۳

«خداوند نماز جمعه را بر شما واجب کرد؛ پس هر کس در زمان حیات من

۱. الکافی، ج ۳، ص ۴۲۵؛ وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۱۵۴.

۲. خ ل: وَ لَا بَارَكَ لَهُ فِي أَمْرِهِ.

۳. وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۳۰۲.

یا بعد از آن از روی استخفاف و انکار آن را ترک کند، خداوند امر او را سامان نبخشیده و امورش را اصلاح نکند.
آگاه باشید کسی که نماز جمعه را ترک کند نمازی از او پذیرفته نمی‌شود! و آگاه باشید زکاتی از او قبول نمی‌شود! و آگاه باشید که روزه‌ای از او پذیرفته نمی‌شود! و آگاه باشید که هیچ عمل خیری ندارد تا وقتی که توبه نماید!»

و در حدیث نبوی دیگری آمده است:

«مَنْ تَرَكَ ثَلَاثَ جُمُعٍ مَتَهَاوِنًا بِهَا؛ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قَلْبِهِ»^۱

«هر کس سه نماز جمعه را از روی استخفاف و سهل‌انگاری ترک کند؛ خداوند بر قلب او مهر می‌زند.»

و در حدیث سوّمی است که:

«مَنْ تَرَكَ ثَلَاثَ جُمُعٍ مَتَعَمَّدًا مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ؛ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قَلْبِهِ بِخَاتَمِ النِّفَاقِ»^۲

«هر کس سه نماز جمعه را عمدتاً و بدون هیچ علّتی ترک کند؛ خداوند مهر نفاق را بر قلب او می‌زند.»

و روایات دیگری که در تحریض و تشویق بر نماز جمعه و مذمت تارک آن آمده است.

با این حال برای بسیاری از أعظم أعلام - رضوان الله علیهم - در إفتای به وجوب تعیینی نماز جمعه شبهه پیدا شده و به سبب شدت ورع و احتیاط، فتوا به وجوب اطلاق اقامه آن نداده‌اند؛ به گمان اینکه وجوب آن مشروط به وجود امام علیه السّلام بوده، و اقامه آن از مناصب مختصّه آن حضرت می‌باشد.

و عجیب اینکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم از این نحوه از تفکر پرده برداشته است، آنجا که می‌فرماید:

۱. همان، ص ۳۰۱.

۲. همان، ص ۳۰۲.

ليتّهينّ أقوامً عن ودعهم الجمعات، أو ليختمنّ الله على قلوبهم؛ ثمّ ليكوثنّ
من الغافلين.^۱

«آنان که نماز جمعه را ترک کرده‌اند؛ یا از عمل خویش دست برداشته و در
نماز جمعه حضور یابند، و یا اینکه خداوند بر دل‌های آنان مهر زده و در
زمره غافلین قرار می‌گیرند.»

آرای این فقها در زمان عدم حضور امام یا فرد منصوب از جانب حضرت بر
چهار قول قرار گرفته است.

قول اوّل: حرمت نماز جمعه: اقامه نماز جمعه اگر به واسطه امام یا فرد
منصوب از طرف حضرت نباشد حرام است، و در این حکم فرقی بین زمان حضور
امام و عدم اقتدار حضرت در اقامه نماز و بین زمان غیبت نخواهد بود.

این قول ظاهر عبارت شیخ طوسی - قدس سره - در کتاب خلاف^۲ بوده و از
سلار،^۳ ابن‌ادریس،^۴ کاشف اللثام،^۵ شیخ ابراهیم قطیفی،^۶ شیخ سلیمان بن ابی ظبیه،^۷
علامه در باب جهاد کتاب التحریر^۸ و باب صلاة کتاب المنتهی^۹ تصریح به آن
حکایت شده است.

هم‌چنین حکایت شده است که ظاهر عبارت سیّد مرتضی در أجوبة مسائل

۱. الوافی، ج ۸، ص ۱۱۲۵؛ وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۳۰۲، با قدری اختلاف.

۲. الخلاف، ج ۱، ص ۶۲۶، مسئله ۳۹۷.

۳. المراسم العلویة و الأحکام النبویة فی الفقه الإمامیة، ص ۲۶۱.

۴. السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۱، ص ۳۰۲.

۵. کشف اللثام و الإیهام عن قواعد الأحکام، ج ۴، ص ۲۲۲.

۶. مفتاح الكرامة، ج ۸، ص ۲۰۵.

۷. همان.

۸. تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیة، ج ۲، ص ۲۴۳.

۹. منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، ج ۵، ص ۳۳۶.

محمّدیّات و میافارقیات دلالت دارد بر اینکه نظر ایشان نیز بر حرمت بوده است؛ اگرچه سیّد مرتضی و علامه در غیر کتب مذکور قائل به وجوب تخییری شده‌اند. و هم‌چنین قول حرمت به کاشف الرّموز^۱ و صاحب ریاض المسائل^۲ و شهید اوّل نیز در کتاب ذکرئ^۳ نسبت داده شده؛ امّا با تأمل در عبارت مرحوم شهید فهمیده می‌شود که این اسناد به ایشان غیر صحیح می‌باشد.

قول دوّم: وجوب تخییری نماز جمعه: صاحبان این قول هیچ قید و شرطی حتّی فقاہت را برای امام جمعه جهت اقامه نماز جمعه لازم ندانسته و شرایط امام جمعه را همان شروط امام جماعت دانسته‌اند؛ پس گاهی از این قول به وجوب تخییری، و گاهی به جواز، و گاهی به استحباب مُسقط و جوب تعبیر آورده‌اند. و این قول، صریح عبارت علامه در تذکرة؛^۴ و شیخ در نہایة،^۵ مبسوط^۶ و مصباح؛^۷ و محقّق در شرایع،^۸ نافع^۹ و معتبر؛^{۱۰} و شهید^{۱۱} در بیان،^{۱۲} ذکرئ^{۱۳} و

۱. کشف الرّموز فی شرح مختصر النافع، ج ۱، ص ۱۷۷.

۲. ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالدلائل، ج ۳، ص ۳۶۱.

۳. ذکرئ الشّیعة فی أحكام الشّریعة، ج ۴، ص ۱۰۴.

۴. تذکرة الفقهاء، ج ۴، ص ۲۷.

۵. النّهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، ص ۳۰۲.

۶. المبسوط، ج ۱، ص ۱۵۱.

۷. مصباح المتهدّد، ج ۱، ص ۳۶۴.

۸. شرایع الإسلام، ج ۱، ص ۸۸.

۹. المختصر النافع، ج ۱، ص ۳۶.

۱۰. المعتمد فی شرح المختصر، ج ۲، ص ۲۹۷.

۱۱. شهید اوّل.

۱۲. بیان، ص ۱۸۸.

۱۳. ذکرئ الشّیعة، ج ۴، ص ۱۰۴.

حواشی؛^۱ و از علاّمه در کتاب مختلف،^۲ تذکرة^۳ و منتهی؛^۴ و نیز از جامع الشرائع،^۵ تلخیص،^۶ غایة المراد،^۷ موجز الحاوی،^۸ مقتصر،^۹ تعلیق ارشاد؛^{۱۰} و نیز از شهید^{۱۱} در الرّوض،^{۱۲} الرّوضة،^{۱۳} المقاصد العلیّة،^{۱۴} تمهید القواعد؛^{۱۵} و ظاهر غایة المراد،^{۱۶} نهایة الأحکام^{۱۷} و کشف الغطاء^{۱۸} است؛ و به همین نحو در جواهر^{۱۹} و مصباح الفقیه^{۲۰} آمده است.

۱. غایة المراد فی شرح نکت الإرشاد، ج ۱، ص ۱۶۳؛ مفتاح الکرامة، ج ۸، ص ۲۱۳ (به نقل از حواشی شهید).
۲. مختلف الشیعة، ج ۲، ص ۲۳۷.
۳. تذکرة الفقهاء، ج ۴، ص ۲۷.
۴. منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، ج ۵، ص ۳۳۴.
۵. الجامع للشرایع، ص ۹۷.
۶. تلخیص المرام فی معرفة الأحکام، ص ۳۰.
۷. غایة المراد فی شرح نکت الإرشاد، ج ۱، ص ۱۶۳.
۸. الموجز الحاوی لتحریر الفتاوی (من الرّسائل العشر لابن فهد)، ص ۸۷.
۹. المقتصر من شرح المختصر، ص ۸۰.
۱۰. حاشیة الإرشاد، ج ۱، ص ۱۵۵.
۱۱. شهید ثانی.
۱۲. روض الجنان فی شرح إرشاد الأذهان، ج ۲، ص ۷۷۰.
۱۳. الرّوضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، ج ۱، ص ۶۶۴.
۱۴. المقاصد العلیّة فی شرح الرّسالة الألفیة، ص ۳۵۸.
۱۵. تمهید القواعد الأصولیة و العربیة، ص ۶۴.
۱۶. غایة المراد، ج ۱، ص ۱۶۴.
۱۷. نهایة الأحکام، ج ۲، ص ۱۴.
۱۸. کشف الغطاء، ج ۳، ص ۲۵۱.
۱۹. جواهر الأحکام فی شرح شرایع الإسلام، ج ۱۱، ص ۱۵۳.
۲۰. مصباح الفقیه (ط. ق.)، ج ۲، ق ۲، ص ۴۴۰.

قول سوّم: وجوب تخییری نماز جمعه با حضور فقیه جامع الشّرایط:

نماز جمعه به شرط حضور فقیه جامع الشّرایط واجب تخییری بوده، و این قول مختار شهید اوّل در لمعه؛^۱ و شهید ثانی در مقاصد العلیّیّة؛^۲ و محقّق ثانی در شرح الألفیّة^۳ و فوائد الشّرایع^۴ و الجعفریّة^۵ و جامع المقاصد^۶ و رساله نماز جمعه^۷ می باشد. و هم چنین در تنقیح^۸ فاضل مقداد، و إرشاد الجعفریّة^۹ علامه حلّی، و الغریّة^{۱۰} و دروس^{۱۱} شهید اوّل نیز آمده است.

قول چهارم: وجوب تعیینی نماز جمعه:

نماز جمعه در صورت اقامه امام علیه السّلام یا فرد منصوب از جانب ایشان واجب تعیینی بوده و در صورت عدم اقامه ایشان مستحب بوده و کفایت از نماز ظهر نمی کند. هذا تمامُ الكلام في الأقوال الأربعة في المسئلة.

بیان سه قول دیگر:

بعضی از اعلام متأخرین^{۱۲} و بعضی از بزرگان از اساتید ما به وجوب اجتماع

۱. اللّمة الدمشقیّة فی فقه الإمامیّة، ص ۴۱.

۲. المقاصد العلیّیّة، ص ۳۵۸.

۳. رسائل المحقّق الکرکی (شرح الألفیّة)، ج ۳، ص ۳۳۱ و ۳۳۲.

۴. فوائد الشّرایع، ص ۴۸، س ۱۸ (به نقل از مفتاح الكرامة، ج ۸، ص ۲۰۸).

۵. رسائل المحقّق الکرکی (الرسالة الجعفریّة)، ج ۱، ص ۱۲۹.

۶. جامع المقاصد، ج ۲، ص ۳۷۴ - ۳۸۰.

۷. رسائل المحقّق الکرکی، رسالة صلاة الجمعة، ج ۱، ص ۱۴۲ - ۱۴۵.

۸. التّنقیح الرّائع، ج ۱، ص ۲۳۱.

۹. إرشاد الجعفریّة (به نقل از مفتاح الكرامة، ج ۸، ص ۲۰۸).

۱۰. الغریّة (به نقل از مفتاح الكرامة، ج ۸، ص ۲۰۸).

۱۱. الدّروس الشّرعیّة فی فقه الإمامیّة، ج ۱، ص ۱۸۶.

۱۲. ایشان مرحوم علامه حاج سیّد ابوالقاسم خوئی - مدّ ظلّه - هستند، اگرچه بنابر آنچه از ایشان نقل ⇐

بعد از انعقاد نماز جمعه، نه وجوب تشکیل نماز جمعه قائل شده‌اند؛ به این معنا که: اصل انعقاد نماز جمعه واجب تعیینی نبوده، ولیکن با فرض انعقاد و تحقق آن بر همگان حرکت به سمت نماز جمعه و حضور در آن واجب است.

هم‌چنین در مواردی به شهید در کتاب *غایة المراد*^۱ و فاضل مقداد در کتاب *التنقیح*^۲ این قول نسبت داده شده که اصل تشکیل نماز جمعه و اجتماع بر آن مستحب بوده ولیکن بعد از انعقاد و اجتماع، آن نماز جمعه واجب می‌گردد. و این قولی دیگر و متفاوت با قول سابق است؛ بر این اساس تعداد اقوال بنابر آنچه بدان دست یافتیم هفت قول می‌شود.

◀ شده است اخیراً قائل به وجوب تخییری عقداً و اجتماعاً شده‌اند. (منه عفی عنه در ۱۸/ج ۱۳۹۹/۱ هجری قمری)

۱. *غایة المراد فی شرح نکت الإرشاد*، ج ۱، ص ۱۶۴.

۲. *التنقیح الرائع لمختصر الشرایع*، ج ۱، ص ۲۳۱.

بخش سوّم

ادلّه ما بر وجوب تعیین نماز جمعه

آیات

روایات

اطلاقات وارده

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

با توجّه به مطالب گذشته بدان - همان طوری که قبلاً اشاره شد - مذهب و رأی منصور در نزد ما همان وجوب تعیینی نماز جمعه تا روز قیامت است؛ و وجوب و انعقاد آن مشروط به اقامه امام یا فرد منصوب از قبیل ایشان نمی باشد.^۱

۱. نماز جمعه واجب مطلق است که مشروط به وجود امام یا منصوب از قبیل ایشان و یا فقیه جامع الشرائط مبسوط الید در حکومت شرعی نبوده؛ لکن بدون اقامه امام یا مَنْ یَحْذُو حَذْوَهُ - که امام مقتدا و اسوه اوست - صحیح نیست.

و مثلاً مشروطیت نماز جمعه به اقامه آن توسط امام، مثلاً مشروطیت نماز ظهر نسبت به طهارت بوده، و همانند مثلاً مشروطیت حج نسبت به استطاعت نمی باشد؛ لذا بر جمیع مسلمانان نهضت و قیام برای حکومت شرعی و ایجاد اقتدار و بسط ید برای حاکم مسلمین واجب بوده تا حاکم اسلام بتواند نسبت به اقامه نماز جمعه که یکی از مناصب اوست اقدام نماید.

و اگر حکومت اسلام توسط مسلمین تشکیل نگردد، اقامه نماز جمعه توسط حاکم اسلام ممکن نبوده و لذا همه آنان در ترک نماز جمعه گنهار می باشند.

و اگر کسی غیر از حاکم اسلام متصدی اقامه نماز جمعه شود، نماز مردم صحیح نبوده و حتماً باید مقدمه صحّت و وجود نماز جمعه را فراهم کنند؛ و آن قیام برای تشکیل حکومت اسلامی و شرعی است به نحوی که حاکم اقتدار برای قضاوت و اجرای حدود و موارد نظیر اینها را داشته باشد؛ فلا تغفل! (منه عفی عنه ۱۸/ج ۱/۱۳۹۹)* [جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به معاد شناسی،

↩

ج ۳، مجلس ۱۶، ص ۶۹ - ۷۱.]

﴿ * لا یخفی اینکه: آنچه ایشان - رضوان الله علیه - افاده فرموده‌اند - از حکم به وجوب تعیینی نماز جمعه در هر حال و زمانی - کلامی متین و تام است که هیچ شبهه و خدشه‌ای بر آن وارد نیست؛ ولی تنظیر آن به مسئله وجوب نماز نسبت به طهارت محل تأمل و اشکال است؛ چراکه از یک طرف حکم به وجوب اطلاقی نماز جمعه نموده، و از طرف دیگر صحت آن را مشروط به تحقق حکومت شرعی و مهیا بودن آن برای اجرای حدود و قضاوت دانسته‌اند.

و مشروط دانستن نماز جمعه به ایجاد حکومت اسلامی به چند دلیل اقتضای انهدام بنا و رفع ید از اطلاقیّت وجوب نماز جمعه نسبت به آن را دارد:

وجه تمایز بین واجب مشروط و مطلق عبارت است از: عدم اختیار مکلف در واجب مشروط برای تحصیل بعضی از شروط و ظروف برای ایجاد واجب؛ بر خلاف واجب مطلق که مکلف قادر و مختار برای ایجاد شرایط می‌باشد.

پس شارع در هنگام انشای تکلیف، اگر تحصیل مکلف به را در ظرف خاص (مثل دخول وقت نسبت به نماز یا شرطی مثل استطاعت نسبت به حج) در نظر گرفته و اعتبار نموده باشد، از آنجایی که تحصیل این شرایط خارج از اراده و استعداد مکلف و لو از بعضی از جهات می‌باشد؛ این تکلیف نسبت به آن مشروط به حساب می‌آید.

اما در زمانی که مکلف قادر بر اتیان تکلیف در بعضی از شروط و ظروف بوده و شارع تکلیف را نسبت به آنها مطلق لحاظ نمایند؛ (مانند نماز نسبت به طهارت و پوشیدن لباس طاهر و رو به قبله ایستادن و...) پس این واجب، واجب مطلق محسوب می‌شود.

حال که این مطلب را دانستی؛ آنچه که بر ما لازم است تطبیق این قاعده بر بحث ما نحن فیہ می‌باشد و آن اینکه: از یک طرف شارع نماز جمعه را مطلق از هر قید و شرط و ظرفی برای اقامه لحاظ نموده، و از طرف دیگر صحت و ادای ذمه آن را به اتیان نماز جمعه در زمان حکومت شرعی مشروط کرده است و بدون تحصیل حکومت اسلام، نماز مطلقاً مورد قبول او نبوده و باطل خواهد بود؛ چنان‌که مؤلف - قدس سره - با استناد به آنچه از جمع روایات این باب - با وجود اضطراب در فحوی - به دست آورده‌اند به این مسئله اعتراف نموده‌اند. و بسیار واضح و بدیهی است که مسئله ایجاد حکومت شرعی، مسئله‌ای اجتماعی بوده و شخصی نمی‌باشد؛ لذا با قیام یکی دو نفر یا بیشتر، این امر مهم تحقق نمی‌یابد بلکه احتیاج به عده، عده، حرکت و قیام اجتماعی با کمیته بزرگ و عظیم از جهتی، و مساعدت ظروف و شرایط و حوادث غیر اختیاریه از جهت دیگر دارد؛ همان‌طور که وجدان و مشاهده ما و تاریخ در طول ازمه و اعصار بر عدم توفیق اکثر این قیام‌ها در رسیدن به این هدف - که تشکیل حکومت اسلامی است - گواهی می‌دهند.

بلکه می‌توان گفت: این قیام‌ها جز در مواردی بسیار اندک و نادر نتیجه‌ای نداشته است، و این صرفاً به جهت تساهل شیعیان و عدم تلاش و کوتاهی آنان نسبت به این مسئله نمی‌باشد؛ بلکه به دلیل عدم اختیار و قدرت آنان بر تحصیل آن است، پس چگونه در چنین وضعیتی و شرایطی می‌توان حکم به وجوب نماز جمعه داد؟

◀ واجب مطلق در تمام احوال و در هر سن و شرایطی واجب است؛ پس اگر فرض کنیم که شخص نزدیک به بلوغ، بالغ گردد؛ به مجرد بلوغ، نماز جمعه بدون اشتراط به شرطی بر وی واجب می‌گردد. و وقتی که گفته شود: ادای نماز جمعه در ظرف استقرار حکومت شرعی بر او واجب می‌باشد، آیا می‌تواند یک روزه یا یک شبه آن شرط را محقق سازد؟ یا اینکه باید روزها و سالها بلکه دهها سال برای ایجاد حکومت اسلام، وقت صرف کند؟ پس در این فاصله و فترت زمانی حکم او نسبت به نماز جمعه چیست؟ آیا با وجود عدم تحقق این حکومت باز هم نماز جمعه واجب است؟ - درحالی که این مطلب با شرطیت به نحو صحت منافات خواهد داشت - یا اینکه واجب نمی‌باشد؟ - که این مطلب نیز با اطلاقیت و جوب در تمام احوال تا روز قیامت منافات خواهد داشت. -

بنابراین آیا باز با وجود قیام به تکلیف - چنان که مؤلف قدس سره به آن اعتراف نموده‌اند - عاصی شمرده می‌شود؟ و آیا این غیر از التزام به تناقض در ترتب عقاب و ثواب خواهد بود؟ و آیا تکلیف به نماز جمعه که تکلیفی است اختیاری، در این موقعیت زمانی از عهده و قدرت او خارج نمی‌باشد؟ همین طور نسبت به سایر افراد در سرزمین‌های مختلف و ظروف و شرایط متفاوت نیز مطلب به همین نحو می‌باشد. شرایط و حوادث به ائمه معصومین علیهم السلام مجال حرکت برای تشکیل حکومت اسلامی را نداد؛ مگر مدت کوتاهی در اواخر عمر امیرالمؤمنین علیه السلام.

پس بنابراین اگر وجوب نماز جمعه مطلق بوده باشد، پس بر آنان واجب بوده است به هر نحو ممکن برای تشکیل حکومت اسلامی قیام نمایند تا بتوانند نماز جمعه را اقامه کنند؛ درحالی که می‌بینیم نه تنها اقدامی از طرف ائمه معصومین علیهم السلام در این زمینه صورت نگرفته است، بلکه شدیداً با آن مخالفت نموده‌اند؛ مانند آنچه که از امام باقر و امام صادق و امام رضا علیهم السلام واقع شد.

بلکه ائمه معصومین علیهم السلام اصحابشان را به تقیه امر کرده و از هر گونه قیام برای تشکیل حکومت نهی می‌نمودند؛ همان گونه که حضرت امام کاظم علیه السلام هشام بن حکم^۱ و معلی^۲ و غیرهما را باز می‌داشتند، و الآن همه احادیث مؤکد در حفظ موقعیت تقیه و نهی بلیغ از هر گونه قیام و اقدام با تعبیری تند و شدید - که کاشف از مبغوضیت آن در نظر معصوم علیه السلام می‌باشد - در دسترس ما است؛ به طوری که هیچ کس جز معاند و منکر توان انکار آن را ندارد.^۳

هیچ ارتباط و تلازمی بین التزام به وجوب اطلاق نماز جمعه و بین مشروطیت آن به حکومت شرعی، و هم چنین هیچ تلازمی بین آن وجوب اطلاق و مشروطیت آن در صحت و اجزا نمی‌باشد. این عدم ارتباط از اختلاف در روایات راجع به آن فهمیده می‌شود، و به زودی این مطلب را با بیان روشن تری مطرح خواهیم نمود؛ إن شاء الله. (منه عفی عن جرائمه)

(۱) رجال الکشی، ص ۲۷۰.

(۲) بصائر الدرجات، ص ۴۰۳.

(۳) الکافی، ج ۸، ص ۲۹۵؛ الغیبه، نعمانی، ص ۱۱۲؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۷۱.

و دلیل بر این مطلب چند امر است:

دلیل اول: کتاب الهی

آیه شریفه:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا
الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾.^۱

«ای مؤمنان! چون بانگ نماز در روز جمعه بر آید، به ذکر خدا بشتابید و خرید و فروش را رها کنید؛ که ذکر خداوند برای شما از هر چیزی بهتر است، اگر بدانید.»

در این آیه شریفه خداوند متعال سعی و حرکت به سوی نماز جمعه را در هنگام ندا واجب فرموده است. و روشن است که سعی مقدمه نماز جمعه بوده؛ خواه مراد از آن حرکت و مشی سریع و یا مراد شدت اهتمام به نماز باشد. و حال آنکه واجب نمودن سعی به عنوان مقدمه بدون وجوب نماز جمعه، معنایی نخواهد داشت. مضافاً به اینکه تعبیر به مثل سعی و نظایرش مانند تسریع، دلالت بر لزوم شدت اهتمام به مقدمه می‌کند؛ به جهت اینکه خوف از این وجود دارد که مقدمه آن‌گونه که باید باشد تحقق نپذیرد و در نتیجه وصول به ذی‌المقدمه حاصل نگردد.

بنابراین آیه شریفه به بهترین و بلیغ‌ترین وجه دلالت بر وجوب نماز جمعه خواهد داشت.^۲ علاوه بر این خداوند در ذیل آیه بعد از ایجاب سعی، نهی از بیع و

۱. سوره جمعه (۶۲) آیه ۹.

۲. شکی نیست که وجوب مقدمه از ناحیه وجوب ذی‌المقدمه است؛ پس امر به مقدمه بعد از فراغ از وجوب تکلیف - همان‌طور که مؤلف قدس سره فرمودند - بر شدت اهتمام نسبت به تکلیف دلالت می‌کند؛ مانند امر به قیام و آماده شدن برای سفر حج و ادای زکات و قیام برای جهاد و غیره. پس بنابراین صرف تأکید و امر از ناحیه شارع بر قیام به مقدمات این تکالیف، بر وجوب اطلاقی ذی‌المقدمه دلالت نمی‌کند، بلکه نسبت به این حیثیت ساکت است؛ مانند امر شارع به لزوم تحصیل طهارت برای نماز ظهر که دلالت بر وجوب اطلاقی آن نسبت به زوال نمی‌کند، بلکه نماز ⇐

خرید و فروش فرموده است؛ و معلوم است که این نهی ارشادی است و بر عدم جواز هر عملی که منافی نماز باشد دلالت دارد.

و این نهی نشان دهنده اهمیت شدید این نماز نزد شارع بوده، و الا نفس ایجاب نماز عقلاً برای منع از انجام اعمال منافی با آن کافی است و احتیاج به نهی مجدد ندارد.

با توجه به اینکه آیه شریفه نهی از جمیع اعمال منافی با نماز جمعه دارد؛ شاید بتوان گفت که ذکر خصوص بیع به این جهت بوده که بهترین اشتغال مردم در امور دنیوی، توجه آنان به بیع و خرید و فروش بوده که منفعتشان در آن می باشد؛ و یا شاید نهی از بیع به خاطر این بوده که تجار هنگام ورود به مدینه برای اینکه اجناس خود را عرضه کنند طبل می زدند تا مردم متوجه شده و برای خرید کالا به سمت آنها روی بیاورند؛^۱ فلذا خداوند سبحانه و تعالی در ادامه می فرماید:

﴿وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا أَنْفَضُوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِّنَ اللَّهْوِ وَمِنَ التِّجَارَةِ وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّزِقِينَ﴾.^۲

«و زمانی که کار لهوی را ببینند و یا تجارتی را بنگرند، به سوی آن می شتابند و تو را در حال نماز هنگام قیام تنها می گذارند! بگو: آنچه در نزد خداست از لهو و تجارت بهتر است، و خداوند بهترین روزی دهندگان است.»

به هر تقدیر دلالت آیه بر وجوب نماز جمعه پوشیده نیست؛ ولیکن قائلین به عدم وجوب، اشکالاتی بر این استدلال وارد نموده اند.

◀ مشروط به زوال است.

پس استفاده اطلاق از وجوب سعی از آیه شریفه، محل ایراد و اشکال است و آیه شریفه از این جهت ساکت است. و همان طور که در مباحث اصول بیان کردیم، فرقی بین اطلاق و عموم جز از حیث ادوات و اوزان وجود ندارد. (منه عفی عن جرائمه)

۱. جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۱۹، ص ۲۷۳ - ۲۷۵.

۲. سوره جمعه (۶۲) آیه ۱۱.

اشکال اول: «إذا» در آیه افاده عموم ندارد تا وجوب نماز جمعه را اثبات کند، در آیه شریفه وجوب سعی به واسطه کلمه «إِذَا» تعلیق بر «ندا» شده است، درحالی که کلمه «إذا» افاده عموم نمی کند تا دلالت داشته باشد که هر گاه برای نماز ندا شد، سعی به سوی آن واجب بوده؛ بلکه «إذا» برای بیان توقیت بر وجه اهمال وضع شده است.^۱ ایراد در این اشکال روشن می باشد؛ به جهت آنکه اگرچه «إذا» برای عموم وضع نشده است، ولی به دلیل تمامیت مقدمات اطلاق مجالی برای انکار اطلاق در آن باقی نمی ماند؛ چراکه اگر «إذا» مطلق نباشد آیه شریفه دیگر از کلام حکیم خارج می گردد.

مضافاً به اینکه انکار اطلاق در چنین مواردی مستلزم تعطیل شدن غالب احکام الهیه، بلکه تمامی آنها به جز مواردی شاذ و نادر شده و موجب خروج از دین می گردد؛ چراکه مستند آن احکام اطلاقاتی است که از اطلاق موجود در این آیه شریفه قوی تر نمی باشد.^۲

اشکال دوم: عدم عمومیت ندا: همانا وجوب سعی برای نماز جمعه مشروط به ندای بر آن است و کاملاً واضح است که مراد از آن هر ندایی نیست؛ و لو اینکه آن ندا

۱. حدائق المناصرة، ج ۹، ص ۳۹۹.

۲. پیش از این راجع به مساوق بودن اطلاق و عموم از حیث شمول ادله بر هر فرد از افراد تکلیف، و عدم فرق بین این دو نسبت به تحصیل رضا و متحقق ساختن غرض مولا مطالبی مطرح شد.

همان طور که عموم دلالتی بر کیفیت تحقق وجوب و شرایط آن ندارد و صرفاً دلالت بر استغراق و شمول تمام افراد واجب در تمام ازمنه و احوال دارد، اطلاق هم طابق النعل بالنعل به همین ترتیب است.

بنابراین اگرچه آیه شریفه با اطلاق خود دلالت بر وجوب اتیان نماز جمعه در وقت ندا دارد، ولی دلالت بر کیفیت وجوب آن بر حسب شرایط و ظروف و احوال ندارد؛ فلذا آیه شریفه از این حیث مهمل خواهد بود و در این مقام بین عموم و اطلاق - حتی اگر قائل به دلالت لفظ «إذا» بر عموم باشیم - فرقی وجود نخواهد داشت؛ فتدبر! (منه عفی عن جرائمه)

از جانب خلفای جور مثل معاویه و یزید - لعنهم الله - باشد؛ بلکه مراد از آن ندای خاصی است که آن ندا از جانب رسول خدا و ائمه معصومین علیهم السلام می باشد. شاهد بر این مدّعی - که مراد از آن، خصوصاً ندای معصوم است - این است که امر به سعی، دلالت بر وجوب می کند و وجوب مختص به زمان ائمه علیهم السلام است؛ چراکه هیچ یک از اصحاب قائل به وجوب تعیینی در زمان غیبت نشده اند و نهایت نظرشان قول به وجوب تخییری است.^۱

اشکال بر این مطلب اینکه: مراد از ندا به شهادت فهم عرفی، کنایه از دخول وقت می باشد؛^۲ همان گونه که امثال این کنایات که دلالت بر اوقات خاصی دارند در کلام عرف بسیار یافت می شوند.

دلیل بر آن اینکه: اگر فرض کنیم این ندا در زمان رسول خدا یا ائمه معصومین علیهم السلام به هر دلیلی مثل نسیان یا غفلت یا عصیان متحقق نشود و بنای ایشان - علیهم السلام - بر انعقاد نماز جمعه باشد؛ به صرف عدم تحقق ندا قطعاً وجوب برداشته نمی شود، و این مطلب قرینه خواهد بود بر اینکه خصوصیتی در تعلیق بر ندا وجود ندارد تا وجوب بر ندا معلق شود.

به همین جهت است که عدّه کثیری قائل به وجوب کفایی اذان نماز جمعه برای مطلع کردن مردم شده اند تا به سمت نماز جمعه بشتابند.

مضافاً به اینکه حضور در نماز جمعه برای افرادی که تا فاصله دو فرسخی هستند واجب است، و بدیهی است چنین کسی نمی تواند هنگام ندا به سمت نماز

۱. حدائق الناضرة، ج ۹، ص ۴۰۶، با قدری اختلاف.

۲. اینکه مراد از ندا دخول در وقت باشد، خلاف ظهور و فهم عرفی از ندا در آیه شریفه می باشد؛ بلکه در دوران امر بین وجوه مختلف اگر نگوییم که مراد از ندا خصوص اذان است - چنان که مؤلف قدس سره این مطلب را متذکر شده اند - نزدیکترین وجه، همان قیام برای اقامه نماز در شهرها و بلاد است؛ حال این قیام در زمان حضور ائمه علیهم السلام باشد یا در غیر زمان حضور همانند عصر ما. و بیان ایشان در عبارت: «مضافاً به اینکه...» قول ما را تأیید می نماید. (منه عفی عن جرائمه)

جمعه بشتابد؛ بلکه باید برای شرکت در نماز جمعه از اول صبح حرکت کند تا بتواند نماز جمعه را در وقت آن درک نماید.

فلذا در روایت تصریح شده است که نماز جمعه بر کسی واجب است که اگر نماز صبح را در میان اهلس بجاء آورد و به سوی نماز جمعه حرکت کند، بتواند در وقت نماز جمعه در آن حضور پیدا کند.^۱

بالجملة جواب تمام، همان است که ابتدا مطرح کردیم.

اما بعضی از معاصرین^۲ جواب اشکال را این گونه بیان کرده اند که: ندا در آیه شریفه مطلق بوده و شارع بین وجوب سعی و بین طبیعت ندا - حال این ندا هر ندایی باشد - ملازمت برقرار نموده است، و ندای رسول خدا و ائمه علیهم السلام صرفاً یکی از مصادیق این ندا است.

اما اگر فردی که اهلیت برای اقامه نماز جمعه را ندارد این مسئولیت را بر عهده گیرد، مانند کسی است که بر امام علیه السلام مقدم داشته شده است؛ بنابراین ندای او خارج از اطلاق ندا می باشد، چراکه حرمت تقدم بر معصوم از ضروریات مذهب است. لکن این جواب تام نیست؛ چراکه اگر قائل به اطلاق ندا شویم افراد و مصادیق بسیاری از شمول اطلاق خارج شده و در نتیجه افراد بسیار کمی در تلازم بین ندا و وجوب سعی باقی می مانند.^۳

۱. تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۲۳۸؛ وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۳۰۷.

۲. ایشان شیخ محمد رضا اصفهانی - مدظله - هستند.

۳. لکن انصاف این است که خروج این مصادیق خروج موضوعی می باشد؛ چراکه این موارد مراد جدی یک متکلم عادی نخواهد بود تا چه رسد به مولای حکیم؛ فلذا در تحت این مفهوم دو ندا بیشتر باقی نمی ماند: ندای اول از جانب حاکم عادل است، و ندای دوم از جانب حاکم جائر فاسق؛ بنابراین تخصیص در غیر محل خودش خواهد بود.

و مع ذلک شاید بتوان گفت: اینکه در آیه شریفه به دنبال امر به سعی عبارت «إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ» آمده است مُشعر به اقامه ذکر خداوند و إحيای شعائر اسلامی در نماز جمعه بوده، و بدیهی است که ⇨

بنابراین اگر مثلاً ندای این افراد ندای فرد کاذب یا ناسی یا غافل نسبت به نماز جمعه، یا ندایی از جانب فرد فاسق یا جائری باشد، و یا برای اقامه نماز جمعه دیگری باشد که در فاصله کمتر از یک فرسخ اقامه می شود، - چه در زمان حضور معصوم و چه در زمان غیبت - بدون شک ترتیب اثر دادن به چنین ندایی واجب نیست. و خوب ترتیب اثر دادن بر ندا منحصر در کسی می شود که اهلیت اقامه نماز جمعه را دارد که آن فرد، امام معصوم علیه السلام است و در فرض وجوب تعیینی حاکم عادل می باشد.

منحفی نیست که طبق بیان مذکور، مقام ثبوت و اثبات همسان نخواهند بود؛ چراکه در مقام ثبوت، جعل به ملازمت بین وجوب سعی و ندای کسی که اهلیت آن را دارد تعلق گرفته و در مقام اثبات، جعل به وجوب سعی و مطلق ندا - که سعی آن تمام افراد را دربر می گیرد - تعلق گرفته است که این نحوه از بیان در مقام اثبات، قبیح و سخیف خواهد بود.

فلذا با توجه به این اشکال چاره ای نیست از اینکه گفته شود:

ظاهر کلام ﴿إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ﴾^۱ در ندای کسی است که اهلیت اقامه نماز جمعه را داشته باشد، و این قید از قرائن متصله عقلیه است که مانع از انعقاد ظهور کلام به طور مطلق می گردد.

بنابراین اگر ما باشیم و این آیه شریفه، نمی توان از این آیه در عصر غیبت حکم به وجوب سعی هنگام اقامه نماز جمعه توسط کسی که صفات عامه ائمه

﴿إِحْيَايَ ذَكَرَ وَشَعَائِرَ الْهَيْبَةِ تَحَقَّقَ نَمَى يَابِدُ جَزْزٌ فِي حُكُومَةِ الْإِسْلَامِ وَ يَأْتِي فِي ظَرْفٍ وَ مَوْقِعِيَّتِي كَمَا أَقَامَهُ كُنْنُهُ أَنْ نَمَازَ جَمْعَهُ بِوَسْطَةِ اتِّصَالٍ بِشَرِيْعَتِ وَحْيٍ وَ أَهْلِ بَيْتِ نُبُوْتٍ - صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ - فِي بَرَابَرِ جَبَابِرِهِ وَ ظَالِمِينَ خَاضِعٍ نَبَاشِدِهِ. بِسْ بِنَابِرَائِهِ هَمَانِ طَوْرٍ كَمَا مَوْلَفٌ - قَدَّسَ اللَّهُ سِرَّهُ - أَشَارَهُ نَمُودَهُ؛ آيَةُ مِنْ ابْتِدَائِ نَسْبَتِ بِهَذَا نَدَايِ أَهْلِ الظُّلْمِ وَ الْفَسْقِ، عَمُومٌ وَ شَمُولٌ نَحْوَهُ دَاخِلٌ. (منه عفی عن جرائمه)

۱. سوره جمعه (۶۲) آیه ۹.

جماعت را دارد استفاده نمود؛ بلکه باید برای تشخیص اهلیت او برای تصدّی این منصب به دلیل دیگری تمسک نمود.

چنان‌که منطوق آیه شریفه دلالت نمی‌کند بر اینکه مراد از ندا، ندای از جانب معصوم باشد؛ بلکه ندا اختصاص به کسی دارد که اهلیت برای این ندا را داشته باشد. و بنا بر ضرورت مذهب، معصوم از جمله افرادی است که اهلیت برای این ندا را داشته و یکی از مصادیق آن به شمار می‌آید.

از اینجا دانسته می‌شود آنچه که بعضی از معاصرین^۱ در رساله [نماز جمعه] خویش ذکر نموده و مشافهتاً نیز از ایشان - قدس سرّه - شنیده‌ام - که آیه عقلاً بر حرمت نماز جمعه در زمان غیبت دلالت می‌نماید - کلام غیر موجّهی می‌باشد.

توضیح اینکه: ایشان - قدس سرّه - بر حرمت نماز جمعه در زمان غیبت استدلال کرده‌اند به اینکه: مراد از ندا در آیه شریفه در هنگام نزول آیه، خصوص ندای از جانب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بوده؛ پس اگر شخصی در زمان ندای پیامبر برای اقامه نماز جمعه توسط شخص دیگری ندا دهد، اجابت آن واجب نبوده بلکه حرام می‌باشد. پس همان‌گونه که اجابت غیر در زمان حضور حرام است، در زمان غیبت هم حرام خواهد بود؛ چون مخالف قرآن می‌باشد.

بیان اشکال:

اولاً: همان‌طور که پیش از این ذکر کردیم؛ ندای برای نماز فقط اختصاص به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ندارد.

ثانیاً: حرمت ندای غیر با حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به جهت تعارض و تراحم این ندا با ندای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد که ضرورت مذهب اقتضای حرمت این تراحم را دارد، و این کجا و دلالت آیه بر حرمت اقامه غیر در زمان حضور کجا؟

۱. سید میرزا هادی خراسانی رحمه الله.

لذا اگر پیامبر یا امام بنا بر مصلحتی برای نماز جمعه حاضر نشدند، حضور فرد دیگری برای اقامه آن واجب می‌باشد؛^۱ بلکه آیه دلالت بر این دارد که وقتی که ندا از جانب شخصی باشد که اهلیت برای نماز را دارد، سعی برای آن واجب می‌باشد و حرمت اقامه نماز جمعه توسط شخص غیر معصوم در زمان حضور به جهت حرمت تقدّم بر معصوم بوده و این دلیل در زمان غیبت وجود ندارد.^۲

تمام این مطالب بر این فرض است که ندا برای وجوب سعی موضوعیت داشته باشد، در حالی که ضعف این مطلب را دانستی.^۳

۱. در صورتی که این شخص به رضایت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم یا امام علیه السلام بر اقامه نماز جمعه در زمان حضور توسط او علم داشته باشد. (منه عفی عنه)

۲. در زمان غیبت، ادله بر حرمت تقدّم بر مجتهد جامع الشرائط مبسوط الید یا فرد منصوب از قبل ایشان دلالت دارد. (منه عفی عنه)*

* این حکم در صورتی است که قیام برای تصدی نماز جمعه، تقدّم بر امام علیه السلام یا مجتهد جامع الشرائط محسوب شود؛ یعنی نماز بدون اذن و رضایت ایشان اقامه شود. و الا اگر اهل قریه‌ای بدون تعارض با ایشان؛ بلکه در طریق متابعت و انقیاد نماز را اقامه کنند، تقدّم به حساب نمی‌آید. (منه عفی عن جرائمه)

۳. آنچه که بعد از تأمل برای ما روشن شد این است که: مراد از ندا، اعلان و اعلام برای حضور و تجمّع است چه از طریق اذان یا غیر آن؛ کما اینکه در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دأب و روش بر این بود که هر گاه حادثه‌ای اتفاق می‌افتاد که حضور و اجتماع مردم به خاطر آن لازم بود، منادی از جانب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ندا می‌داد: الصلوة جامعة! و سپس مردم در مسجد نزد ایشان جمع می‌شدند و ایشان بر فراز منبر رفته و برایشان صحبت می‌فرمودند و افراد را به مسائل و اموری که می‌خواستند متوجّه و متنبّه می‌نمودند. بنابراین مراد از ندا، اعلان از جانب کسی است که اهلیت آن را داشته باشد.

پس آیه فقط در جایی دلالت بر وجوب سعی می‌کند که نماز جمعه را امام اقامه نماید یا فردی که به‌طور خصوص از جانب ایشان منصوب شده باشد و یا به‌طور عموم از طریق ادله نیابت و خلافت عامّه مانند مجتهد جامع الشرائط مبسوط الید در حکومت شرعیّه اسلامیّه و یا هنگام نهضت و قیام او برای تحقّق این حکومت.

اما وجوب نماز جمعه هنگام عدم قیام امام یا فقیه مبسوط الید و یا عدم تمکّن ایشان از اقامه نماز جمعه به جهت غلبه حکومت جور و خلاف، از دلیل دیگری استفاده می‌شود که همان اطلاعات و

﴿ نصوص صریحه عامه است که خبر از وجوب می دهند.﴾

پس مسلمین چاره‌ای از قیام برای تحقق عدالت و ایجاد حکومت شرعی ندارند تا حاکم اسلامی بتواند نسبت به قضاوت و اقامه حدود و نماز جمعه اقدام کند و آنها نیز بتوانند این نماز جمعه‌ای که واجب مطلق بوده و وجود آن - و نه وجوبش - مشروط به اقامه امام یا نائب ایشان است را برپا دارند. * (منه عفی عنه)**

* بدان که آنچه که ایشان - رضوان الله علیه - در این تعلیقه در اواخر حیات شریف و طیبشان آورده‌اند با آنچه که سابقاً نسبت به ندا بیان کردند منافات دارد، و آنچه که ما قوی دانستیم - که مراد از ندا، قیام برای اقامه نماز باشد - را تأیید می کند. و الأمر سهل!

الاً اینکه دلالت آیه بر اقامه امام یا فرد منصوب از جانب ایشان محلّ تأمل بلکه منع است؛ چراکه هیچ اشاره‌ای در آیه شریفه به این نکته وجود ندارد مگر آنچه که ما در تعلیقه (ص ۷۱ کتاب) ذکر کردیم که غرض از نماز جمعه احیای شعائر اسلامی و ذکر الله تعالی است؛ و این غرض همان‌گونه که توسط امام علیه السلام یا فقیه جامع شرایط برای حکومت متحقق می گردد، همین‌طور از جانب غیر این دو نیز - اگر از طایفه مُحَقِّقَه و شیعه و اهل ولا باشند - متحقق می شود.

پس این قول - که آیه صرفاً بر وجوب اقامه از جانب امام علیه السلام یا فقیه به واسطه نیابت از ایشان دلالت می کند - غیر موجه است. والله العالم! (منه عفی عن جرائمه)

** بدان که قضیه قیام برای ایجاد حکومت اسلامی از دیر باز در میان فحول و اعلام علما مورد بحث بوده و در کتب فقهیه مطرح گردیده و مورد نقض و ابرام قرار گرفته است. دسته‌ای با اثبات و ابرام نسبت به آن، قائل به وجوب شده و تعلیق آن را بر هر گونه شرط و فراهم آوردن زمینه و ظروف و استعداد و آمادگی جامعه رد نموده‌اند و برای اثبات این مطلب به ادله وجوب اقامه عدل و رفع ظلم و متحقق کردن معروف و اِمحای منکر، از آیات و روایات تکیه کرده‌اند و با توجه به اطلاقی که بر این ادله ادعا می شود تعداد آن بسیار بوده و مؤید یکدیگرند.

دسته دیگر آن را انکار و نسبت به آن منع نموده و هیچ مجال و موقعیتی در عصر غیبت برای آن ندیده و با شدت آن را مورد رفض و انکار قرار داده؛ بلکه قیام و اقدام به آن را چیزی جز اقدام به هلاکت و ارتکاب حرام و ریختن خون افراد بی گناه و ازدیاد و تشدید فتنه و مصیبت‌ها و شدائد و سختی‌ها نمی دانند.

اینان قیام به این مسئله را مختص به امام معصوم علیه السلام دانسته و آن را از مناصب مخصوص ایشان می شمارند که احدی اجازه تعدی و تجاوز به حد و مرزهای آن را ندارد. و مستند آنها بر این مطلب ادله امر به معروف و نهی از منکر و رعایت شرایط و شروط آن است؛ کما اینکه از معصومین علیهم السلام در منع از قیام و معارضه با حکومت‌های جائر در زمان غیبت روایاتی نیز وارد شده است.^۱

و ظاهر کلام مؤلف - قدس سره - میل به وجوب و اقدام تا جایی که ممکن بوده و اینکه نباید در این باره با ائمه کفر و الحاد مماشات نمود می باشد؛ بلکه تصریح نموده‌اند که مسلمین از جهت مماشات و عدم ﴿

اقدام، آثم و گناهکارند تا وقتی که به نتیجه مطلوب - که تشکیل حکومت اسلام باشد - برسند. ولیکن تحقیق راجع به این مسئله نیازمند بیان مبسوطتری بدون اختصار اختلال کننده و تطویل خسته کننده و با رعایت خصوصیت این رساله موجز می باشد؛ پس می گوئیم - والله العالم بحقائق الأمور - :
شکی نیست که قیام به عدل و از بین بردن باطل از مهم ترین و مؤکدترین فرائض است که در کتاب و سنت به آن اشاره شده است؛ [مانند] آنجا که خداوند تبارک و تعالی می فرماید:
﴿وَلَتَكُنَّ مِنكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ الآية.
«باید گروهی از میان شما وجود داشته باشند که مردم را به راه پسندیده دعوت کنند و امر به معروف و نهی از کار زشت را در دستور کار خود قرار دهند.» (سوره آل عمران، آیه ۱۰۴).

که از بارزترین مصادیق این آیه شریفه قیام برای تشکیل حکومت اسلامی است؛ چراکه در این حکومت قانون موجود در جامعه که تعامل افراد جامعه براساس آن است، همان قانون اسلامی تشریح شده از جانب خداوند می باشد. و این امر واضحی است که شک و شبهه در آن راه ندارد؛ کما اینکه عقل نیز بدون احتیاج به هیچ دلیل دیگری به این مسئله حکم می کند، به عبارت دیگر: این مسئله از قضایایی است که برهانش همراهش می باشد. ولیکن مطلب مهم در اینجا حصول نتیجه و دستیابی به مطلوب و وصول به هدف و مقصد اعلی پس از قیام و حرکت می باشد؛ و تأمل و دقت در این مطلب براساس اقتضای حوادث و وقایع خارجی و حوادث تاریخی و آثار مرویه از ائمه علیهم السلام، مجال وسیع و گسترده ای می طلبد.

بدیهی است که خداوند متعال عالم تشریح و تربیت را بر مبنای اختیار مردم در افعالشان قرار داده و خلقت آنان را براساس جبر و عمل به یک شکل واحدی که اراده و اختیار از آنان سلب شده باشد قرار نداده است، و هم چنین جریان امور و مسائل در هر مورد و هر موطن و موقعی را به واسطه غلبه قوای سماوی و عوامل غیبیه قرار نداده است و این مطلب روشنی است.

و از جانب دیگر مردم نسبت به مدارج ایمان و آثار و لوازم آن مانند انفاق و بذل مال و جان و ثبات و پایداری و صبر در مصائب و شدائد و سختی ها، دارای مراتب مختلف و درجات متفاوتی می باشند.

بنابراین آنچه که در تاریخ دیدیم و بالعبان مشاهده و بالوجدان احساس می کنیم این است که بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این فریضة الهی - که قیام به وظیفه شرعی و تثبیت خلافت برای کسی که صاحب آن بوده و از جانب خداوند بر خلافت منصوب شده بود - تحقق نیافت؛ بلکه اراذل و افراد پست و فرومایه اقدام به غصب خلافت نمودند و حتی اصحاب و یاران خود امیرالمؤمنین علیه السلام از گرد آن حضرت متفرق شده و او را تنها گذاشتند، تا چه رسد به غریبه ها و مردم عادی؛ به نحوی که جز عده کمی که تعدادشان از پنج نفر تجاوز نمی کرد کسی دیگر با آن حضرت نماند. در چنین شرایطی امام علیه السلام مجبور به اعتزال و خانه نشینی شد و این وضعیّت تا بیست و پنج سال ادامه یافت.

حال سؤالی که مطرح می شود این است که در چنین شرایطی چه کسی عاصی و گناهکار است؟ و چه کسی در قبال اوامر مولا تمرّد کرده است؟ و چه کسی مسئول عدم تحقق خلافت و حکومت شرعیّه برای

صاحب آن است؟ آیا سلمان و عمار و ابوذر و مقداد مسئولند یا دیگر افراد از مسلمین و اصحاب؟ و اگر ما قائل به وجوب قیام در برابر حکومت جائز و مقاتله با آن در هر وقت ممکن و هر لحظه و فرصتی شویم، پس اولین کسی که این وظیفه را ترک نموده و به این واجب عمل ننموده - نعوذ بالله - امیرالمؤمنین علیه السلام است؛ چراکه به صرف بیان حقیقت و نصیحت اکتفا نمود و در برابر غاصبین خلافت به هیچ اقدام شدیدی مانند جنگ و جهاد و زدن و حمله و امثال اینها دست نزد. حتی ایشان اصحاب خود را از اینکه اقدامی بیش از بیان حق و ارشاد مردم با کلام انجام دهند نهی فرمودند، و کسی که کمترین بهره‌ای از عقل را دارا باشد نمی‌تواند تصور کند که امیرالمؤمنین در ادای وظیفه خویش کوتاهی کرده باشد؛ چراکه آن حضرت، امام المؤمنین و یعسوب الدین و قائد الغر المحجلین و أسوة العارفين بوده و او کسی است که اقتدا کننده به او نجات یافته و تخلف کننده از او هلاک می‌شود. و همچنین توهّم این مسئله نسبت به حضرت امام مجتبی علیه السلام نیز وارد بوده؛ چراکه ایشان نیز در مواجهه با دشمن، اصحاب خود را به صبر و استقامت و عدم قیام و اقدام در مقابل معاویه ملعون طغیان‌گر امر کردند.

و مسئله نسبت به برادر ایشان حضرت امام حسین علیه السلام نیز همین‌گونه بوده است که ده سال با این طغیان‌گر روزگار را گذراندند و هیچ اقدام عملی نکردند.

و همچنین سایر ائمه - حتی در زمان غیبت - نه تنها ابداً قیام به این فریضه نکردند؛ بلکه آنچه که صریح روایات به آن گواهی می‌دهند، نهی بلیغ و ردّ شدید ایشان نسبت به اقدام در مقابل خلفای جور، و امر به تقیّه و اظهار تأسّف و ناراحتی شدید هنگام مشاهده تخلف از تقیّه توسط یکی از اصحاب مثل هشام بن حکم^۲ و معلى بن خنیس^۳ می‌باشد.

تمام این مسائل به روشنی و وضوح دلالت بر عدم رضایت حضرات ائمه اطهار علیهم السلام نسبت به قیام در این ظروف و شرایط می‌کند. حتی بعضی از حضرات ائمه معصومین علیهم السلام در روایات وارده تصریح نموده‌اند که قیام علیه حکومت جور موجب شدت حزن و اندوه و آلام و ناراحتی و کراهت ما می‌شود.^۴

بنابراین قطعاً همان‌گونه که تمرّد و نافرمانی در برابر امر امام علیه السلام به جنگ و قتال با فاسقین حرام است؛ - همانند امر امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین علیهم السلام بر جهاد - هم‌چنین تمرّد و مخالفت هنگام نهی امام علیه السلام نیز قطعاً حرام است؛ مانند قضیه صلح امام حسن علیه السلام با معاویه لعنه الله تعالی، و هم‌چنین قضیه امیرالمؤمنین علیه السلام در اثنای جنگ با معاویه که وقتی به واسطه فکر شیاطین و خدعه‌های فاسقین، بعضی از اصحاب حضرت فریب خورده و به وی فشار آوردند که دست از جنگ بکشد، حضرت به مالک امر کرد که دست از جنگ بکشد و لشکر برگردد.

و آنچه که از بعضی از اعلام نقل شده - که این روایات دلالت می‌کند بر نهی از جانب حضرات ائمه علیهم السلام از قیام در صورتی که إعلان بر قیام از جانب اهل سنت بوده و یا رایات و پرچم‌ها به اسم رایات حضرت مهدی منتظر عجل الله تعالی فرجه افراشته شود و دلالت نمی‌کند بر حرمت قیام در موارد

اشکال سوّم: استدلال به آیه شریفه مستلزم دور است؛ زیرا مشروعیت نماز معلّق بر مشروعیت ندا بوده و مشروعیت ندا نیز متوقّف بر مشروعیت نماز جمعه است؛ چراکه اگر نماز جمعه مشروعیت نداشته باشد، قطعاً ندای برای آن نیز صحیح نخواهد بود.

ایراد وارد بر این اشکال همان است که قبلاً ذکر شد که ندا کنایه از دخول در وقت می باشد؛ فلذا هیچ اشکالی وارد نخواهد بود.^۱

مرحوم شهید ثانی در رساله خود، جواب دیگری داده اند که حاصل آن این است:

«دیگر و اعلانی که از طرف شیعه انجام شده باشد - مطلب صحیحی نیست؛ چراکه فحوای روایات ائمه اطهار علیهم السلام از چنین توجیهی و امثال آن إبا و امتناع دارد و بدون هیچ تردید و شبهه‌ای، مطلب صریحاً همان است که بیان کردیم.

به هر تقدیر محصل از صریح آیات قرآن و روایات راجع به وجوب اقامه عدل و رفع باطل، و روایات وارده در مورد لزوم صبر و پایداری و عدم وقوع در مهالک، و همچنین آنچه که تاریخ راجع به روش و نحوه برخورد ائمه علیهم السلام در مقابل طاغیان و کفار به آن شهادت می دهد این است که إحقاق حق و إمحای ظلم، به اندازه استطاعت و امکان و بر حسب آن مقداری که ظروف و شرایط اجازه می دهند واجب است؛ چراکه - همان طور که عرض شد - اقامه عدل و إمحای ظلم مراتب مختلفی در انجام دارند.

پس این قول - که اقامه حکومت شرعیّه از وظایف ما نیست - قول صحیحی نبوده؛ کما اینکه قول به وجوب این مسئله در هر ظرف و مجالی - و لو بلغ ما بلغ - نیز غیر موجه است. والله هو العالم بحقایق الأمور.^۲ (منه عفی عن جرائمه)

(۱) الکافی، ج ۸، ص ۲۹۵؛ الغیبه (للنعمانی)، ص ۱۱۴؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۷۱.

(۲) رجال الکشی، ص ۲۷۰.

(۳) بصائر الدرجات، ص ۴۰۳.

(۴) مدینه المعجز الأئمة الإثنی عشر، ج ۶، ص ۱۴۲.

(۵) جهت اطلاع بیشتر پیرامون این مطلب رجوع شود به اسرار ملکوت، ج ۳، مجلس ۱۴، ص ۷۷-۱۶۰.

۱. اشکال بر استدلال به آیه شریفه بر وجوب اطلاق نماز وقتی منتفی است که مراد از ندا صرف دخول در وقت باشد؛ اما اگر مراد از ندا، إعلان برای اقامه نماز باشد - همان طور که مؤلف در تعلیقه (ص ۷۳ کتاب) خود بیان نمودند - اشکال به حال خود باقی است. اما بنابر آنچه از آیه شریفه استفاده نموده و تقریر کردیم - که آیه دلالت بر صرف وجوب بدون هیچ گونه قید و شرطی دارد - در آیه شریفه از این حیث اطلاق وجود ندارد تا این اشکال متوجه آن گردد. (منه عفی عن جرائمه)

«امر به سعی معلّق بر مطلق ندای برای اقامه نماز جمعه شده است و جمیع افرادِ ندا را شامل می‌شود، و وجود بعضی شرایط برای ندا و خروج بعضی از افراد آن، منافات با اصل اطلاق ندارد، و آیه شامل جمیع افرادی است که دلیل برای خروج آنها وجود ندارد و با این بیان اشکال دور وارد نخواهد بود.^۱ اشکال وارد بر این پاسخ همان است که گذشت که یقیناً مراد از ندا در آیه، مطلق ندا نیست.^۲»

مرحوم بحرانی در کتاب *حدائق* پاسخ دیگری به اشکال دور داده‌اند که عبارت است از:

«منادی برای نماز در روز جمعه فقط برای نماز جمعه ندا نمی‌دهد؛ چراکه وظیفه بعضی از مکلفین مثل مریض و مجنون و زن و عبد و... اتیان چهار رکعت و بعض دیگر مثل مسافر اتیان دو رکعت نماز می‌باشد؛ بلکه منادی برای مطلق فریضه به هر شکل که باشد ندا می‌دهد.

پس بنابراین اذان برای خصوص نماز جمعه نیست تا مشروعیتش معلّق بر مشروعیت نماز جمعه باشد. و گویا چنین گفته شده است: وقتی که ندا در روز جمعه برای طبیعت صلاة - که مصادیق مختلفی بر حسب اختلاف اشخاص و مکلفین دارد - داده شد؛ پس ای مردان حاضر بالغ آزاد، برای بجای آوردن نماز جمعه بشتابید! با این بیان آیا دیگر دوری وجود خواهد داشت؟^۳ و این جواب، جواب بسیار خوبی است.^۴»

۱. *رسائل* (للشهید الثانی)، ج ۱، ص ۱۷۷.

۲. ممکن است با تقریری که سابقاً ذکر نمودیم، ملتزم به اطلاق ندا در آیه شریفه شویم. (منه عفی عن جرائمه)

۳. *الحدائق*، ج ۹، ص ۴۰۵.

۴. در کلام صاحب حدائق تأملی به نظر می‌رسد؛ زیرا که ندا در آیه شریفه ظهور در اختصاص به صلاة الجمعة دارد، زیرا شارع نماز جمعه را از بین سایر نمازها در ایام دیگر مختص به ندا نموده؛ پس ندا برای صلاة الجمعة است نه مطلق صلاة. (منه عفی عن جرائمه)

اشکال چهارم: امر به سعی با فرض وجود ندای مذکور عمومیت ندارد تا اینکه منادا شامل جمیع افراد مکلفین بشود؛ چراکه اجماع قائم است بر اینکه وجوب نماز جمعه مشروط به شرایط خاصی مثل عدد و جماعت و... است، و چون در آیه شریفه شرایط وجوب ذکر نشده، پس دلالت آن بر وجوبی که متنازع فییه است مجمل می‌باشد.^۱

ایراد این مطلب اینکه: وجهی برای رفع ید از اطلاق آیه از این جهت وجود ندارد.^۲ نهایتاً هر گاه قیدی ثابت شد ما آن قید را اخذ کرده و با آن اطلاق آیه را مقید می‌سازیم؛ کما اینکه مطلب در سایر موارد نیز به همین نحو می‌باشد.^۳ و موجب تعجب است که صاحب جواهر - رحمه الله - با اینکه مبنایش مخالف این مطلب است به این اشکال تمسک کرده و آن را پذیرفته است، آنجا که می‌گوید:

«بلکه می‌توان گفت: استدلال به این آیه تمام نیست؛ چراکه عبارت اجمال دارد و آنچه که شرطیت آن مشکوک است شرطیت دارد؛ چراکه نماز جمعه‌ای بدون اقامه معصوم یا نائب ایشان محقق نشده است.»^۴

اشکال پنجم: آنچه که از کتاب مستند حکایت شده و آن اینکه:

«معلوم نیست که مراد از ندا، اذان هنگام زوال یعنی اذان ظهر بوده؛ به دلیل اینکه ممکن است مراد از آن، اذان صبح باشد که آن نیز ندای برای نماز روز جمعه است.»^۵

پاسخ: بر این مطلب چهار ایراد وارد است:

۱. الحدائق الناضرة، ج ۹، ص ۴۰۶.

۲. بلکه وجهی موجه و مجالی واسع برای رفع ید از اطلاق آیه وجود دارد. (منه عفی عن جرائمه)

۳. الحدائق الناضرة، ج ۹، ص ۴۰۶.

۴. جواهر الکلام، ج ۱۱، ص ۱۶۸.

۵. مستند الشیعة، ج ۶، ص ۱۰.

ایراد اوّل: آنچه که حکایت شده که مفسّرین اجماع دارند بر اینکه این آیه برای نماز جمعه نازل شده است؛ بلکه این مطلب در نزد آنها متواتر بوده است.

ایراد دوّم: در ادامه آیه می‌فرماید: ﴿وَدَرُّوا أَلْبَيْعَ﴾؛^۱ و معلوم است که اهل مدینه هنگام طلوع فجر خرید و فروش نمی‌کردند.

ایراد سوّم: هم‌چنین در ادامه آیه می‌فرماید:

﴿فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ﴾^۲

چراکه «ابتغاء فضل» به طلب و کسب معیشت تفسیر شده است و با توجه به اینکه روایات نه تنها دلالت بر کراهت کسب و کار در صبح روز جمعه داشته؛ بلکه دلالت بر استحباب دعا و تهیّو و آمادگی برای نماز جمعه در هنگام طلوع فجر دارد، به خلاف عصر جمعه که آیه شریفه امر به «ابتغاء» در آن نموده است.

ایراد چهارم: و با توجه به اینکه در ادامه می‌فرماید: ﴿وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ

لَهْوًا﴾؛^۳ و معلوم است که ورود قافله تجار و مطلع نمودن مردم به واسطه طبل در اوّل طلوع فجر فی حدّ نفسه بعید است. تفاسیر هم‌گویای این مطلب هستند که ترک کردن نمازگزاران، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را و شتافتن آنان به سمت قافله تجاری، در هنگام نماز جمعه بوده است.

اشکال ششم: مراد از ﴿ذِكْرِ اللَّهِ﴾ در آیه شریفه یا وجود رسول خدا صلی الله

علیه و آله و سلم است - چنان‌که روایات نیز بر این مطلب گواهی دارند -،^۴ یا اینکه مراد نفس خطبه است، و یا اینکه خطبه و نماز با هم است نه خصوص نماز تنها.

۱. سوره جمعه (۶۲) آیه ۹.

۲. سوره جمعه (۶۲) آیه ۱۰.

۳. سوره جمعه (۶۲) آیه ۱۱.

۴. مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۳، ص ۹۸؛ الأمالی (للصدوق)، ص ۵۳۲؛ وسائل الشیعة،

ج ۲۷، ص ۷۵.

پس بنا بر فرض اوّل، آیه بر وجوب سعی به سوی نماز دلالت ندارد و هم‌چنین بنا بر دو قول دیگر؛ چراکه استماع خطبه به دلیل اجماع واجب نبوده، فلذا باید امر به سعی در آیه شریفه حمل بر استحباب شود. پس مشخص می‌شود که آیه دلالت بر وجوب سعی برای خطبه و نماز ندارد.

جواب اینکه: «ذکر» به معنای خطور دادن چیزی بر ذهن است و این معنای جامعی است که شامل تمام عبادات می‌شود؛ چون همه آنها موجب یادآوری خداوند متعال می‌شوند، از این جهت صحیح است که گفته شود: ﴿ذَكَرَ اللَّهُ﴾ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و حضرات ائمه معصومین علیهم السلام حتی اولیا و علمای الهی هستند؛ چراکه توجه و نظر به آنها موجب توجه به خداوند خواهد بود.^۱ با توجه به این مطلب خواهی دانست که استعمال «ذکر» در آیه شریفه از باب استعمال کلی و اراده «صلاة» به عنوان یکی از افراد و مصادیق آن خواهد بود؛ چراکه نماز «ذکر الله» است همان‌گونه که در قرآن آمده است:

﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي﴾^۲ «و نماز را مخصوصاً برای یاد من برپا دار.»

و در روایت هم آمده است:

الصَّلَاةُ قَرْبَانٌ كُلُّ تَقَى^۳ «نماز حالت قرب و نزدیکی انسان با پروردگار است.»

و بر همین مطلب جمیع مفسرین اتفاق دارند که مراد از «ذکر» در این آیه شریفه یا نماز جمعه است و یا خطبه آن و یا هر دو با هم.^۴

[با توجه به مطالب فوق] نمی‌دانم به چه دلیلی مخالفین اصرار می‌ورزند که

مراد از ﴿ذَكَرَ اللَّهُ﴾ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم باشد؟!]

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۲۰۵.

۲. سوره طه (۲۰) آیه ۱۴.

۳. الکافی، ج ۳، ص ۲۶۵.

۴. الحدائق الناضرة، ج ۹، ص ۳۹۸.

درحالی که روشن است که اگر مراد، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم باشد، آیه بلاغت خود را از دست می‌دهد؛ خصوصاً بر اینکه ﴿فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ﴾^۱ متفرّع بر ﴿فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ﴾^۲ شده است.

مطلبی که تعجّب مرا بیشتر می‌کند اینکه در کتاب جواهر از کتاب کشف اللثام تعریضی را بر قائلین به وجوب نماز جمعه حکایت نموده که:

«مراد از ﴿ذِكْرِ اللَّهِ﴾ در آیه شریفه، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم باشد اظهر است از اینکه مراد خطبه و یا نماز باشد.^۳ و به این ادعا که گفته می‌شود که: "مفسّرین اجماع دارند بر اینکه یکی از این دو معنا (پیامبر و یا خطبه) در آیه اراده شده است" توجّه نکن؛ خصوصاً اگر شیعه هستی و می‌دانی که اجماع بدون قول معصوم تحقّق نمی‌یابد.»^۴

و از اینجا دانسته می‌شود که در پاسخ این اشکال، نیازی به جواب مرحوم حلبی - قدّس سرّه - نیست، آنجا که گفته است:

«قرآن ظاهری دارد و باطنی، و نماز از معانی ظاهری ذکر و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از معانی باطنی آن می‌باشند.»^۵
کما اینکه در تفسیر آیه شریفه:

۱. سوره جمعه (۶۲) آیه ۱۰: «هنگامی که نماز جمعه به اتمام رسید.»

۲. سوره جمعه (۶۲) آیه ۹: «به ذکر خدا بشتابید!»

۳. می‌گویم: امثال این استدلال‌ها بازی نمودن با قرآن عظیم و خروج از حکم الهی بدون بیان دلیل و تفسیر به رأی نمودن آیات قرآن است. (منه عفی عنه)

۴. جواهر الکلام، ج ۱۱، ص ۱۶۸.

۵. لازم به ذکر و یادآوری است که ما رساله‌ای کامل و وافی راجع به بطلان اجماع و عدم حجّیت آن مطلقاً به رشته تحریر در آورده‌ایم؛ پس با این وصف که اصل اجماع باطل و مردود می‌باشد، اجماع مفسّرین که هیچ جایگاه و اساس عقلی و یا شرعی نداشته به طریق اولی از حجّیت ساقط می‌شود. (منه عفی عن جرائمه)

۶. أبو الصّلاح تقی الدّین بن نجم الدّین حلبی.

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَايِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ
وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾^۱.

«حقیقتاً خداوند تبارک و تعالیٰ به عدالت و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می‌دهد و از کارهای زشت و ناپسند و ستم کردن نهی می‌نماید؛ پروردگارتان به شما اندرز می‌دهد شاید که پند گیرید.»

آمده است که:

مراد از عدل، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و مراد از احسان، امیرالمؤمنین علیه السلام و مراد از فحشا و منکر و بغی، خصوص خلفای ثلاثه می‌باشد.^۲

بنابراین اراده نماز از ذکر منافاتی با اراده رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نخواهد داشت.

در جواب گفته می‌شود: در روایات مستفیضه وارد است که قرآن کریم «**یجری کما یجری الشمس و القمر**»^۳ قرآن همچون خورشید و ماه که در جریان و گردش هستند، در جریان و گردش است.

بر این اساس این معانی، همه معانی حقیقی و ظاهری برای قرآن می‌باشد؛ مانند معانی کلمه «صراط» در آیه شریفه ﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾^۴ که به «اسلام» و «ایمان» و هم چنین به «صراط علی بن ابی طالب علیهما السلام» تفسیر شده است.^۵ و در اینکه این معانی و مصادیق همه صراط مستقیم هستند اشکالی وجود

۱. سوره نحل (۱۶) آیه ۹۰.

۲. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۳۸۸.

۳. بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۱۹۶؛ نور ملکوت قرآن، ج ۱ ص ۳۲۶.

۴. سوره حمد (۱) آیه ۶.

۵. تأویل الآیات الظاهرة، ص ۳۰؛ هم چنین جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به معاد شناسی، ج ۸،

مجلس ۵۲، ص ۴۵.

ندارد؛ فلذا آنچه مرحوم حلبی - قدس سره - در کتاب *الكافی*^۱ خویش به آن میل نموده است شاید به این جهت بوده که از این امور معانی مختلفی فهمیده باشد. و چون استعمال لفظ در اکثر از معنا را جائز نمی دانسته است؛ فلذا برخی از معانی قرآن را ظاهریه و برخی را باطنیه فرض کرده است. و لکن مشخص شد که لفظ در خصوص این معانی استعمال نشده؛ بلکه در معنای جامع بین این موارد به کار رفته است.

اشکال هفتم: خطاب عمومی آیه شریفه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا...﴾ به مؤمنین بوده؛ ولی حکم وجوب اختصاص به حاضرین در عصر نزول آیه دارد، و سرایت دادن حکم از حاضرین به غائبین موجود در زمان غیبت، احتیاج به تمسک به قاعده اشتراک^۲ در تکلیف دارد که به وسیله اجماع ثابت شده است.

اما این قاعده در جایی حاکم است که احتمال ندهیم در خطاب خصوصیتی برای زمان حضور قید شده باشد؛ ولیکن در ما نحن فیه که احتمال خاص بودن خطاب به زمان حضور وجود دارد، جریان «قاعده اشتراک» اجماعی نخواهد بود.

پاسخ: حق این است که خطاب نه تنها شامل غائبین است؛ بلکه مطلق معدومین را نیز [تا قیامت] در بر می گیرد. البته بیان این مطلب احتیاج به طرح مقدمه‌ای دارد و آن اینکه:

چه بسا ادعا شود که نزاع در شمول و عدم شمول خطاب بر معدومین، نزاعی عقلی بوده و بازگشت این نزاع عقلی به این خواهد بود که: آیا توجیه خطاب به معدومین امکان دارد یا اینکه محال است؟

ولیکن این ادعا صحیح و استوار نمی باشد؛ زیرا اشکالی نیست در اینکه در

۱. کتاب *الكافی فی الفقه* متعلق به أبو الصلاح تقی الدین بن نجم الدین حلبی می باشد. (محقق)

۲. مقصود از «قاعده اشتراک» در اینجا مشترک بودن مسلمین از حاضر و غائب، عالم و جاهل به طور عموم برای تمامی اشخاص و افراد در هر سطح و مرتبه در احکام شرعی می باشد. (محقق)

خطاب حقیقی مخاطب قرار دادن شخصی که ملتفت به خطاب نبوده قبیح است، چه رسد به افراد غائب و معدوم! کما اینکه در خطاب انشائی مخاطب قرار دادن فرد معدوم اشکالی ندارد تا چه رسد به غائب.

پس نزاع عقلی نخواهد بود؛ بلکه نزاع در این است که آیا ادوات خطاب از حیث وضع، امکان شمول بر معدومین را دارند یا خیر؟
پس هر کس قائل باشد که ادوات خطاب برای تخاطب حقیقی وضع شده قائل به امتناع شمول خواهد بود، و هر کس قائل به وضع ادوات برای خطاب انشائی باشد قائل به شمول خطاب بر معدومین خواهد بود.

و اقوی این است که اینها برای خطاب انشائی وضع شده‌اند؛ زیرا می‌بینیم که استعمال این ادوات برای خطابات انشائیه با هر داعیه‌ای - مثل اظهار حسرت و حزن و شغف و محبت - مانند قول شاعر:

أَيَا جِبَلِيَّ نِعْمَانَ بِاللَّهِ خَلِيًّا نَسِيمَ الصَّبَا يَخْلُصُ إِلَيَّ نَسِيمُهَا^۱
«ای دو کوه وادی نعمان! شما را به خدا سوگند می‌دهم بگذارید باد صبا نسیمی از معشوقم را به سوی من بیاورد.»
و قول دیگرش که می‌گوید:

أَسْرَبَ الْقَطَا هَلْ مَن يُعِيرُ^۲ جَنَاحَهُ لَعَلِّي إِلَىٰ مَن قَدْ هَوَيْتُ أَطِيرُ^۳ و^۴

۱. دیوان مجنون لیلی، حرف میم، ص ۲۲۴.

۲. خ ل: من معیر.

۳. دیوان مجنون لیلی، حرف راء، ص ۱۵۰.

۴. لازم به ذکر است که این مثال‌ها همگی در خطاب غیر حقیقی مثل اظهار حزن و شغف و امثال اینها استعمال شده‌اند و بحث در اینجا راجع به خطاب حقیقی جدی است. و در چنین مواردی اگر قرینه‌ای بر لحاظ معنای مشترک و عامی که شامل حاضرین و غائبین به ملاک واحد می‌شود وجود داشته باشد، خطاب شامل غائبین نیز خواهد بود؛ و اگر چنین قرینه‌ای نباشد پس خطاب نیز شامل آنان نخواهد بود. و در محل مورد بحث چاره‌ای جز اثبات قرینه وجود ندارد و بر حسب ادعای مدعی چنین قرینه‌ای وجود ندارد. (منه عفی عن جرائمه)

«ای قافله مرغان قطا! آیا کسی از شما هست که بال‌های خود را به من عاریت دهد تا به سوی مکسی که دوستش دارم پرواز کنم؟»
 مغایر با استعمال حقیقی نبوده و این استعمال احتیاج به مؤنه زائده‌ای ندارد.
 و این محکم‌ترین دلیل بر این مدعا است که خصوصیت تفهیم خارجی و همین‌طور سایر دواعی، کوچکترین دخالتی در معنا و موضوع له لفظ ندارد.
 پس اگر خطاب‌کننده، شخص غائب یا معدومی را به انگیزه تفهیم در ظرف وجود و اطلاع مورد خطاب قرار دهد، خطاب او مجازی نخواهد بود.
 پس هنگامی که ادوات خطاب برای خطاب انشائی وضع شده باشند، حال افراد موجود در زمان غیبت با حال حاضرین در مدینه در زمان حضور؛ بلکه با حال حاضرین در مجلس تخاطب از نقطه نظر شمول خطاب بر هر یک از آنان یکسان است.

و اگر پذیرفته شود که وضع ادوات خطاب برای خصوص مشافهین می‌باشد،
 [در پاسخ] خواهیم گفت:

شکی در این نیست که خطابات قرآنی اختصاص به افراد حاضر در مجلس وحی - که در مسجد یا غیر آن هستند - ندارد، و این قرینه‌ای خواهد بود بر اینکه استعمال ادوات در خطابات قرآنی مجازی بوده تا شامل دیگر افراد نیز بوده باشد، و ادعای استعمال مجازی آنها در خصوص افراد موجود در زمان حضور به نحوی که شامل بقیه افراد نشود، ادعایی بی‌دلیل است.

تمام این مطالب با این فرض است که تخاطب از جانب خداوند متعال با افراد حاضر و مشافهین، با زبان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم صورت پذیرفته باشد، به نحوی که ایشان صرفاً واسطه در حکایت باشد.

اما بنا بر قول حق که خطاب پروردگار بر قلب مبارک حضرت وارد شده و سپس ایشان به تدریج آن را بیان کردند، شکی باقی نمی‌ماند که مخاطبی در حقیقت هنگام وحی وجود ندارد تا در شمول آن خطاب بر حاضرین و معدومین نزاع

حاصل شود؛ پس خطاب همان‌طور که شامل حاضرین می‌شود عیناً شامل معدومین و غائبین نیز خواهد بود؛ لذا اشکال از اساس باطل است.^۱

۱. این جواب بر حسب قواعد، جواب متین و خوبی است؛ لکن آنچه ما از محضر ایشان در این موضوع استفاده نمودیم و بارها از حضرتش - رضوان الله علیه - شنیدیم از بیان مذکور در ما نحن فیه دقیق‌تر و عمیق‌تر و لطیف‌تر می‌باشد و آن اینکه:

همانا قرآن اگر چه در دوران رسالت تا هنگام وفات بر قلب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده است، اما آن حضرت فقط واسطه برای ابلاغ و ایصال قرآن و تبیین مفاهیم و احکام و بیان نصایح و وعید و انذار آن برای مردم نبوده‌اند؛ بلکه نفس شریفشان مانند آینه‌ای که انوار خورشید را به جوانب و اطراف منعکس کند بوده، و آینه از این جهت صرفاً وسیله‌ای برای انتشار و رساندن نور به اطراف و جوانب خواهد بود و خصوصیت بیشتری ندارد. آیات قرآنی هم حاکی از این معنا می‌باشد. همانند آیات:

﴿لَا نُذِرْكُمْ بِهِءٍ وَ مَن بَلَغَ﴾؛ «این قرآن بر من وحی شده تا بدان بترسانم شما را و هرکس را که این قرآن به او برسد.» (سوره انعام، آیه ۱۹).

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾؛ «به حقیقت که ما آن را، قرآنی عربی نازل کردیم تا شاید شما بیندیشید.» (سوره یوسف، آیه ۲).

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرْنَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنَ لِلْخَائِبِينَ حَصِيمًا﴾.

«ما این کتاب را براساس حق به سوی تو فرستادیم تا به آنچه خدا به وحی خود بر تو آشکار نموده است میان مردم حکم کنی و به خاطر خیانتکاران با کسی خصومت و دشمنی مکن!» (سوره نساء، آیه ۱۰۵).

﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾؛ «بلکه این قرآن آیات روشن و ادله واضح و مبرهن است در سینه کسانی که به آنها علم داده شده است.» (سوره عنکبوت، آیه ۴۹).

﴿وَالَّذِينَ إِذَا ذُكِرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخْرُوْا عَلَيْهَا سُمًا وَعُمِيَانًا﴾؛ «بندگان خداوند رحمان [آناند که چون متذکر آیات پروردگارش شوند و آیات را بر آنها بخوانند و ارائه دهند، کرانه و کورانه بر روی آنها نیفتند؛ بلکه با دیده بصیرت و گوش واعی، دیده و شنیده و قیام نموده، ادای حق آنها را بنمایند.» (سوره فرقان، آیه ۷۳).

که همه این آیات دلالت نموده بر اینکه قرآن بر تک‌تک حاضرین و غائبین تا روز قیامت نازل شده است.

پس آنچه که گفته شده - که قرآن برای غیر مشافهین بالخطاب حجیت ندارد و ظواهرش برای ﴿

﴿ آنان معتبر نبوده و لذا از مرتبه ظهور ساقط می‌باشد - در نهایت ضعف و بطلان است؛ از این جهت که هنگام تلاوت قرآن کأنّ خود را بدون هیچ واسطه‌ای مخاطب این آیات شریفه می‌یابیم و گویا خداوند متعال خودش این آیات را به ما القا می‌نماید و این ما هستیم که آیات را از او تلقی می‌کنیم؛ پس این نحوه از قرائت قرآن است که موجب تأثیری عمیق و روحانیّی مشهود بر نفس می‌گردد.

و هم‌چنین این مطلب که گفته می‌شود: «قرائت سوره‌هایی همانند: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ باید با لسان حکایی باشد نه با لسان خطاب!»، خروج از میزان وحی و تنزیل بوده و از اساس ساقط و باطل است.

به جانم قسم! گمان نمی‌کنم که در این مطلب اشتباه و خطا کنم که این مسائل مطروحه، همه ناشی از عدم تدبّر در حقایق و معارف اسلامی، و رفض و کنار گذاشتن معارف الهیه و مُعظم دروس دینی مثل تفسیر و فلسفه و عرفان، و دور نگه داشتن آنها از دایره تعلیم و تعلّم؛ و اکتفا نمودن به فقه و اصول و انعزال و دوری گزیدن از مبانی - که اصل و اساس آن دو به حساب می‌آید - است. مبانی‌ای که توسط عرفان و ولایت با بهره‌گیری و اقتناص از انوار معرفتی که از منبع وحی و اهل بیت نبوت - صلوات الله علیهم أجمعین - مشید و مستحکم گردیده است.

بنابراین چقدر این دو مسلک مانند فاصله مشرق و مغرب از یکدیگر دور و بعید هستند! آن‌چنان‌که یک مسلک و طریق می‌گوید: تمام انسان‌ها مخاطب حقیقی و واقعی قرآن کریم بوده و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم حکم آینه و مرآه را داشته که مسئولیت ایشان فقط ابلاغ و بلاغ می‌باشد؛ فلذا براساس این مبنا نفوس همگان محلّ نزول قرآن و دریافت‌کننده حقایق و حیانی و مخاطب حقیقی قرآن می‌باشد.

و مسلک دیگر معتقد است: قرآن بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم نازل شده و مخاطب، آن حضرت بوده و هیچ ارتباطی با ما ندارد و ظواهر آن برای آن حضرت و یا نهایتاً حاضرین در وقت نزول حجّت است و هیچ حجّیت و فایده‌ای غیر از تبرک جستن در مجالس برای ما ندارد. نتیجه افتراق شدید این دو مبنا در کیفیت انجام نماز دیده می‌شود که در یک طرف احساس روحانیّت و حیات و نشاط علوی است؛ و در طرف دیگر بویی از این معانی احساس و ادراک نمی‌شود.

و چه تفاوت عمیقی است بین قرائت قرآنی که در آن قاری خود را مستمع و خداوند متعال را قاری و مُلقی می‌داند - همان‌گونه که بعضی از روایات به این حقیقت اشاره می‌کند، مثل روایتی که حالت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در هنگام قرائت ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ را بیان ﴿

﴿ می کند * - و بین قرائت کسی که معتقد است قرآن نسبت به ما هیچ گونه حجّیتی نه در ظواهر و نه در اطلاقات و نه و نه و... ندارد!!

چنین طریقی انسان را از راه خدا و تقرّب به سوی او دور می‌سازد و نتیجه آن محرومیت از فیوضات ربّانیه خواهد بود و اعمال عبادی انسان را به صرف تحرّک جوارح بدون هیچ روح و حیاتی؛ بلکه به افعالی جامد و متحرّج و خشک که هیچ حقیقتی در ورای آن وجود ندارد تبدیل می‌نماید؛ ﴿وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ﴾. (سوره بروج، آیه ۲۰).

کسی گمان نکند مقصود ما از اینکه عموم مردم مخاطب قرآن هستند با آنچه که در روایات آمده است تنافی دارد؛ چون در روایات آمده است که:

«قرآن در بیت وحی و ولایت نازل شده و حضرات ائمه علیهم السلام همان اهل ذکری هستند که در قرآن به آن اشاره شده است** و هیچ مسلمانی چاره‌ای جز رجوع به آن حضرات صلوات الله علیهم اجمعین برای وصول به معرفت و شناخت قرآن کریم و روشن شدن حقایق و حیاتی آن ندارد.»

که این مطلب، حق است و حق پشتیبان و ورای اوست؛ بلکه مقصود ما این است که انسان باید بداند که وقتی قرآن می‌خواند مخاطب حقیقی خداوند است و چاره‌ای برای فهم معانی خطابات و حقایق قرآن غیر از رجوع به اهل ذکر که همان اهل بیت وحی - سلام الله علیهم اجمعین - باشند ندارد.

هم‌چنین مقصود ما از نزول قرآن بر تک‌تک افراد، آن چیزی نیست که جهّال و منغزلین از حقایق معارف و اسلام مطرح کرده‌اند؛ آنها می‌گویند:

«قرآن مراتب مختلفی از معنا بر حسب ادراک هر شخص دارد و آنچه که هر فرد از آیات قرآن می‌فهمد، همان برای او حجّت است و در نتیجه برای قرآن یک معنای ثابت و حقیقی که مراد خداوند باشد وجود نخواهد داشت.»

زیرا بدیهی است که التزام به این مبنا قطعاً موجب سقوط آیات قرآن از حجّیت می‌شود و آن را از مصادیق کلام بیهوده و عبث و لغو و شوخی و هزل قرار می‌دهد؛ نعوذ بالله من الجهالة والضلالة. پس از خداوند متعال مسألت داریم که به ما توفیق معرفت حقیقی نسبت به شریعت خویش و آنچه بر رسولش صلی الله علیه و آله و سلّم نازل فرموده و حضرات ائمه اطهار و پیشوایان ما صلوات الله علیهم اجمعین آن را تبیین نموده‌اند عنایت فرماید و فهم و ادراک ما را بالا برده و ما را بر منهج مرضی اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله و سلّم ثابت قدم قرار دهد؛ إِنَّه خَيْرٌ مَوْفِقٍ وَ مُعِينٍ، آمین! (منه عفی عن جرائمه)

﴿

و از مطالب گذشته ضعف و فساد نحوه استدلال محقق سبزواری - قدس سرّه - بر مدعایش دانسته می شود؛^۱ چون که ایشان آیه شریفه مذکور را از مؤیدات وجوب تعیینی قرار داده و در عین حال ادله خود را با در نظر گرفتن این اشکال بیان نموده اند.

اما با فرض تسلیم و پذیرش انحصار خطابات به مشافهین و احتیاج به قاعده اشتراک برای اثبات وجوب تعیینی، اشکال دیگری به نظر ایشان وارد است که گریزی از آن وجود ندارد.

چراکه این قاعده اقتضا می کند که حکم ثابت برای مشافهین با جمیع شرایط و قیودش به غائبین سرایت نماید، اما دلالت بر عدم اشتراط حضور امام علیه السلام در تکلیف حاضرین نمی کند؛ فلذا اگر در حکمی از احکام احتمال مدخلیت حضور را دادیم، چگونه می توان این حکم را بدون شرط حضور امام برای زمان غیبت اثبات نمود؟

و از همین مطلب بطلان جواب صاحب حدائق از این اشکال فهمیده می شود که ایشان در مقام جواب آورده است که:

اولاً: روایات مستفیضه با مضامین مختلفه اش دلالت بر این مطلب دارند که: «إِنَّ حَلَالَ مُحَمَّدٍ حَلَالٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حَرَامُهُ حَرَامٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»^۲

﴿ فلاح السائل، ص ۱۰۸، با قدری اختلاف.﴾

﴿ الكافي، ج ۱، ص ۲۱۰.﴾

«عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله عزّ وجلّ ﴿فَسَلُّواْ أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: الذُّكْرُ أَنَا وَالْأُمَّةُ أَهْلُ الذِّكْرِ.»

ترجمه: «از امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه شریفه ﴿فَسَلُّواْ أَهْلَ الذِّكْرِ﴾ از اهل ذکر پرسید اگر نمی دانید ﴿ آمده است که فرمودند: «رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: ذکر من هستم و ائمه (علیهم السلام) اهل ذکر هستند.»

۱. ذخیره المعاد فی شرح الإرشاد، ج ۲، ص ۳۰۹.

۲. بصائر الدرجات، ص ۱۴۸.

اشکال هشتم: آیه دلالت بر وجوب سعی به سوی نماز جمعه تشکیل شده را دارد نه وجوب اقامه نماز ۱۲۱

و ثانیاً اینکه: اجماعی که برای قاعده اشتراک ادعا می شود در خصوص تک تک مسائل نبوده تا ما در موردی که اجماع منعقد نشده باشد متوقف شویم؛ بلکه معقد اجماع امر واحدی است و آن اشتراک جمیع مکلفین تا روز قیامت در تمام احکام ثابت شده می باشد.^۱

اشکال هشتم: اینکه آیه شریفه دلالت بر وجوب سعی به سوی نماز جمعه ای که تشکیل شده می نماید و نسبت به اصل وجوب اقامه و برگزاری آن دلالتی ندارد که صاحب جواهر این اشکال را از قوی ترین اشکالات وارد به استدلال بر آیه برای وجوب تعیینی دانسته است.^۲

جواب این اشکال همان است که قبلاً کراراً گذشت که: مراد از ندا، داخل شدن در وقت یا مطلق اذان برای نماز واجب ظهر روز جمعه است؛ نه ندا برای خصوص نماز جمعه!

إن شاء الله به زودی در جواب قائلین به وجوب اجتماع بر نماز جمعه بعد از انعقاد آن، مطلبی خواهیم آورد که جواب این اشکال را حتی بر فرض اینکه ندا بنفسه در وجوب سعی مدخلیت داشته باشد واضح و میرهن می سازد.

اما جواب دیگری که بعضی از معاصرین^۳ به این اشکال داده اند - که با فرض وجوب تمام یا بعض مقدمات، امری معنا ندارد که خود آن امر واجب نباشد - اشکال واضحی دارد و آن اینکه: مستشکل در صدد بیان وجوب سعی بدون وجوب

۱. مخفی نماند با توجه به تعلیقه سابق ما دیگر مجالی برای طرح اشکال محقق بحرانی - قدس سره - (صاحب حدائق) باقی نمی ماند؛ چراکه اگر فرض بر این باشد که آیه دلالت بر ثبوت اطلاقی وجوب نموده، با ضمیمه اصل عدم خصوصیت که احتمال شرطیت را نفی می نماید، حکم وجوب برای غائبین ثابت می شود؛ حتی می توان گفت بدون ضمیمه کردن اصل نیز می توان حکم به وجوب را برای غائبین اثبات نمود؛ فتدبر! (منه عفی عن جرائمه).

۲. الحدائق الناضرة، ج ۹، ص ۴۰۵.

۳. جواهر الکلام، ج ۱۱، ص ۱۶۸.

۴. شهاب الثاقب، ص ۱۵ - ۱۶.

نماز نبوده؛ بلکه مقصود او بیان وجوب نماز و سعی در هنگام ندا بوده است.^۱ این تمام کلام در دلالت آیه شریفه بر وجوب تعیینی نماز جمعه بود که مواضع قوت آن ادله و ضعف اشکالات وارده بر نحوه استدلال به آنها روشن و میرهن شد. [و اینجاست که با توجه به مطالب فوق] کلام و رأی صاحب جواهر بسیار عجیب به نظر می‌رسد که ایشان به تبع بعضی دیگر از علما، وجوب اطلاق آیه شریفه را رد کرده و ادعا نموده است:

این آیه صرفاً در مقام بیان تشریح اصل نماز جمعه است؛ مانند آیه شریفه:

﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَعَاثُوا الزَّكَاةَ﴾.^{۲ و ۳}

و بعضی از متأخرین هم در مقام تبعیت از ایشان، استفاده اطلاق وجوب نماز جمعه از آیه شریفه را منع نموده‌اند.

در جواب ایشان می‌گوییم: اگر در این آیه - که خداوند مؤمنین را به وجوب سعی برای نماز جمعه بعد از دخول در وقت امر نموده و سپس آنها را از بیع و اشتغال به اموری که با نماز جمعه منافات دارد نهی فرموده و سپس به آنها اجازه اشتغال در امور دنیویّه را بعد از ادای نماز داده - اطلاق در وجوب، وجود نداشته باشد، پس در کدام آیه یا روایتی می‌توانیم اطلاق پیدا کنیم؟! حال اینکه از عجائب و غرائب این است که همین افراد در بعضی موارد با چاره‌اندیشی‌های بعیده و تکلفات غریبه در صدد اثبات اطلاق حکم در آیات و روایات برآمده‌اند و با این

۱. این مقدار از وجوب مسلم است؛ ولیکن ما در غیر مورد ندا مدعی وجوب به دلیل دیگری - که اطلاقات وارده در نماز جمعه است - هستیم، پس بین این مدلول - آیه شریفه و اطلاقات وارده - منافاتی وجود ندارد. (منه عفی عنه)

۲. سوره بقره (۲) آیه ۴۳: «و نماز را برپای دارید و زکات را پردازید.»

۳. جواهر الکلام، ج ۱۱، ص ۱۶۸.

۴. اطلاقات در روایات بسیار هستند و این مطلب را إن شاء الله توضیح خواهیم داد. (منه عفی عن جرائمه)

وجود اطلاق این آیه را رد کرده‌اند؛ در حالی که این آیه از اظهر موارد اطلاق است.^۱

اثبات وجوب نماز جمعه با استناد به آیات دیگر:

لازم به ذکر است در کتاب *حدائق*، محقق بحرانی - قدس سره - در اثبات

وجوب نماز جمعه با استناد به آیه شریفه:

﴿حَفِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ﴾.^۲

«به نمازهای خود محافظت نمایید و بر نماز وسطی نیز محافظت نمایید و

برای خدا به دعا و خشوع برخیزید!»

که ﴿الصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ﴾ به نماز ظهر که شامل نماز جمعه هم می‌شود تفسیر

شده است.

و هم‌چنین آیه شریفه:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾.^۳

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید؛ مبادا اموال و دارایی و فرزندان شما را از

یاد خداوند غافل و بی‌توجه نماید!»

که اگر مراد از ﴿ذِكْرِ اللَّهِ﴾ نماز جمعه باشد، وجوب نماز جمعه را اثبات

می‌گردد؛^۴ و در این نحوه از استدلال برای اثبات وجوب نماز جمعه اشکالات

روشنی وجود دارد.

۱. اخذ به اطلاق در اینجا با تعلیقه سابق ایشان - که در آن حکم به وجوب فی الجملة نماز در

هنگام ندا نموده و سرایت وجوب را در غیر مورد ندا از اطلاقات استفاده نموده است - منافات

دارد و از اختلاف و اضطراب در تعبیر ایشان این‌طور به نظر می‌رسد که اطلاق جدی و واضحی

بدون هیچ‌گونه شائبه ابهام و اجمال، برای ایشان ظهور پیدا ننموده است؛ بلکه بر حسب ظروف و

مجالات، متردد بوده‌اند؛ پس گاهی با تصریح و به‌نحو مؤکد حکم به اطلاق کرده‌اند، و در جای

دیگر حکم به وجوب کرده‌اند نه بیشتر. (منه عفی عن جرائمه)

۲. سوره بقره (۲) آیه ۲۳۸.

۳. سوره منافقون (۶۳) آیه ۹.

۴. *الحدائق*، ج ۹، ص ۴۰۷.

دلیل دوّم: صحیحۀ زرارہ

قال: قلت لأبي جعفر عليه السلام: على من تجب الجمعة؟ قال: «على سبعة نفرٍ من المسلمين ولا الجمعة لأقلّ من خمسة؛ أحدهم الإمام، فإذا اجتمع سبعة و لم يخافوا أمّهم بعضُهم و خطبهم.»^۱

بیان استدلال اینکه: زرارہ از حضرت امام محمد باقر علیہ السلام در مورد شرایط نماز جمعہ برای کسی کہ قلم تکلیف بر او جاری شدہ سؤال می نماید و امام علیہ السلام در این روایت [بہ دو نکتہ] اشارہ می فرماید:

اولاً بہ اینکه: شرط وجوب نماز، وجود ہفت نفر از مسلمین می باشد بہ نحوی کہ ہر گاہ این اجتماع تحقق پیدا کند نماز جمعہ واجب می شود.

این بیان با اطلاق^۲ خود، شرطیّت حضور امام و ہم چنین سایر شرایط مثل

۱. باید دانست کہ در تصریح امام علیہ السلام بہ کلمہ «أمّهم» [اقامہ و امامت توسط یکی از این افراد] نکتہ ای وجود دارد کہ هنگام بیان وجوب مطلق نماز جمعہ در ہر موقف و موقعی، و اینکه نماز مشروط بہ حکومت اسلام نخواہد بود - چنان کہ مؤلف مشروط دانستہ اند - بیان خواهیم نمود. (منہ عفی عن جرائمہ)

۲. من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۴۱۱؛ وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۳۰۴، با قدری اختلاف در ہر دو مصدر. ترجمہ:

«زرارہ از حضرت امام محمد باقر علیہ السلام سؤال می نماید: نماز جمعہ بر چہ کسانی واجب است؟

حضرت فرمودند: ”بر ہفت نفر از مسلمانان نماز جمعہ واجب می شود و در صورتی کہ کمتر از پنج نفر باشند کہ یکی از آنان امام است نماز جمعہ ای ندارند؛ پس هنگامی کہ ہفت نفر [کہ یکی از آنان امام باشد] بدون خوف و ترسی اجتماع کردند، یکی از آنان امامت را بر عہدہ گرفته و برایشان خطبہ می گوید.“

۳. مخفی نیست کہ سؤال راوی از امام علیہ السلام از وجوب نماز جمعہ در ظرف حکومت ائمہ جور و عدوان - کہ غصب کنندگان حق آل محمد صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم هستند - بودہ؛ فلذا روایت مذکور در عدم اشتراط وجوب نماز جمعہ بہ حضور امام علیہ السلام یا حکومت اسلامی ⇐

حریت و سلامت و غیر آن دو را نفی می‌نماید.

غایة الأمر هر گاه دلیلی دلالت بر اشتراط و جوب به بعضی از قیود نماید، و جوب را مقید به آن قید خواهیم نمود و در مورد قیودی که شرطیت آنان ثابت نشده، تمسک به اطلاق خواهیم نمود؛ همان‌گونه که درباره سایر موارد اطلاقات نیز مطلب به همین نحو است.

سپس امام علیه السلام بیان می‌فرماید که: اجتماع هفت نفر^۱ شرط و جوب نماز جمعه می‌باشد، اما با اجتماع پنج نفر نماز جمعه منعقد و متحقق می‌گردد؛ پنج نفری که شخص امام جمعه خارج از آنها نیست بلکه در شمارش، یک نفر از آنها محسوب می‌شود.

ثانیاً: چون حضرت در فقره اول بیان فرمودند که امام این هفت نفر داخل در شمار آنان محسوب می‌گردد؛ فلذا امام علیه السلام نکته دوم را متفرع بر نکته اول می‌نماید که امام در این هفت نفر خارج از آنها نیست؛ بلکه هر گاه اجتماع هفت نفر تحقق پیدا کند، نماز جمعه واجب شده و یکی از هفت نفر باید متصلی اقامه نماز جمعه بشود.

و مخفی نیست که این فقره فی حدّ نفسه قوی‌ترین ظهور را در عدم اشتراط و جوب به اقامه معصوم یا نائب ایشان دارد؛ زیرا مراد از ظاهر کلمه «بعض» در این

صریح می‌باشد. و همچنین در این روایت اطلاق وجود ندارد که با تمسک به آن اشتراط حضور معصوم یا حکومت اسلام را نفی کنیم؛ بلکه روایت به واسطه قرائن حالیّه، صریح در عدم اشتراط است؛ فلا تغفل! (منه عفی عن جرائمه)

۱. مشروط بودن تحقق و جوب نماز جمعه به وجود هفت نفر با آنچه که ایشان در ابتدای رساله ذکر نموده - که نماز جمعه بالنسبه به حضور افراد و آمادگی آنها برای نماز، مطلق بوده و مشروط نمی‌باشد - منافات دارد؛ مضافاً به اینکه معنایی برای شرطیت هفت نفر برای تحقق و جوب و پنج نفر برای انعقاد نماز جمعه نیافتیم، مگر اینکه این‌طور گفته شود: نماز با وجود پنج نفر مستحب بوده و با انجام آن مصلحت نماز واجب به طور اختیاری تدارک می‌شود نه الزامی. (منه عفی عن جرائمه)

روایت هر فردی از این هفت نفر بوده و در آن هیچ خصوصیتی لحاظ نشده است، نه اینکه مراد از آن، «بعضِ مُبهم» باشد که با ارادهٔ شخص خاصی برای امامت - که امام معصوم یا فرد منصوب از جانب ایشان باشد - منافاتی نداشته باشد.

صاحب کتاب مصباح الفقیه با اعتراف به ظهور این روایت در وجوب تعیینی نماز جمعه برای توجیه آن بر مذاق و مدّعیای خویش این گونه چاره اندیشی نموده است که:

روایت را حمل بر استحباب نماییم و یا اینکه معتقد شویم روایت در مقام بیان صیرف مشروعیت نماز جمعه است و یا اینکه مقصود از «أَمَّهُمْ بعضُهُم»، بعضِ معهود و شناخته شده [امام یا نائبش] در نزد آنها است نه مطلق هر بعض.

درحالی که شما آگاه هستی که این نحوه از توجیهاات - که الفاظ روایت به طور کلی از آن ایبا دارد - حقیقتاً در حکم کنار گذاشتن و طرح روایت می باشد.^۱

دلیل سوّم: موثقه ابن بکیر

از زراره از عبدالملک از حضرت امام محمد باقر علیه السلام نقل شده است که فرمودند:

قال: قال: مثلک یهلك و لم یصلّ فريضةً فرضها الله. قال: قلت: كيف أصنع؟ قال: صلّوا جماعة! یعنی الجمعة.^۲

لا یخفی که این روایت نصّ در وجوب نماز جمعه بوده و با وجوه پنج گانه، دلالت بر اهتمام شدید به اقامهٔ آن می نماید:

۱. ای کاش دانسته می شد که این افراد چه نیازی به این توجیهاات مضحک و خنده آور و تأویلات سخیف و بی ارزش که کلام معصوم را از منهج و مسیر خود منحرف می کند دارند؟! و

آیا این جز بازی با کلام امام علیه السلام چیز دیگری است؟ (منه عفی عن جرائمه)
 ۲. تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۲۳: الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، ج ۱، ص ۴۲۰؛ وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۳۱۰، با قدری اختلاف در تمامی مصادر.

وجه اوّل: کلمه «مثل» مصدر به حرف استفهام محذوف [این گونه: أمثلک] بوده و ظاهر همزه استفهام، تویخ بر ترک نماز جمعه می‌باشد. و معلوم است که تویخ صورت نمی‌گیرد مگر به جهت ترک امر الزامی. (آیا شخصیتی مثل تو هلاک می‌شود؟)

وجه دوّم: آوردن کلمه «مثل» در این روایت و در چنین مواردی به این جهت است که بیان شود: شدت قبح ترک به مرتبه‌ای رسیده است که متکلم خجالت می‌کشد آن را به مخاطب نسبت دهد؛ فلذا این گونه تعبیر می‌آورد:

«هرکسی که دارای ویژگی‌های همانند توست برایش جاز نیست که راضی به ترک نماز جمعه بشود.»

وجه سوّم: کلمه «هلاک» در لغت به معنای «مردن با سوء عاقبت» است.

وجه چهارم: کلمه «فريضة» که در لغت «فرض» به معنای «وجوب» است.

وجه پنجم: اسناد و اضافه این فريضة به خداوند متعال است. با توجه به وضوح این مطلب که تمام فرائض از جانب خداوند سبحان می‌باشند، این نکته قابل ذکر است که نسبت دادن این فريضة به خداوند و تخصیص آن به عنوان «فريضة الله» برای تفهیم و توجه دادن دائمی مخاطب به صدور این امر از جانب خداوند ملک سلطان قادر قاهر بر جمیع امور است؛ فلذا ترک این فريضة مساوی با خروج از تحت رقيت و عبودیت بوده و از اعظم قبائح می‌باشد.

و این مطلب نظیر آن است که به یکی از رعایا گفته شود: «تو امری را ترک کرده‌ای که سلطان به آن امر نموده بود!» و این عبارت به مراتب بلیغ‌تر از این است که گفته شود: «آیا تو فلان امر را ترک کردی؟!»

و از آنجایی که عبدالملک می‌دانست که تشکیل دو نماز جمعه در یک محل جاز نیست، و نیز می‌دانست امام علیه السلام برای اقامه نماز جمعه بر دیگران اولویت دارد، و جاز نیست که خود را بر امام مقدم بدارد؛ فلذا از کلام حضرت متحیر شده و عرضه می‌دارد:

كيف أصنع؟! «چگونه نماز را اقامه نمایم؟!» و امام عليه السلام در پاسخ فرمودند: «صَلُّوا جَمَاعَةً! خودتان با هم نماز جمعه را اقامه کنید!»

و این روایت روشن ترین دلیل بر عدم جواز اقامه نماز جمعه در زمان حضور در صورت قیام و تصدّی امام به اقامه آن بوده و این عدم جواز اقامه غیر، از این جهت نیست که وجوب نماز جمعه مشروط به حضور امام عليه السلام است؛ بلکه به آن خاطر است که امام عليه السلام در زمان حضور نسبت به اقامه آن بر دیگران اولی می باشد؛ همان گونه که این مسئله از ضروریات مذهب تشیع می باشد.

پس هنگامی که امام عليه السلام امکان اقامه نماز جمعه را نداشته باشد وجوب نماز جمعه بر گردن دیگران باقی می ماند و توضیح این مطلب به زودی خواهد آمد؛ إن شاء الله تعالی.

بنابراین عجیب است که صاحب جواهر^۱ و برخی دیگر که از او تبعیت کرده اند، با همین روایت استدلال بر استحباب نماز جمعه در زمان عدم حضور و سلطنت امام عليه السلام نموده اند، با این بیان که:

عبدالملک از بزرگان اصحاب حضرت امام باقر عليه السلام بوده و این روایت دلالت بر استمرار ترک نماز جمعه توسط او می نماید، و او به خاطر عدم تمکّن خود نسبت به اقامه نماز جمعه - که ناشی از عدم تمکّن امام عليه السلام بوده - تأسّف می خورد؛ فلذا به این جهت امام عليه السلام به او اجازه اقامه نماز جمعه را دادند.

أقول: اگر چه استمرار ترک نماز جمعه توسط عبدالملک بلکه جمیع اصحاب آن حضرت عليه السلام جای هیچ گونه انکاری ندارد، اما این ترک به جهت تقیّه ای بوده که رافع تکلیف است - که توضیح آن خواهد آمد -؛ پس در ظرفی که از شدت تقیّه کاسته شد - به نحوی که عبدالملک متمکّن بر اقامه نماز

۱. جواهر الکلام، ج ۱۱، ص ۱۶۶.

جمعه گردیده و به این مهم اقدام ننموده - ، امام علیه السلام او را مورد اعتراض و توبیخ قرار دادند.

پس گفته نشود: عدم اقامه نماز جمعه توسط عبدالملک با وجود جلالت قدر و عظمت شأن او و قطعاً ناشی از عذری بوده؛ پس چگونه توبیخ او صحیح است؟! که خواهیم گفت: با توجه به اینکه عبدالملک در زمان استمرار تقیّه نسبت به عدم اقامه نماز جمعه معذور بوده، پس قطعاً توبیخ امام علیه السلام ناظر به این مقطع زمانی نبوده؛ بلکه توبیخ راجع به زمانی است که از شدت تحفظ بر تقیّه کاسته شده و او متمکن از تشکیل و انعقاد نماز جمعه با عدهٔ قلیلی از مؤمنین شده و او با این اوصاف نماز جمعه را ترک نموده بود، به انتظار آنکه روزی امام علیه السلام امامت آنها را بر عهده گیرد؛ چنانکه از کلام او: «کیف أصنع؟!» این مطلب به روشنی قابل درک است. پس امام علیه السلام او را به خاطر ترک نماز جمعه در این برههٔ زمانی توبیخ نموده و به او فهماندند که بقای تقیّه نسبت به حضرت موجب رفع تکلیف از بقیّه افراد نمی شود.^۱

دلیل چهارم: روایات مطلقه دیگری که در این مقام وارد شده است:

۱. صحیحهٔ ابی بصیر و محمد بن مسلم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام

که می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فَرَضَ فِي كُلِّ سَبْعَةِ أَيَّامٍ خَمْسًا وَ ثَلَاثِينَ صَلَاةً مِنْهَا صَلَاةٌ
وَاجِبَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ أَنْ يَشْهَدَهَا إِلَّا خَمْسَةً: الْمَرِيضَ وَالْمَمْلُوكَ وَالْمَسَافِرَ وَ

۱. البته ممکن است توبیخ امام علیه السلام به جهت این باشد که می خواستند او را متوجه اهمیّت نماز جمعه بنمایند و این مطلب به خاطر قصور او نبوده است. و نظیر این تعبیر در محاورات روزمره بسیار وجود دارد؛ چراکه به احتمال قوی او نسبت به عمومیت خطاب برای تمام ظروف و شرایط بی اطلاع بوده و امام علیه السلام با این تعبیر او را متوجه این نکته فرموده اند. (منه عفی عن جرائمه)

المرأة و الصبي^۱.

دلالت این روایت بر وجوب اطلاقی نماز جمعه پوشیده نیست؛ چراکه این روایت دلالت می‌کند بر اینکه خداوند متعال در هر هفته تا روز قیامت سی و پنج نماز بر مکلفین واجب نموده که از جمله آن نمازها نماز جمعه است؛ بنابراین اگر نماز جمعه در روز جمعه واجب نشده باشد بلکه نماز چهار رکعتی واجب باشد، لازم می‌آید که تعداد نمازها از سی و پنج تا بیشتر شود.^۲

و اگر واجب و فرض در روز جمعه بر جامع بین چهار رکعت (نماز ظهر) و بین دو رکعت و دو خطبه (نماز جمعه) حمل شود تا تعداد فرائض از مقدار مذکور بیشتر نگردد، دو اشکال این حمل را دفع می‌نماید:

اولاً: این حمل خلاف سیاق روایت بوده، چراکه روایت در مقام بیان فرائض و واجبات تعیینی است؛ کما اینکه حکم وجوب در دیگر نمازها نیز به همین ترتیب است.

ثانیاً: حمل فرض بر جامع، خلاف صریح روایت است به این بیان که: مراد از نماز روز جمعه که یکی از سی و پنج نماز می‌باشد، خصوص نمازی است که باید به جماعت آورده شود و آن دو رکعت نماز همراه خطبه می‌باشد؛ زیرا این نماز جمعه است که از این پنج گروه ساقط گردیده نه جامع بین نماز جمعه و نماز ظهر.

۱. *الکافی*، ج ۳، ص ۴۱۸. ترجمه:

«همانا خداوند عزوجل در هر هفت روز، سی و پنج نماز واجب نموده است. در بین این نمازها نمازی است که بر هر مسلمانی واجب است در آن حاضر شود و شرکت نماید، مگر شخص مریض و مملوک و مسافر و زن و کودک.»

۲. ما بر کیفیت استدلال مستشکل واقف نشدیم و اینکه چه فرقی بین نماز جمعه و بین نماز ظهر چهار رکعتی در ضمن عدد سی و پنج وجود دارد [که مستشکل، اشکال خود را بر این اساس مطرح نموده است]؛ زیرا که مراد [خمس و ثلاثین صلاة] تعداد رکعات نماز ظهر نیست که چهار رکعت باشد یا دو رکعت؛ بلکه آنچه در اینجا لحاظ شده نفس صلاة می‌باشد. (منه عفی عن جرائمه)

خلاصه مطلب اینکه:

ظهور روایت در وجوب تعیینی از جهت تعداد واجبات تعیینی اولاً، و از جهت اطلاق ثانیاً، و به جهت اقتران آن با واجبات تعیینی ثالثاً، و به جهت استثنا شدن پنج گروه از آن با وضوح اینکه این استثنا از وجوب تعیینی است نه مطلق و وجوب رابعاً، بر کسی پوشیده و مخفی نمی‌باشد.

۲. صحیحۀ زراره از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام است که می‌فرماید:

قال: فرض الله على الناس من الجمعة إلى الجمعة خمساً و ثلاثين صلاةً. منها: صلاةً واحدةً فرضها الله عزوجل في جماعة و هي الجمعة و وضعها عن تسعة؛ عن الصغير و الكبير و المجنون و المسافر و العبد و المرأة و المريض و الأعمى و من كان على رأس فرسخين.^۱

مقصود و مراد جدی از ظهور این دو روایت^۳ به قرینه ذکر هفت روز در روایت اول و عبارت «الجمعة إلى الجمعة» در روایت دوم، بیان حکم نماز جمعه می‌باشد؛ زیرا که تعداد نمازهای یومیّه [در طول هفته] و وجوب آن از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم امری مفروغ عنه بوده بلکه از ضروریات شمرده می‌شود؛ پس دیگر احتیاجی به شمارش آن مخصوصاً برای افرادی مانند زراره و محمد بن مسلم و ابی بصیر وجود ندارد. و همان‌گونه که بعضی از معاصرین متذکر شده‌اند، اگر مراد از این دو روایت بیان تعداد نمازها باشد دیگر بیان تعداد نمازهای هفته وجهی نخواهد

۱. ترجمه: «خداوند از هر جمعه تا جمعه دیگر بر مردم سی و پنج نماز واجب نموده است. یکی از آن نمازها، نمازی است که خداوند عزوجل فرض نموده است که به جماعت خوانده شود و آن نماز جمعه است که وجوب آن را از نه گروه برداشته است که عبارتند از: کودک و پیر و دیوانه و مسافر و عبد و زن و مریض و نابینا و هر کسی که تا محل اقامه نماز جمعه دو فرسخ بیشتر فاصله داشته باشد.»

۲. الکافی، ج ۳، ص ۴۱۹.

۳. منظور از دو روایت، صحیحۀ ابی بصیر و صحیحۀ زراره می‌باشد. (محقق)

داشت، بلکه آنسب و بهتر این خواهد بود که امام علیه السلام تعداد صلوات یومیّه را بیان کنند؛ مثلاً بفرماید: «فَرَضَ اللَّهُ عَلَى النَّاسِ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ خَمْسَ صَلَوَاتٍ» پس بنابراین بیان امام علیه السلام در شمارش نمازهای هفته مقدمه‌ای بوده برای بیان این مطلب که نماز جمعه مانند دیگر نمازهای یومیّه در وجوب مشترک است؛ و اینکه حضرت نماز جمعه را مجزاً از بقیّه ذکر می‌فرماید به جهت تشریح آن به صورت جماعت و برداشته شدن وجوب آن از نه گروه می‌باشد، درحالی که این ویژگی در سایر نمازها اخذ نشده است.^۱

۳. روایت دیگر صحیحۀ منصور بن حازم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام است که می‌فرماید:

قَالَ: يَجْمَعُ الْقَوْمُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ إِذَا كَانُوا خَمْسَةَ نَفَرٍ فَمَا زَادَ؛ فَإِنْ كَانُوا أَقَلَّ مِنْ خَمْسَةٍ فَلَا جُمُعَةَ لَهُمْ. وَ الْجُمُعَةُ وَاجِبَةٌ عَلَى كُلِّ أَحَدٍ لَا يُعَذَّرُ النَّاسُ فِيهَا إِلَّا خَمْسَةً؛ الْمَرْأَةُ وَالْمَمْلُوكُ وَ الْمَسَافِرُ وَ الْمَرِيضُ وَ الصَّبِيُّ.^۲

این روایت با ملاحظه بیان حضرت که در ذیل آن می‌فرماید: «لَا يُعَذَّرُ النَّاسُ فِيهَا»، اگر در دلالت بر عموم قوی‌تر از دو روایت سابق نباشد ضعیف‌تر نخواهد بود.

۱. این روایت به واسطه اطلاقش دلالت می‌کند بر وجوب نماز جمعه در هر زمانی - چه در زمان حضور امام علیه السلام و یا غیبت آن حضرت و چه در زمان تشکیل حکومت عادلّه یا غیر آن -؛ زیرا که صدور این روایت در زمان حضرت امام صادق علیه السلام است، درحالی که حیات و زندگانی آن حضرت در دوران حکام غاصب و دشمن اهل بیت علیهم السلام بوده است؛ فلذا این روایت ادلّ دلیل و محکم‌ترین آنها بر عدم اشتراط صحّت نماز به وجود امام علیه السلام یا حکومت شرعیّه می‌باشد؛ فتنّیه! (منه عفی من جرائمه)

۲. تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۲۳۹، با قدری اختلاف. ترجمه:

«اجتماع مردم در روز جمعه برای اقامه نماز جمعه در صورتی که بیشتر از پنج نفر باشند واجب است و باید بقیّه مردم برای اقامه نماز جمعه جمع شوند؛ اما اگر پنج نفر کمتر بودند دیگر نماز جمعه بر آنان نیست. نماز جمعه بر همه افراد واجب است و هیچ‌کس از حضور در آن معذور نمی‌باشد مگر پنج گروه: زن و مملوک و مسافر و مریض و کودک.»

بله! نکته‌ای که در این روایت باید مورد توجه قرار بگیرد این است که: باید از ظهور صدر روایت در وجوب نماز جمعه در صورت اجتماع پنج نفر - به واسطه تصریح روایات دیگر بر عدم وجوبش بر کمتر از هفت نفر - رفع ید نماییم. ۴. روایت دیگر صحیحه زراره از حضرت امام باقر علیه السلام است که می‌فرماید:

قال: صلاة الجمعة فريضة والاجتماع إليها فريضة مع الإمام؛ فمن ترك ثلاث جمع ترك ثلاث فرائض، ولا يترك ثلاث فرائض من غير عذر ولا علة إلا منافقاً.^۱

۵. روایت بعدی صحیحه عمر بن یزید از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام است که می‌فرماید:

إذا كانوا سبعة يوم الجمعة فليصلوا في جماعة و ليلبس الرداء و العمامة و ليتوكأ على قوس أو عصا و ليقعد قعدة بين الخطبتين و يجهر بالقراءة و يقنت في الركعة الأولى منها قبل الركوع.^۲

۶. روایت بعد کلام مولا امیرالمؤمنین علیه السلام است که در خطبه‌ای می‌فرماید:

۱. دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۱۸۰؛ وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۲۹۸، با قدری اختلاف در هر دو مصدر. ترجمه:

«نماز جمعه یک فریضه است و حرکت به سوی نماز جمعه و اجتماع برای ادای آن همراه امام نیز واجب است. هر کسی که سه نماز جمعه را ترک کند همانا سه فریضه را ترک نموده است، و کسی سه فریضه را بدون هیچ عذر و علتی ترک نمی‌کند مگر منافق.»

۲. تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۲۴۵؛ وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۳۱۳، با قدری اختلاف در هر دو مصدر. ترجمه:

«هرگاه هفت نفر در روز جمعه اجتماع نمودند پس باید نماز خود را به جماعت [نماز جمعه] اقامه کنند و امام جمعه باید بُرد و عمامه بپوشد و بر کمانی یا عصایی تکیه کند و بین دو خطبه مقداری نشسته و با صدای بلند و جهر به صوت، قرائت را انجام دهد و در رکعت اول از دو رکعت نماز، قبل از رکوع قنوت بگیرد.»

الْجُمُعَةُ وَاجِبَةٌ عَلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ إِلَّا عَلَى الصَّبِيِّ وَالمَرِيضِ وَالمَجْنُونِ وَالشَّيْخِ
الْكَبِيرِ وَالأَعْمَى وَالمَسَافِرِ وَالمَرَأَةِ وَالعَبْدِ المَمْلُوكِ وَ مَنْ كَانَ عَلَى رَأْسِ
فَرَسَيْنِ.^۱

۷. هم چنین در روایت نبوی می فرماید:

الْجُمُعَةُ حَقٌّ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ إِلَّا أَرْبَعَةً.^۲

۸. هم چنین روایت حفص بن غیاث از برخی از حضرات ائمه معصومین
علیهم السّلام است که فرموده اند:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَرَضَ [الْجُمُعَةَ] عَلَى جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ رَخَّصَ
العَبْدَ وَ المَرَأَةَ وَ المَسَافِرَ أَنْ لَا يَأْتُوها.^۳

این روایات به اضافه تمام آن روایاتی که در ابتدای مبحث ذکر شد و اخباری
که بعداً هنگام بیان استدلال قائلین به وجوب تخییری به آن اشاره خواهد شد آن قدر
زیادند که به حد استفاضه^۴ رسیده؛ بلکه بعید نیست که تواتر معنوی^۵ این روایات بر

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۴۳۱؛ وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۲۹۷. ترجمه:

«نماز جمعه بر هر مؤمنی واجب است مگر بر کودک و بیمار و دیوانه و پیرمرد و نابینا و مسافر و
زن و کسی که دو فرسخ با محل برگزاری آن فاصله دارد.»

۲. وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۳۰۱. ترجمه:

«نماز جمعه حقی واجب بر هر مسلمان است مگر بر چهار دسته.»

۳. تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۲۲؛ وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۳۳۷، با قدری اختلاف در هر دو
مصدر. ترجمه:

«خداوند عزّ و جلّ بر جمیع مؤمنین و مؤمنات نماز جمعه را واجب نمود و به برده و زن و مسافر
اجازه داد که به نماز نیایند.»

۴. مستفیض در اصطلاح به حدیثی اطلاق می شود که راویان آن در هر طبقه ای زیاد باشند یا
حدّ اقل در هر طبقه بیش از سه نفر باشند.* (محقق)

* مقیاس الهدایة فی علم الدرایة، ج ۱، ص ۱۲۸ و ۱۲۹.

۵. متواتر در اصطلاح به حدیثی اطلاق می شود که راویان آن در هر طبقه ای به حدی زیاد باشند که ⇐

و جوب نماز جمعه بر هر مسلمانی ادعا شود.

تا جایی که شیخ جلیل القدر، جناب شیخ حسین بن عبدالصمد پدر شیخ بهائی - قدس سره - بنابر آنچه از ایشان حکایت شده است در رساله نماز جمعه می فرماید: مجموع روایاتی که از حیث نص و تصریح یا ظهور و یا ترغیب و تشویق دلالت بر وجوب نماز جمعه بر هر فرد می نماید از دویست حدیث بیشتر می باشد.^۱

با توجه به آنچه گفته شد دیگر کلام و ادعای صاحب جواهر به تبع استادش مرحوم کاشف الغطاء بسیار غریب و دور از ذهن خواهد بود، آنجا که مدعی می گردد: این روایات اجمالاً دلالت بر وجوب نماز جمعه می نمایند؛ چراکه در مقام بیان اصل تشریح آن می باشند، و اصل وجوب و تشریح را احدی منکر نبوده و از ضروریات مذهب است. دلیل بر این مطلب اینکه در هر امری که مدخلیت آن در صحت نماز جمعه مشکوک واقع شود مثل عدالت امام و سایر اجزا و شرایط، نمی توان به این روایات تمسک نمود.^۲

و به پیروی از او محقق همدانی در کتاب مصباح الفقیه می گوید:

عدم اطلاق وجوب نماز جمعه در روایاتی از قبیل قول امام علیه السلام: «الْجُمُعَةُ وَاجِبَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ» امری واضح است؛ زیرا مقصود از نماز جمعه در این روایات نماز جمعه ای است که جامع شرایط صحت باشد، پس اگر در صحت امامت شخص فاسق یا ولد الزنا یا فرد دارای نقص و عیب شک شود، تمسک به امثال این اخبار صحیح نخواهد بود.

⇐ امکان تبانی آنان بر دروغ، عادتاً محال باشد. هم چنین حدیث متواتر به لفظی و معنوی تقسیم می شود؛ در متواتر لفظی راویان، حدیث را در تمام طبقات با لفظ و صیغه واحد نقل می کنند و در متواتر معنوی راویان مفاد و مفهوم حدیث را تضمناً یا التزاماً به صورت مشترک در معنا نقل می کنند. (محقق)

۱. روضه المتقین، ج ۲، ص ۵۶۷؛ الشهاب الثاقب، ص ۵۵؛ وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۳۱۱؛ حدائق الناظرة، ج ۹، ص ۳۹۰.

۲. جواهر الکلام، ج ۱۱، ص ۱۶۸ - ۱۷۴.

اما آنچه که در صحیحه منصور بن حازم وارد شده است که حضرت فرمودند: «يَجْمَعُ الْقَوْمُ إِذَا كَانُوا خَمْسَةً فَمَا زَادَ» در مقام بیان تعداد افرادی است که نماز جمعه با آنها منعقد می‌گردد [نه در مقام بیان وجوب]، و مطلب در سایر روایات نیز به همین نحو است.^۱

در جواب این افراد می‌گوییم: کسانی که مدعی اطلاق در این روایات هستند ادعا نمی‌کنند اطلاق در روایات از جهت شرایط واجب - که همان شرایط صحّت نماز است - می‌باشد؛ بلکه کلام مربوط به شرایط وجوب است. و کدام اطلاق در تمام فقه از آن جهت که در مقام بیان باشد از این اطلاقات اظهر است؟ بلکه می‌توان گفت اطلاق وجوبی نماز جمعه در بعضی از این روایات مستفاد از عموم وضعی می‌باشد نه حیث اطلاق.

و بالجمله دلالت این مطلقات بر وجوب نماز جمعه چیزی نیست که مخفی باشد و بتوان آن را نادیده گرفت، به نحوی که اگر ما بخواهیم این مطلقات را مقید به اقامه امام علیه السلام یا فرد منصوب از قبل ایشان بنماییم، باعث استهجان و خروج کلام از درجه بلاغت و تنزل آن به مرتبه سست و ضعیفی می‌گردد.

و آیا ذوق سلیم و طبع استوار می‌پذیرد که بگوید: کلام امام علیه السلام در صحیحه زراره - «إِذَا لَمْ يَخَافُوا أُمَّهَمُ بَعْضُهُمْ» - مقید است به آنجایی که مراد از «بعض» امام علیه السلام باشد؟! هرگز چنین تقيیدی قابل پذیرش نیست.

مضافاً به اینکه حتی در صورتی که فرض شود دلیل ظاهری بر تقيید وجود داشته باشد، به دو دلیل می‌توان گفت که این مطلقات ابای از تقيید دارند:

وجه اول: این روایات کثیره نمی‌تواند اختصاص به زمان خاصی داشته باشد

تا اطلاق آنها مقید گردد:

مخفی نیست که مطلقات وارده در این مقام که تعداد آنها بالغ بر دویست روایت

۱. مصباح الفقيه (ط.ق.)، ج ۲، ق ۲، ص ۴۴۰.

یا بیشتر می‌باشد همگی جز تعداد اندکی از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام صدور پیدا نموده‌اند؛ پس اگر مراد از این روایات اختصاص حکم نماز جمعه به حضرات ائمه معصومین علیهم السلام یا فرد منصوب از قبیل ایشان علیهم السلام باشد، فائده این همه روایات با این همه گستردگی چیست؟

زیرا که اگر مراد از حضور امام علیه السلام سلطنت و حکومت و تصدی ایشان علیهم السلام به این امر باشد، شکی نیست که این روایات اختصاص به زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت امیرالمؤمنین علیه الصلاة و السلام و زمان قیام حضرت حجّت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف خواهد داشت.

علاوه بر اینکه خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام مدت بسیار کوتاهی آن هم در اواخر عمر شریفشان بوده است. و اما آن حضرت در زمان خلفای ثلاثه به جهت تقیه در نماز جمعه آنها شرکت می‌کردند. و همین‌طور این رویه حضرات ائمه معصومین علیهم السلام از زمان حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام تا زمان حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف بوده است و حضرات ائمه معصومین علیهم السلام در طول این دوران، مهجور و مغلوب و در تحت سیطره اشرار و حکام جور بسر می‌برده‌اند.

پس بنابراین مطلب؛ مفاد این اخبار، اخبار از وجوب قیام به این وظیفه برای افرادی است که در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بوده‌اند یا افرادی که بعداً در زمان ظهور حضرت قائم آل محمد - روحی و ارواح العالمین فداه - خواهند آمد می‌باشد و دیگر ثمره عملی بر این مطلقات مترتب نخواهد بود؛ زیرا مکلفین در غیر این دو عصر موضوع این حکم واقع نمی‌شوند، بلکه فائده این روایات صرفاً اخبار و حکایت از احکام سایرین خواهد بود با توجه به تشویق و ترغیبی که در این روایات نسبت به نماز جمعه وجود دارد و بر کسی که در آنها نظر کند مخفی نیست، ضعف و سستی این مطلب واضح و مشخص می‌گردد.

و اگر مراد از حضور امام علیه السلام وجود آن حضرت در بین مردم باشد

- اگرچه متمکن برای اقامه نماز جمعه نباشد - دیگر تخصیص مذکور وجهی نخواهد داشت؛ چراکه فرقی بین حضور امام در ظرف تقیه و خوف، و بین غیبت ایشان و عدم تمکن از اقامه نماز جمعه توسط خود یا فرد منصوب از قبل ایشان نخواهد بود؛ زیرا دلیل منکرین وجوب تعیینی در زمان غیبت، صرفاً همین عدم تمکن است و عدم تمکن در هر دو صورت وجود دارد.

وجه دوم:

برای روشن شدن این وجه ابتدائاً باید دو مقدمه ذکر شود:

مقدمه اول:

تنها مناط در تقدیم دلیل مقید بر دلیل مطلق و حمل آن بر مقید، فهم عرفی می باشد؛ چراکه همیشه عرف در مقام تنافی، اظهر را بر ظاهر مقدم می دارد و این تقدیم و حمل، تابع امکان جمع عرفی دلالتی است، بعد از اینکه جمع بین دو دلیل و اخذ به مفاد هر دو خطاب به جهت اتحاد در حکم امکان نداشته باشد.

در این حال باید یا از اطلاق رفع ید نموده و مطلق را حمل بر مقید نماییم، و یا از ظهور مقید صرف نظر نموده و آن را حمل بر یکی از مصادیق مطلق نماییم. و از آنجایی که ظهور مقید در تقیید از ظهور مطلق در اطلاق اجلی و واضح تر است، در این هنگام ما از ظهور مطلق در اطلاق دست برداشته و ظهور مقید را بر مطلق حاکم می نماییم؛ چراکه به منزله قرینه صارفه از ظهور ذی القرینه [مطلق] است.

حال که این مطلب روشن شد پس باید بدانیم: مناط در تقدیم مقید بر مطلق اظهاریت ظهور مقید نسبت به ظهور مطلق می باشد و این همان ملاک و مدار در تشخیص قرینه از ذی القرینه است.

بنابراین آنچه که در بعضی موارد از ظاهر کلام محقق نائینی^۱ به دست می آید و بعضی از اساتید ما از ایشان تبعیت نموده اند - که واجب است تقدیم قرینه بر

۱. فوائد الأصول للنائینی، ج ۱ و ۲، ص ۵۷۷.

ذی‌القرینه [مطلق] اگرچه ظهور قرینه اخفی از ظهور ذی‌القرینه باشد - کلامی بی‌نتیجه و بی‌حاصل است؛ چراکه ملاکی برای قرینه بودن جز اظهریت وجود ندارد، این مطلب باید در جای خود به تفصیل مورد بحث و بررسی قرار گیرد و ما در اینجا به همین مقدار اکتفا می‌کنیم.

بر این اساس هرگاه در موضوعی دلیلی مطلق و دیگری مقید وارد شده باشد، باید آنها را با توجه به قرائن حالیّه و قرائن مقالیه - چه این قرائن سابق و یا مُقارن و یا لاحق باشند - مورد بررسی و ملاحظه قرار داد.

در این هنگام اگر ظهور قید از ظهور مطلق اُجلی باشد، مطلق را حمل بر مقید نموده و الاً اگر ظهور مطلق در اطلاق اُجلی از ظهور مقید در تقیید - به جهت اینکه متکلم در مقام بیان است - باشد، دیگر مجالی برای حمل مطلق بر مقید نخواهد بود؛ بلکه مقید بر یکی از وجوهی که در محلّش ذکر شده حمل می‌شود، مثل اینکه متکلم در مقام بیان یکی از مصادیق یا بیان و تعیین افضل افراد و یا غیر از این موارد بوده باشد.

مقدمه دوّم:

اصل و روش هر حکم‌کننده بلکه هر متکلم در بیان کلام و حکمش این است که حکم یا کلامش را با تمام خصوصیات و شرایطش تبیین نماید. بر این اساس، تمسک به اطلاق امری ثابت و همیشگی در نزد عرف بوده و بنای عقلا در دعاوی و محاوراتشان در باب احتجاجات و غیر آن بر این مبنا استوار بوده است.

با وجود این اصل می‌بینیم هنگامی که متکلم دلیل مقید را منفصل از دلیل مطلق می‌آورد، عقلا از اطلاق رفع ید می‌نمایند. البتّه آوردن دلیل مقید به صورت منفصل در جایی صحیح است که مستلزم محذور یا استهجان در کلام نباشد؛ مانند وقتی که قید موجود بوده و احتیاجی به ذکر آن نباشد، یا اینکه زمان عمل متأخر از زمان بیان حکم باشد و متکلم به جهت مصالحی که در تأخیر بیان یا مفاسدی که در تقدیم آن وجود داشته بیان قید را به تأخیر انداخته باشد.

در غیر این صورت [وقتی که عدم بیان قید در حین ایراد کلام مستلزم

محدور یا استهجان در کلام باشد] اخذ به اطلاق نموده و بنا را بر آن می گذاشتند که متکلم اصلاً دلیل مقید را اراده نکرده باشد.

نتیجه دو مقدمه:

حال که این دو مقدمه روشن گردید می گوئیم:

این اطلاقات کثیره در زمانی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام صدور پیدا نموده است که آن دو بزرگوار در تمام مدت حیات شریفشان مهجور و غیر مبسوط‌الید بوده‌اند؛ تا به جایی که ما حتی به یک روایت یا نقل تاریخی مبنی بر اینکه ایشان تنها یک نماز جمعه را اقامه کرده باشند دست نیافتیم.

بنابراین امکان ندارد که مصلحت برای عدم ذکر قید شرطیت حضور امام علیه السلام برای وجوب نماز جمعه وجود فعلی آن باشد.

هم‌چنین بر این مبنا روشن است که وقت عمل به این روایات، زمان حضور حضرت بقیة الله الأعظم امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - نیست تا اطلاقات صرفاً برای بیان حکم به نحو اجمال باشد.

حال با توجه به تبیین مطالب گذشته می گوئیم: به کدام داعی و انگیزه‌ای امام علیه السلام درحالی که در صدد بیان جمیع قیود و شرایط وجوب بوده‌اند، وجوب این فریضه را مقید به اقامه معصوم یا فرد منصوب از قبل ایشان نفرموده و در تمام موارد این اطلاقات، این قید را مهمل گذاشته‌اند؟! این چیزی نیست که برای محقق و متأمل در این اطلاقات مخفی باشد.^۱

۱. به جانم سوگند که این استدلال ایشان - رضوان الله علیه - در بیان و توضیح عدم اشتراط وجوب نماز جمعه به حضور امام علیه السلام بنفسه، بهترین دلیل بر عدم اشتراط صحت آن به حضور امام علیه السلام و یا به تشکیل حکومت اسلامی می‌باشد؛ پس با وجود چنین دلیل محکمی من نمی‌دانم به چه دلیل ایشان - قدس الله سره - صحت نماز جمعه و بری‌الدّمه شدن از آن را مشروط به تشکیل حکومت شرعیّه نموده‌اند؟! (منه عفی عن جرائمه)

پس بنابراین ایراد و بیان این مطلقات کثیره در طول زمان و گستره حیات آن دو امام همام علیهما السّلام دلالت بر این مطلب می‌کند که: اشتراط نماز جمعه به وجود خطیب - همان‌گونه که در روایاتی که بعداً خواهد آمد - غالب‌الحصول بوده و نیازی به تقیید اطلاقات نبوده است.

و الاً اگر این قید غالب‌الحصول نباشد؛ چنان‌که اگر مراد از «مَنْ يَخْطُبُ» در روایات آتی خصوص امام علیه السّلام یا منصوب از قبَل ایشان باشد، دیگر شکی باقی نمی‌ماند که ایراد دویست حدیث در بیان وجوب آن هم به نحو اطلاق مستهجن شمرده خواهد شد.^۱

۱. همانا این اطلاقات دلالت بر وجوب مطلق نماز جمعه در هر زمان و مکانی را می‌نماید و مراد از «مَنْ يَخْطُبُ» در روایت، همان امیر و حاکم شرعی است* که ریاست الهیه را بر عهده دارد؛ یا فردی که از جانب او منصوب شده باشد. لکن همان‌طور که پیش از این نیز اشاره کردیم این روایات هم‌چنان‌که دلالت بر لزوم وجود خطیب برای نماز جمعه می‌نماید، همان‌طور دلالت بر اشتراط صحّت نماز جمعه و وجود آن به خطیب می‌کند و دلالتی بر اشتراط وجوب نماز جمعه به وجود خطیب ندارد.

پس بنابراین در این روایات، اطلاق وجوب مردم را ترغیب و تشویق به اقامه نماز جمعه می‌نماید که تحقق آن بدون وجود خطیب صحیح نخواهد بود؛ [پس وجود خطیب به عنوان شرط صحّت اخذ شده است] که ایجاد آن شرط - که همان تمکّن امام از اقامه نماز باشد - فقط به دست مکلفین است - که با بیداری و قیام برای اقامه عدل تحقق می‌یابد - همان‌گونه که شرط طهارت بالنسبه به بقیه نمازها به عنوان شرط صحّت اخذ شده است و نماز ظهر واجب مطلق است که مقید به طهارت نمی‌باشد، اما طهارت شرط صحّت آن است. پس مکلف برای امثال فعل واجب که همان نماز با طهارت است، چاره‌ای از متحقق ساختن طهارت ندارد.

اما کسانی که وجود خطیب را شرط برای وجوب نماز جمعه دانسته‌اند، چنین توهم کرده‌اند که شرطیت مذکور مانند شرطیت استطاعت بالنسبه به حج بوده؛ چنان‌که استطاعت شرط وجوب برای حج می‌باشد، اما ادله با این نظر مساعدت نمی‌کنند. (منه عفی عنه)** ۱۹/ج ۱۳۹۹/۱

* چگونگی ایشان - قدس الله سره - با توجه به مطلق بودن این تعبیر، حکم به اراده حاکم شرع از آن نموده‌اند؟! و ما همان اعتراضی را که ایشان با اخذ به اطلاق نسبت به شرطیت حضور امام علیه السّلام یا نائب ایشان مطرح نموده‌اند طابق النعل بالنعل بر ایشان عرضه می‌داریم؛ فلا تغفل! (منه عفی عن جرائمه) ⇐

تمام آنچه گفته شد بر این اساس است که وجود دلیلی را که ظاهر در تقیید باشد بپذیریم، حال آنکه به زودی خواهید دانست که چنین دلیلی وجود ندارد. اشکال دوّم: اخذ به اطلاق تنها در صورت اجرای مقدمات حکمت امکان پذیر خواهد بود، و آن وقتی جاری است که قرینه‌ای که موجب انصراف مطلق به بعضی از افرادش می‌گردد در بین نباشد.

اما با وجود قرینه صارفه، دیگر مجالی برای اخذ به اطلاق نخواهد بود و روشن است که سیره مستمرّه از زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم و نیز در زمان خلفای بعد از ایشان بر این بوده است که افرادی را برای تصدّی و اقامه نماز جمعه منصوب می‌نمودند؛ به نحوی که مشروط بودن نماز جمعه به وجود شخص منصوب از جانب ایشان امری مرتکز در اذهان عموم مردم بوده است.

اگر گفته شود که این سیره به واسطه تصرفات غاصبانه خلفا حجّیت ندارد، در جواب گفته می‌شود: اقدام به نصب ائمّه جمعه از طرف خلفای جور اگرچه مانند سایر تصرفات آنان تصرف در حقّ امام علیه السّلام محسوب می‌گردد و در نزد شیعه زشت و قبیح شمرده می‌شود؛ اما قبح این مطلب به جهت عدم اهلیت آنان برای نصب بوده، نه به جهت اینکه نصب امام جمعه بدعتی از بدعت‌های ایشان باشد که خود بنیانگذار آن بوده‌اند و در نتیجه این سیره که مفروغ عنه و مسلّم در نزد شیعه است موجب انصراف این مطلقات به فرضی بشود که امام علیه السّلام خودش بنفسه امامت جمعه را برعهده گرفته یا اینکه فردی را از جانب خود برای این امر منصوب نموده باشند.

و این بیان عمده دلیلی است که حضرت استاد علامه آیه الله بروجردی - مُدظّله - در مجلس درسشان به آن اعتماد نموده و پس از آنکه ظهور دلالت روایاتی نظیر: «مَنْ يَخْطُبُ» را در تقیید قوی دانستند، نظرشان به حرمت نماز جمعه

← ** با توفیق خداوند متعال إن شاء الله به زودی کیفیت دلالت روایات را بر وجوب نماز جمعه بدون هیچ شرطی نه در ناحیه وجوب و نه در ناحیه واجب، بحول منه و قوته شرح خواهیم داد؛ (منه عفی عن جرائمه)

در زمان غیبت متمایل شد.^۱

پاسخ: این بیان از چند جهت مورد اشکال است:

اولاً: به زودی إن شاء الله ما این مطلب را تبیین خواهیم نمود که نصب ائمه جمعه توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به این جهت نیست که نماز جمعه مشروط به وجود امام جمعه منصوب از جانب ایشان باشد؛ بلکه به جهت حفظ نظام اجتماع و عدم ایجاد اغتشاش و هرج و مرج می باشد.

و ثانیاً: به فرض اینکه بپذیریم که شرطیت نصب امام جمعه مفروغ عنه باشد؛ لیکن این مفروغیت در حکم قرینه عقلیه ای که کلام به آن محفوف و پوشیده باشد نیست تا اینکه رأساً مانع از انعقاد ظهور در اطلاق بشود، بلکه به منزله دلیل منفصلی است که عرف آن را با اطلاق در تنافی می بیند؛ فلذا اشکالی ندارد که این اطلاقات صلاحیت تمسک برای منع توهّم و تخیل مشروطیت و جوب نماز جمعه به نصب امام را داشته باشد.^۲

و ثالثاً: پیش از این گفته شد که وجوب مستفاد از غالب این روایات به نحو عموم می باشد؛ مثل قول امام علیه السلام: «فی کلّ أسبوعٍ» و «علی کلّ مسلمٍ» إلى یوم القیامة^۳ و غیر اینها.

۱. البدر الزاهد فی صلاة الجمعة والمسافر، ص ۴۹ - ۷۰.

۲. انصاف آنکه اگر بپذیریم که سیره بر نصب ائمه جمعه متحقق و مسلم باشد؛ پس ناگزیر از التزام به تنجز این قرینه بوده، گرچه این قرینه منفصله باشد که مفری از حمل مطلق بر مقید نخواهیم داشت. (منه عفی عن جرائمه)

۳. اشکال جدی و اساسی بر کلام مرحوم بروجردی (ره) و امثال ایشان - که شک را نسبت به مقید نبودن وجوب نماز جمعه به حضور امام علیه السلام یا نائیشان از بین می برد - این است که: امام علیه السلام حکم به وجوب نماز جمعه در صورت اجتماع پنج یا هفت نفر نموده اند و کاملاً بدیهی است که این حکم در تمام شهرها و قریه ها از بلاد و قرای جهان اسلام تا روز قیامت جاری بوده و ابدیت خواهد داشت و در چنین فرضی آیا معقول است که امام علیه السلام چنین وجوب مطلق را به نصب خطیب از جانب خود در تمام شهرها و قرای اسلام ⇐

بنابراین دیگر شکی نخواهد بود که اصالة العموم در هر کجا که شک در مُخَصَّص باشد حاکم خواهد بود؛ پس چنین اشکالی غیر وجیه بوده و جایگاهی برای طرح نخواهد داشت.^۱

﴿مقیّد نماید؟! درحالی که نصب ائمه جمعه در چنین گستره‌ای عقلاً و عادةً غیر ممکن است! این مطلب بسیار عجیب و غیر قابل پذیرش و دور از ذهن خواهد بود. پس اساساً مجالی جز التزام به اطلاق روایات نسبت به خطیب - چه در زمان حضور و چه در زمان غیبت - باقی نخواهد ماند؛ در این مطلب تأمل نما که سزاوار تأمل است! (منه عفی عن جرائمه)

۱. سیره مستمره‌ای که تحقق آن ادعا شده متکفل اثبات لزوم امام علیه السلام و شرطیت وجود امام علیه السلام یا نائب ایشان برای صحت نماز جمعه است نه اینکه شرط وجوب آن باشد. بنابراین اجتماع و حضور برای نماز جمعه به امامت غیر امام علیه السلام یا نائب خاص و یا عام آن حضرت و بدون امر و اذن امام یا نائیش حرام بوده و تصرف در مقام مختص به ایشان است، و اگر نماز جمعه‌ای بدون حضور امام یا نائیش اقامه شود چون شرط صحت در آن رعایت نشده باطل خواهد بود و وجوب نماز جمعه ساقط نشده و به حال خود باقی خواهد ماند.

فلذا بر مسلمین واجب بوده که حکام جائز و نمایندگان آنان که اهلیت برای این مقام را ندارند طرد و دفع کرده و زمینه و شرایط را برای بسط ید و تمکن امام علیه السلام برای اجرا و تنفیذ احکام الهی فراهم آورده تا مقدمه برای امکان تشکیل نماز جمعه ایجاد گردد.

پس تا زمانی که مردم این شرایط را محقق ننموده و زمینه را برای بسط ید امام علیه السلام حاصل نمایند نمازهایشان باطل است، خواه نماز ظهر جمعه را چهار رکعت بخوانند - چراکه نماز چهار رکعتی در ظهر جمعه واجب نیست - و چه دو رکعت به همراه خطبه خوانده شود - به جهت اینکه اگرچه نماز جمعه واجب است، اما شرط صحت آن متحقق نشده است -، پس بنابراین مسلمانان به جهت ترک نماز جمعه صحیح و مقبول حضرت حق در زمان عدم اقتدار و تمکن امام علیه السلام یا نائیش دائماً گنهکار محسوب می‌گردند؛ چون واجب مطلق الهی را به واسطه ترک مقدمه آن رها نموده‌اند. (منه عفی عنه) * ۱۹/ج ۱/۱۳۹۹.

* پوشیده نیست سیره مستمره بر نصب ائمه جمعه چنان که گمان شده است به جهت اشتراط انعقاد نماز جمعه به آن نبوده؛ بلکه به جهت مصلحتی است که حکومت‌ها اقتضای آن را دارند - خواه این حکومت، حکومت عادلانه باشد یا جائزه -، و این اقتضا مطلبی واضح و روشن بوده که احتیاج به دلیل و برهانی ندارد. پس بطور ممکن است حکومتی اجازه بدهد که نماز جمعه‌ای با این خصوصیات موجود در آن - از اجتماع و حضور عمومی مردم از طرفی و بحث و گفتگو حول مسائل اجتماعی و سیاسی و منافع و مصالح امت از طرف دیگر - ﴿

بدون اذن و اجازه از جانب حکومت تشکیل شود؟! و حال آنکه می‌بینیم حکومت‌ها حتی به یک گروه عادی اجازه برپایی هیچ‌گونه اجتماع و تشکلی را نداده تا چه رسد به نماز جمعه‌ای با این خصوصیات. بلکه به هیچ جمعیت و اجتماعی که در مقابل مصالح و منافع حکومتی باشد اجازه تشکّل نداده، اگرچه این اجتماع ارتباطی با سیاست و عملکرد و خطّ مشی آن سیاستمداران نداشته باشد؛ لذا حکومت‌ها ترس و هراس شدیدی نسبت به تشکیل هر اجتماع و گروهی دارند، مگر آنکه آن تجمع موافق با مسیر و مؤید و مثبت منهج و روش آنان بوده و عملکرد آنان را مورد تأیید و امضا قرار دهد.

و به همین علت سیره و روش حکومت‌های جائره بعد از زمان نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بر نصب حکام و ائمه جمعه قرار گرفته؛ چراکه شأن و موقعیت نماز جمعه یک موقعیت سیاسی و اجتماعی مهم است. اما لزوم نصب ائمه جمعه توسط حضرات ائمه معصومین علیهم السلام مانند زمان حکومت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام برای پیشگیری از هرج و مرج و اضطراب و تشویش در شهرها و بلاد بزرگ بوده که این مسئله امری واضح و روشن است.

اما امکان تحقق این سیره نسبت به قری و شهرهای کوچک وجود ندارد؛ چراکه چگونه ممکن است امام علیه السلام بتواند برای تمام بقاع و مناطق و قریه‌های حکومت بزرگ اسلامی امام جمعه منصوب نماید؟! فلذا می‌بینیم که [از طرفی در یک روایت] امام علیه السلام می‌فرماید: نصب امام جمعه باید از طرف امام صورت پذیرد؛ اما از طرفی در روایتی دیگر حضرت امام جعفر صادق علیه السلام جایی که تصریح به وجوب نماز جمعه برای اصحابشان می‌نمایند با بلندترین صوت و بلیغ‌ترین کلامی ندا به عدم وجوب نصب امام جمعه از جانب حاکم عدل می‌دهد و در خطاب به آنان می‌فرماید: «به چه علت و داعی برای نماز جمعه حضور پیدا ننموده و مجتمع نمی‌شوید؟»

و به جان خودم سوگند که این حکم، حکم عامی است که شامل تمام شیعیان در تمام شهرها و مناطق در اقصی نقاط گستره حکومت جائر می‌شود و لذا امام علیه السلام در ادامه آن، حکم را مقتید به عدم خوف و تقیه می‌نماید و این واضح‌ترین بیان در دلالت بر عدم وجوب نصب امام جمعه از جانب امام علیه السلام خواهد بود؛ خصوصاً در زمانی که ائمه علیهم السلام مطرود و مُشرّد بوده‌اند.

پس بنابراین التزام به حرمت اقامه نماز جمعه به ادعای عدم حصول شرط صحّت - که عدم حضور امام عادل مبسوط الید و متمکن از اقامه نماز جمعه است - و حکم به بطلان نماز جمعه در ظرف عدم حضور بدون هیچ شک و شبهه‌ای التزام به تعطیل شدن نماز جمعه قولاً و فعلاً تا زمان قیام حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف خواهد بود.

پس فرقی در اینجا بین حکم به حرمت نماز جمعه - بنابر فتوای مرحوم آیه الله بروجردی رحمة الله علیه - و حکم به حرمت آن - بنابر مبنای مؤلف قدس الله سره - در نتیجه و غایت امر وجود نخواهد داشت، الا اینکه آیه الله بروجردی حکم و فتوا به ارتکاب گناه و عصیان امت به سبب عدم قیام برای تحقق شرایط اقامه نماز جمعه ننموده است؛ ولی مؤلف بزرگوار حکم به ارتکاب گناه و عصیان نسبت به امری ننموده‌اند که - همان‌طور که قبلاً عرض کردیم - شیعه اختیاری در تحقق آن ندارد. (منه عفی عن جرائمه)

می‌توان این اشکال را به نحو دیگری بیان کرد: تمسک به اطلاق تنها در صورتی امکان دارد که متکلم در مقام عدم بیان قیدی باشد که آن قید صلاحیت برای تقييد اطلاق را داشته باشد. و از طرف دیگر در ما نحن فيه می‌توان گفت که امام عليه السلام در بیان تقييد، اعتماد بر چنین سیره‌ای [نصب ائمه جمعه از طرف حاکم] نموده‌اند؛ فلذا دیگر مقدمات حکمت برای تمسک به اطلاق تمام نخواهد بود، لکن ضعف این تقریر از آنچه سابقاً گذشت روشن و واضح است.

اشکال سوم: باید به واسطه وجود اجماع مُحصل و منقول بر اشتراط وجوب نماز جمعه بر وجود امام عليه السلام یا شخص منصوب از جانب ایشان از اطلاق رفع ید نمود.

روشن است که مانع اصلی و اساسی که باعث حکم و فتوای مشهور فقها به عدم وجوب تعیینی نماز جمعه در عصر غیبت شده اجماع می‌باشد، درحالی‌که خود ایشان به دلالت فی نفسه روایات مطلقه بر وجوب اطلاق و تعیینی نماز جمعه معترف بوده؛ چنانچه این مطلب از تتبع در کلمات ایشان ظاهر می‌گردد.

علامه مجلسی - رحمه الله - در کتاب بحار الأنوار می‌گوید:

أخبار به وضوح دلالت بر وجوب عینی نماز جمعه می‌کنند، الا اینکه بعضی

از فقها به جهت شبهه اجماع با این دلالت مخالفت کرده‌اند.^۱

و هم چنین صاحب مدارک [سید شمس الدین محمد بن علی بن حسین موسوی

عاملی] در حاشیه خود بر کتاب النبی شهید [اول] کلامی این گونه فرموده است:

بالجمله آنچه که از قرآن کریم و سنت مستفیضه بلکه متواتره استفاده

می‌شود وجوب عینی نماز جمعه است، و اگر ادعای اجماع که بر خلاف

این وجوب است محقق شود باید قائل به وجوب تخییری شد و الا ناگزیر

از پذیرش وجوب عینی نماز جمعه خواهیم بود.

پاسخ از مانعیت اجماع:

۱. بحار الأنوار، ج ۸۶، ص ۲۲۱ (با تلخیص و نقل به معنا).

اوّل: پاسخ بر اجماع مُحصّل؛

پاسخ بر اجماع مُحصّل^۱ را از دو وجه می‌توان داد:

وجه اوّل: اشکال مبنایی

اینکه حجّیت اجماع در نزد شیعه همانند حجّیت آن در نظر عامّه - که آن را دلیلی مستقل در قبال کتاب و سنّت قرار می‌دهد - نمی‌باشد؛ بلکه ملاک و مناط حجّیت اجماع در نظر شیعه کاشفیّت آن از قول معصوم علیه السّلام است و آن منحصر در دو مورد است:

الف: حصول علم به وجود قول معصوم در مجموعه اقوال مُجمّعین بوده که این مورد مختص به زمان حضور امام علیه السّلام است.

ب: کاشفیّت اجماع از قول معصوم علیه السّلام به جهت دستیابی مُجمّعین به دلیل معتبر قطعی بوده که آن دلیل به دست ما نرسیده است.

و این مورد در صورتی است که آن دلیلی که احتمالاً مُجمّعین در فتوای خود به آن اعتماد نموده‌اند در دسترس نباشد؛ اما اگر آن دلیل در اختیار ما باشد دیگر مجالی برای حجّیت آن اجماع نخواهد بود و اصطلاحاً به این اجماع، اجماع مدرکی می‌گویند. و چنین کاشفیّتی در ما نحن فیهِ مفقود است؛ زیرا اموری که محتمل است موجب حصول شبهه در این مقام نزد مجّمعین شده و باعث إعراض آنان از وجوب نماز جمعه گردیده است بسیار می‌باشد که از جمله این موارد ترک نماز جمعه توسط اصحاب و علمای سلف، و تمسّک به ظهور بعضی از روایات - که بعداً ذکر خواهد شد - می‌باشد.

با وجود چنین احتمالاتی چگونه می‌توان قطع پیدا نمود که مدرک اجماع آنان برای ما مفقود باشد؟

۱. حق این است که گفته شود اجماع، دلیل برای اثبات مشروط بودن صحّت نماز جمعه به امام عادل یا فرد منصوب از قبیل ایشان است نه دلیل برای اثبات اشتراط وجوب نماز جمعه به این دو. (منه عفی عنه)

حجّیت اجماع در بین فقها وجوه دیگری نیز دارد؛ از جمله «قاعده لطف» و «ملازمه بین اتفاق مرئوسین با رضایت رئیسشان» و غیرهما که ضعف این وجوه در مباحث اصولیه بیان شده است.

وجه دوم انکار اصل اجماع مُحصّل:

ادّعی وجود اجماع مُحصّل در این بحث ادّعایی خلاف و انکار واقع است؛ زیرا که بسیاری از قدما و متأخرین مخالف این ادّعا هستند.

عبارات بزرگان از فقها که قائل به وجوب عینی نماز جمعه بوده و منکر اجماع مُحصّل می‌باشند:

۱. مرحوم شیخ مفید رحمه الله علیه.

ایشان در المقنعة^۱ براساس آنچه صاحب حدائق آن را به طور کامل در کتابش حکایت نموده و در مفتاح الکرامه^۲ و جواهر الکلام^۳ نیز بعضی از آن را حکایت کرده‌اند می‌فرماید:

بدان که از حضرت امام محمد باقر علیه السلام یا حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ فَرَضَ عَلَى عِبَادِهِ مِنَ الْجُمُعَةِ إِلَى الْجُمُعَةِ خَمْسًا وَ ثَلَاثِينَ صَلَاةً لَمْ يَفْرِضْ فِيهَا الْاجْتِمَاعَ إِلَّا فِي صَلَاةِ الْجُمُعَةِ خَاصَّةً.»^۴

لذا حق تعالی می‌فرماید: ﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾.^۵

۱. المقنعة، ص ۱۶۲ - ۱۶۴.

۲. مفتاح الکرامه، ج ۸، ص ۱۹۸.

۳. جواهر الکلام، ج ۱۱، ص ۱۷۵.

۴. ترجمه: «خداوند بر بندگانش از یک جمعه تا جمعه دیگر سی و پنج نماز را واجب نموده و در هیچ کدام از آنها غیر از خصوص نماز جمعه، اجتماع برای اقامه آن را واجب نفرموده است.»

۵. سوره جمعه (۶۲) آیه ۹.

و نیز حضرت امام جعفر صادق علیه السَّلام [در روایتی دیگر] می‌فرمایند:

«مَنْ تَرَكَ الْجُمُعَةَ ثَلَاثًا مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ طَبِعَ اللَّهُ عَلَى قَلْبِهِ.»^۱

بنابراین نصوصی که آوردیم خداوند نماز جمعه را واجب نمود و تو را موفق بدارد بر اجتماع و حضور در آن، مگر اینکه این نماز جمعه مشروط به حضور امامی است که در خصوصیاتِ مورد اعتماد باشد و در حضور جمعیت ایستاده و دو خطبه برای ایشان بخواند که به واسطه آن دو خطبه و اجتماع نماز گزاران، از چهار رکعت نماز ظهر دو رکعت ساقط شود و هنگامی که امام جمعه حاضر گردد نماز جمعه بر سایر مکلفین واجب شده، مگر آنان که خداوند معذورشان داشته است. و در صورت عدم حضور امام، وجوب اجتماع ساقط می‌گردد. و در صورتی که امام جمعه حضور پیدا نماید ولیکن شرایط کسی را که بر جماعت مقدم شود و اجتماع بر او صحیح باشد را نداشته باشد، حکم حضور این شخص حکم عدم حضور امام است.

و شرایط امام جمعه‌ای که با حضور او اجتماع بر همگان واجب می‌گردد عبارت است از اینکه: حُر، بالغ، حلال‌زاده بوده و از امراض جذام و برص (پیسی) و خصوصاً امراض مادرزادی مبرئ باشد و مؤمن و شیعه دوازده امامی که در دینانش معتقد به حق باشد و نماز را در وقت خود بخواند.

پس اگر امام جمعه با چنین شرایطی حضور پیدا کرد و چهار نفر با او اجتماع نمودند، اجتماع برای نماز جمعه بر همگان واجب می‌گردد و کسی که به امامی با این خصوصیات اقتدا می‌نماید، واجب است تا هنگام قرائت حمد و سوره ساکت بوده و در رکعت اول از دو رکعت نماز جمعه نیز قنوت بخواند.

و اگر کسی اقتدا به امامی نماید که شرایط و اوصاف مذکور را نداشته باشد، باید نماز ظهر روز جمعه را [چهار رکعتی] همانند روزهای دیگر بجای بیاورد.

۱. ترجمه: «هر کس بدون هیچ علت و عذری سه نماز جمعه را ترک نماید خداوند قلب او را

مُهر می‌نماید.»

و حضور در نماز جمعه با ائمه جمعه‌ای که متّصف به شرایط مذکور باشند واجب بوده و حضور در نماز جمعه مخالفینشان از باب تقيّه مستحب می‌باشد.^۱ انتهى.

لیکن در کتاب *مفتاح الكرامة* در ادامه، این عبارت را از شیخ مفید - رحمه الله - اضافه می‌نماید:

هنگامی که این شرایط و صفات هجده گانه اجتماع نمود، اجتماع برای اقامه نماز جمعه در روز جمعه - همان‌طور که بیان کردیم - واجب است. و حدّ واجب در نماز جمعه به مقدار نصف ایام دیگر است (یعنی دو رکعت).^۲ انتهى.

شما خبیر هستی که این عبارت و بیان شیخ مفید - رحمه الله - در عدم اشتراط وجوب نماز جمعه به حضور امام یا شخص منصوب از جانب ایشان تصریح دارد و عجیب اینکه در *كشف اللثام*^۳ و *مفتاح الكرامة*^۴ و *جواهر الکلام*^۵ این عبارت را بر صفات شخص نائب و منصوب از جانب امام حمل نموده‌اند و این حمل واضح البطلان است.

و از کلام شیخ طوسی - قدّس سرّه - در *تهذیب*^۶ موافقت ایشان با شیخ مفید - رحمه الله - در وجوب تعیینی نماز جمعه ظاهر می‌گردد؛ زیرا ایشان بعد از نقل این عبارت از شیخ مفید - رحمه الله - با ذکر تعدادی از روایات استدلال بر وجوب نماز جمعه نموده و هیچ مطلبی راجع به اشتراط وجوب نماز جمعه به حضور و عدم حضور

۱. *الحدائق الناضرة*، ج ۹، ص ۳۷۸؛ *المقنعة*، ص ۱۶۲.

۲. *مفتاح الكرامة*، ج ۸، ص ۱۹۸. قابل ذکر است که این مطلب در *المقنعة* نیامده است؛ بلکه در *الإشراف* آمده است. (محقق)

۳. *كشف اللثام*، ج ۴، ص ۲۱۵.

۴. *مفتاح الكرامة*، ج ۸، ص ۱۹۸.

۵. *جواهر الکلام*، ج ۱۱، ص ۱۷۵.

۶. *تهذیب الأحكام*، ج ۳، ص ۱۹.

ذکر ننموده است که ظاهر این عبارت موافقت با وجوب تعیینی است کما لا یخفی^۱. هم‌چنین مرحوم مفید - رضوان الله علیه - در کتاب *الإشراف*^۱ بنا بر آنچه از وی حکایت شده، کلامی فرموده است که در صراحت به عدم اشتراط همانند عبارت مذکور از ایشان در *المقنعة* است؛ چون که ایشان در این کتاب هجده صفت برای امام جمعه ذکر نموده در حالی که شرط حضور امام یا منصوب از جانب ایشان را از این شرایط محسوب نمی‌کند.

باز باعث تعجب است از *مفتاح الكرامة* و *جواهر الکلام* که این عبارت را همانند عبارت *المقنعة* تأویل نموده و قائل شده‌اند که این عبارت‌ها در مقام بیان صفات منسوب هستند، در بیان صفات منصوب تأویل نموده‌اند و گفته‌اند:

«و آنچه که تو را به این مطلب راهنمایی می‌کند - که عبارت مرحوم مفید قدس سره در مقام بیان شرایط منصوب می‌باشد - عدم ذکر شرط عدالت توسط اوست.»^۲

در *مفتاح الكرامة* گفته شده است:

«اگر مجرد عدم ذکر سلطان عادل دلالت بر مخالفت با این شرط باشد، لازم می‌آید که عدالت امام جمعه نیز در نزد مرحوم مفید - قدس سره - مورد اختلاف باشد.»^۳

حال آنکه: چنانچه مشاهده می‌کنی مخالفت او با اشتراط سلطان، مستلزم مخالفت او با عدالت برای امام جمعه نیست؛ بلکه علت عدم شمارش عدالت در

۱. *الإشراف فی عامّة فرائض أهل الإسلام*، ص ۲۵.

۲. *مفتاح الكرامة*، ج ۸، ص ۲۰۰:

«ثم إن المفيد في كتاب الإشراف وكذا المقنعة لم يذكر عدالة الإمام.»

جواهر الکلام، ج ۱۱، ص ۱۷۵:

«و اما المفيد فإنه ... و أنه ترك اشتراط النيابة لمعلوميته كما أنه ترك ذكر العدالة في أوصافه كذلك أيضًا.»

۳. *مفتاح الكرامة*، ج ۸، ص ۲۰۰.

میان خصلت‌ها، معلوم بودن آن است به خلاف بقیّه خصال.

و در جوهر آمده است:

«پس بنابراین عدم ذکر اشتراط نیابت در عبارت مرحوم مفید - قدّس سرّه -

به جهت معلومیّت آن بوده است؛ همان‌گونه که عدالت را در اوصاف امام

جمعه به همین دلیل ذکر ننموده است.»^۱

و بطلان این کلام صاحب جوهر، واضح و آشکار است.

در ادامه این مباحث این دو بزرگوار [صاحب مفتاح الکرامه و جوهر]

عبارت مرحوم مفید - قدّس سرّه - در کتاب *إرشاد* را نقل نموده و به آن استدلال

کرده‌اند که ایشان قائل به اشتراط وجوب نماز جمعه به حضور امام یا منصوب از

جانب ایشان بوده است.

مرحوم مفید - قدّس سرّه - در کتاب *إرشاد* در باب «ذکر طرف من الدلائل

على إمامة القائم بالحقّ محمد بن الحسن عليه السلام» می‌فرماید:

«از جمله دلایلی که بر امامت حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف

دلالت می‌کند آن است که عقل با استدلال صحیح اقتضا می‌کند در هر

زمانی امام معصوم کاملی که در احکام و علوم از رعایای خود غنی و

بی‌نیاز بوده موجود باشد؛ چراکه مستحیل است که مکلفین از وجود

سلطانی که به واسطه وجود او به صلاح و رشد نزدیکتر و از فساد و تباهی

دورتر هستند بی‌بهره باشند، و تمام کسانی که دارای نقصان وجودی بوده

نیازمند به فردی هستند که جنایتکاران را تأدیب و عاصیان را به راه صحیح

و سدید هدایت نموده و استوار بدارد...»

تا آنجا که می‌فرماید:

«او اقامه‌کننده حدود و حمایت‌کننده از اصل و اساس اسلام و جمع‌کننده

مردم در روز جمعه و اعیاد می‌باشد.»^۲

۱. *جوهر الکلام*، ج ۱۱، ص ۱۷۵.

۲. *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، ج ۲، ص ۳۴۲.

وجه استشهاد این دو به عبارت مرحوم مفید - قدّس سرّه - این است که:
 مرحوم مفید - قدّس سرّه - جمع کردن مردم در روزهای جمعه را از مناصب
 امام و اختصاصات ایشان همانند عصمت و کمال و بی‌نیازی از رعایا قرار داده است.^۱
 در این استشهاد اشکالاتی وجود دارد که بر اهل فن پوشیده نیست؛ زیرا جمع
 در عبارت مرحوم مفید - قدّس سرّه - متعیّن در این نمی‌باشد که حتماً معصوم
 علیه السّلام امام جمعه باشد؛ بلکه مراد از جمع همان چیزی است که در دعای ندبه:

أین جامعُ الکلمةِ علی التقویٰ؟^۲

و در قول خداوند متعال:

﴿رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ﴾^۳ «بار پروردگارا! به یقین که تو در
 روزی که هیچ تردیدی و شکّی در آن نیست گردآورندهٔ جمیع انسان‌ها
 می‌باشی.»

آمده است.

پس مراد از کلمهٔ «جامع» در عبارت شیخ مفید - قدّس سرّه - به قرینهٔ این
 عبارات، آن حقیقتی است که سبب اجتماع مردم در روز جمعه در بلاد مختلف
 خواهد شد و هم‌چنین این عبارت به منزلهٔ تعبیر وارده در زیارت وارث می‌باشد:

أشهد أنّك قد أقمّت الصلاة؛^۴ «یعنی: تو سبب اقامهٔ نماز هستی.»^۵

۱. بر این مبنای مذکور چه منافاتی است بین اینکه امام معصوم علیه السّلام - از آن جهت که
 وجوب قیام و تصدّی اقامهٔ نماز جمعه بر عهدهٔ او می‌باشد - امام جمعه باشد و بین اینکه افراد
 دیگری - که متأهل و سزاوار اقامهٔ نماز جمعه هستند - این مسئولیت را بر عهده گیرند؟! (منه
 عفی عن جرائمه)

۲. المزار الکبیر، ابن المشهدی، ص ۵۷۹. ترجمه:

«کجاست جمع‌کنندهٔ کلمه بر تقوا.»

۳. سوره آل عمران (۳) آیه ۹.

۴. مصباح المتهجّد، ج ۲، ص ۷۲۰.

۵. حق این است که ظاهر این عبارت از شیخ مفید - رحمة الله علیه - «جامع النَّاسِ فی الجمعات» ⇐

هذا و اعلم؛ در ادامه مباحث صاحب جواهر^۱ - قدس سره - به دو عبارت دیگر از شیخ مفید - قدس سره - در *المقنعة* استشهاد نموده است که مراد شیخ، مشروطیت نماز جمعه به وجود امام یا منصوب من قبله می باشد:

عبارت اول: شیخ مفید - قدس سره - در باب صلاة عیدین^۲ می فرماید:

نماز عید به شرط حضور امام علیه السلام بر تمام کسانی که نماز جمعه بر آنها لازم است واجب بوده و در صورت عدم حضور امام، اقامه آن به صورت فرادی سنت است.

عبارت دوّم: در باب امر به معروف^۳ بعد از ذکر این مطلب که اقامه حدود به دست حاکمان اسلام که منصوب از جانب خداوند متعال بوده و ایشان حضرات ائمه هدی از آل محمد صلی الله علیه آله و سلم و همچنین امرا و حکام منصوب از جانب ایشان هستند و حضرات ائمه معصومین علیهم السلام تصمیم و نظر را در این امور به فقهای شیعه تفویض نموده اند تا در صورت امکان نسبت به اقامه آنها اقدام نمایند - بعد از ذکر این مطالب - فرموده است:

بر فقهای شیعه آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم در صورت امکان واجب است برادران ایمانی خود را برای نمازهای پنج گانه و عیدین و استسقا و خسوف و کسوف جمع نمایند.

و در استشهاد صاحب جواهر به دو عبارت شیخ مفید - رحمة الله علیه - مواردی از اشکال وجود دارد که بر کسی مخفی و پوشیده نیست.

← اقامه و برپایی نماز جمعه توسط نفس شریف آن حضرت است؛ ولیکن این عبارت ظاهر در اشتراط وجوب نماز جمعه به وجود ایشان نیست، بلکه ظاهر در مشروط بودن صحت و انعقاد نماز جمعه به وجود آن حضرت می باشد. (منه عفی عنه)

۱. *جواهر الکلام*، ج ۱۱، ص ۱۷۵.

۲. *المقنعة*، ص ۱۹۴.

۳. همان، ص ۸۱۱.

الف: اشکال بر استشهاد اوّل صاحب جواهر

اینکه عبارت مرحوم شیخ مفید - رحمة الله علیه - صریح است در اینکه نماز عید به شرط حضور امام علیه الصلّاة و السّلام بر افرادی که مکلف به نماز جمعه هستند واجب بوده و این افراد غیر از آن نه گروهی هستند که در روایات استننا شده‌اند و در صورت عدم حضور امام علیه الصلّاة و السّلام مستحب می‌باشد. این دلالت کجا و استشهاد صاحب جواهر به آن در اشتراط نماز جمعه به حضور امام علیه السّلام کجا؟!

پس گویا صاحب جواهر در استشهاد خود گمان نموده که ظرف در عبارت «علی شرط حضور الإمام» متعلّق به کلمه «لزمته» بوده و سپس از آن، این مفهوم را استفاده نموده‌اند که هنگام عدم حضور امام علیه الصلّاة و السّلام نماز جمعه واجب نیست؛ و فیه ما لا یخفی.

ب: اشکال بر استشهاد دوّم صاحب جواهر

مرحوم شیخ مفید - قدّس سرّه - اصلاً متعرّض خصوص نماز جمعه نشده؛ بلکه جواز اقامه این نمازها [نمازهای یومیّه، اعیاد، ...] توسط فقها را بدون نیاز به جهت نصب خاص از جانب امام علیه السّلام ذکر نموده است؛ چراکه عدم نیاز به نصب در این نمازها از ضروریّات فقهی می‌باشد.

و نمی‌دانم وجه استشهاد صاحب جواهر بر مقصود خود از این عبارت چیست؟ شاید بتوان گفت: به نظر صاحب جواهر چون در روایات بر جمعه هم عید اطلاق شده؛ پس «صلّاة الأعیاد» شامل نماز جمعه نیز می‌گردد. و فیه ما لا یخفی.

و بالجمله شکّی نیست که مرحوم شیخ مفید - قدّس سرّه - قائل به وجوب تعیین نماز جمعه بوده^۱ و توجیهاتی که این اعظام از عبارات مرحوم شیخ مفید

۱. این نحوه از وجوب در کلام مرحوم شیخ مفید همان وجوب مطلق است که حضور یا عدم حضور امام علیه السّلام در آن دخلی ندارد. (منه عفی عن جرائمه)

– قدس سره – بر وفق مذهب خود نموده‌اند و جهی ندارد.

۲. مرحوم شیخ کلینی رحمه الله علیه.

شیخ محمد بن یعقوب کلینی در کتاب کافی^۱ خود بسیاری از روایات نماز جمعه را ذکر نموده و عبارتی که دلالت بر اشتراط وجوب نماز جمعه به حضور امام علیه السلام نماید را ذکر نکرده است و ظاهر این مطلب عدم اشتراط نصب می‌باشد. چرا که ایشان در ابتدای کتاب^۲ خود آورده‌اند که اخبار وارد در این کتاب همگی صحیح هستند.

۳. شیخ صدوق رحمه الله علیه.

شیخ صدوق در کتاب من لا یحضره الفقیه^۳ بعضی از اخباری که با عمومیت خود دلالت بر وجوب اطلاقی نماز جمعه می‌کند را ذکر کرده و عبارتی که دلالت بر اشتراط وجوب نماز جمعه به حضور امام علیه السلام نماید را نیاورده است و این مطلب ظهور در عدم اشتراط نصب می‌نماید و همچنین لازم به ذکر است که ایشان در ابتدای کتاب خود ذکر کرده‌اند که در این کتاب روایتی جز روایات صحیحی که بر طبق مضمون^۴ آنها فتوا داده‌اند نیاورده‌اند.

و همچنین ایشان در کتاب آمالی خود در توصیف روش و منهاج امامیه

می‌گویند:

نماز جماعت در روز جمعه فریضه‌ای واجب بوده و در سایر ایام مستحب است؛ پس اگر کسی بدون هیچ علت و عذری از روی بی‌رغبتی نسبت به آن و جماعت مسلمین آن را ترک کند، هیچ نمازی از او پذیرفته نخواهد بود.^۵

۱. الکافی، ج ۳، ص ۴۱۸.

۲. همان، ج ۱، ص ۸.

۳. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۱۰، باب وجوب الجمعة.

۴. همان، ص ۳.

۵. الأمالی (للصدوق)، ص ۶۴۴.

سپس ایشان آن نه گروهی که وجوب نماز جمعه از آنان برداشته شده است را ذکر می نماید.^۱

و هم چنین ایشان در کتاب *المقنع* خود می گوید:

و إن صَلَّيْتَ الظَّهْرَ مع إمامِ الجُمُعَةِ [مع الإمامِ يومَ الجُمُعَةِ] بخطبةٍ صَلَّيْتَ ركعتين، و إن صَلَّيْتَ بغيرِ خطبةٍ صَلَّيْتَها أربَعًا بتسليمَةٍ واحدةٍ.

«اگر نماز ظهر روز جمعه را به همراه امام جمعه و، خطبه آن بجا آوردی دو رکعت می خوانی، و اگر نماز را بدون خطبه بخوانی چهار رکعت با یک سلام می خوانی.»^۲

و قد فَرَضَ اللهُ سُبْحانَهُ مِنَ الجُمُعَةِ إلى الجُمُعَةِ خَمْسًا و ثلاثينَ صَلَاةً، واحدةً فَرَضَها اللهُ تَعَالَى في جَماعَةٍ و هي الجُمُعَةُ و وَضَعها عَن تَسْعَةٍ؛ عَن الصَّغِيرِ و الكَبِيرِ و المَجنونِ و المَسافِرِ و العَبْدِ و المَرأَةِ و المَرِيضِ و الأَعْمى و مَنْ كانَ عَلى رَأْسِ فَرَسَخينَ.^۳

در این کتاب مرحوم شیخ صدوق متذکر هیچ کدام از شرایط نشده است.

۱. و هم چنین این عبارت بر اطلاق وجوب و اینکه این نحوه از وجوب نه نسبت به شرط وجوب و نه نسبت به شرط صحّت هیچ اشتراطی ندارد دلالت می نماید. (منه عفی عن جرائمه)

۲. *المقنع*، ص ۱۴۷، با مقداری اختلاف.

۳. *المقنع*، ص ۱۴۷. هم چنین لازم به ذکر است عبارت «و قد فرض الله... من كان على رأس الفرسخين» که به دنبال عبارت *المقنع* در متن کتاب آمده است، عبارت شیخ صدوق در *المقنع* نیست؛ بلکه عبارت شیخ صدوق در کتاب *الهدایة*، ج ۱، ص ۱۴۴ (با مقداری اختلاف در الفاظ) می باشد که آن را صاحب *حاشیة* در ج ۹، ص ۳۸۴ از کتاب خود به عبارت مرحوم شیخ صدوق در *المقنع* سهواً ضمیمه نموده است.

ترجمه: «خداوند متعال از یک جمعه تا جمعه دیگر سی و پنج نماز را بر مردم واجب کرده است و یکی از این نمازها را به جماعت واجب فرموده است و آن عبارت از نماز جمعه است، و وجوب آن را از نه گروه برداشته است: کودک، پیر و سالخورده، دیوانه، مسافر، عبد، زن، مریض، کور و آنکه دو فرسخ از محل اقامه نماز فاصله داشته باشد.»

بله در کتاب هدایه گفته است:

إذا اجتمع يوم الجمعة سبعة و لم يخافوا أمّهم بعضهم و خطبهم.
ثم قال: و السبعة الذين ذكرناهم هم: الإمام و المؤذن و القاضي و المدعى
حقاً و المدعى عليه و الشاهدان.

«هنگامی که هفت نفر در روز جمعه جمع شوند و خوف و ترسی نداشته باشند، یکی از آنان امامشان را بر عهده گرفته و برایشان خطبه بخواند...»

تا می‌رسد به آنجا که می‌فرماید:

آن هفت نفری که ذکر کردیم: امام و مؤذن و قاضی و کسی که مدعی حقی است و مدعی علیه و دو شاهد هستند.^۱

و مخفی نیست که این برداشت قابل توجیه است و آن اینکه: لازم است افرادی که نماز جمعه به واسطه آنها منعقد می‌گردد به اندازه این هفت نفر باشند [و عناوین این افراد دخیلی در وجوب و انعقاد نماز جمعه ندارد] و الا اگر اخذ به ظاهر این عناوین بنماییم مخالف اجماع قطعی و سنت متواتره خواهد بود؛ بلکه ضروری مذهب است که این عناوین شش‌گانه هیچ دخالتی در وجوب نماز جمعه ندارند.

۴. مرحوم حلبی رحمة الله عليه.

شیخ ابوالصلاح تقی حلبی در کتاب الکافی خود بنابر آنچه از او حکایت شده است می‌گوید:

نماز جمعه منعقد نمی‌شود مگر با امام الملة (معصوم علیه السلام) یا فرد منصوب از جانب ایشان، و در صورت تعذر و عدم وجود آنها کسی که

۱. الهدایة فی الأصول و الفروع، ص ۱۴۵ و ۱۴۶.

۲. این روایات نسبت به این عناوین مطلق بوده و همان‌طور که مؤلف - قدس سره - متذکر شده‌اند عنوان مشیر هستند به اینکه نماز جمعه با حضور این هفت نفر متحقق می‌شود و لذا این عناوین هیچ‌گونه موضوعیتی در تحقق نماز جمعه ندارند. (منه عفی عن جرائمه)

صفات امام جماعت در او کامل شده باشد نماز جمعه را منعقد می‌نماید.^۱
و این عبارت صریح و واضح است در اینکه تقدیم امام علیه السّلام از باب
اولویّت بوده، نه از جهت مشروطیّت نماز جمعه به وجود امام علیه السّلام؛ چنان‌که
سابقاً متذکّر شدیم و به زودی این مطلب را توضیح خواهیم داد، إن شاء الله تعالی.^۲
و هم‌چنین ایشان بنا بر نقل در «باب الجماعة» این کتاب می‌فرماید:
سزاوارترین مردم به امامت جمعه، امام ملّت (معصوم علیه السّلام) یا
شخص منصوب از طرف ایشان می‌باشد؛ پس اگر حضور این دو نفر متعذّر
گشت، نماز جمعه منعقد نمی‌گردد مگر با حضور امامی عادل.^۳
و با توجّه به صریح عبارت مرحوم حلبی - رحمة الله علیه - بسیار غریب و
عجیب است که در کتاب‌های ایضاح^۴ و غایة المراد^۵ و المهذب البارع^۶ و
المقاصد العلیّة^۷ و روض الجنان^۸ و المقتصر^۹ و الجواهر المضيئة استحباب اجتماع
در زمان غیبت به ایشان نسبت داده شده است.
و هم‌چنین حکم به منع و عدم مشروطیّت اقامه نماز جمعه در زمان غیبت

۱. الکافی فی الفقه، ص ۱۵۱.

۲. بلکه این عبارت دلالت بر اشتراط صحت و انعقاد نماز جمعه به امام علیه السّلام می‌نماید، نه
بر اشتراط وجوب بر امام علیه السّلام. * (منه عفی عنه)
* بلکه می‌توان گفت که این عبارت هیچ دلالتی بر مشروط بودن صحت به وجود امام علیه السّلام ندارد؛
پس این معنا چگونه از عبارت ایشان استخراج شده است؟! (منه عفی عن جرائمه)

۳. الکافی فی الفقه، ص ۱۴۳.

۴. ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، ج ۱، ص ۱۱۹.

۵. غایة المراد، ج ۱، ص ۱۶۴.

۶. المهذب البارع فی شرح المختصر النافع، ج ۱، ص ۴۱۳.

۷. المقاصد العلیّة فی شرح الرسالة الألفیّة، ص ۳۵۸.

۸. روض الجنان فی شرح إرشاد الأذهان، ج ۲، ص ۷۷۲.

۹. المقتصر من شرح المختصر، ص ۸۰.

همانند فتوای ابن‌ادریس توسط فاضل بن عمیدی در تلخیص التلخیص و شهید در البیان^۱ و فاضل مقداد در التفتیح^۲ به ایشان نسبت داده شده است.

۵. مرحوم کراجکی رحمة الله عليه.

مرحوم شیخ ابوالفتح کراجکی - رحمة الله عليه - در کتاب تهذیب المسترشدین بنابر نقلی که از ایشان شده است می‌گوید:

هنگامی که در روز جمعه جماعتی که با حضور آنها انعقاد نماز جمعه صحیح بوده و امام جمعه آنان مرضی (شیعه) و متمکن از اقامه نماز در وقت و ایراد خطبه بر وجه صحیح آن باشد و شرکت کنندگان در نماز جمعه علاوه بر شرایط ذکوریت و بلوغ و عقل، در امنیت باشند؛ نماز جمعه بر آنان واجب می‌گردد.^۳

۶. مرحوم طبرسی رحمة الله عليه.

شیخ عماد الدین طبرسی - رحمة الله عليه - بنابر نقلی که در کتاب نهج العرفان از ایشان شده است بعد از بیان اختلاف علمای اسلام در شروط نماز جمعه می‌گوید:

شیعیان نسبت به وجوب اقامه نماز جمعه بیش از اهل تسنن تأکید و اصرار دارند و مع ذلک اهل سنت آنان را به جهت ترک نماز جمعه تقبیح و تشنیع می‌کنند، و این نیست مگر برای اینکه شیعیان اقتدا به فاسق و مرتکب کبائر و مخالف با عقیده صحیح را جائز نمی‌دانند.^۴

و این عبارت چنان‌که مشاهده می‌کنی بر عدم اشتراط نماز جمعه به وجود امام علیه الصلاة والسلام یا منصوب از طرف ایشان در نزد شیعه دلالت می‌کند و الا

۱. البیان، ص ۱۸۸.

۲. التفتیح الرائع لمختصر الشرایع، ج ۱، ص ۲۳۱.

۳. رسائل الشَّهید الثَّانی، ج ۱، ص ۲۲۰. لازم به ذکر است که شهید - رحمه الله - در این رساله می‌فرماید: «کتاب تهذیب المسترشدین مفقود شده است.» (محقق)

۴. همان‌طور که ملاحظه می‌کنید این عبارت صراحت در اطلاق دارد؛ چراکه صحت نماز جمعه را به حضور امام علیه السلام یا حکومت عادل مشروط نکرده است. (منه عفی عن جرائمه)

۵. رسائل الشَّهید الثَّانی، ج ۱، ص ۱۸۹.

اگر آنان اقامه نماز جمعه را مشروط به حضور امام علیه السلام یا منصوب از جانب ایشان بدانند، چگونه متصور است که تأکید بیشتری در مورد آن داشته باشند؟! مضافاً به اینکه عبارت مرحوم طبرسی - رحمة الله علیه - که می‌فرماید: «امامیه اقتدا به فاسق را جائز نمی‌داند.» صریح در این است که آنچه در نزد آنان به عنوان شرط معتبر است عدالت امام می‌باشد لا غیر؛ همان‌طور که حکم در سایر نمازهای پنج‌گانه نیز چنین است.

۷. شیخ حسین بن عبدالصمد رحمة الله علیه - والد مرحوم شیخ بهائی رحمة الله علیه - در رساله خود که به عقد طهماسبی معروف است.^۱
۸. شیخ محمد باقر مجلسی - رحمة الله علیه - صاحب بحار الأنوار.^۲
۹. والد ایشان شیخ محمد تقی مجلسی قدس سره.^۳
۱۰. شیخ احمد بن شیخ محمد حظی - رحمة الله علیه - شاگرد مرحوم مجلسی - رحمة الله علیه - بنابر آنچه که از او در رساله اش حکایت شده.^۴
۱۱. شیخ جلیل فخرالدین بن طریح نجفی رحمة الله علیه.^۵
۱۲. شیخ زین الدین شهید ثانی - رحمة الله علیه - در خصائص الجمعة.^۶

۱. العقد الحسینی - الرسالة الوسواسیة - (الطهماسبی)، ص ۳۱؛ الحدائق الناظرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۹، ص ۳۸۸.
۲. بحار الأنوار، ج ۸۶، ص ۱۴۶.
۳. الشهاب الثاقب فی وجوب صلاة الجمعة العینی، ص ۵۵؛ الحدائق الناظرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۹، ص ۳۹۰.
۴. الحدائق الناظرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۹، ص ۳۹۲؛ مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة، ج ۸، ص ۱۹۷.
۵. الشهاب الثاقب فی وجوب صلاة الجمعة العینی، ص ۴۹؛ الحدائق الناظرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۹، ص ۳۸۹.
۶. رسائل الشهيد الثانی، ج ۱، ص ۱۷۴ و ۲۶۴.

۱۳. فرزند محقق او شیخ حسن صاحب معالم - رحمة الله عليه - در رسالة
اثنی عشریة.^۱
۱۴. شیخ محمد - رحمة الله عليه - فرزند صاحب معالم.^۲
۱۵. سیّد صاحب مدارک رحمة الله عليه.^۳
۱۶. محقق سبزواری - رحمة الله عليه - در ذخیره.^۴
۱۷. شیخ جلیل علامه جامع جمیع علوم محدث کاشانی - رحمة الله عليه -
در مفاتیح^۵ و وافی^۶ و رساله اش که به الشّهاب الثّاقب^۷ معروف است.
۱۸. محقق داماد - رحمة الله عليه - بنابر آنچه که از او در الحدائق نقل شده
است.^۸
۱۹. مولانا شیخ حرّ عاملی - رحمة الله عليه - در وسائل الشّیعة.^۹
۲۰. محمد بن یوسف بحرانی - رحمة الله عليه - بنابر آنچه از او در الحدائق
نقل شده است.^{۱۰}
۲۱. سیّد بزرگوار ماجد بحرانی رحمة الله عليه.^{۱۱}
-
- ۱ و ۲. الحدائق النّاضرة فی أحكام العترة الطّاهرة، ج ۹، ص ۳۸۹.
۳. مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرایع الإسلام، ج ۴، ص ۸.
۴. الشّهاب الثّاقب فی وجوب صلاة الجمعة العینی، ص ۵۳؛ ذخیره المعاد فی شرح الإرشاد،
ج ۲، ص ۳۰۸؛ الحدائق النّاضرة فی أحكام العترة الطّاهرة، ج ۹، ص ۳۹۱.
۵. مفاتیح الشرایع، ج ۱، ص ۱۷.
۶. الوافی، ج ۸، ص ۱۱۱۹.
۷. الشّهاب الثّاقب فی وجوب صلاة الجمعة العینی، ص ۷.
۸. منظور محقق میر محمد باقر داماد است. حدائق النّاضرة، ج ۹، ص ۳۹۵.
۹. وسائل الشّیعة، ج ۷، ص ۳۰۹ - ۳۱۱.
۱۰. الحدائق النّاضرة فی أحكام العترة الطّاهرة، ج ۹، ص ۳۹۶.
۱۱. همان، ص ۳۹۵.

۲۲. شیخ سلیمان - رحمة الله عليه - در رساله اش.^۱
۲۳. شیخ احمد جزائری - رحمة الله عليه - در الشَّافِیة.^۲
۲۴. سیّد علی صائغ رحمة الله عليه.^۳
۲۵. شیخ نجیب الدّین رحمة الله عليه.^۴
۲۶. شیخ مولا خراسانی رحمة الله عليه.^۵
۲۷. سیّد عبدالعظیم بن سیّد عباس استرآبادی - رحمة الله عليه - بنا بر آنچه که از این شش نفر اخیر در مفتاح الکرامه حکایت شده است.^۶
۲۸. شیخ یوسف بحرانی صاحب الحدائق رحمة الله عليه.^۷
- علاوه بر این اعلام نام بسیاری از علمای اعلام دیگری که از متقدّمین و متأخّرین و معاصرین و کسانی که نزدیک به زمان ما در بلاد مختلف زندگی می نمودند و کتاب یا رساله ای در وجوب تعیینی نماز جمعه به رشته تحریر در نیاورده اند را نیز می توان ذکر کرد.
- واعلم! هدف از شمارش این بزرگان و اساطین فقط تنبیه و آگاهی بر این مسئله بود که اجماع ادّعا شده ای که بعضی از اعلام مانند کاشف اللّثام^۸ و صاحب مفتاح الکرامه^۹ و صاحب جواهر الکلام^{۱۰} بر آن اصرار ورزیده اند، تنها ادّعاهایی

۱. همان، ص ۳۹۶.

۲ و ۳. مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، ج ۸، ص ۱۹۷.

۴. همان، ص ۱۹۶.

۵. همان؛ ذخیره المعاد فی شرح الإرشاد، ج ۲، ص ۳۰۸؛ کفایة الأحکام، ج ۱، ص ۱۰۱.

۶. مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، ج ۸، ص ۱۹۷.

۷. الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۹، ص ۳۷۸.

۸. کشف اللّثام و الإیهام عن قواعد العلامه، ج ۴، ص ۲۰۲.

۹. مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، ج ۸، ص ۲۰۳ و ۲۰۴.

۱۰. جواهر الکلام فی شرح شرایع الإسلام، ج ۱۱، ص ۱۵۱.

است که از اعتماد آنان به اجماعات منقوله نشأت گرفته است.

حال آنکه تو می‌دانی که اجماع منقول با وجود دستیابی به مخالف عینی و مشخص مخصوصاً با وجود کثرت مخالفین - آن هم به حدی که اگر تعداد آنها از قائلین به وجوب تخییری بیشتر نباشد قطعاً کمتر نخواهد بود - محقق نبوده و هیچ محلی برای توجیه آن جز شدت محبت این اعلام به مسیری که پیموده‌اند و به آن معتقد شده‌اند - که همان انکار وجوب تعیینی نماز جمعه باشد - ندارد.

هم‌چنین در کتاب مدارک^۱ آمده است که کلام اکثر متقدمین خالی از ذکر این شرط است.

هم‌چنین در کتاب ذخیره^۲ عبارات بسیاری است که به وضوح دلالت بر مخالفت با این شرط می‌کنند.

آنچه که در این بخش ذکر گردید تماماً در جواب از ادعای اجماع محصل بود.

اما ادعای اجماع منقول به چند صورت جواب داده می‌شود:

جواب اول: بنابر فرض، حجیت اجماع منقول وقتی ثابت و نافذ است که ما به خطای ناقل اجماع در وصول به فتاوی علمای و تتبع موارد اختلاف آنان دسترسی پیدا نکنیم و الا در صورت وصول به خطا، این اجماع حجیت نداشته و مطروح خواهد بود. و به تحقیق در جواب از اجماع محصل دانستی که ادعای اجماع - با وجود قائل بودن این جمع کثیر از اعلام و اساطین از متقدمین و متأخرین و متأخرین از متأخرین - به وجوب تعیینی نماز جمعه، مقابله با حکم الهی و کلام بی اعتباری خواهد بود.

جواب دوّم: اجماع منقول فی حدّ نفسه حجیت ندارد مگر آنکه آن را مضموم ادله حجیت خبر واحد بدانیم. و واضح است که این ادله شامل اخبار حدسیه نمی‌شوند؛ پس اگر اتفاق و اجماع کلّ علما موجب قطع ما به وجود قول

۱. مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرایع الإسلام، ج ۴، ص ۲۳.

۲. ذخیره المعاد فی شرح الإرشاد، ج ۲ ص ۳۰۷.

معصوم گردد، در این صورت ادّعی اجماع به منزله خبر حسّی تلقّی می‌گردد؛ ولی در غیر این صورت اجماع حدسی بوده و دلیلی بر حجّیت آن وجود ندارد.

جواب سوّم: ما یقیناً می‌دانیم که اکثر اجماعات منقوله - اگر نگوییم همه آنها؛ چنان‌که از تتبّع در اقوال آنان و تفحص در کلماتشان پیداست - ناشی از مجرد ظنّ آنها به وجود اتّفاق علما در فتوا، یا به سبب وجود شهرت فتوایی، یا به واسطه مطالعه یک یا دو کتابی که در آن ادّعی اجماع شده است می‌باشد؛ یا اینکه به مجرد دستیابی به خبر واحدی یا به قاعده‌ای در یک فرع فقهی با تکیه بر اینکه عمل به خبر واحد در نزد اصحاب مجمع علیه بوده است ادّعی اجماع می‌کردند.

لذا در بسیاری از مسائل دیده می‌شود بعضی افراد با وجود قول به خلاف در آن مسائل ادّعی اجماع نموده‌اند؛ بلکه از خود مدّعی اجماع در کتاب دیگرش که قبل یا بعد از آن نوشته است، نظر مخالف با آن ادّعا را مشاهده می‌کنیم.

هم‌چنین در کتب این اعلام مواردی می‌یابیم که عدّه کثیری ادّعی اجماع بر حکمی را نموده‌اند، درحالی‌که دیگران بر خلاف همان حکم ادّعی اجماع نموده‌اند و حتّی در بسیاری از موارد اتّفاق افتاده که فرد واحدی ادّعی اجماع بر حکمی را نموده و سپس خودش در کتاب دیگری ادّعی اجماع بر خلاف همان حکم نموده است.

در عدم حجّیت اجماع منقول همین قدر کافی است که سید مرتضی در کتاب *الانتصار* و شیخ طوسی در کتاب *الخلاف مدّعی اجماعات متناقضی* بوده‌اند^۱ با اینکه این دو بزرگوار پیشوای طائفه شیعه و مقتدای امامیه می‌باشند.

به عنوان شاهد از این اجماعات متناقض اینک: مرحوم سید مرتضی^۲ - رحمة الله علیه - ادّعی اجماع بر عدم حجّیت خبر واحد نموده، درحالی‌که

۱. *رسائل الشّهید الثانی*، ج ۲، ص ۸۴۷ - ۸۶۰: *الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة*، ج ۹، ص ۳۶۸.

۲. *رسائل الشّریف المرتضی*، ج ۱، ص ۲۳ و ۲۴ و ۲۰۳.

مرحوم شیخ طوسی^۱ - رحمة الله عليه - ادعای اجماع بر حجیت آن نموده است. و کلام بعضی از علما^۲ در توجیه این تناقض - که اجماع ادعایی مرحوم سید مرتضی در مورد خبر واحد غیر موثق بوده و اجماع ادعایی شیخ طوسی در مورد خبر واحد موثق می باشد - با ملاحظه و دقت در قول این دو بزرگوار در باب خبر واحد کلامی غیر وجیه می باشد.

چگونه این کلام غیر وجیه نباشد؟ آیا معقول است که بپذیریم شیخ معقد و مورد اجماع سید را متوجه نشده و ندانسته که منظور او از ادعای اجماعش چه بوده تا اینکه مدعی اجماع بر خلاف نشود و کلام او را ابطال ننماید؟! در حالی که مرحوم شیخ بیست و سه سال از شاگردان مرحوم سید بوده است!

شواهد دیگر در عدم حجیت اجماع منقول:

۱. مرحوم شیخ یوسف بحرانی - قدس سره - در کتاب *حدائق* می گوید: من به رساله ای از شیخ بزرگوارمان شهید ثانی - رحمة الله عليه - دست یافتم که در آن رساله مرحوم شهید ثانی مواردی را برشمرده اند که شیخ طوسی در یک مسئله ادعای اجماع نموده اند و خودشان این اجماع را نقض کرده اند که تعداد آنها به بیش از هفتاد مورد می رسد.^۳ و به دنبال آن مرحوم شهید می فرماید:

این موارد را یک به یک برای تنبّه و توجّه دادن به این نکته ذکر کردم که فقیه به صرف ادعای اجماع فریفته نشود. در موارد بسیاری از هریک از فقها خصوصاً شیخ طوسی و سید مرتضی خطا و اشتباه صادر شده است.^۴ و بعد از بیان این مطلب تعدادی از آن موارد را یک به یک شمارش می کند.

۱. الاجتهاد و التقليد (العدة فی أصول الفقه)، ج ۱، ص ۱۲۶.

۲. فرائد الأصول، ص ۱۵۵ و ۱۵۶؛ مقالات الأصول، ج ۲، ص ۱۰۴.

۳. الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۹، ص ۳۶۸.

۴. رسائل الشهيد الثاني، ج ۲، ص ۸۴۷ - ۸۶۰.

أقول: اگر ادعای اجماع منقول در کلام اساطین مذهب به این شکل بوده باشد، دیگر چگونه دعاویشان را معتبر دانسته و به آن اعتماد نماییم؟!

۲. شهید ثانی - رحمة الله علیه - در کتاب *الدرایة* خود می‌فرماید:

اکثر فقهای که بعد از شیخ طوسی - رحمة الله علیه - آمده‌اند به خاطر شدت اعتقاد و حُسن ظنّ به ایشان از روی تقلید در فتاوی خویش از او تبعیت نموده‌اند و هنگامی که متأخرین از فقها در اعصار بعدی آمدند مواجه با احکام مشهوری شدند که شیخ و متابعینش به آن عمل می‌کردند. آنان گمان کردند که این احکام بین علما مشهور است،^۱ درحالی که از این مطلب غافل بودند که این احکام مشهوره تنها به خود شیخ برمی‌گردد و شهرت این فتاوی فقط به سبب متابعت از او حاصل شده است.

با عنایت به مطالب گذشته دانستی که ادعای اجماع در این بحث به اندازه پیشیزی ارزش ندارد^۲ و امکان استدلال به آنها وجود نخواهد داشت؛ اگرچه اجماعات

۱. *معالم الدین و ملاذ المجتهدین*، ص ۱۷۶؛ *الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة*، ج ۹، ص ۳۷۷.

۲. بلکه اجماع هیچ اصل و اساسی نداشته کما حَقَّقناه فی محلّه.

و ما رساله‌ای در بطلان آن و اینکه اجماع از ریشه و اساس هیچ‌گونه حجیت و اعتباری ندارد تألیف نموده‌ایم و در آن رساله آوردیم که اجماع از بدعتها و نوآوری‌هایی است که هیچ اصلی در مدرسه و حوزه علمیه تشیع ندارد و صرفاً به جهت تبعیت از اهل تسنن و معارضه با ادله آنان داخل در فرهنگ فقهی شیعه شده است؛ چنان‌که سید مرتضی و محدث بحرانی و غیرهما به آن اعتراف کرده‌اند و همان‌طور که مؤلف - قدس سره - فرمودند به اندازه پیشیزی مقدار و قیمت ندارد.

و جای بسی تعجب است که ما مشاهده می‌کنیم امروزه فقها و علمای ما چقدر به این اصل ابداعی و ساختگی اهتمام و اعتماد می‌کنند تا آنجایی که اجماع را بر صحیح‌ترین روایات مأثوره و حجّت‌های قاطعه و ادله محکمه مقلّم داشته و روایات و ادله معتبره را با این اصل موهون رد نموده و کلام حضرات ائمه معصومین علیهم السلام را با این مبنای ساختگی و مردود کنار می‌گذارند.

و این چه مصیبت بزرگی است که بر بزرگان و مقتدایان عظیم الشان ما وارد شده است؟! و این چه بلیه‌ای است که فقهای کرام ما به آن مبتلا گشته‌اند؟! ⇐

منقوله به بالاترین حدّ خود در کثرت برسند و همان‌گونه که تعداد آنها بنا بر نقل از حاشیه مدارک^۱ به سی عدد یا بنا بر نقل از شرح مصابیح الظلام^۲ به بیشتر از چهل عدد و یا طبق نقل از کشف الغطاء^۳ به بیش از حدّ تواتر و آن چنان که در جواهر الکلام^۴ آمده به ضمیمهٔ اجماع منقولهٔ مربوط به صلاة عیدین به بیشتر از هفتاد عدد برسد.

﴿ در اینجا برای شما مثالی از این بلیّه که آن را در رسالهٔ موسوم به «جماع از منظر نقد و نظر» آورده‌ام ذکر می‌نمایم:

«مرحوم والد علامه - روحی له الفدا - حکایت کردند: ایامی که ایشان مبحث صلاة الجمعة را نزد استادشان مرحوم آیه الله سید محمود شاهرودی - تغمّده الله برحمته - تحصیل و تتلمذ می‌نمودند هنگامی که مسیر و نتیجهٔ بحث به وجوب تعیینی نماز جمعه منجر شد و مجالی برای استاد ایشان غیر از قبول نتیجهٔ بحث باقی نماند و توان پاسخ‌گویی به اشکالات وارده از جانب حضرت علامهٔ والد در مجلس درس را دیگر نداشت، متأسّفانه بحث را با این کلام به اتمام رساند که:

”حق این است که روایات دلالت بر وجوب عینی و تعیینی نماز جمعه می‌نمایند الا اینکه چون اجماع علما بر وجوب تخییری آن حاصل شده است ما نمی‌توانیم از حدود آن تجاوز و تخطی کنیم؛ فلهدا ما فتوا به وجوب تخییری نماز جمعه می‌دهیم نه بر وجوب تعیینی آن.“

و این همان دردی است که ما به آن مبتلا شده و مصیبتی است که بدان گرفتار گشته‌ایم. بنابراین بر حوزه‌های علمیّه لازم است که با نظر و تأمل دقیق در این مسئله، حقّ مطلب را ادا نموده و این بنیان موهوم و اساس موهون را تغییر دهند و در مدرسهٔ حضرات ائمهٔ معصومین علیهم السلام با چشم ایمان و اتّقان و متابعت از سنّت رسول خدا و اهل بیت وحی سلام الله علیهم اجمعین به ادّله و مبانی احکام، نظر و وسوس و تخیلات را از خود دور نموده و در دراسات و بحث و تألیفات خود به شئون و شخصیت‌ها توجه نمایند؛ بلکه أفهام و أنظار خود را بر معدن وحی و سرچشمهٔ شریعت متمرکز نمایند که: ﴿مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ﴾. * (منه عفی عن جرائمه)

*. سوره نحل (۱۶) آیه ۹۶.

۱. الحاشیه علی مدارک الأحکام، ج ۳، ص ۱۹۳.

۲. مصابیح الظلام، ج ۱، ص ۳۲۶.

۳. کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء، ج ۳، ص ۲۴۸.

۴. جواهر الکلام فی شرح شرایع الإسلام، ج ۱۱، ص ۱۵۹.

۳. مرحوم مجلسی - رحمة الله عليه - در کتاب بحار الأنوار در باب صلاة الجمعة

می گوید:

همانا روایات، دلالت واضحی بر وجوب عینی نماز جمعه دارند و سبب مخالفت علما با این دلالت چیزی نیست مگر شبهه اجماع.^۱

و در ادامه کلام عبارتی دارد که مضمونش این است:

و حجیت اجماع به سبب دخول معصوم علیه السلام در میان مُجمعین است و چنین اجماعی در این مقام چگونه یافت می شود؟ ...^۲

تا آنجا که مطلبی با این عبارت می گویند:

فقهایی ما - قدس الله ارواحهم - در هنگام بحث از احکام فرعیّه گویا آنچه که در اصول، اساس و پایه آن را بنا نهاده بودند فراموش کرده و در اکثر این مسائل ادعای اجماع کرده اند؛ چه فتوای خلاف در آن باشد یا نباشد و چه این اجماع موافق روایات وارده باشد یا نباشد ...

تا آنجا که می گوید:

بنابراین از این روش فقها بیشترین چیزی که به ذهن ما غلبه می کند این است که مبنای آنان در فروع غیر از آن مبنایی بوده است که در اصول ملتزم به آن شده و بر طبق آن مشی می نمودند. و همان طور که شهید در ذکرئ متذکر شده است؛ شهرت فتوایی را در نزد جمعی از اصحاب، اجماع می نامیدند که چنین اجماعی از درجه حجیت ساقط است.

و شاید بتوان گفت این تغییر روش در فروع و نحوه استدلال به این گونه اجماعات، فقط در مقام مقابله و احتجاج بر علیه مخالفین از اهل سنت و به جهت تقویت ادله موجوده در نزد خودشان بوده است.^۳ انتهی موضع الحاجة.

۱. بحار الأنوار، ج ۸۶، ص ۲۲۱ و ۲۲۲ (با تلخیص و نقل به معنا).

۲. همان، (با تلخیص و نقل به معنا).

۳. همان، ص ۲۲۲.

أقول: اگر خواهان اطلاع بیشتری نسبت به بی پایه و اساس بودن اجتماعات منقوله می‌باشید به رساله كشف التناع تألیف محقق شیخ أسدالله تستری صاحب مقابیس - قدس سرّه - مراجعه نمایید.

جواب چهارم: اینکه عده‌ای از قائلین به وجوب تعیینی نماز جمعه نیز مدّعی اجماع شده‌اند و لذا از کتاب مفاتیح^۱ و کتاب ماحوزیه حکایت شده که ادّعی اجماع بر اشتراط نماز جمعه به وجود امام علیه السّلام یا منصوب از قبل ایشان، مردود و به مدّعی آن برگردانده می‌شود. و والد مرحوم شیخ بهائی - رحمة الله علیه - بنابر آنچه از ایشان حکایت شده بعد از ادّعی اجماع بر وجوب تعیینی گفته است:

مخالفت سلار و ابن‌ادریس و شیخ، بلکه حتّی مخالفت ده نفر یا بیست نفر از علما مُضرّاً به اجماع نمی‌باشد؛ چون بنابر تحقیق به نظر ما مخالفت علمای معلوم النسب معارض با اجماع محسوب نمی‌شود.^۲
محدّث کاشانی در کتاب الشّهاب الثّاقب می‌فرماید:

بدان، وجوب نماز جمعه از جمله مسائلی است که مورد اتّفاق علمای اسلام در تمام اعصار و در همه شهرها و اطراف و اکناف بلاد اسلامی بوده است؛ همان‌گونه که بسیاری از علمای اخیار^۳ بدان تصریح کرده‌اند و جمیع طبقات علمای اسلام به این مطلب قطع دارند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم در طول حیات مقدّس خود نماز جمعه را به عنوان یک واجب عینی مستمراً اقامه می‌نمودند.

و هم‌چنین آنان معتقد بودند که حکم وجوب نماز جمعه بعد از آن نسخ

۱. مفاتیح الشّرایع، ج ۱، ص ۱۸؛ مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، ج ۸، ص ۱۹۳.

۲. العقد الحسینی الرّسالة الوسواسیة، الطّهماسبی، ص ۳۲؛ الشّهاب الثّاقب فی وجوب صلاة الجمعة العینی، ص ۵۲.

۳. در کتاب شهاب ثاقب «أخیار» ضبط شده است؛ گرچه در نسخه خطّی متن عربی کتاب صلاة الجمعة «أخبار» نگاشته شده است. (محقق)

نشده است و هیچ‌کس از علما و جوب آن را مشروط به شرطی که موجب سقوط آن در بعضی از ازمینه بشود ننموده مگر یک یا دو نفر از متأخرین فقهای ما که اینان از اصحاب رأی و اجتهاد بوده‌اند، بر خلاف اخباریین از قدما که ملتزم به مدلول الفاظ از کتاب و سنت و اخبار حضرات ائمه معصومین علیهم السلام بوده و از آن تجاوز نمی‌نمودند. فلذا اختلافی بین آنها در وجوب عینی و حتمی نماز جمعه و عدم سقوط آن مگر به جهت تقیّه وجود ندارد... .

تا آنجا که می‌گوید:

مراد ما از این دو مخالف، سلّار و ابن ادریس می‌باشند. تردید در کلام ما بدین جهت است که می‌توان کلام مرحوم سلّار را به نحوی تأویل نمود که برگشت به حق کند... .

تا آنجا که می‌فرماید:

و عدّه قلیلی از اکابر فقها قائل به وجوب تخییری شده و بعضی دیگر نیز وجوب آن را به وجود فقیه مشروط کرده‌اند و علّت همه اینها شبهه‌ای بوده است که به واسطه ترک نماز جمعه توسط حضرات ائمه معصومین علیهم السلام و اصحابشان برای آنان حاصل شده بود درحالی که این ترک، دلیلی جز تقیّه نداشته است.^۱ انتهى ملخصاً.

أقول: علاوه بر تمام مطالبی که در حجیت اجماع منقول و عدم ثبوت آن بیان گردید، در کلام بعضی از اصحاب و علما به این نکته تصریح شده است که مورد و معقد اجماع ادّعا شده توسط اعلام مذکور مربوط به زمان حضور امام علیه السلام و تمکن ایشان بر اقامه نماز جمعه بوده و اعتبار شرط مذکور [مشروط بودن وجوب نماز جمعه به اقامه امام یا منصوب فقط در صورت امکان آن است نه مطلقاً].

۱. الشّهاب الثّاقب فی وجوب صلاة الجمعة العینی، ص ۸ و ۹.

و دلیل این مطلب این است که این اعلام ابتدائاً مشروط بودن و جوب نماز جمعه به وجود امام علیه السلام یا منصوب از جانب ایشان را در عصر حضور به طور مطلق ذکر کرده و ادعای اجماع بر آن را نموده و سپس حکم نماز جمعه را - در عصر غیبت و عدم حضور امام علیه السلام - مورد بررسی قرار داده و به ذکر اقوال و انظار مختلف علما پرداخته و اختلاف در آن را نقل نموده‌اند.^۱ ۳۲

۱. رسائل الشَّهيد الثَّاني، ج ۱، ص ۲۰۳.

۲. اجماع بر حضور امام معصوم علیه السلام به عنوان شرط صحّت متحقّق شده است؛ ولیکن امر بر مدعیان اجماع مشتبه شده و تخیل نموده‌اند که حضور معصوم شرط و جوب است به همین جهت اقوال و کلمات ایشان مشوّش و مضطرب گردیده است. (منه عفی عنه)
 ۳. آنچه به طور خلاصه از مطالب رساله با تعلیقات حقیر به دست آمد این بود که مرحوم والد - قدس الله سرّه - قائل به وجوب تعیینی نماز جمعه بوده و صحّت آن را مشروط به وجود امام علیه السلام یا نائب ایشان و یا تشکیل حکومت شرعی و اسلامی دانسته‌اند.
 بنابراین از منظر ایشان چنانچه یکی از این ظروف و شرایط سه‌گانه محقّق نگردد، اقدام به برپایی نماز جمعه حرام و نماز اقامه شده باطل و اّمّت به جهت عدم اقدام بر ایجاد این حکومت، گناهکار و عاصی می‌باشند.

اما بنابر مبانی‌ای که ما مطرح نموده و آن را استوار نمودیم - بدون اینکه نیاز به بیان بیشتری داشته باشد - نماز جمعه مطلقاً واجب است چه در زمان حضور و چه در زمان غیبت و چه در ظرف تشکیل حکومت عادلانه یا در عدم آن. و اّمّت چنانچه نماز جمعه را بدون هیچ عذر موجّهی ترک کنند آثم و گناهکار خواهند بود؛ چنان‌که در بعضی روایات به این مطلب اشاره شده است.

لکن نکته مهمّی که در این مقام لازم به تذکر است توضیح مختصری راجع به کیفیت جمع بین روایات با وجود مضامین مختلف آنها می‌باشد، و چه بسا بتوان گفت که این اختلاف علت اصلی تشّت آرا و انظار فقها در این مسئله مهم می‌باشد و امید است که خداوند به سبب این بیان، نقاب از حقیقت مسئله بردارد و پرده و حجاب از تاریکی معضلات و شبهات آن بزداید. إِنَّهُ خَيْرٌ مَوْفِقٍ وَ مُعِينٍ.

بدان که روایات وارده از اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام در این مسئله مختلف و تعبیر مطرح شده در آنها متفاوت می‌باشد؛ پس دقیق‌ترین و بهترین راه و ضابطه برای ما این است که ابتدائاً روایات را به وجوه و اقسامی مختلف، مرتّب و دسته‌بندی نموده و سپس اصل مسئله و

﴿ جوانب آن را مورد نظر و بررسی قرار دهیم. و نستعینُ بالله تعالیٰ أن یرینا ما هو الصّوابُ و الفلاحُ و یمهدینا إلی ما هو الحقُّ و الصّلاحُ.﴾

[دستهٔ اوّل]: مخفی نیست که صریح‌ترین روایات از نظر اطلاق و واضح‌ترین آنها در بیان مطلوب که مدار برای به‌دست آوردن حکم و فتوا و محور اصلی برای توضیح و تنقیح مبنا است، «صحیحۀ زراره» و روایات مشابه آن است که تعداد آنها به بیست و چند روایت بالغ می‌گردد. و ما این روایات را به جهت اینکه در اوّل رساله آورده شده در اینجا ذکر ننموده و به جهت رعایت اختصار و هم‌چنین تکیه بر اهتمام و تتبع خوانندهٔ بزرگوار نسبت به مطالعه و دقت در آنها، دیگر نیازی به تکرار نمی‌بینیم.

این دسته از روایات با صراحت بر وجوب نماز جمعه بدون هیچ شرطی دلالت می‌کنند؛ پس بر خوانندهٔ گرامی لازم است که به آنها رجوع نماید تا کیفیت دلالت آنها برای او روشن گردد. پس با توجه به آنچه قبلاً به آن اشاره شد لحاظ حضور امام علیه السّلام یا حکومت عادلانه عنوان شرط در برخی از این مطلقات محال است؛ زیرا این نحوه از لحاظ از قبیل امر به محال و از مواردی است که مکلف قادر بر انجام آن نبوده و به حسب شرایط و ظروف خارج از اختیار و اراده می‌باشد؛ فلذا این روایات یقیناً صریح در وجوب اطلاق نماز جمعه بدون هیچ‌گونه شرطی نه در ناحیهٔ وجوب و نه در ناحیهٔ واجب می‌باشند.

[توضیح اینکه:] امام علیه السّلام در موقع بیان حکم و ابلاغ آن به راوی، یا فقط شخص او را به واسطهٔ خطاب قصد نموده و هیچ‌گونه عموم و شمولی از آن حکم را اراده ننموده است و یا اینکه در هنگام بیان حکم، عموم شیعیان را از اوّل زمان بلوغ تا آخر عمر در هر کجا و هر نقطه‌ای که باشند مورد خطاب و شمول حکم خود قرار داده است.

فرض اوّل به حکم وجدان بدیهی البطلان است؛ و اما بر فرض دوّم چگونه ممکن است که امام علیه السّلام فردی را مأمور به اقامهٔ نماز جمعه نماید در حالی که قدرت بر قیام و اقدام برای تشکیل حکومت عادلانه حتی در زمان خود امام علیه السّلام نداشته، چه رسد به زمان غیبت و عدم حضور ایشان؟! و آیا این مسئله غیر از اجتماع امر و نهی در یک امر واحد است؟

[دستهٔ دوّم]: مقصود از روایاتی نظیر روایت حضرت امام جعفر صادق علیه السّلام که می‌فرمایند: «لیس علی أهل القرى جماعة ولا خروج فی العیدین»؛ قریه‌هایی است که امامی که قادر بر اقامهٔ خطبه باشد نداشته و مقدار فاصلهٔ آنان با محلّ اقامهٔ نماز جمعه و عیدین بیشتر از دو فرسخ باشد و بر این مطلب روایات زیر دلالت می‌کند:

۱- موثقهٔ ابن بکیر:

﴿

قال: سألتُ أبا عبد الله عليه السلام عن قومٍ في قريةٍ ليس لهم من يُجمَعُ بهم يُصلُّون الظَّهرَ يومَ الجمعةِ في جماعةٍ؟ قال: نعم إذا لم يخافوا.

که دلالت بر وجوب نماز جمعه در صورت وجود امام عادل در بین آنها می نماید.

۲- روایت محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر یا حضرت امام جعفر صادق علیهما السلام که می گوید:

سألته عن أناسٍ في قريةٍ هل يُصلُّون الجمعةَ جماعةً؟ قال: نعم يُصلُّونَ أربعاً إذا لم يكن من يخطبُ.

۳- صحیحة فضل بن عبد الملك که می گوید:

سمعتُ أبا عبد الله عليه السلام يقولُ: إذا كان قومٌ في قريةٍ صلُّوا الجمعةَ أربعَ ركعاتٍ، فإن كان لهم من يخطبُ بهم جمَّعوا إذا كانوا خمسةَ نفرٍ، وأما جعلت ركعتينِ لمكان الخطبتينِ.

که این روایات صریح می باشند در اینکه رفع قلم از اهل قری و عدم وجوب نماز جمعه بر آنان فقط به جهت ابتعاد آنها از بلادی که نماز جمعه در آن منعقد می شود نیست؛ بلکه از این جهت است که غالباً در این قری امام عادلی که بتواند نماز جمعه را اقامه نماید وجود ندارد و اما در صورت وجود امام عادل در میان آنان نماز جمعه مانند اهل بلاد بر آنان نیز واجب است و از این جهت هیچ فرقی بین آنها و اهل بلاد وجود ندارد.

[دسته سوم]: در این دسته از روایات مانند روایت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که ذکر آنها گذشت؛ تصریح به وجوب نماز جمعه به شرط حضور امام عادل که متمکن از اجرای حدود و قضاوت بین مردم بوده شده است و این روایات منشأ اصلی اختلاف فقها و اصحاب در مسئله وجوب نماز جمعه گردیده، و هم چنین مؤلف - قدس سره - براساس اعتماد بر این روایات حکم به شرطیت این شرط در صحت و اجزای نماز جمعه نموده اند.

ولیکن تأمل در چگونگی تشریح نماز جمعه که خداوند آن را به جماعت واجب نموده آن هم با حضور جمیع مردم و اینکه باید در خطبه های این نماز مسائل مهم جاری و شئون اجتماعی جامعه اسلامی مورد تبیین و بررسی قرار گیرد و همچنین حساسیت و عنایت ویژه حکومت ها نسبت به آن ایجاب می نماید که امام علیه السلام اقامه نماز جمعه را به حضور امام عادل که حدود الهی را در بلاد و شهرها جاری می نماید مشروط نمایند، و شکی نیست که با فقدان این شرط نماز جمعه ای اصلاً متحقق نخواهد شد.

فلذا این شرط نیازی به بیان و توضیح نداشته، بلکه مانند امر ضروری و بدیهی می باشد که همگان

آن را درک می‌کنند. و همان‌طور که قبلاً به آن اشاره شد چگونگی متصور است حکومتی اجازه برپایی چنین نماز جمعه‌ای را بدهد. نماز جمعه‌ای که اقامه کننده آن امام عادل است که در ایراد خطبه مستقل عمل می‌کند و بدون هیچ توجه و التفاتی به مصالح حکومتی آنچه را که مصلحت می‌داند بیان می‌نماید؟!!

چراکه نفس حکومت براساس وضع اولیة خود اقتضا می‌کند که نماز جمعه را به وسیله امامی که ثناگو و توجیه‌گر و امضاکننده رفتار و کردار حکومت باشد اقامه نماید، نه کسی که اعمال آنان را نفی نموده و منتقد حکومت باشد؛ بلکه این امام جمعه باید تثبیت کننده سیره و روش حکومت باشد، خواه حق یا باطل.

فلذا بر این اساس حضرات ائمة معصومین علیهم السلام در روایات، به وجوب اقامه نماز جمعه در شهرهایی که چنین شرطی در آن محقق است تصریح نموده‌اند.

پس با توجه به عدم تعارض این قسم از روایات - که نماز جمعه را مشروط به حضور امامی که عادل و مبسوط‌الید و اجراکننده حدود الهی و قضاوت کننده در بین مردم دانسته - با روایات قسم اول - که ظهور در وجوب اطلاق داشته - کیفیت جمع بین این دو دسته از روایات این خواهد بود که:

اقامه نماز جمعه در شهرها و مراکز بلاد جائز نیست مگر با حضور امام عادل که در اجرای حدود و احکام مبسوط‌الید باشد. اما در دیگر نقاط و اماکن اگر فردی باشد که بتواند اقامه نماز جمعه بنماید و امامت آنان را به عهده بگیرد، نماز جمعه واجب بوده و در غیر این صورت واجب نمی‌باشد؛ چنان‌که این مطلب صریح روایاتی است که از حضرات ائمة معصومین علیهم السلام رسیده است.

پس نتیجه‌ای که از جمع بین همه روایات و ادله این باب به دست می‌آید این خواهد بود که نماز جمعه مطلقاً واجب بوده و مشروط به هیچ‌گونه شرطی نه در ناحیه وجوب و نه در ناحیه واجب نخواهد بود. و همان‌گونه که در روایات آمده است در صورت اجتماع هفت نفر در روز جمعه، نماز جمعه واجب خواهد بود و در صورت اجتماع پنج نفر واجب نبوده بلکه مستحسن خواهد بود. و از متقن‌ترین قرائن حالیه - که مؤید وجوب اطلاق نماز جمعه بدون هیچ شرطی نه در ناحیه وجوب و نه در ناحیه واجب بوده و می‌توان آن را به عنوان دلیل مستقل بر وجوب اطلاق به شمار آورد - این است که:

با توجه به اینکه امام علیه السلام در ظرف و موقعیت حکومت‌های جائزه زندگی می‌نموده و در چنین ظرفی مقتضای حکم عقلی و عادی عدم مجال برای تصدی و اقامه نماز جمعه توسط امام

این تمام مطلب در بیان دلائل و استدلال بر اثبات قول منصور که همان وجوب تعیینی نماز جمعه و دفع بعضی از اشکالات وارده بر آن بوده و به زودی هنگام نقد و بررسی ادله اقوال دیگر، بقیه اشکالات نیز پاسخ داده خواهد شد.

☞ علیه السلام و یا فقیه جامع الشرائط مجری احکام و حدود الهی می باشد؛ پس بنابراین اگر امام علیه السلام شرطی را در ناحیه وجوب یا واجب لازم می دانستند باید شرط مذکور را حتماً متذکر می شدند، درحالی که ما می بینیم هیچ شرطی را در هیچ کدام از دو لحاظ ذکر ننموده اند؛ بلکه وجوب را با این تعابیر به نحوی مطلق بیان نموده اند که در ناحیه وجوب و واجب هیچ قیدی را نمی پذیرد.

پس بنابراین شک و تردیدی دیگر باقی نخواهد ماند که مراد حضرات ائمه معصومین علیهم السلام مطلق بوده است، و این از بدیهی ترین بدیهیات است که بدهت عقل و وجدان به آن حکم می نماید؛ زیرا که عقل صدور این نحوه از خطابات را از افراد عادی قبیح و ناپسند می داند تا چه رسد به امام علیه السلام.

و از این جهت است که حضرت به دنبال بیان حکم نماز جمعه کلام خود را قرین به عدم خوف می نماید؛ فعلاً هذا ابدأً شکمی نخواهیم داشت که وجوب نماز جمعه مشروط به هیچ قید و شرطی - نه به عنوان شرط وجوب و نه به عنوان شرط صحت - نخواهد بود. وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى تَوْفِيقِهِ وَ انْكَشَافِ الْمَسْأَلَةِ بِالْطَّفْهِ وَ عَنَائَتِهِ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ. (منه عفی عن جرائمه)

بخش چهارم

بیان سایر اقوال

فصل اوّل: ادلّه مشترک بین قائلین به عدم وجوب تعیینی نماز جمعه

فصل دوّم: ادلّه اختصاصی قائلین به حرمت

فصل سوّم: ادلّه قائلین به وجوب تخییری نماز جمعه

لازم به ذکر است که قائلین به وجوب تخییری نماز جمعه - که برخی از آنان قائل به وجوب اطلاق و برخی قائل به مشروطیت آن به وجود فقیه بوده - با قائلین به حرمت نماز جمعه در عصر غیبت به یک نحو مشترک به بعضی از ادله استدلال نموده، سپس هر کدام از صاحبان اقوال سه‌گانه نحوه استدلال خاص خود را بر مذهب و قول خود بیان نموده‌اند؛ فلذا ما ابتدائاً ادله مشترک آنان را مورد بحث قرار داده و سپس ادله خاص هر کدام از آنان را مورد نقد و بررسی قرار خواهیم داد.

فصل اوّل: ادلّه مشترک بین قائلین به عدم وجوب تعیینی نماز جمعه

قائلین به وجوب تخییری و حرمت نماز جمعه در عصر غیبت به ادله‌ای بر وجوب نماز ظهر و عدم وجوب تعیینی نماز جمعه استدلال نموده‌اند.^۱

دلیل اوّل: «اصل»

۱. اصالت اطلاق

اگر مراد آنان از این اصل تمسک به اطلاقات وجوب نماز ظهر در هر روز برای همه مکلفین باشد، پس قطعاً هنگام شک در اشتراط نماز جمعه به حضور امام، تمسک به این اطلاقات تمسک به عام در شبهه مصداقیه نسبت به مخصّص خواهد بود؛ چراکه آیه‌ای که نماز جمعه را تشریح نموده و روایات وارده در این مورد قطعاً آن اطلاقات را تخصیص زده و قدر متیقّن از این تخصیص، زمان حضور می‌باشد. اما شک در تخصیص عصر غیبت به واسطه این ادله، شک در تخصیص زائد نبوده بلکه شک در سعه و ضیق محدوده مخصّص خواهد بود، و چنانچه در علم اصول تقریر و بیان شده تمسک به عام در چنین موردی جایز نخواهد بود.^۲

۲. اصل استصحاب

و اگر مراد آنان از اصل، اصل عملی [استصحاب] باشد، به این معنا که نماز

۱. کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، ج ۴، ص ۲۰۷ و ۲۲۴: الأصل عدم الوجوب و خصوصاً العینی؛ مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، ج ۸، ص ۲۴۵؛ جواهر الکلام فی شرح شرایع الإسلام، ج ۱۱، ص ۱۸۰.

۲. این بیان مورد تأمل و نظر است؛ چراکه عدم جواز تمسک به عام در شبهه مصداقیه در موردی است که به شمول عام با عنوان کلی خود نسبت به فرد مشکوک یقین نداشته باشیم. اما در صورتی که عام با عنوان کلی بر فرد مصداقیش شمول داشته باشد و شبهه از طرف مخصّص به این اعتبار باشد که آیا مخصّص قابلیت تخصیص افراد و اخراج آنها را از تحت شمول عام دارد یا خیر، در این صورت هیچ شبهه‌ای در جواز تمسک به عام - در مورد فردی که شمولش تحت عنوان مخصّص مشکوک است - نخواهد بود؛ فلا تغفل! (منه عفی عن جرائمه)

ظهر چهار رکعتی قبل از نزول آیه واجب بوده و بعد از نزول قطعاً آن وجوب در زمان حضور برداشته شده است؛ همان گونه که این مطلب از صحیح زراره که حدیثی طولانی بوده از حضرت ابی جعفر امام محمد باقر علیه السلام که مشایخ ثلاثه آن را روایت نموده اند استفاده می شود که حضرت در این حدیث می فرماید:

و قال تعالی: ﴿حَفِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى﴾؛^۱ و هی صلاة الظهر و هی أول صلاة صلاها رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم و هی وسط النهار و وسط الصلاتين بالنهار - صلاة العداة و صلاة العصر - و فی بعض القراءة:

﴿حَفِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى﴾ صلاة العصر و ﴿قُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ﴾^۲ قال: و نزلت هذه الآية يوم الجمعة و رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم في سفره فقنت فيها رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم و تركها على حالها في السفر و الحضر و أضاف للمقيم ركعتين. و إنما وُضعت الركعتان اللتان أضافهما النبي صلى الله عليه وآله وسلم يوم الجمعة للمقيم لمكان الخطبتين مع الإمام؛ فمن صلى يوم الجمعة في غير جماعة فليصلها أربع ركعات كصلاة الظهر في سائر الأيام.^۳

«خداوند سبحان می فرماید: به نمازهای خود محافظت نمایید و بر نماز وسطی نیز محافظت نمایید - و برای خدا به دعا و خشوع برخیزید -؛ مراد از ﴿الصَّلَاةِ الْوُسْطَى﴾ نماز ظهر است و این نماز اولین نمازی است که رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم بجا آوردند که در وسط روز و میان نماز صبح و نماز عصر واقع شده است...»

تا آنجا که حضرت می فرمایند:

«این آیه در روز جمعه در حالی بر رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم نازل شد که آن حضرت در سفر بودند و در آن نماز قنوت خواندند و آن را در سفر

۱ و ۲. سوره بقره (۲) آیه ۲۳۸.

۳. الکافی، ج ۳، ص ۲۷۱.

و حضر به حال خود باقی گذاشته و برای غیر مسافر و مقیم دو رکعت اضافه کردند. و همانا آن دو رکعتی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای مقیم در روز جمعه اضافه نمودند به جای آن دو خطبه‌ای است که در نماز جمعه با امام خوانده می‌شود؛ پس اگر کسی نماز جمعه را به جماعت نخواند، باید نمازش را مثل نماز ظهر در روزهای دیگر چهار رکعت بخواند.»

براساس این نحوه از استدلال، اگر ما در مدخلیت حضور امام در وجوب نماز جمعه شک کنیم دیگر مجالی برای استصحاب وجوب نماز جمعه باقی نخواهد ماند؛ زیرا نماز جمعه‌ای که علم به وجوب آن در سابق وجود داشت نماز جمعه‌ای بود که به امامت امام یا شخص منصوب از قبل او که در این مسئله هیچ شک و شبهه‌ای وجود ندارد.

اما مشروعیت وجوب نماز جمعه به امامت شخص غیر از امام علیه السلام یا منصوب از قبل ایشان از اول امر ثابت نبوده فلذا مقتضای اصل، عدم مشروعیت آن و یا در صورت ثبوت مشروعیت آن، عدم وجوب آن می‌باشد. درحالی‌که استصحاب وجوب نماز چهار رکعتی در ظهر جمعه قبل از نزول آیه ممکن بوده و به قوت خویش باقی است.

از این نحوه از استدلال برای تمسک به استصحاب وجوب نماز ظهر قبل از نزول آیه به چند وجه پاسخ داده می‌شود:

اولاً: این روایت صحیحه دلالت ندارد که اصل در روز جمعه، وجوب نماز چهار رکعتی است؛ هم‌چنان‌که دلالت ندارد بر اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در حضر نماز ظهر جمعه را چهار رکعت خوانده باشند؛ بلکه این روایت دلالت می‌کند بر اینکه آن حضرت برای شخص مقیم و حاضر دو رکعت اضافه نموده و آن را از کسی که نماز جمعه بر او واجب بوده ساقط نموده‌اند، پس ممکن است که آن حضرت از ابتدای امر در حضر نماز جمعه را اقامه نموده باشند.

و به عبارت دیگر در این روایت دلالتی وجود ندارد که نزول آیه جمعه بعد

از گذشت مدتی بوده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نماز ظهر روز جمعه را چهار رکعت خوانده بودند.^۱

بنابراین دیگر مجالی برای استصحاب نماز ظهر چهار رکعتی وجود ندارد؛ چراکه یقین سابق - که رکن استصحاب می باشد - بر اتیان نماز ظهر چهار رکعتی وجود ندارد. و اما روایت حفص بن غیاث نیز دلالتی بر اصل بودن نماز چهار رکعتی ندارد. این روایت در تهذیب مسنداً از حفص بن غیاث آمده است که:

قال: سمعتُ بعضَ مواليهم يسألُ ابنَ أبي ليلى عن الجُمُعَةِ؛ هل تَحِبُّ على المرأةِ والعبدِ والمسافرِ؟

فقال ابنُ أبي ليلى: لا تَحِبُّ الجُمُعَةُ على واحدٍ منهم و لا الخائفِ. فقال الرَّجُلُ: فما تقول إن حَضَرَ واحدٌ منهم الجُمُعَةَ مع الإمامِ فصَلَّاهَا معه فهل تُجْزِيه تلك الصَّلَاةُ عن ظهرِ يومه؟ فقال: نعم!

فقال له الرَّجُلُ: و كيف يُجْزِي ما لم يفرضه الله عليه عمَّا فرضه الله عليه؟! و قد قلتَ: إنَّ الجُمُعَةَ لا تَحِبُّ عليه؛ و مَنْ لم تَحِبُّ عليه الجُمُعَةُ فالفرضُ عليه أنْ يُصَلِّيَ أربعاً.

و يلزمك فيه معنى أن الله فرض عليه أربعاً؛ فكيف أجزأ عنه ركعتان مع ما يلزمك أن من دخل فيها لم يفرضه الله عليه لم يُجْزِ عنه ممَّا فرض الله عليه؟! فما كان عند ابن أبي ليلى فيها جوابٌ و طلبٌ إليه أن يُفسِّرَها له فأبى.

ثمَّ سألتُه أنا عن ذلك ففسَّرَها لي فقال: الجوابُ عن ذلك أنَّ الله عزَّ و جلَّ فرض على جميع المؤمنين و المؤمناتِ و رخص للمراةِ و المسافرِ و العبد أن لا يأتوها، فلما حَضَرَها سقطتِ الرخصةُ و لزمهم الفرضُ الأوَّلُ؛ فمِن أجل ذلك أجزأ عنهم.

فقلتُ: عمَّن هذا؟ فقال: عن مولانا أبي عبد الله عليه السَّلام.^۲

۱. سورة جمعه ظاهراً مدنی بوده؛ بنابراین تمسک به استصحاب وجوب نماز ظهر چهار رکعتی در ظرف شک امکان خواهد داشت. (منه عفی عن جرائمه)

۲. تهذیب الأحكام، ج ۳، ص ۲۲.

«حفص بن غیاث می گوید: شنیدم که بعضی از موالیان حضرات ائمه معصومین علیهم السلام از ابن ابی لیلی^۱ سؤال نمود که: آیا نماز جمعه بر زن و برده و مسافر واجب می باشد؟

او در جواب گفت: نماز جمعه بر هیچ یک از آنان و بر کسی که خائف است واجب نمی باشد. پس آن شخص به او گفت: اگر یکی از این افراد در نماز جمعه حاضر شود و آن را با امام اقامه نماید، آیا این نماز مجزی از نماز ظهر آن روزش خواهد بود؟ گفت: بله! کفایت می کند.

آن شخص پرسید: چگونه نمازی که خداوند بر او واجب ننموده، مجزی از نمازی است که خدا بر او واجب نموده است؟! درحالی که تو قائل به عدم وجوب نماز جمعه بر اینان بوده و کسی که نماز جمعه بر او واجب نباشد باید نماز ظهر را چهار رکعت بخواند!

و لازمه کلام تو این است که خداوند بر او چهار رکعت را واجب نموده باشد؛ پس چگونه دو رکعت می تواند مجزی از چهار رکعت باشد؟! علاوه بر آن ایراد دیگری که بر کلام تو لازم می آید اینست که: کسی که ورود پیدا کند در امری که خداوند بر او واجب نکرده است این عمل مجزی از آنچه که خداوند بر او واجب نموده است نخواهد بود.

در این هنگام ابن ابی لیلی^۱ در جواب سؤال این شخص فرو ماند و قادر به پاسخ گویی نبود. در اینجا ابن ابی لیلی^۱ از آن موالی خواست که این مسئله را توضیح دهد و آن شخص از جواب دادن به او امتناع نمود.

حفص می گوید: من از او خواستم که جواب این مسئله را برایم بیان نماید، او گفت: خداوند عزوجل نماز جمعه را بر همه مردان و زنان مؤمن واجب گردانید و نسبت به این افراد - زن، عبد، مسافر - رخصت و اجازه فرمود که در نماز جمعه شرکت نمایند، فلذا اگر آنان در نماز جمعه حاضر شوند آن رخصت ساقط شده و وجوب نماز جمعه بر آنان متعین می گردد؛ بنابراین نماز جمعه از نماز ظهر آنان مجزی خواهد بود.

۱. ابن ابی لیلی^۱ از علمای اهل تسنن در عصر حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بوده است. (محقق)

پس من از او پرسیدم که این بیان را از چه کسی نقل می‌کند؟ او گفت: از مولایمان حضرت ابا عبدالله امام جعفر صادق علیه السلام.

این بود مفاد این روایت.

همان‌طور که مشاهده شد این روایت بر وجوب نماز جمعه بر همگان دلالت می‌نماید و نسبت به شرکت این افراد [زن و عبد و مسافر] فقط رخصت داده شده است، اما بعد از حضور آنان و تحقق سعی، نماز جمعه بر آنان واجب خواهد بود. و این روایت هیچ دلالتی بر اینکه اصل در روز جمعه نماز ظهر باشد ندارد؛ بلکه می‌توان گفت که سیاق این روایات اشاره دارد که اصل در روز جمعه وجوب نماز جمعه می‌باشد؛ کما لا یخفی.^۱

ثانیاً: همانا تو از مباحث گذشته این مطلب را دریافتی که ظهور دلالت روایات - بلکه صراحت آن - بر وجوب نماز جمعه بر همه افراد و در تمام زمان‌ها می‌باشد و هیچ‌کس به ترک آن معذور نبوده مگر افراد معدودی. حال چگونه این اصل می‌تواند با این نحوه از دلالت روایات مقابله نماید در حالی که اصل در جایی حاکم است که دلیل وجود نداشته باشد؟!^۲

ثالثاً: یکی از ارکان استصحاب، اتصال زمان یقین به زمان شک می‌باشد؛ فلذا اگر فاصلی بین این دو واقع شود آن‌گونه که در علم اصول بیان شده است، دیگر مجالی برای جریان استصحاب وجود نخواهد داشت و با توجه به یقین سابق به وجوب چهار رکعت در ابتدای امر و رفع یقینی این وجوب در برهه‌ای از زمان به واسطه وجوب نماز جمعه، پس دیگر سرایت دادن این حکم به عصر غیبت با

۱. پوشیده نیست که نماز ظهر در ابتدای زمان رسالت چهار رکعت بوده و این روایت صرفاً بر تشریح نماز جمعه در روز جمعه دلالت داشته و ارتباطی با تقدّم و تأخّر در تکلیف ندارد. بنابراین خصم از این جهت مجال برای اشکال خواهد داشت. (منه عفی عن جرائمه)

۲. شکی نیست که این دلیل در این مقام، حاکم خواهد بود و هیچ امری و اصلی قادر بر مقابله با آن نبوده و باید از آن تبعیت نمود. (منه عفی عن جرائمه)

وجود این فاصله طولانی امکان نخواهد داشت.^۱

۱. بلکه می‌توان گفت که این بیان مورد منع و نظر است؛ زیرا مقام از بیان ایشان - که عبارت است از عدم جریان استصحاب به واسطه فاصله شدن مدتی از زمان - اجنبی است. توضیح اینکه: شکی نیست که در جریان استصحاب دو امر باید مورد لحاظ قرار گیرد؛ اول: یقین سابق، و دوم: شک لاحق. پس اولین چیزی که بر شخص استصحاب کننده لازم است شناخت مستصحب [یقین سابق] و کیفیت موضوع یا حکم آن است تا بتواند هنگام شک در زوال موضوع و حکم، آن دو را استصحاب بنماید؛ و این نکته مسلم است که احکام شرعی بر موضوعات خود با توجه به تمام شرایط و قرائن همراه حمل می‌گردد، به نحوی که یک موضوع عام و کلی را شکل داده و با همین عنوان عام و کلی حمل حکم بر آن صحیح خواهد بود. و اگر فرض شود که موضوع دارای شرایط دیگری باشد که حکم بر طبق آن شرایط تغییر پیدا می‌کند؛ پس بنابراین حکم متعلق به این موضوع خاص باقی و مستمر خواهد بود مادامی که این موضوع به همین عنوان تا روز قیامت بقاء و استمرار داشته باشد و با تغییر موضوع به جهت از جهات، حکم آن نیز تغییر می‌کند و هنگام زوال این تغییر، موضوع به عنوان اولی خود برگشته و حکم اولی و اصلی بر آن مرتب خواهد شد و دیگر امکان استصحاب حکم عارضی و ثانی ممکن نیست. به عنوان مثال اگر مولا گفته باشد: «أكرم زيدًا العالم و لا تُكرم الجاهر بالفسق»؛ هنگامی که زید متجاهر به فسق بوده اکرام او به این اعتبار حرام می‌باشد و اما اگر پس از گذشت ده سال رفتارش تغییر کند و فسق و گناه را ترک نماید و از تحت عنوان متجاهر به فسق خارج شود بر ما لازم خواهد بود در هنگام شک - در بقای وجوب اکرام سابق یا ترک آن به واسطه این مدت طولانی - استصحاب وجوب اکرام را - به خاطر بقای عنوان عالم بر او، اگرچه بین حال گذشته و الآن او ده سال هم گذشته باشد - جاری نماییم.

فعلی‌هذا در بحث ما نحن فیه؛ اگر خصم از طرفی ادعای اشتراط وجوب نماز جمعه به حضور امام علیه السلام بنماید، و از طرفی ادعای اطلاق وجوب نماز چهار رکعتی در ابتدای بعثت را بنماید، چاره‌ای جز استصحاب وجوب نماز ظهر نیست؛ اگرچه بین وجوب [چهار رکعت] تا زمان زوال عنوان عارضی، ده سال یا بیشتر فاصله شده باشد؛ زیرا بقاء و استمرار احکام به واسطه ایجاد و تحقق آنها در عالم خارج نبوده، بلکه بقای آنها در عالم تشریح به بقای موضوع آنها تا روز قیامت برمی‌گردد. پس بنابراین اگرچه ممکن است احکام با تغییر شرایط و موضوع تغییر پیدا کنند، اما احکام در ظرف انشا و ملاکات باقی بوده و به مجرد حصول عنوان اصلی آن در عالم خارج، فعلیت پیدا می‌کنند. و در این بحث با وجود شک در بقای حکم عارضی [نماز جمعه] و قطع به زوال آن ⇐

رابعاً: در زمان شک [عصر غیبت] بر فرض جریان استصحاب و جوب نماز ظهر در مرحله مجعول، این استصحاب با استصحاب عدم جعل در تعارض قرار می‌گیرد و هر دو ساقط می‌شوند، فلذا استصحاب حکم و جودی در شبهات حکمیّه اصلاً جاری نمی‌شود؛ کما تحقیق فی محله^۱.

دلیل دوّم: اجماع:

اجماع علما بر مشروطیّت نماز جمعه به حضور امام علیه السّلام و تمکّن ایشان بر اقامه و برپایی آن یا به وجود منصوب از جانب ایشان^۲.

پاسخ: اشکال در این دلیل همان مطالبی است که در گذشته بیان شد و نیاز به توضیح بیشتر ندارد.

دلیل سوّم: سیره مستمرّه:

سیره و روش مستمرّه از زمان پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم و خلفای بعد از ایشان بر نصب امام جمعه بوده؛ همان‌گونه که قضاوت را برای قضاوت بین مردم منصوب می‌نمودند. و بدیهی است که فعل رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم حجّت بوده فلذا منصوب نمودن امام جمعه برای اقامه نماز جمعه دلیل بر شرطیّت آن می‌باشد و الا وجهی و خصوصیتی برای نصب از طرف ایشان وجود نداشت.

و مؤید این مطلب احتجاجی است که از مرحوم محقق - بر وجوب نصب - به واسطه فعل پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم نقل شده است که:

↔ امکان استصحاب آن عنوان وجود ندارد؛ زیرا عنوان اصلی [نماز چهار رکعتی] به حال و عنوان خود در وعای تشریح باقی بوده و خواهد بود. پس بنابراین حکم در ما نحن فیه بدون هیچ شک و شبهه‌ای استصحاب وجوب چهار رکعت است. (منه عفی عن جرائمه)

۱. عدم جریان استصحاب در صورتی است که شک در حکم و جودی باشد اما اگر حکم، سابق و متقدّم بر عنوان عارض شده باشد بدون هیچ شبهه‌ای استصحاب جاری می‌گردد. (منه عفی عن جرائمه)

۲. مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، ج ۸، ص ۱۹۱ و ۱۹۲؛ جواهر الکلام فی شرح شرایع الإسلام، ج ۱۱، ص ۱۵۲-۱۵۶.

همانا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم برای اقامه نماز جمعه و قضاوت، خود فردی را معین و منصوب می نمود و هم چنین خلفای بعد از ایشان نیز بر همین روش عمل می نمودند. پس همان گونه که صحیح نمی باشد انسان خودش را بدون اذن امام علیه السّلام به عنوان قاضی برگزیند، صحیح نخواهد بود که خود را امام جمعه قرار دهد.

به دنبال این احتجاج مرحوم محقق فرموده است:

این بیان قیاس نبوده بلکه استدلال به عمل بر سیره در طی اعصار بوده است؛ پس مخالفت با آن موجب از بین رفتن اجماع می باشد. ^۱ انتهای.

باید به این نکته توجه شود که اگرچه عمل خلفای جور بعد از آن حضرت برای ما حجّت نیست؛ ولیکن آنان ادعای خلافت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم را داشته و مدّعی پیروی از سیره و سنّت آن حضرت در رفتار و روش خود بوده اند و در هر کجا از مسیر و ممشای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم انحراف پیدا نموده و در امر دین بدعت گذاشته اند در تاریخ ثبت و ضبط شده است و سرزنش و تشنّیع شیعیان بر عامّه به جهت انحراف آنان از سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم می باشد.

و روشن است که احدی از علمای شیعه نصب امام جمعه توسط خلفا را از بدعت های آنان به شمار نیاورده اند، و این دلیل خواهد بود بر این که نصب امام جمعه توسط زمامدار و حاکم امت لازم و حتمی بوده و نماز جمعه بدون انتصاب صحیح نمی باشد.

به این بیان در کتاب *جوهر الکلام* اشاره شده است، آنجا که می گوید:

از جمله ادلّه ما سیره مستمرّه می باشد که بزرگان و اساطین مذهب به آن اشاره نموده اند. . . .

تا آنجا که می گوید:

و شاهد بر آن، روش و سیره ای است که اکنون مخالفین به آن عمل می کنند

۱. *المعتبر فی شرح المختصر*، ج ۲، ص ۲۷۹.

که احدی از بزرگان شیعه آن را از بدعت‌ها و اختراعات عامه به حساب نیاورده است درحالی که علمای ما بدعت‌های آنان را در اصول و فروع جمع آوری نموده و از هیچ امری فرو گذار ننموده و همه بدعت‌ها حتی بدعت اذان دوّم توسط عثمان در روز جمعه را ذکر نموده‌اند.

بنابراین اگر در آن زمان افرادی که در فاصله یک فرسخی از محلّ اقامه نماز جمعه بوده‌اند، خودشان نماز جمعه را بدون حضور شخص نائب اقامه کرده بودند، این مطلب آن چنان شایع و منتشر می‌شد که برای اطفال هم معلوم و مشخص می‌گردید تا چه رسد به علمای خیره و ماهر.^۱

سیره مستمرّه بر نصب امام جمعه اگرچه قطعی است اما هیچ دلالتی بر مشروطیّت و وجوب نماز جمعه بر آن ندارد؛ زیرا هیچ‌گاه عنوان عام بر تحقق عنوان خاص دلالت ندارد و اقدام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم بر نصب از آن جهت است که حضرتش اعراف افراد به شناخت فرد لایق و سزاوار به تصدّی امور مردم در اقامه نماز جمعه و غیر آن می‌باشد؛ فلذا آن حضرت اقدام به نصب شخص لایق برای این مسئولیّت می‌نمودند.

براساس همین علّت است که مشاهده می‌کنی آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلّم افرادی را برای ائمه جماعت نمازهای پنج‌گانه و افرادی برای اذان و سقاییت حاجیان و سرپرستی حجّاج و کلیدداری کعبه و تنظیم سپاه و سایر امور منصوب می‌نمودند، درحالی که تصدّی هیچ یک از این امور مشروط به وجود شخص منصوب نبوده، بلکه سبب نصب از آن جهت است که انتظام صحیح و تحقّق این امور به شکل أحسن، منوط به نظر ایشان صلی الله علیه و آله و سلّم بوده؛ خصوصاً با توجه به اینکه اسلام یک دین مدنی و اجتماعی و حافظ نظام جامعه در جمیع امور معاد و معاش می‌باشد.

با تأمل و دقت فهمیده می‌شود که اقدام و تصرف رئیس هر قومی در برخی از

۱. جواهر الکلام فی شرح شرایع الإسلام، ج ۱۱، ص ۱۵۶.

امور ایشان به جهت مشروط بودن آن امر به وجود آن شخص نیست، بلکه به آن سبب است که او نسبت به صلاح و فساد و انجام این امور بر وجه احسن، آگاه‌تر است؛ فلذا مشاهده می‌شود که اهل قبایل راجع به راه‌های کسب و تجارت و معالجه بیماران و دفن اموات و دفاع در قبال دشمنان، به زعمای خویش مراجعه می‌نمودند؛ درحالی که هیچ شکی وجود ندارد که در صورت فقدان زعمایشان این امور را مهمل نگذاشته و بنا بر آرا و نظرات خویش آن امور را تصدی نموده و بر طبق آن اقدام می‌نمایند.

به عبارت دیگر: برخی از امور مفردی از انجام و تحقق آنها نیست، غایه الامر اگر این امور با نظر شخص خاص ایجاد شود، اکمل و احسن خواهد بود. فلذا با وجود این شخص، عقل حکم به وجوب رجوع به وی می‌نماید؛ چنان‌که اگر این شخص اقتدار و سلطه داشته باشد بر او واجب است که در اجرای این امور شخصاً مداخله و اعمال نظر بنماید، و اما اگر چنین شخصی موجود نبود و یا اینکه سلب اقتدار و سلطه از او شده بود، نمی‌توان از انجام اصل ایجاد و تحقق آن امور رفع ید نمود.^۱

۱. می‌گوییم: نماز جمعه دارای شرایط و خصوصیات از احکام است که برای امور دیگر نیست و به واسطه احکام اجتماعی مختص به خود، از فرائض دیگر متفرد و متمایز می‌باشد، و به ملاحظه این خصوصیت باید از خصایص امام علیه السلام یا نایب ایشان باشد. و از جمله آثار مختص به نماز جمعه لزوم اقامه و تشکیل آن در محلی است که دارای جمعیتی بوده و نباید بین این نماز جمعه و نماز جمعه دیگر کمتر از یک فرسخ فاصله باشد. و اگر در فاصله یک فرسخی، نماز جمعه دیگری منعقد نشود باید افراد از فاصله دو فرسخی به سوی آن حرکت نموده و در آن حضور پیدا کنند. بنابراین لازم است که در این نماز جمعه، افراد حاضر در مساحتی برابر با شانزده فرسخ مربع که طول و عرض آن چهار فرسخ بوده شرکت نمایند، و اگر هر فرسخی را پنج کیلومتر و نیم محاسبه نماییم مساحت کل برابر با چهار صد و هشتاد و چهار کیلومتر مربع خواهد شد.

پس نماز جمعه‌ای با این شکوه و عظمت که هیچ‌کس - چه عالم و جاهل و چه غنی و فقیر و چه فقیه و عاّمی و چه رئیس و مرئوس - جایز نیست از حضور در آن تخلّف بنماید، امکان ندارد توسط یک مرد مؤمن عادل عاّمی که واجد صفات امام جماعت باشد تشکیل و اقامه گردد، و معقول نیست که واجب باشد فقها و علما و اهل خبره در دین و سیاست به چنین فردی اقتدا ←

اگر گفته شود: این بیان هنگامی صحیح و مسلم است که بدانیم تحقق این امور لازم می‌باشد، اما اگر شک نموده و احتمال دهیم که ایجاد آن مشروط به نظر شخصی خاصی باشد؛ پس در صورت فقدان این شخص از کجا حکم قطعی به لزوم ایجاد و ایقاع آن می‌نماییم؟

روشن است تمام حوادث و مسائل پیش آمده‌ای که عموم مردم مجاز به تصرف در آن نبوده و راهی به آن برای مردم قرار داده نشده از این قبیل می‌باشد؛ زیرا به طور مثال همان‌گونه که مشاهده می‌شود اگر یک دکتر داروساز - که از ترکیب مواد، دارویی را می‌سازد - از دنیا برود، اگر شاگردانش شک داشته باشند که نظر شخص طبیب مؤثر در صحت ترکیب دارو می‌باشد، مجاز نیستند داروها را طبق نظر خود ترکیب نموده و روانه بازار نمایند، و امور اختراعی نیز از همین قبیل

← نمایند؛ بلکه حتماً باید چنین نماز جمعه‌ای توسط حاکم مطاعی - که مقبول اهل آن شهر بوده و همگان از او امر و نواهی او اطاعت می‌کنند - اقامه شود، و این حاکم باید مطاع و مبسوط‌الید باشد تا امکان داشته باشد مصالح امور و حوادثی که بر مردم می‌گذرد را به ایشان متذکر شده و آنان را به اطاعت خداوند ترغیب و از معصیت او ترسانده و آنان را موعظه نماید.

و بالجمله این خصوصیات، نماز جمعه را از سایر احکام متفرد و جدا نموده و آن را یقیناً مختص به حاکم عادل می‌نماید؛ پس بر مسلمین واجب است که در این نماز جمعه حضور پیدا کنند. باید توجه داشت که این نماز جمعه با اقامه شخصی دیگر غیر از حاکم مطاع صحیح نبوده و در صورت عدم تمکن حاکم - نسبت به اجرای حدود و احکام و اقامه نماز جمعه بر وجه صحیح - تکلیف مردم نسبت به این عبادت ساقط نشده و به جهت ترک نماز جمعه واجب، عاصی و گنهکار بوده. فلذا بر ایشان واجب است برای ایجاد و تشکیل حکومت شرعی و عادلانه و متمکن ساختن حاکم شرعی بر اقامه نماز جمعه و القاء خطبه بر وجه صحیح آن قیام نمایند تا اینکه آسیای حکومت بر محور حقیقی خود بچرخد. (منه عفی عنه)* ۱۹/ج ۱/ ۱۳۹۹.

* این اوصاف و خصوصیات برای نماز جمعه، همگی صحیح و در روایات مضبوط هستند؛ اما همان‌طور که قبلاً بیان کردیم چنین نماز جمعه‌ای اختصاص به شهرها و بلاد بزرگ دارد ولی در مورد قریه‌ها و سایر اجتماعات ولو اینکه در قریه‌ای هم نباشند، احتیاجی به این شروط و اوصاف نیست. به طور مثال اگر هفت نفر با هم به بلاد کفر و شرک سفر نمایند و یکی از آنان قابلیت امامت و اقامه نماز جمعه را داشته باشد، اقامه نماز جمعه بر آنان واجب خواهد بود. (منه عفی عن جرائمه)

می‌باشند؛ فلذا ممکن است مصلحتی که قائم به نماز جمعه بوده قائم به حضور شخص معصوم یا فرد منصوب از قبل او باشد.

این مطلب در مقام ثبوت است، اما از جهت مقام اثبات می‌گوییم: عمل و کار شخص رئیس - از حیث ریاست که در تعیین وظایف مرئوسین انجام می‌دهد - ظاهر در این خواهد بود که این وظیفه‌ای که بر عهده اوست به وجود و نظر او قائم می‌باشد؛ فلذا اگر اخبار مستفیضه‌ای مبنی بر جواز امامت نمازهای پنج‌گانه توسط هر فرد عادل جامع شرایطی وارد نشده بود، در آنجا نیز ما قائل به اشتراط وجود منصوب می‌شدیم. این حکم در اذان و امور دیگر نیز به همین نحو می‌باشد.

در جواب خواهیم گفت:

این بیان، کلام متینی است و اگر نبود روایات صریح و صحیح و قطعی بر وجوب نماز جمعه در هر زمانی آن‌هم به نحو اطلاق و عموم، ما حکم به وجوب آن نمی‌نمودیم. لکن ما مدعی هستیم که کتاب و سنت متواتره بر وجوب اطلاق نماز جمعه دلالت دارد و همین کافی است که شرطیت توهم شده از سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بر نصب را رد و منع نماید؛ همان‌گونه که در سایر جماعات امر به همین نحو است.^۱

پاسخ به اشکال صاحب جواهر:

اما آنچه که در کتاب جواهر الکلام آمده است - که عدم تشنیع شیعه بر عامه دلیل بر آن است که نصب از مخترعات و بدعت‌های آنان نبوده است - از غرایب است. توضیح اینک:

اولاً: ما مدعی عدم نصب در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نبوده

۱. این نحوه بیان از ایشان - قدس سره - عجیب است؛ زیرا که ایشان خود تصریح به اطلاق روایات در عدم اشتراط نصب می‌نمایند و حال آنکه همین اطلاق بنفسه، خود دلیل بر عدم اشتراط صحت نماز جمعه به وجود امام علیه السلام می‌باشد؛ پس چگونه ممکن است بین این دو مطلب جدایی انداخت در حالی که هر دو عیناً یک دلیل دارند؟! (منه عفی عن جرائمه)

بلکه می‌گوییم: اخبار و روایات بر عدم شرطیت نصب دلالت می‌نمایند.
ثانیاً: سرزنش و تشنیع شیعه بر عامه در صورتی صحیح است که خود این مسئله بین شیعیان اختلافی نباشد اما در صورت اختلاف، چگونه می‌توانند عامه را مورد سرزنش قرار داده درحالی که جماعتی بلکه اکثریت آنان قائل به شرطیت بوده و به تعبیر دیگر؛ اگر تشنیع از جانب قائلین به اشتراط باشد، غیر معقول بوده و در حقیقت تشنیع خودشان خواهد بود و اگر از طرف قائلین به عدم اشتراط باشد، تشنیع اصحاب و برادران ایمانی و هم‌مذهب خود خواهد بود.

دلیل چهارم: روایات

این روایات بر چند گروه می‌باشند:

گروه اول: اشتراط وجوب نماز جمعه به حد اکثر دو فرسخ فاصله.

اخباری که دلالت دارند نماز جمعه بر کسانی واجب بوده که فاصله آنان از محل برگزاری آن کمتر از دو فرسخ باشد و از کسانی که بیش از دو فرسخ با آن فاصله دارند ساقط می‌باشد.

یکی از آن روایات صحیحه محمد بن مسلم است که از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام درباره نماز جمعه سؤال می‌کند که حضرت در پاسخ فرمودند:

تَجِبَ عَلَى مَنْ كَانَ مِنْهَا عَلَى رَأْسِ فَرْسَخَيْنِ؛ فَإِنْ زَادَ عَلَى ذَلِكَ فَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ.^۱
 «نماز جمعه بر کسی که تا دو فرسخ از محل اقامه آن فاصله دارد واجب است؛ پس اگر فاصله بیشتر باشد چیزی بر عهده او نیست.»

یکی دیگر از روایات خبر فضل بن شاذان از حضرت امام رضا علیه السلام است که فرمودند:

إِنَّمَا وَجِبَتْ الْجُمُعَةُ عَلَى مَنْ يَكُونُ عَلَى فَرْسَخَيْنِ لَا أَكْثَرَ.^۲

۱. تهذیب الأحكام، ج ۳، ص ۲۴۰.

۲. وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۳۰۸.

«نماز جمعه فقط بر افرادی واجب است که از محلّ اقامه آن حدّا کثر دو فرسخ فاصله داشته باشند نه بیشتر.»
یکی دیگر از روایات صحیحه زراره از حضرت امام محمد باقر علیه السلام است که حضرت فرمودند:

الْجُمُعَةُ وَاجِبَةٌ عَلَى مَنْ إِنْ صَلَّى الْعَدَاةَ فِي أَهْلِهِ أَدْرَكَ الْجُمُعَةَ - الْحَدِيثُ^۱.

«نماز جمعه بر کسی واجب است که اگر نماز صبح را در میان اهلیش بجا آورد بتواند خود را به آن برساند و آن را ادراک نماید...»
به دو وجه می توان استدلال بر این روایات را بیان نمود:

وجه اوّل: این اخبار بر وجوب نماز جمعه بر کسانی که فاصله آنان تا محلّ برگزاری نماز جمعه کمتر از دو فرسخ باشد تصریح دارد. پس اگر اقامه آن بدون اذن از طرف امام علیه السلام جایز باشد، دیگر بر کسانی که در فاصله دو فرسخی هستند سعی و حرکت به سوی آن متعیّن نخواهد بود؛ بلکه کسانی که سه میل [یک فرسخ] از آن فاصله دارند می توانند بدون سعی و تحمّل مشقتّ شدیدۀ آن، نماز جمعه را با جماعتی از اهل خویش در همان مکان و محلّ سکونت خود اقامه نمایند در حالی که این مطلب با صریح این روایات مخالف است.

اشکال بر وجه اوّل: اگرچه مقتضای اطلاق روایات گروه اوّل وجوب سعی بر کسانی است که مادون فرسخین هستند، امّا مقتضای جمع - بین این گروه و بین گروه دیگری که دلالت بر جواز انعقاد نماز جمعه در یک فرسخی دارند - این است که روایات گروه اوّل را بر صورتی حمل کنیم که نماز جمعه دیگری در این فاصله برقرار نشده باشد.

وجه دوّم: همانا این روایات صراحت دارند که نماز جمعه از کسانی که دو فرسخ با آن فاصله دارند ساقط است؛ بنابراین اگر وجوب نماز جمعه مشروط به

۱. تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۲۳۸.

امام خاص و منصوب نباشد، هرآینه اجتماع و اقامه نماز جمعه در محل سکونت بر افرادی که از محل اقامه آن دور هستند واجب خواهد بود و صحیح نیست که این اخبار را بر این مطلب حمل کنیم که نماز جمعه به دلیل عدم وجود حداقل افرادی که نماز با آنان اقامه می‌گردد (مثلاً پنج نفر) ساقط می‌شود؛ چراکه این فرض بعید بوده و تنزیل اطلاق اخبار بر آن صحیح نمی‌باشد.

اشکال بر وجه دوّم: مراد از «بعد الفرسخین» فاصله‌ای نیست که شخص نسبت به نماز جمعه‌ای که بالفعل منعقد شده داشته باشد؛ چراکه واضح است که بعد از تشکیل این نماز جمعه دیگر مجالی برای سعی به سوی آن وجود نخواهد داشت؛ بلکه مراد از آن یا فاصله نسبت به مکانی است که ممکن است نماز جمعه در آن منعقد گردد و یا فاصله نسبت به مکانی است که اگر بنا شود نماز جمعه‌ای منعقد گردد در آن مکان خواهد بود.

و بنا بر هر دو تقدیر این روایات بر سقوط نماز جمعه نسبت به کسی که تا محل انعقاد بالفعل آن دو فرسخ فاصله دارند دلالت نمی‌کنند؛ زیرا که بنا بر تقدیر اوّل اگر نماز جمعه در نقطه‌ای منعقد شده باشد، امکان نماز جمعه دیگری در فاصله سه میلی [یک فرسخی] یا بیشتر از آن وجود دارد؛ پس باید فاصله نسبت به مکانی که امکان انعقاد نماز در آن وجود دارد ملاحظه گردد.

بر این اساس می‌گوییم: هنگامی که نماز جمعه در مکانی از شهر منعقد شد؛ به طور مثال کسانی که فاصله آنان تا این نماز جمعه دو فرسخ باشد اگر شرایط نماز جمعه از عدد و حضور خطیب برای آنان فراهم باشد، پس انعقاد نماز جمعه در این محل نیز ممکن خواهد بود، پس دیگر فاصله و دوری آنان تا نماز جمعه‌ای که انعقاد آن ممکن است بر آنان صدق نخواهد کرد. بله! اگر شرایط نماز جمعه برای آنان حاصل نبود فاصله برای آنان صادق خواهد بود.

و به عبارت دیگر: روایات دلالت بر سقوط نماز جمعه نسبت به کسی دارد

که از طبیعت آن - که قابل انعقاد در هر موضعی هست - دور باشد، نه اینکه از یک نماز جمعه خاص فاصله داشته باشد.

الّا اینکه بر این تقریب اشکالی وارد می‌شود که مثلاً قبل از تشکیل نماز جمعه در مسجد جامع شهر که برای اقامه آن مهیا شده است، امکان انعقاد آن در هر نقطه‌ای از شهر وجود خواهد داشت؛ زیرا وصف «امکان» تا قبل از انعقاد تحقق داشته و به مجرد انعقاد، امکان معنایی نخواهد داشت؛ فلذا اگر تصمیم بر انعقاد نماز جمعه در محلی وجود داشت امکان انعقاد آن در محلی دیگر محفوظ است.

بنابراین اگر فرض کنیم وسعت شهری مثلاً دو فرسخ مربع^۱ بوده و قرار بر برگزاری نماز جمعه در وسط شهر باشد، لازمه چنین فرضی وجوب آن بر فرض انعقاد بر کسی است که از آن سه فرسخ فاصله داشته باشد؛ زیرا فرض بر این است که اقامه نماز جمعه در طرف دیگر شهر تا یک فرسخی ممکن است؛ پس هر کسی که بر او صدق کند که فاصله او - از نماز جمعه‌ای که امکان انعقاد آن در این مکان فرض شده - دو فرسخ است، بر او صدق می‌کند که از نماز جمعه منعده در وسط شهر سه فرسخ فاصله دارد؛ درحالی که ضروری و بدیهی است که سعی فقط بر کسی واجب است که کمتر از دو فرسخ فاصله داشته باشد نه سه فرسخ.

پس فرض دوّم اولی و اظهر است و آن سقوط نماز جمعه از کسی است که از مکانی که اگر بنا بر برگزاری نماز جمعه باشد قطعاً در آن مکان منعقد می‌گردد دور باشد.

بنابراین کسی که از محلّ مقرر شده برای اقامه نماز جمعه دو فرسخ فاصله داشته باشد اگر شرایط اقامه نماز جمعه در همان محلّ سکونتش وجود داشته باشد و بنا بر اقامه نماز در آنجا بگذارد، محلّ اقامه نماز جمعه او همان محسوب می‌گردد و دو فرسخ فاصله داشتن با محلّ اقامه نماز جمعه دیگر در مورد او صدق

۱. بلکه چهار فرسخ. (منه عفی عنه)

نمی‌کند؛ لذا این عنوان منحصرأ در مورد کسی صادق است که شرایط اقامه نماز جمعه که یکی از آن شرایط «تعداد» است را نداشته باشد.

ولیکن بر این تقریب نیز اشکال وارد خواهد شد که اگر مردم شهر تصمیم بر اقامه نماز جمعه در خارج شهر در فاصله دو فرسخی را داشته یا افرادی که در فاصله دو فرسخی از شهر بوده قصد سعی به سوی نماز جمعه و اقامه آن همراه با نمازگزاران در شهر را داشته باشند، لازمه این بیان این است که نماز بر آنان واجب نباشد؛ زیرا فرض بر این است که نماز جمعه بر افرادی واجب است که فاصله آنان نسبت به مکانی که اگر قصد بر برگزاری نماز جمعه باشد در همین مکان منعقد می‌گردد کمتر از دو فرسخ باشد، درحالی که فرض را بر آن قرار دادیم که این افراد از فاصله دو فرسخی برای اقامه نماز جمعه می‌آیند.

ممکن است این اشکال را این‌گونه پاسخ داد: اگر مردم شهر چنین قصدی را داشته باشند آنان که در شهر مانده‌اند واجب است که نماز جمعه دیگری را در فاصله دو فرسخی - از نماز جمعه‌ای که در خارج شهر منعقد می‌گردد - اقامه نمایند.

اما اگر گفته شود: مراد از «بعد الفرسخین» فاصله از مکانی است که قصد انعقاد نماز جمعه در آن بالفعل باشد؛ تا اینکه روایات با اطلاق خود بر سقوط نماز جمعه نسبت به افرادی که از این فاصله دور هستند دلالت نماید، چه اینکه عدد ایشان کامل بوده و خطیب هم حاضر باشد یا خیر.

خواهیم گفت: در این صورت بین این دسته از روایات و بین روایاتی که دلالت دارند نماز جمعه مطلقاً در صورت اجتماع هفت نفر واجب است - چه این افراد داخل در دو فرسخ یا خارج از آن باشند - تعارض ایجاد می‌شود؛ فلذا هر دو دسته از روایات نسبت به مورد معارضه ساقط شده^۱ و به عموم روایاتی که دلالت بر وجوب نماز جمعه

۱. زیرا که نسبت بین روایاتی که دلالت بر وجوب خصوص انعقاد نماز جمعه بر افرادی که در فاصله کمتر از دو فرسخ بوده و بین روایاتی که دلالت بر وجوب آن هنگام کامل شدن عدد - هفت یا پنج -

بر هر مسلمانی دارد و مقید به قید دو فرسخ نیست باید رجوع شود؛ مانند صحیحۀ زرارۀ از حضرت امام محمد باقر علیه السّلام که پیش از این ذکر شد که فرمودند:

صلاة الجمعة فريضة والاجتماع إليها فريضة مع الإمام - الحديث.^{۲۱}

خلاصه اینکه: اگر معارضه و رجوع به عدم فرق واقع نمی‌شد استدلال به این روایات برای لزوم نصب امام جمعه از طرف امام علیه السّلام وجه خفی و ضعیفی داشت.

﴿نفر - دارد عموم و خصوص من وجه بوده؛ فلذا این روایات در مورد معارضه - که جایی است که فاصله بیش از دو فرسخ باشد یا تعداد کامل نباشد - با هم تعارض می‌کنند؛ فتأمل!﴾* (منه عفی عنه) * وجه تأمل این است که به جهت امکان جمع عرفی - که عبارت است از تقدیم نصّ یکی بر ظاهر دیگری - تعارضی بین آنها واقع نمی‌شود؛ زیرا در دستۀ اول از روایات سقوط نماز جمعه از افرادی که بیش از دو فرسخ نسبت با آنها فاصله دارند نص است و وجوب نماز جمعه بر این افراد به جهت اطلاقی که در دستۀ دوّم از روایات وجود دارد ظاهر است.

و همین‌طور در دستۀ دوّم سقوط نماز جمعه از افرادی که تعدادشان کافی نباشد نص است و وجوب نماز جمعه بر آنان به جهت اطلاق موجود در دستۀ اول از روایات ظاهر می‌باشد؛ پس در نتیجه باید به نصّ هر دو - یعنی تعداد و دو فرسخ - تمسک نموده و از ظاهر هر دو - یعنی عدم لحاظ تعداد و دو فرسخ - رفع ید نمود. پس با این جمع عرفی و تحکیم هر دو نص، بدون شک عمومات مطلقه تخصیص خواهند خورد؛ کما اینکه مطلب در مورد عمومات اطلاقیه و ادلّه خاصه مقیده به همین نحو می‌باشد. (منه عفی عن جرائمه)

۱. این محذورات و ملاحظات بنا بر فرض وجوب اقامه نماز جمعه توسط امام عادلّی که فقیه و حاکم می‌باشد است؛ اما بنا بر آنچه ما بیان نموده و استظهار نمودیم که وجوب اقامه نماز جمعه مشروط به این شرط نبوده، اصلاً هیچ‌گونه محذوری پیش نمی‌آید؛ زیرا شخصی که از مکان‌های آماده و مهیا شده برای اقامه نماز جمعه، دور باشد، شرکت در خصوص این نماز جمعه از او ساقط می‌گردد؛ اما تکلیف نماز جمعه به‌طور مطلق از او ساقط نمی‌گردد بلکه در صورت اجتماع افراد بر او واجب است که نماز جمعه را در قریه و محل سکونت خود اقامه نماید و اصلاً هیچ‌گونه معارضه‌ای بین روایات - همان‌طور که توضیح دادیم - وجود نخواهد داشت و نیازی به بیان بیشتر نیست. (منه عفی عن جرائمه)

۲. جواهر الکلام فی شرح شرایع الإسلام، ج ۱۱، ص ۱۶۱، با قدری اختلاف.

ولیکن فقیه باید تمام روایات مربوط به مسئله را مورد توجه قرار داده و به نتیجه حاصله از مجموع آنها اخذ نماید، نه اینکه به یکی از روایات تمسک نموده و با آن بر مراد خود استدلال کرده و باقی را رها نماید.

بله! براساس این تقریب، نتیجه این روایات وجوب سعی برای نماز جمعه‌ای بوده که قرار بر برگزاری و انعقاد آن است؛ اما نسبت به وجوب اصل انعقاد نماز جمعه دلالتی ندارد.

و به عبارت دیگر: آنچه که از این روایات استفاده می‌شود وجوب اجتماع بر نماز جمعه بعد از انعقاد آن است، اما بر وجوب انعقاد و تشکیل نماز جمعه دلالتی ندارد؛ پس مناسب نیست این دسته از روایات را از جمله روایات مطلقه نسبت به اصل عقد و اجتماع نماز جمعه قرار داد.

و هم‌چنین است روایات مطلقه‌ای که در آنها فردی که در فاصله دو فرسخی باشد استثنا شده است؛ چراکه مفاد این روایات با آن روایات متحد بوده و آنها نیز با روایاتی که متکفل بیان حکم افرادی که از دو فرسخ دورتر هستند در سیاقی واحد می‌باشند.

اما روایاتی که در آن پنج گروه از وجوب شرکت در نماز جمعه استثنا شده‌اند - از آنجایی که در آنها فردی که در فاصله دو فرسخی باشد مستثنی نشده - نسبت به انعقاد و اجتماع برای نماز جمعه مطلق می‌باشند؛ کما لا یخفی.

از آنچه ذکر کردیم دانسته شد که توهّم استدلال به این روایات - برای فتویٰ دادن به عدم وجوب تعیینی در زمان غیبت که بین حرمت و استحباب مشترک است - ممکن است؛ همان‌گونه که جواب این استدلال نیز دانسته شد.

و به این مطلب نیز اشاره شد که هر یک از قائلین به حرمت و استحباب به روایاتی استدلال می‌کنند که مدّعی هستند این روایات ظهور در مذهب آنان دارد.

فصل دوم: ادله اختصاصی قائلین به حرمت

قائلین به حرمت به چند طایفه از روایات استدلال نموده‌اند:

طایفه اول: روایاتی که بر عدم انعقاد یا عدم وجوب نماز جمعه مگر در صورت حضور و وجود خطیب دلالت دارد، از جمله روایات: صحیحۀ محمد بن مسلم از حضرت امام باقر علیه السلام یا حضرت امام صادق علیه السلام که فرمودند:

سألته عن أناسٍ في قريةٍ، هل يُصلُّون الجمعة جماعةً؟ قال: «نعم يُصلُّون أربعاً إذا لم يكن من يخطب»^۱

در صحیحۀ فضل بن عبدالمکمل نقل است:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: «إذا كان قومٌ في قريةٍ صلُّوا الجمعة أربع ركعاتٍ؛ فإن كان لهم من يخطب بهم، جمَعوا إذا كانوا خمسة نفرٍ. وإنما جعلت ركعتين لمكان الخطبتين»^۲

۱. تهذیب الأحكام، ج ۳، ص ۲۳۸. ترجمه:

«آیا افرادی که در روستا سکونت دارند آیا می‌توانند نماز ظهر را به جماعت در وقت نماز جمعه اقامه کنند؟ حضرت فرمودند: بله! اگر کسی نباشد که خطبه را بخواند، نماز ظهر را اقامه کنند.»

۲. تهذیب الأحكام، ج ۳، ص ۲۳۸، با قدری اختلاف؛ الوافی، ج ۸، ص ۱۲۲؛ وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۳۰۷. ترجمه:

«از حضرت امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمودند: "وقتی که قومی در قریه‌ای سکونت دارند باید نماز ظهر جمعه را چهار رکعت بخوانند؛ اما اگر در میان ایشان کسی باشد که بتواند خطبه بخواند - در صورتی که پنج نفر باشند - افراد برای نماز جمعه جمع شوند. و نماز جمعه به جهت وجود دو خطبه در آن (که دو رکعت محسوب می‌شوند)، دو رکعت قرار داده شده است."»

در روایت دیگری حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در جواب سؤال سماعه از نماز روز جمعه فرمودند:

أَمَّا مَعَ الْإِمَامِ فَرَكْعَتَانِ، وَأَمَّا مَنْ يُصَلِّي وَحْدَهُ فَهِيَ أَرْبَعُ رَكَعَاتٍ بِمَنْزِلَةِ الظُّهْرِ.^۱
 دلالت این روایات به این نحو است که در صورت حضور امامی که خطبه را بخواند، نماز جمعه واجب بوده و در صورت عدم حضور او نماز باید چهار رکعت خوانده شود؛ گرچه به صورت جماعت اقامه گردد، با این ادعا که ظاهر از «مَنْ يَخْطُبُ» در این روایات همانا امام یا شخص منصوب از جانب او می باشد نه هر کسی که صرفاً متمکن و قادر بر بیان خطبه باشد؛ زیرا معمولاً هر کسی که قادر بر ایتیان نماز است متمکن از ایتیان حد اقل لازم و مجزی از دو خطبه نیز خواهد بود؛ فلذا اگر نماز جمعه وجوب عینی داشته باشد معرفت و آشنایی با کیفیت بیان خطبه و هم چنین اقامه نماز جمعه بر همه افراد واجب کفایی خواهد بود.

در این صورت تعلیق وجوب نماز جمعه به وجود خطیب دیگر صحیح نخواهد بود؛ چراکه به منزله این است که گفته شود: اقامه نماز میّت هنگامی واجب است که در میان نماز گزاران کسی باشد که بر میّت نماز بخواند.

هیچ گونه دلیل و قرینه ای بر اینکه مراد از «مَنْ يَخْطُبُ» امام یا فرد منصوب از قبل ایشان باشد وجود ندارد؛ بلکه ظاهر و مراد از این عبارت آن کسی است که اقتدار بر تکلم و ایراد خطبه و موعظه و نصیحت را داشته باشد، و به بیان دیگر مراد از این عبارت هر سخنران و ناطق و خطیب متبحری است که مطلع بر وقایع و حوادث روز، و خبیر و آگاه به امور و جریانات اتفاق افتاده ای که سزاوار است

۱. الکافی، ج ۳، ص ۴۲۱؛ تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۱۹، با قدری اختلاف؛ وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۳۱۰. ترجمه:

«اگر نماز جمعه با امام باشد دو رکعت است؛ و اگر به تنهایی (و بدون امام) خوانده شود چهار رکعت بوده و به منزله نماز ظهر است.»

عموم مردم را از آن آگاه نماید می‌باشد؛ تا اینکه مردم با اطلاع و اشراف بر این حوادث و جریانات، بتوانند مصالحی که منافعش به آنها باز می‌گردد را جلب نموده و آنچه که موجب ضرر و خسران آنان است را دفع نمایند.

و علاوه بر آن باید متّصف به صفات امام جماعت بوده؛ مانند اینکه عادل و مورد پذیرش مردم باشد، نه هر کسی که توان بیان کمترین مقدار کافی و مجزی از دو خطبه را دارد.

و باید دانست این گونه اشخاص با این خصوصیات در میان فقها و یا غیر ایشان از علما و صلحا و اتقیا در هر زمان موجود می‌باشند، و از طرف دیگر معلوم است که ما مدّعی وجوب تعیینی اطلاقی نماز جمعه حتّی نسبت به وجود خطیب نبوده تا اینکه گفته شود: تمکّن از خطبه، واجب کفایی و از جمله مقدمات واجب است؛ بلکه ما مدّعی هستیم به واسطه ضرورت تقیید وجوب در اخبار به «تعداد» و «مَنْ یُخْطَبُ»، وجود خطیب از مقدمات وجوبیه است؛ ولیکن خطیب منحصر در امام علیه السّلام یا شخص منصوب از جانب ایشان نبوده، اگرچه این عنوان در زمان حضور بر آنان منطبق بوده و از باب اولویّت، امامت نماز جمعه تنها در آنان متعیّن می‌باشد.

و از طرف دیگر باید توجه داشت که مراد از خطیب کسی نیست که قادر بر بیان حدّ اقل مجزی از دو خطبه باشد؛ زیرا موجب لغویّت این تقیید خواهد شد.

چه بسا گفته شده است: در صورت شک در ظهور «مَنْ یُخْطَبُ» - که آیا شخص منصوب برای اقامه نماز جمعه است یا هر کسی که قادر بر خطابه باشد؟ - قدر متیقّن همانا شخص منصوب خواهد بود؛ زیرا که در اصل وجوب نماز جمعه در صورت امامت غیر منصوب شک داریم.

ولیکن این مطلب توهم فاسدی بیش نیست؛ زیرا دلالت بدیهی اطلاقات بر وجوب نماز جمعه برای هر فردی است، و در صورت وجود تقیید ناچاریم فقط به

مقداری که دلیل مُقَيَّد وافی بر آن است آن را مُقَيَّد نماییم؛ فلذا اگر دلیل مُقَيَّد، مجمل و دائرمدار بین اقل و اکثر باشد، قدر متیقن از تقیید همان مقدار اقل است. در این صورت با توجه به این مطالب می‌گوییم:

به دلیل اینکه اطلاعات وارده دلالت بر وجوب نماز جمعه برای هر فردی می‌نماید و دلیل «مَنْ يَخْطُبُ» دلالت می‌کند بر سقوط نماز جمعه از جماعتی که در میان آنها کسی قادر بر ایراد خطبه نباشد؛ بنابراین قدر متیقن از این تقیید تنها صورتی است که در میان آن جماعت شخصی که قادر بر ایراد خطبه باشد وجود نداشته باشد. اما با فرض وجود خطیب در صورت عدم حضور منصوب، بدون شک اطلاعات وجوب نماز جمعه جاری و اقامة نماز جمعه واجب خواهد بود.

طایفه دوّم: روایاتی که دلالت می‌کنند که نماز جمعه فقط با حضور امام علیه السّلام منعقد می‌شود:

۱. روایتی که از فضل بن شاذان از حضرت امام رضا علیه السّلام در کتاب

عیون و علل روایت شده است:

فإن قال قائل: فلم صارت صلاة الجمعة إذا كانت مع الإمام ركعتين، وإذا كانت بغير إمام ركعتين و ركعتين؟ قيل: لعل شتى؛
منها: أن الناس يتخطفون إلى الجمعة من بعد؛ فأحب الله عز وجل أن يُخفف عنهم لموضع التعب الذي صاروا إليه.
و منها: أن الإمام يحبسهم للخطبة و هم منتظرون للصلاة، و من انتظر الصلاة فهو في الصلاة في حكم التمام.

و منها: أن الصلاة مع الامام أتم و أكمل؛ لعلمه و فقهه و عدله و فضله.
و منها: أن الجمعة عيد و صلاة العيد ركعتان، و لم تُقصر لمكان الخطبتين.
فإن قال: فلم جعل [جعلت] الخطبة؟ قيل: لأن الجمعة مشهد عام، فأراد أن يكون للأمر (و في العلل: للإمام كما عن العيون) سبباً إلى موعظتهم و ترغيبهم في الطاعة و ترهيبهم من المعصية و توقيفهم على ما أراد من مصلحة دينهم و دنياهم و يُخبرهم بما ورد عليهم من الآفاق التي لهم فيها

المضرة والمنفعة، ولا يكون الصائر في الصلاة منفصلاً وليس بفاعلٍ غيره
مَنْ يُؤْمُ النَّاسَ فِي غَيْرِ يَوْمِ الْجُمُعَةِ.

فإن قال: فليَمَّ جُعِلَ [جُعِلَت] الخطبتين [خطبتين]؟ قيل: لأن يكون واحداً للثناء
على الله و التمجيد و التقديس لله عز و جل، و الأخرى للحوائج و الإعذار و
الإنذار و الدعاء و ما يريد أن يعلمهم من أمره و نهيهِ و ما فيه الصلاح و الفساد.
(ذكر في الوسائل أن قوله: «و ليس بفاعلٍ غيره» غير موجود في العيون).^۱

«خطبه نماز جمعه به این دلیل در روز جمعه قرار داده شده است که روز
جمعه روز حضور و اجتماع مردم است. پس خداوند اراده فرموده است که
امیر و حاکم برای موعظه و ترغیب آنان به اطاعت پروردگار و بیم دادن از
معصیت او و واقف نمودن آنان بر آنچه که مصلحت دین و دنیایشان می‌بیند،
وسیله و فرصتی داشته باشد و آنان را از اتفاقاتی که در اطراف و اکناف به
وقوع پیوسته و برایشان منفعت یا مضرت دارد آگاه سازد؛ فلذا حاکم
مسلمین باید خودش شخصاً خطبه‌ها را ایراد نموده و نماز را اقامه نماید و
نباید صرفاً برای اقامه نماز بدون ایراد خطبه‌ها حاضر گردد و نباید غیر از امام
و حاکم، اشخاصی مانند ائمه جماعات متصدی اقامه نماز جمعه گردند. و
همانا نماز جمعه در دو خطبه قرار داده شده تا یکی مختص به حمد و ثنای
حضرت حق و تمجید و تقدیس خدای عز و جل بوده و دیگری در برگیرنده
بیان حوائج و نیازها و اتمام حجّت و انذار و دعا باشد و در آن اوامر و نواهی
الهی که صلاح و فساد مردم در آن است را به آنان تعلیم دهد.»

مُستدلّ به این روایت مدّعی است که مراد از امام در این روایت، امام اصل
است؛ و این فرد یا شخص معصوم یا شخص منصوب از جانب وی می‌باشد. پس
بنابراین ادّعا، روایت صریح در سقوط نماز جمعه در زمانی است که این امام در
میان مردم حضور نداشته باشد.^۲

۱. علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۶۵؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۱۱، با قدری اختلاف.

۲. مفتاح الكرامة، ج ۸، ص ۲۳۱ و ۲۳۲.

اشکال بر این ادعا:

علاوه بر عدم صحّت سند این روایت شاهد و قرینه‌ای بر اینکه مراد از امام، امام اصلی باشد وجود ندارد؛ بلکه می‌توان گفت که:

مراد از آن، امام به معنای لغوی می‌باشد و این همان کسی است که مردم در نمازهایشان به وی اقتدا می‌کنند. نهایتاً - همان‌گونه که گفته شد - باید علاوه بر دارا بودن صفات امام جماعت نظیر عدالت، خطیب نیز باشد.

و همانا متذکر شدیم که مراد از خطیب فردی نیست که صرفاً قادر بر ادای خطابه باشد؛ بلکه مراد فردی است که در ادای خطابه و نصیحت و گزارش امور، اقتدار و ملکه داشته باشد و ظهور از امام در این روایت نیز چنین فردی است؛ همان‌طور که این عبارت از امام علیه السلام:

إِنَّ الصَّلَاةَ مَعَ الْإِمَامِ أَتَمُّ وَأَكْمَلُ لِعَلْمِهِ وَفَقْهِهِ وَعَدْلِهِ وَفَضْلِهِ؛^۱

شاهد و قرینه بر آن خواهد بود.

بله! ممکن است گفته شود که این عبارت از امام علیه السلام:

وَلَا يَكُونُ الصَّبَائِرُ فِي الصَّلَاةِ مَنْفَصِلًا وَ لَيْسَ بِفَاعِلٍ غَيْرُهُ مَن يَوْمُ النَّاسِ فِي

غَيْرِ يَوْمِ الْجُمُعَةِ؛

صریح است در عدم انعقاد نماز جمعه به امامت شخصی که در غیر از روز جمعه متصدی اقامه نماز با مردم می‌باشد.

ولیکن این استظهار به دو وجه مردود است:

اولاً: همان‌طور که در وسائل ذکر شده، این عبارت مورد استشهاد از نماز

ظهر جمعه در کتاب عیون أخبار الرضا علیه السلام وجود ندارد.

و ثانیاً: همان‌طور که گفته شد مراد از امام فقط کسی نیست که دارای ملکه

عدالت بوده و قادر بر اتیان حدّ اقل از دو خطبه که مجزی و کافی است باشد؛ بلکه

۱. ترجمه: «نماز با امام به جهت علم و دانش و فهم در دین و عدل و فضلش، اتم و اکمل است.»

فردی است که عارف به وعظ و خطابه و عالم به مصالح و حوادث واقع شده‌ای که به عموم مردم ارتباط دارد باشد.^۱

با وجود این مطالب در صورت تسلیم به ظهور این فقره از روایت در امام اصل، باید آن را به مطلق خطیب تأویل نمود؛ و یا بر فرض وجود و حضور امام و تشکیل حکومت ایشان حمل نماییم تا اینکه بتوان این روایت را با روایات مطلقه‌ای که ابای از تقیید داشته - که قبلاً ذکر شد - جمع نمود.

۲. از جمله موثقه سماعه^۲ که گذشت.

۳. موثقه دیگر؛ سماعه می‌گوید: از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام

راجع به نماز روز جمعه پرسیدم:

فقال: «أما مع الإمام فرکتان، و أما لمن [من] صَلَّى وحده فهي أربع ركعاتٍ

و إن صلوا جماعة.»^۳

۱. ظاهراً مراد از امام در این روایت شخص بزرگی است که حافظ و امین و رعایت‌کننده و تدبیرکننده امور مردم در دین و دنیای آنان بوده به نحوی که تدبیر و سیاست امور مردم تنها به دست او صورت می‌گیرد. بنابراین این روایات از جمله شواهدی است که بر لزوم امام عادل مبسوط‌الید دلالت می‌کند؛ ولیکن این لزوم، شرط در صحت نماز جمعه است نه شرط در وجوب آن. (منه عفی عنه)

۲. در روایت دیگری حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در جواب سؤال سماعه از نماز روز جمعه فرمودند:

«أما مع الإمام فرکتان، و أما من يُصَلِّي وحده فهي أربع ركعاتٍ بمنزلة الظَّهر یعنی إذا كان إماماً يُخْطَب؛ فإن لم يكن إماماً يُخْطَب فهي أربع ركعاتٍ و إن صلوا جماعة.»

”اگر نماز جمعه با امام باشد دو رکعت است و اگر کسی نماز را به تنهایی (و بدون امام) بخواند بخواند، نمازش چهار رکعت بوده و به منزله نماز ظهر است؛ یعنی اگر امامی باشد که خطبه بخواند دو رکعت است، اما اگر امامی برای قرائت خطبه نبود چهار رکعت است اگرچه به جماعت خوانده شود.“

این روایت در کتاب *الکافی*، ج ۳، ص ۴۲۱ با مقداری اختلاف آمده است. (محقق)

۳. *وسائل الشیعة*، ج ۷، ص ۳۱۴.

«پس فرمودند: ”چنانچه با امام باشد دو رکعت است، و اگر کسی به تنهایی (و بدون امام) نماز بخواند چهار رکعت است و لو به جماعت خوانده شود.“»
 جواب استدلال به این دو روایت از مطالب گذشته ظاهر و روشن می باشد.
طایفه سوّم: روایاتی که دلالت می نماید که اقامه نماز جمعه از مناصب امام علیه السلام می باشد.

از رساله فاضل بن منصور مرسلأً از حضرات ائمه معصومین علیهم السلام نقل شده است که:

إِنَّ الْجُمُعَةَ لَنَا وَالْجَمَاعَةَ لَشِيعَتِنَا.^۱

«نماز جمعه مخصوص ما و نماز جماعت از آن شیعیان ماست.»
 همین طور مرسلأً از حضرات ائمه معصومین علیهم السلام نقل شده است که:

لَنَا الْخُمْسُ وَلَنَا الْأَنْفَالُ وَلَنَا الْجُمُعَةُ وَلَنَا صَفْوُ الْمَالِ.^۲

«خمس برای ما و انفال نیز برای ماست و نماز جمعه اختصاص به ما دارد و برگزیده اموال نیز از آن ما می باشد.»
 در حدیث نبوی آمده است که حضرت فرمودند:

إِنَّ الْجُمُعَةَ وَالْحُكُومَةَ لِإِمَامِ الْمُسْلِمِينَ.^۳

«نماز جمعه و قضاوت، اختصاص به امام مسلمین دارد.»
 و همین طور در حدیث نبوی دیگری آمده است که حضرت فرمودند:
 أَرْبَعٌ إِلَى الْوَلَاةِ: الْفَيْءُ وَالْحُدُودُ وَالْجُمُعَةُ وَالصَّدَقَاتُ.^۴
 «چهار چیز است که به والیان واگذار شده است: فیه (غنیمت) و اجرای

۱ و ۲. جواهر الکلام فی شرح شرایع الإسلام، ج ۱۱، ص ۱۵۸.

۳. الأشعثیات (فی ضمن قرب الإسناد)، ص ۶۳ (چاپ سنگی)؛ مصابیح الظلام، ج ۱، ص ۳۳۸؛
 مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة، ج ۸، ص ۲۲۷؛ جواهر الکلام فی شرح شرایع الإسلام،
 ج ۱۱، ص ۱۵۸.

۴. مستند الشیعة فی أحكام الشریعة، ج ۶، ص ۳۰.

حدود و نماز جمعه و صدقات.»

این روایات اگرچه ظهور در اختصاص نماز جمعه به امام علیه السّلام دارند، اما به دو جهت نمی‌توان به این ظهور تمسک نمود:

جهت اوّل: به جهت ضعف سند و ارسال آنها.

جهت دوّم: اختصاص مستفاد از این روایات فقط به جهت اولویّت امام علیه السّلام در زمان حضور بر دیگران نسبت به این منصب می‌باشد، نه اینکه این مقام مطلقاً به امام علیه السّلام اختصاص دارد تا اینکه بتوان گفت: انعقاد و برپایی آن در فرض غیبت و یا عدم سلطنت ایشان توسط غیر صحیح نباشد؛ و چقدر بین این دو مقام و موقعیت تفاوت و فرق وجود دارد؟!

و سابق بر این ذکر شد که امام علیه السّلام در تصدّی تمام امور دنیویّه و دینیّه بر دیگران مقدّم و اولی بوده و وقتی که حضرتش اراده امری - از قبیل نماز جمعه و یا جهاد و یا گرفتن خراج و زکاة - را بنماید، بر احدی جایز نیست که بر آن حضرت تقدّم نماید.

و با وجود این بیان؛ بر فرض استفاده اختصاص علی الاطلاق از این روایات، ناچاریم این دسته از روایات را بر زمان حضور حمل نموده تا بتوان این دسته از روایات را با روایات مطلقه و عموماتی که صریح در وجوب نماز جمعه بر هر فردی تا روز قیامت است جمع نماییم.

روایت دیگر روایتی است که از کتاب دعائم الإسلام از امیرالمؤمنین علیه السّلام نقل شده است که فرمودند:

لا یصلحُ الحکمُ و لا الحدود و لا الجُمُعَةُ إِلَّا لِلإِمَامِ أَوْ مِنْ یُقیمُهُ الإِمَامُ.^۱

۱. دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۱۸۲، با قدری اختلاف؛ جواهر الکلام فی شرح شرایع الإسلام، ج ۱۱، ص ۱۵۸. لازم به ذکر است که عبارت «أَوْ مِنْ یُقیمُهُ الإِمَامُ» در حاشیه دعائم به روایت افزوده شده است. (محقق)

و جواب از استدلال به این روایت از مطالب گذشته روشن است، علاوه بر اینکه می‌توان ادعا نمود که ظهور کلمه «امام» در معنای لغوی‌اش به قرینه روایت دیگر دعائم الإسلام اقوی می‌باشد که این روایت در مستدرک الوسائل از دعائم الإسلام از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند:

لا جُمُعَةَ إِلَّا مَعَ إِمَامٍ عَدْلٍ تَقِيٍّ.^۱

و از امیرالمؤمنین علیه السلام نیز نقل شده است که فرمودند:

لَا يَصِحُّ الْحُكْمُ وَ لَا الْحُدُودُ وَ لَا الْجُمُعَةُ إِلَّا بِإِمَامٍ عَدْلٍ.^۲

زیرا ظهور در این روایت از کلمه «عدل» در کلام امام علیه السلام این است که «عدل» برای لفظ امام صفت بوده، نه اینکه مضافاً الیه باشد. و روشن است که «امام عدل» در مقام توصیف در قبال «امام فسق» می‌باشد؛ بنابراین وقتی که «امام عدل» به صورت اضافه ذکر گردد، مراد «امام معصوم» خواهد بود و اگر به نحو توصیفی ذکر شود، مراد «امام عادل غیر فاسق» خواهد بود.^۳

و آنچه از این روایت ظاهر است این است که «امام عدل» به نحو توصیفی استعمال شده نه به نحو اضافی؛ خصوصاً با توجه به آمدن لفظ «تقی» بعد از لفظ «عدل» روشن می‌گردد که آن صفت بعد از صفت می‌باشد؛ کما لا ینخفی.

بله! در روایت سوّم دعائم الإسلام - که این روایت در مستدرک نیز از دعائم الإسلام از حضرت اَبی جعفر امام محمد بن علی الباقر علیهما السلام نقل شده است که فرمودند: تَحِبُّ الْجُمُعَةُ عَلَى مَنْ كَانَ مِنْهَا عَلَى فَرَسَخِينَ إِذَا كَانَ الْإِمَامُ

۱. دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۱۸۲؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۶، ص ۱۳. ترجمه: «نماز جمعه‌ای نیست مگر با امامی عادل و پرهیزگار.»

۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۶، ص ۱۳، با قدری اختلاف. ترجمه: «قضاوت و اقامه حدود و نماز جمعه صحیح نیست مگر با امامی عادل.»

۳. در اینجا فرقی بین توصیف و اضافه ظاهراً نبوده؛ زیرا که مضافاً الیه در اینجا مانند وصف می‌باشد. (منه عفی عن جرائمه)

عدلاً؛^۱ - احتمال هر دو امر وجود دارد؛ ولیکن به قرینه روایت سابق چاره‌ای از حمل آن بر «امام عدل» در قبال «امام فسق» نیست.

علاوه بر تمام این مطالب؛ بر فرض تسلیم به ظهور این روایات در امام اصل، ناچاریم تمام این روایات را بر فرض حضور امام و حکومت و سلطنت ایشان حمل نماییم. و معلوم است که در صورت حضور امام، نماز جمعه جز با خود آن حضرت یا با اذن ایشان صحیح نخواهد بود؛ چنان‌که دلیل آن را دانستی.

علاوه بر این مطالب؛ روایاتی که در دعائم آمده مرسله بوده و اعتماد قطعی بر آن ممکن نیست؛ زیرا روایات مرسله حجّت نبوده، اگرچه صاحب دعائم الإسلام علی ما هو التّحقیق از بزرگان و اجلاّی مذهب امامیه اثنی عشریه بوده است. و اگر خواهان توضیح بیشتری نسبت به شخصیت ایشان هستی به مستدرک^۲ مراجعه نما که در آنجا ذکر کرده است که:

نعمان بن ابي عبدالله محمد بن منصور صاحب دعائم در ایام دولت اسماعیلیه در مصر قاضی و بر مذهب مالک بوده است و سپس مستبصر گشته و معتقد به مذهب امامیه شده است.

و علامه نوری صاحب مستدرک به پنج دلیل بر شیعه اثنی عشریه بودن او استدلال نموده است.^۳ و غیر واحدی از علما تصریح نموده‌اند که عدم ذکر ائمه بعد

۱. دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۱۸۱؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۶، ص ۱۲: «نماز جمعه بر افرادی که در محدوده دو فرسخی از محلّ اقامه آن زندگی می‌کنند واجب است، به شرط اینکه امام جمعه عادل باشد.»

۲. خاتمة المستدرک، ج ۱، ص ۱۲۹.

۳. عبدالله بن أسعد یافعی شافعی متوفای سال ۷۶۸ هجری قمری در مرآة الجنان در ذکر افرادی که در سال ۳۶۴ هجری قمری وفات کرده‌اند می‌نویسد:

«و در این سال صاحب و قاضی خلیفه مُعز عبیدی، نعمان بن محمد مکنّی به ابوحنیفه وفات نمود. او از گنجینه‌های علم و فقه و دین و نقل روایت [به نحوی که یگانه عصر خویش بود] ﴿

از حضرت امام صادق علیه السلام و عدم روایت از ایشان جز در مواردی نادر به جهت عدم قدرت به اظهار عقیده خویش و تقیه از خلفای اسماعیلیه بوده است.

و من از علامه شیخ آقا بزرگ طهرانی شنیدم که فرمود:

این احتمال به ذهن خطور می کند که مراد قاضی [صاحب دعائم] از محمد

می باشد و بعضی از مورخین این گونه ذکر کرده اند و مطالب دیگری را آورده اند؛ چنانچه بعضی دیگر از مورخین او را در نهایت فضل و دانش و از اهل قرآن و علم به معانی آن و عالم به وجوه فقه و موارد اختلاف فقها معرفی نموده و او نسبت به لغت و شعر و معرفت به ایام مردم و مناسبت های آن آگاه و بصیر بوده و شخصیتی عاقل و منصف بوده و هزاران صفحه راجع به فضایل اهل بیت علیهم السلام با نیکوترین وجه و ملیح ترین سجع تألیف نموده است. او کتابی در مناقب اهل بیت علیهم السلام و مثالب و معایب دشمنان آنان تصنیف نموده است و ردیه هایی از ایشان بر مخالفین، نظیر ابوحنیفه و مالک و شافعی و ابن شریح نگاشته است و کتاب /*اختلاف فقهاء* که در آن مذهب اهل بیت علیهم السلام را تأیید و نصرت نموده از اوست و قصیده فقهیه ای نیز دارد.

او ملازم و مصاحب خلیفه مُعز عبیدی بوده و هنگامی که مُعز برای اولین بار از سرزمین های آفریقا وارد مصر شد همراهش بود، و هنگامی که فوت نمود مُعز بر او نماز گزارد. و در *سُدُرَاتِ الدَّهَبِ* متعلق به اَبی الفلاح عبدالحی بن عماد حنبلی متوفای ۱۰۸۹ هجری قمری آمده است:

”از جمله کسانی که در سال ۳۶۴ هجری قمری فوت کرده اند نعمان بن محمد بن منصور قیروانی - قاضی مشهور به ابوحنیفه که در ظاهر شیعه و در باطن زندیق و قاضی القضاة حکومت عبیدی بوده است - می باشد. کتاب *ابتداء الدعوة* و کتابی در فقه شیعه و کتب بسیاری که در آنها معانی قرآن را تبدیل و تحریف نموده از اوست که تماماً دلالت بر جدایی و خروج او از دین دارد. او در کشور مصر و در ماه رجب فوت نمود و فرزندش جانشین او شد.“^{۱۰} انتهای.

می گویم: در این عبارات صاحب *مرآة الجنان* با دقت نظر نما و شدت عناد او را نسبت به شیعه مشاهده نما؛ چنان که دأب او نسبت به رجال شیعه این گونه است. عبارتی که در اینجا از مرآة الجنان ذکر شده است برای اثبات این مطلب کفایت می کند، و جای بسی تعجب و شگفتی است که صاحب *روضات الجنات* او را از اهل تسنن دانسته است؛ پس به مستدرک مراجعه کن تا حقیقت امر را دریابی. (منه غفی عنه)

بن علی در روایاتش همانا حضرت امام محمد بن علی علیهما السلام امام نهم از حضرات ائمه معصومین علیهم السلام باشد ولی به جهت تقیه تصریح به آن ننموده است؛ ولیکن با تمام این مطالب به جهت ارسال روایاتش او، وجه حجیت آنها برای من ظاهر نشد اگرچه قاضی نعمان بر صحت تمام روایات وارده در دعائم الإسلام تصریح نموده است؛ اما تو خبیر و آگاه هستی که نمی توان به صحت در نزد او اعتماد کرده و آنچه را که او صحیح دانسته ما نیز صحیح بدانیم. بنابراین با این روایات معامله ای غیر از معامله با مراسیل نمی توان کرد.^۱

روایت مستدرک از کتاب *أشعثیات* مسنداً از حضرت امام حسین علیه السلام از پدر بزرگوارشان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که فرمودند:

لا یصحُّ الحکم ولا الحدوُّ ولا الجمعةُ إلا بإمام.^۲

و مستحضر هستی که عدم دلالت این روایت بر «امام اصل» مخفی نمی باشد. هم چنین روایت مستدرک از کتاب *أشعثیات* مسنداً از حضرت امام حسین علیه السلام از پدرشان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که فرمود:

العشيرةُ إذا كان عليهم أميرٌ یقیم الحدودَ علیهما [عليهم] فقد وجب علیهم الجمعة والتشريق.^۳

چنان که دانستی این روایت را باید حمل بر معنای لغوی امام نمود و الا باید بر زمان حضور حمل کرد؛ چنان که چاره ای از حمل روایت سوّم از کتاب *أشعثیات* بر این معنا نداریم.

۱. جهت اطلاع رجوع شود به *الدريعة*، ج ۱، ص ۶۱.

۲. *الجعفریات (أشعثیات)*، ص ۴۳؛ *مستدرک الوسائل*، ج ۶، ص ۱۳. ترجمه:

«قضاوت و اقامه حدود و نماز جمعه صحیح نیست مگر با امامی.»

۳. *الجعفریات (أشعثیات)*، ص ۴۳؛ *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، ج ۶، ص ۱۳. ترجمه:

«هرگاه قوم و عشیره امیری داشته باشند که حدود الهی را بر آنان اقامه کند؛ پس بر آنان نماز

جمعه و نماز تشریق [عید قربان] واجب است.»

این روایت در مستدرک از کتاب *أشعثیات* مسنداً از حضرت امام حسین علیه السلام نقل شده که فرمود:

أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ سُئِلَ عَنِ الْإِمَامِ يَهْرُبُ وَلَا يُخَلِّفُ أَحَدًا يُصَلِّيَ بِالنَّاسِ،
كَيْفَ يُصَلُّونَ الْجُمُعَةَ؟ قَالَ: يُصَلُّونَ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ.^۱

«از حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام راجع به امام سؤال شد، وقتی که نماز را رها کرده و فرار کند و کسی را برای جانشینی خود در میان مردم قرار ندهد؛ در این حال مردم چگونه نماز جمعه را اقامه کنند؟ حضرت فرمودند: نماز را چهار رکعت بخوانند.»

و امکان دارد این روایت را بر صورتی حمل نمود که در میان بقیه افراد کسی که بتواند خطبه بخواند نباشد.

مجاللی برای اشکال در سند کتاب *أشعثیات* وجود ندارد؛ چراکه از تتبع در کلمات اعلام استفاده می شود که *جعفریات*^۲ از کتب معتبره و معروفه و مورد اعتماد و اتکال در نزد اصحاب بوده است.

مرحوم علامه مجلسی - قدس سره - در اجازه نامه خود برای بنی زهره که در صفحه ۲۸ کتاب *اجازات بحار الأنوار* آمده است این گونه می نویسد:

و از کتبی که اجازه روایت آن را به بنی زهره داده است کتاب *جعفریات* می باشد که مشتمل بر هزار حدیث با همین اسناد از سید ضیاء الدین فضل الله که با اسناد واحد از شیخ و استادش عبد الرحیم، از ابی شجاع صابر بن حسین بن فضل بن مالک روایت نموده که گفت:

«حدیث کرد برای ما ابوالحسن علی بن رائق که صیادی در بحرین است که گفت: خبر داد به ما آن را ابوعلی محمد بن محمد بن دشعث کوفی، از ابی الحسن موسی بن اسماعیل بن موسی بن جعفر بن محمد، از پدرش

۱. *الجعفریات (أشعثیات)*، ص ۴۳، با قدری اختلاف.

۲. کتاب *أشعثیات* به *جعفریات* نیز مشهور است. (محقق)

اسماعیل، و او از پدرش موسی بن جعفر، از پدرش حضرت امام جعفر صادق علیه السلام...» - إلى آخر ما ذكره.^۱

و مراد او از «بهذا الإسناد» احمد بن طاووس از سیّد صفی الدین محمد بن معد از شیخ نصیرالدین راشد بن ابراهیم بن إسحاق بن محمد بحرانی می باشد.

خلاصه اینکه: هر کس به خاتمه کتاب مستدرک مراجعه کرده و در وجوه هشت گانه ای که مؤلف آن علامه نوری در لزوم اعتماد بر این کتاب بیان نموده تأمل کند، خواهد دانست که این کتاب از کتب معتبره بوده و با اسناد قوی نقل شده است و عمل به آن اشکالی ندارد.

با توجه به این بیان؛ آنچه که صاحب جواهر در کتاب امر به معروف نگاشته، غریب و نامأنوس می باشد، آنجا که می گوید:

و غریب تر از آن، استدلال کسی است که تردید و شک بعد از حکم اساطین مذهب در قلب او رسوخ نموده و برای اثبات مدعای خویش به اصل مقطوع و روایات غیر مسند و اجماع ابن زهره و ابن ادریس - که به وضعیّت و حال آنها واقف گشتی - و هم چنین به بعضی از نصوص و روایاتی که دلالت دارد بر اینکه اجرای حدود اختصاص به امام علیه السلام دارد - خصوصاً روایت ضعیف السندی که از کتاب أشعثیات محمد بن محمد بن أشعث با سند خود از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از پدرشان و آن حضرت از پدرانشان، از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل نموده که فرمودند: «لا یصحّ الحکم ولا الحدود ولا الجمعة إلا بإمام» - استدلال نموده است.

بلکه این کتاب بنا بر آنچه که از بعضی افاضل حکایت شده نه تنها از اصول مشهوره و معتبره محسوب نمی گردد؛ بلکه احدی از اصحاب ما حکم به صحّت آن ننموده؛ بلکه نسبت این کتاب به مصنفش متواتر نبوده و به هیچ عنوان این استناد تصحیح نشده به نحوی که نفس به آن اطمینان نماید؛ و لذا

۱. بحار الأنوار، ج ۱۰۴، ص ۱۳۲.

شیخ حرّ عاملی در کتاب *وسائل الشیعة* و خصوصاً علامه مجلسی در کتاب *بحار الأنوار* با وجود اهتمام شدیدی که در جمع و نقل کتب حدیث داشته‌اند روایتی از این کتاب نقل ننموده‌اند، و بسیار بعید است که گفته شود این دو بزرگوار دسترسی به این کتاب نداشته‌اند.

اگرچه شیخ طوسی و نجاشی، مصنف کتاب *أشعئیات* را در شمار اصحاب تألیف کتب روایی ذکر نموده‌اند؛ ولیکن عبارتی که مُشعر به تألیف این کتاب توسط او باشد را نیاورده‌اند.

حال با توجه به تمام این مطالب و با تتبع در این کتاب و در دیگر کتب اصول و روایی روشن می‌گردد که این کتاب بر روش و منوال دیگر اصول نگارش نیافته است؛ چراکه در اکثر مطالب بر خلاف آنها بوده و بیشتر روایات آنها مطابق روایت عامّه می‌باشد. - إلى آخر ما ذكره.^۱

و پوشیده نیست که کلام صاحب *جواهر* در تضعیف کتاب *أشعئیات* با ادله و وجوه متعددی که علامه نوری به آن اشاره نموده رد و دفع می‌گردد؛ و چون بدیهی است که صاحب *جواهر* از افراد ماهر و متبحر در علم و فنّ رجال و حدیث و از زمره کتاب شناسان نبوده، لذا سزاوار نیست به آنچه که در تضعیف این کتاب ذکر نموده توجه شود.

و از طرف دیگر بسیار جای تعجب و شگفتی است که او با وجود رد و تضعیف کتاب *أشعئیات* به همین کتاب در اثبات مدّعی خویش که وجوب تخییری نماز جمعه است استدلال نموده و بر اینکه نماز جمعه از مناصب امام علیه السلام می‌باشد اصرار کرده است و در این مقام حتی یک کلمه به این کتاب اعتراض ننموده و به هیچ وجه در مقام قدح آن بر نیامده است.

آنچه که در *صحیفه سجّادیه* در دعای روز جمعه و عید قربان آمده است:

اللّهُمَّ إِنَّ هَذَا الْمَقَامَ لَخَلْفَاتِكَ وَأَصْفِيَاتِكَ وَ مَوَاضِعَ [مَوْضِع] أُمْنَاتِكَ فِي

۱. *جواهر الكلام في شرح شرايع الإسلام*، ج ۲۱، ص ۳۹۸.

الدَّرَجَةُ الرَّفِيعَةُ الَّتِي اخْتَصَصْتَهُمْ بِهَا قَدْ ابْتَزَوْهَا، وَأَنْتَ الْمَقْدَّرُ لَذَلِكَ، لَا يُغَالِبُ أَمْرُكَ، وَلَا يُجَاوِزُ الْمُحْتَمُومُ مِنْ تَدْبِيرِكَ كَيْفَ شِئْتَ وَأَنْتَ شِئْتَ، وَلِيَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ غَيْرَ مَتَّهَمٍ عَلَى خَلْقِكَ وَلَا لِإِرَادَتِكَ حَتَّىٰ عَادَ صَفْوَتُكَ وَخَلْفَاؤُكَ مَغْلُوبِينَ مَقْهُورِينَ مَبْتَزِينَ؛ يَرُونَ حَكْمَكَ مَبْدَلًا وَكِتَابَكَ مَبْنُودًا وَفَرَائِضَكَ مَحْرَفَةً عَنْ جِهَاتٍ أَشْرَاعِكَ وَسُنَنِ نَبِيِّكَ مَتْرُوكَةً.

اللَّهُمَّ الْعِنِ أَعْدَاءَهُمْ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ وَمَنْ رَضِيَ بِفِعَالِهِمْ وَأَشْيَاعِهِمْ وَاتَّبَاعِهِمْ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مُجِيدٌ، كَصَلَوَاتِكَ وَبَرَكَاتِكَ وَتَحِيَّاتِكَ عَلَى أَصْفِيائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ وَعَجَّلِ الْفَرَجَ وَالرَّوْحَ وَالنُّصْرَةَ وَالتَّمَكِينَ وَالتَّأْيِيدَ لَهُمْ.

اللَّهُمَّ وَاجْعَلْنِي مِنْ أَهْلِ التَّوْحِيدِ وَالْإِيْمَانِ بِكَ وَالتَّصْدِيقِ بِرَسُولِكَ وَالْأَيْمَةِ الَّذِينَ حَتَمْتَ طَاعَتَهُمْ مَنْ يَجْرِي ذَلِكَ بِهِ وَعَلَى يَدَيْهِ، آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ.»^۱

۱. الصَّحِيفَةُ السَّجَّادِيَّةُ، ص ۲۳۷. ترجمه:

«بار خداوند! این مقام، مقام جانشینان تو و برگزیدگان تو و مواضع امانی تو می باشد، در پایه و درجه رفیعی که اختصاص دادی ایشان را بدان درجه و الآن آن را غاصبان ربوده اند و تو آن را مقدر نموده بودی. کسی را یارای غلبه بر تو نیست و از تدبیر حتمی تو - به هر طوری که بخواهی و به هر کیفیت که بخواهی و تو آن را مقدر نمودی به خاطر چیزی که تو بدان داناتری و بر خلقت و ارادهات مورد سوء ظن و اتهام نیستی - کسی تجاوز نمی تواند بکند. تا به جایی فرمان قضا و قدر تو پیش رفت که اصفیا و خلفای دربارت همگی به صورت افراد شکست خورده مغلوب و مورد تعدی واقع شده مقهور و طرد شده و رانده شده درآمدند و اینک آن اصفیا و برگزیدگان و آن خلفا و جانشینان تو می نگرند که در احکام تو تبدیل و تغییر رخ داده است و کتاب تو به دور افکنده گردیده است و اوامر، فرائض و واجباتی که الزام فرمودی از آن طریق و روشی که معین کردی دگرگون شده است و سنت های پیامبرت متروک گردیده است.

بار خدایا! دشمنان ایشان را از پیشینیان و آیندگان تا روز قیامت و هر که را به اعمال و کردار آنان راضی و خوشنود می شود و دوستان و پیروانشان را لعنت کن.

بار خدایا! بر محمد و آل محمد درود فرست؛ زیرا تو در همه افعال و کردارت ستوده شده و ﴿

و جواب استدلال به این فقره از دعای حضرت امام سجّاد علیه السّلام از مطالب گذشته معلوم می‌گردد. و بدیهی است کسی که در حضور امام بر ایشان تقدّم جُسته و متصدّی اقامه نماز جمعه می‌گردد، مقام و منصب امام را غصب کرده و حکم الهی را تغییر داده است، و اینان قطعاً مورد لعن و دورباش خداوند هستند؛ زیرا پروردگار متعال حضرات معصومین سلام الله علیهم أجمعین را بر جمیع خلائق مقدّم داشته و با وجود و حضور آنان، هیچ‌کس را یارای حق تقدّم بر ایشان نیست.

و این مطلب عالی و راقی کجا و استفاده از این عبارت برای شرطیت و جوب نماز جمعه به وجود امام علیه السّلام حتی در صورت غیبت ظاهری ایشان کجا؟! اما چه بسا از استدلال به این دعا جواب داده شده که صحیفه سجّادیه سند صحیحی ندارد. این جواب ناشی از عدم اطلاع بر احادیث و عدم خبرویت نسبت به کتب روایی و احوال روات آن می‌باشد؛ به جهت اینکه جماعت بسیاری از اعلام، صحیفه سجّادیه را از بهاء الشرف روایت نموده‌اند، پس قائل «حدّثنا» که در ابتدای صحیفه سجّادیه آمده قطعاً باید یکی از این ایشان باشد.

این اعلام همان کسانی هستند که شیخ نجم‌الدین جعفر بن نجیب‌الدین محمد بن جعفر بن هبة الله بن نمای حلّی در اجازه‌ای که در اجازه صاحب معالم مسطور است آورده است، و هم‌چنین در کتاب اجازات بحار الأنوار صفحه ۱۰۸ آمده است؛ و آنان عبارتند از:

بزرگواری و دارای احسان و نیکی بسیاری، درودی مانند رحمت‌ها و نیکی‌ها و دروهای تو به برگزیدگان ابراهیم و آل ابراهیم و فرج و فرح و سرور و نصرت و قدرت دادن و یاری ایشان را تعجیل فرما.

بار خدایا! مرا از اهل توحید و ایمان به تو و از تصدیق‌کنندگان رسولت و ائمه‌ای که اطاعتشان را واجب نمودی آنان که این امور توسط آنان و به دستشان انجام می‌گیرد، قرار ده. دعایم اجابت بفرما ای پروردگار جهانیان!

۱. جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به امام شناسی، ج ۱۵، ص ۳۰ به بعد. (محقق)

۱. جعفر بن علی مشهدی؛ ۲. أبوالبقاء هبةالله بن نما (ابن نمای حلّی)؛ ۳. الشّیخ المقرّی جعفر بن أبی الفضل بن شعره؛ ۴. الشّریف أبی القاسم بن الزّکیّ العلوی؛ ۵. الشّریف أبو الفتح بن الجعفریة؛ ۶. الشّیخ سالم بن قبارویه؛ ۷. الشّیخ عربی بن مسافر.^۱ و پوشیده نیست که همه این اعلام از أجلّه و مشاهیر علما هستند و منظور از أبو الفتح که معروف است به ابن جعفریه، سیّد شریف ضیاءالدّین أبو الفتح محمّد بن محمّد علوی حسینی حائری است که سیّد عزالدّین أبو الحرث محمّد بن حسن بن علیّ علویّ حسینی بغدادی صحیفه^۲ را بر او قرائت کرده است.

اجازه صاحب معالم در مجلّد آخر بحار الأنوار آورده شده و وی در اجازه خود، سه اجازه‌ای را که به خطّ شهید اوّل یافته ذکر کرده است که یکی از آنها همین اجازه نجم الدّین جعفر بن نما می‌باشد که این اجازه را به طور کامل در اوایل صفحه ۱۰۰ از مجلّد آخر آورده است و بعد آن را به طور پراکنده در اجازه‌اش آورده است؛ از جمله همین فقره‌ای که ذکر شد در اواسط صفحه ۱۰۸ از مجلّد اجازات آورده است. و به این نکته توجّه نما که صاحب بحار الأنوار، صحیفه سجّادیه را همان‌گونه که از بهاء الشّرف روایت نموده از علی بن سکونی و عمیدالرؤسا نیز روایت نموده است. او در صفحه ۴۴ از اجازات بحار الأنوار این گونه آورده است:

آنچه که در آخر صحیفه سجّادیه به خطّ شیخ شمس الدّین محمّد بن علی جبعیّ جدّ استاد ما شیخ بهائی - قدّس الله روحهما - آمده است ...

تا آنجا که آورده است:

به خط و نگارش او (یعنی جبعیّ) و هم‌چنین در نسخه‌ای که به خطّ علی بن سکون و عمیدالرؤسا که آن را برای من به صورت قرائتی صحیح و مهذب سیّد أجلّ أفضلّ أوحد عالم جلال الدّین عمادالاسلام أبو جعفر قاسم بن حسن بن محمّد بن حسن بن معیّه - آدام علوه - قرائت نمود.

۱. بحار الأنوار، ج ۱۰۶، ص ۴۸.

۲. موسوعة طبقات الفقهاء، ج ۶، ص ۲۵۵.

و من صحیفه سجّادیّه را از سیّد بهاء الشّرف اَبی الحسن محمّد بن حسن بن أحمد و از رجال او که اسامی آنان در پشت این صفحه آمده است برای او روایت نمودم. و روایت آن از جانب من - بر حسب آنچه او را بر آن واقف نمودم و حدودش را برایش تعیین نمودم - مجاز و مباح می باشد. ^۱ - انتهى.

ولیکن در بعضی از اجازات شیخ الشّریعه اصفهانی - قدس سرّه - دیدم که گفته است:

عمیدالرؤسا یقیناً از بهاء الشّرف روایت نموده، اما امکان روایت علی بن سکون از بهاء الشّرف بعید می باشد؛ زیرا در اوّل نسخه ای که از علی بن سکون حکایت شده این طور آورده است:

«أبوعلیّ الحسن بن محمّد بن اسماعیل بن اُشناس البرّاز قراءهً علیه، قال: أخبرنا أبو الفضل محمّد بن عبد الله بن المطّلب الشّیبانی؛ إلى آخر ما فی الكتاب.»

از این عبارت مشخص می شود که علی بن سکون با یک واسطه از شیبانی روایت نموده، درحالی که لازمه نقل ابن سکونی از بهاء الشّرف این خواهد بود که با سه واسطه از شیبانی روایت کرده باشد. - انتهى.

علی کلّ حال صحّت سند صحیفه سجّادیّه از اموری است که هیچ شک و شبهه ای در آن راه ندارد و بعید نیست که بتوان مدّعی تواتر آن نیز گردید. مضافاً بر اینکه ما نیز آن را با طریق مختصّ به خود از علامه شیخ آقا بزرگ طهرانی - مدّ ظله - از مشایخ بزرگوارش از طریق آنان از شهید اوّل و از طریق او از عمیدالرؤسا روایت می کنیم.

پس خدشه در سند این صحیفه مبارکه - که ممکن نیست جز از موضع سرّ الله العظیم صادر گردد، قابل التفات و توجّه نخواهد بود.

طایفه چهارم: روایاتی که دلالت بر سقوط نماز جمعه از افرادی که در قریه هستند دارد؛ مثل روایت حفص بن غیاث از حضرت امام صادق علیه السّلام از پدر بزرگوارشان علیهما السّلام که فرمودند:

۱. بحار الأنوار، ج ۱۰۴، ص ۲۱۱ و ۲۱۲.

لیس علی اهل القرى جمعة و لا خروج فی العیدین^۱.

«حکمی بر وجوب نماز جمعه برای اهالی قری و حرکت به سوی نماز عیدین (فطر و قربان) نیست.»

قائلین به حرمت به این نحوه استدلال نموده‌اند که اگر نماز جمعه مشروط به وجود منصوب از جانب امام علیه السلام نباشد، بنابراین لازم است که اهل قری نماز جمعه را اقامه نمایند؛ همان‌گونه که نماز جماعت را در ایام دیگر برپا می‌دارند، و اینکه گفته شود سقوط نماز جمعه از اهل قری به جهت احتمال عدم وجود امام جماعت در میان آنان باشد بسیار ضعیف است؛ بلکه اگر نماز جمعه بر آنان وجوب تعیینی داشته تحصیل صفات ائمه جماعت برای آنان واجب کفایی بوده و همانند واجبات کفایی دیگر ضرورت تحقق آن در خارج روشن می‌باشد.

همان‌گونه که قبلاً متذکر شدیم مراد از امام جمعه هر کسی که بتواند متصدی امامت جماعت گردد نمی‌باشد؛ بلکه علاوه بر حائز بودن شرایط امام جماعت باید خطیب، ناطق، واعظ، عالم به امور، خبیر به جایگاه و موارد امر به معروف و نهی از منکر و ارشاد مردم به مصالح دنیویّه و اخرویّه آنان باشد، و چنین فردی غالباً با این خصوصیات در قریه‌ها یافت نمی‌شود.^۲

و آنچه این مطلب را تأیید نموده و تو را به مقصود ما هدایت می‌نماید صحیحّه محمد بن مسلم از حضرت امام باقر علیه السلام یا حضرت امام صادق

۱. تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۲۴۸.

۲. ظاهراً مراد از جمله «مَنْ یخُطِّبُ» شخصی است که قادر بر وعظ و ارشاد و بیان مصالح جامعه و احکام و وظایف مردم بوده نه اینکه مراد از آن شخص عالم فقیه سیاستمدار متصلعی باشد که نسبت به اخبار عالم آگاه و خبیر است؛ چراکه چنین خطیبی بسیار نادرالوجود است. بنابراین مقصود امام علیه السلام از این عبارت، وجود فردی است که قادر بر ایراد خطبه باشد و چنین شخصی هم غالباً در قریه‌ها وجود ندارد؛ ولی افرادی که بتواند متصدی امامت جماعت شوند - به جهت آنکه غیر از صفت عدالت امر دیگری در آن مدخلیت ندارد - بسیار هستند؛ فتنبّه! (منه عفی عن جرائمه)

علیه السلام می باشد که می گوید از حضرت سؤال نمودم:

سألته عن أناس في قرية، هل يُصلُّون الجمعة جماعة؟ قال: «نعم يُصلُّون أربعاً إذا لم يكن من يخطب.»^۱

«افرادی که در روستا سکونت دارند آیا می توانند نماز ظهر را به جماعت در وقت نماز جمعه اقامه کنند؟ حضرت فرمودند: ”بله! اگر کسی نباشد که خطبه را بخواند، نماز ظهر را اقامه کنند.“»

چراکه امام علیه السلام در این روایت تصریح نموده اند به وجوب نماز جمعه برای اهل قریه ها در صورتی که در میان آنان خطیب وجود داشته باشد، که از ضمیمه نمودن این دو روایت استفاده می شود که سقوط نماز جمعه از اهل قری - چنان که روایت اول بر آن دلالت نمود - همانا به جهت عدم وجود خطیب بوده و این مطلبی است که اشکالی به آن وارد نیست؛ هم چنین بر این مطلب صحیحۀ فضل بن عبدالملک^۲ که قبلاً ذکر شد دلالت می کند؛ فراجع!

و هم چنین موثقه ابن بکیر نیز بر وجوب تعیینی نماز جمعه بر اهل قری دلالت می نماید:

سألْتُ أبا عبد الله عليه السلام عن قوم في قرية ليس لهم من يجمع بهم، أيصلُّون الظهر يوم الجمعة في جماعة؟ قال: «نعم إذا لم يخافوا.»^۳

«از حضرت امام صادق علیه السلام درباره قومی که در قریه ای سکونت دارند و کسی به عنوان خطیب جمعه در آنجا نیست که آنان را برای اقامه نماز جمعه جمع کند پرسیدم که آیا می توانند نماز ظهر را در روز جمعه به جماعت بخوانند؟ حضرت فرمودند: ”بله! اگر خوف و ترس نداشته باشند.“»

بدان که در معنی این روایت چهار احتمال وجود دارد:

۱. تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۲۳۸.

۲. رجوع شود به ص ۲۱۹. «سِوَعْتُ أبا عبد الله عليه السلام يقول: "إذا كان قومٌ في قرية...".»

۳. تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۱۵.

احتمال اول: اگر مراد از «مَنْ يَجْمَعُ بِهِم» شخص منصوب از جانب مخالفین (حکام غاصب و جائر) و مراد از برپایی نماز جماعت در روز جمعه، اقامه نماز جمعه باشد، پس مفاد این روایت دلالت بر وجوب تعیینی نماز جمعه می نماید؛ ولی ممکن است در این احتمال به این نحو اشکال شود:

مراد از قول راوی «أَيُّصَلُّونَ الظُّهْرَ» سؤال از تکلیف و حکم نماز ظهر جمعه نبوده است تا اینکه جواب امام علیه السلام «نَعَمْ» ظهور در وجوب نماز جمعه باشد، بلکه سؤال از جواز اقامه نماز جمعه است؛ زیرا که این احتمال در نظر سائل وجود دارد که نماز جمعه به جهت تقیه و یا به دلیل مشروط بودن آن به وجود شخص منصوب از جانب امام علیه السلام در این ظرف مشروع نباشد که در این صورت قول امام علیه السلام «نَعَمْ» دلالت بر اصل مشروعیت و جواز نماز جمعه می نماید و این مسئله نظیر امری است که بعد از حظر و منع واقع می شود که این امر، دلالت بر جواز دارد نه وجوب.

این اشکال به این صورت قابل دفع است:

همان گونه که صاحب جواهر در اواخر بحث حرمت قطع نماز^۱ و در ما نحن فیه می گوید؛ امر پس از حظر تنها در صورتی دلالت بر جواز می کند که احتمال وجوب فی نفسه آن وجود نداشته باشد؛ زیرا که ظاهر سؤال راوی در صورتی سؤال از جواز اقامه نماز جمعه است که احتمال وجوب آن را ندهد اما با احتمال وجوب، دیگر شک نیست که سؤال او ظاهر در استعلام وظیفه اش از امام علیه السلام است.

احتمال دوم: اگر مراد از «مَنْ يَجْمَعُ بِهِم» شخص منصوب از جانب مخالفین و مراد از «صلاة الظهر» نماز چهار رکعتی باشد، در این صورت روایت دلالت بر وجوب تعیینی نمی نماید؛ بلکه از مفاد این روایت استفاده می شود که به جماعت خواندن نماز ظهر چهار رکعتی در روز جمعه - در صورتی که شخص منصوب از

۱. جواهر الکلام فی شرح شرایع الإسلام، ج ۱۱، ص ۱۲۸.

مخالفین وجود نداشته و خلاف تقیّه نیز نباشد - اشکالی ندارد.

احتمال سوّم: اگر مراد از «مَنْ يَجْمَعُ بِهِم» شخص منصوب از جانب امام علیه السّلام و مراد از نماز ظهر، نماز جمعه و حاصل آن، سؤال از جواز یا وجوب انعقاد نماز جمعه در صورت عدم حضور منصوب از جانب امام علیه السّلام باشد؛ بنابراین در این صورت نیز روایت دلالت بر وجوب تعیین نماز جمعه می نماید.

اما این احتمال فی نفسه نیز بعید می باشد؛ به جهت اینکه وجوبی که از پاسخ امام علیه السّلام استفاده می شود مقید به عدم خوف شده است، زیرا ظاهر روایت این طور می شود که خوف تنها در صورتی حاصل می شود که خود شیعیان نماز را اقامه نمایند نه شخص منصوب از جانب امام درحالی که خوف در هر دو صورت وجود دارد. مضافاً بر اینکه منصوب نمودن شخصی از طرف امام علیه السّلام برای اقامه نماز جمعه در زمان تقیّه بسیار بعید می باشد.

احتمال چهارم: اگر مراد از «مَنْ يَجْمَعُ بِهِم» شخص منصوب از جانب امام علیه السّلام و مراد از «صلاة الظهر» نماز چهار رکعتی باشد، در این صورت مفاد روایت دلالت بر وجوب تعیین نخواهد داشت؛ اما این احتمال با قول امام علیه السّلام (إِذَا لَمْ يَخَافُوا) بعید به نظر می رسد، چراکه در اقامه نماز جماعت در قریه، تقیّه ای وجود ندارد.

مگر اینکه گفته شود: به جهت نزدیک بودن قریه به شهر، سعی و حرکت به سوی محلّ اقامه نماز جمعه در شهر و حضور در آن نزد عامّه واجب بوده که در این صورت اقامه نماز جماعت خلاف تقیّه خواهد بود؛ ولیکن این بیان بسیار ضعیف است، اما ممکن است که در قریه شخص منصوب از جانب مخالفین وجود داشته باشد که در این صورت تقیّه صحیح خواهد بود.

و بالجمله؛ شما با تأمل صادقانه خواهی دانست که احتمال اوّل از جهات عدیده ای نسبت به احتمالات دیگر اولویّت خواهد داشت، پس بنابراین دلالت

موتّقه در وجوب تعیینی نماز جمعه همانند دیگر روایات ظاهر است.^۱

ادامه بحث در روایت طایفه چهارم:

طلحة بن زید از حضرت امام صادق علیه السلام از پدرشان از پدرانشان از حضرت امیرالمؤمنین علیهم السلام روایت می‌کند که فرمودند:

لا جمعة إلا في مصر تُقام فيه الحدود.^۲

«نماز جمعه اقامه نمی‌گردد مگر در شهری که حدود الهی در آن اقامه می‌شود.»

و هم‌چنین روایت وارده در مستدرک که شیخ جعفر بن احمد قمی در کتاب

العروس از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند:

لا جمعة إلا في مصر تُقام فيه الحدود.^۳

و روایت دیگری از آن حضرت وارد شده که می‌فرمایند:

ليس على أهل القرى جماعة ولا خروج في العيدين.^۴

«حکمی بر وجوب نماز جمعه برای اهالی قری و حرکت به سوی نماز

عیدین (فطر و قربان) نیست.»

که این روایات علاوه بر ضعف سند [در روایت اوّل] و ارسال [در روایت دوّم] نمی‌توانند در برابر روایات مطلقه بسیاری که دلالت بر وجوب تعیینی دارند مقاومت نمایند. مضافاً به اینکه احتمال صدور این روایات از جهت تقیّه قوی

۱. بعید نیست که امر امام علیه السلام به اقامه نماز جمعه بنا بر احتمال اوّل از جهت شدت استحباب باشد؛ فلذا در این صورت منافاتی بین وجوب تعیینی و وجوب تخییری در صورت فقدان شخص منصوب از جانب امام علیه السلام نمی‌باشد. (منه عفی عنه)

۲. تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۲۳۹.

۳. العروس، ص ۵۷؛ تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۲۳۹.

۴. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۶، ص ۱۲.

۵. تمام این روایات دلالت بر لزوم شخص منصوب از جانب امام علیه السلام دارد؛ فلذا صحّت نماز جمعه - نه وجوب آن - مشروط به وجود شخص منصوب خواهد بود و دیگر نیازی به حمل این اخبار بر تقیّه و رفع ید نمودن از ظاهر آن نمی‌باشد. (منه عفی عنه)

می باشد؛ چنان که بعداً اشاره خواهد شد، این تمام استدلال از یک جهت .
 اما از جهت دیگر آنچه که از کتاب مستدرک از کتاب دعائم از حضرت امام
 جعفر بن محمد علیهما السلام روایت شده است که فرمودند:

يَجْتَمِعُ الْقَوْمُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ إِذَا كَانُوا خَمْسَةً فَصَاعِدًا، وَإِنْ كَانُوا أَقَلَّ مِنْ خَمْسَةٍ لَمْ
 يَجْتَمِعُوا.^۱

«وقتی که مردم در روز جمعه از پنج نفر بیشتر باشند برای نماز جمعه
 اجتماع می کنند، و اگر کمتر از پنج نفر بودند اجتماع نکنند.»
 به اطلاق خود دلالت بر وجوب تعیینی نماز جمعه به مجرد تحقق اجتماع
 پنج نفر دارد؛ کما لا یخفی.^۲

طائفة پنجم: روایاتی که دلالت دارند بر اینکه در صورت اجتماع نماز جمعه
 و نماز عید، ترک نماز جمعه و برگشت مردم به سوی خانه و منازلشان به اذن امام
 علیه السلام خواهد بود؛ از جمله آن، روایات زیر است:
 خبر اسحاق بن عمار از حضرت امام صادق علیه السلام از پدر بزرگوارشان
 امام باقر علیه السلام:

أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَقُولُ:

«إِذَا اجْتَمَعَ عِيدَانُ لِلنَّاسِ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ، فَإِنَّهُ يَنْبَغِي لِلْإِمَامِ أَنْ يَقُولَ لِلنَّاسِ فِي
 الْخُطْبَةِ الْأُولَى: إِنَّهُ قَدْ اجْتَمَعَ لَكُمْ عِيدَانُ فَأَنَا أُصَلِّيهِمَا جَمِيعًا، فَمَنْ كَانَ مَكَائُهُ
 قَاصِيًا فَأَحَبُّ أَنْ يَنْصَرَفَ فَقَدْ أُذِنَتْ لَهُ.»^۳

«حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرمودند:

”اگر روز جمعه با عید فطر یا قربان مصادف گردد، سزاوار است که امام در

۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۶، ص ۱۱.

۲. سابق بر این بیان نمودیم که بین این اخبار و اخباری که دلالت بر وجوب دارند هیچ گونه
 منافاتی وجود ندارد. (منه عفی عن جرائمه)

۳. تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۱۳۷، با قدری اختلاف.

خطبه اول به مردم بگوید: امروز بر شما دو عید اجتماع نموده و من هر دو نماز را بجای می آورم و رخصت مراجعت به هر کس منزل و مکانش دور است و می خواهد برگردد می دهم.»^۱

خبر سلمه از حضرت امام صادق علیه السلام که فرمودند:

اجتمع عیدان علی عهد امیرالمؤمنین علیه السلام فقال:

«هذا يومٌ اجتمع فيه عیدان؛ فمن أحبَّ أن یجمعَ [یُجمَع] معنا فلیفعل، و من لم یفعل فإنَّ له رخصَةً. یعنی من کان متنجِّیاً.»^۲

«در زمان امیرالمؤمنین علی علیه السلام دو عید با هم مصادف شدند، پس آن حضرت فرمودند:

”امروز روزی است که در آن دو عید باهم اجتماع نموده اند؛ پس هر کس می خواهد بعد از نماز عید، نماز جمعه را هم با ما اقامه کند این کار را انجام دهد، و هر کس نمی خواهد نماز جمعه انجام دهد مانعی ندارد که برود. منظور آن حضرت افرادی بودند که قصد بازگشت داشتند.“

خبر حلبی که از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام راجع به عید فطر و

عید قربان زمانی که در روز جمعه واقع شوند سؤال نمود، حضرت فرمودند:

اجتمعا فی زمان علی فقال:

«من شاء أن یأتی إلى الجمعة فلیأت، و من قعد فلا یضُرُّه و لیسئل الظَّهر. و خطبَ خطبتین جمع فیهما خطبة العید و خطبة الجمعة.»^۳

«در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام (نماز عید و جمعه) با هم اجتماع نمودند، پس آن حضرت فرمودند:

”هر کس می خواهد به نماز جمعه بیاید، بیاید و هر کس بنشیند و به نماز نیاید این عمل به او ضرر نمی رساند (و معصیت به حساب نمی آید) و باید

۱. العین: «جمَع الناسُ أی: شهدوا الجمعة و قَضُوا الصَّلَاة.» (محقق)

۲. تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۱۳۷، با قدری اختلاف.

۳. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵۰۹، با قدری اختلاف.

نماز ظهر را بخواند. و حضرت دو خطبه خواندند که در آن دو، خطبه نماز عید و نماز جمعه را با هم جمع کردند.»^۱

پوشیده نیست که نمی‌توان با این روایات استدلال نمود که نماز جمعه مشروط است بر وجود شخص منصوب از جانب امام علیه السلام؛ زیرا از دو روایت اخیر این‌طور استفاده می‌شود که نماز جمعه بر کسی که در نماز عید حضور پیدا کرده است واجب نیست.

و اما خبر اوّل که در آن کلمه اذن (فقد أُذِنْتُ له) آمده است؛ اگرچه ممکن است از آن استفاده شود که اگر امام اذن ترک نماز را به مردم ندهد مردم در ترک نماز جمعه مأذون نخواهند بود، ولی با تأمل در این روایت این معنا استفاده می‌شود که مراد از «اذن» بیان رخصت واقعیّه و اباحه است؛ چنان‌که دو خبر اخیر نیز بر همین معنا دلالت دارند.

مضافاً بر اینکه بر فرض دلالت روایت - که اذن حقّ امام است و سقوط و عدم سقوط تکلیف تنها به دست اوست - ما ملتزم خواهیم شد که این حق، اختصاص به هر کسی دارد که خطبه نماز جمعه را اقامه می‌کند نه خصوص امام علیه السلام.^۱

همه این مباحث راجع به طوائف مختلفی از روایات بود که امکان استدلال به آنها - بر مشروطیت وجوب نماز جمعه به حضور شخص منصوب از جانب امام علیه السلام - وجود داشت.

اما کسی که با وجود و حضور شخص فقیه قائل به عدم حرمت نماز جمعه در عصر غیبت - بلکه قائل به وجوب و اینکه اقامه آن مجزی از نماز ظهر بوده - و در صورت فقدان شخص فقیه قائل به حرمت نماز جمعه گشته است اعتقاد دارد که

۱. این حق در صورتی است که خطیب از طرف امام علیه السلام منصوب شده باشد؛ اما التزام به اینکه این حق متعلّق به هر خطیب نماز جمعه باشد ولو اینکه شخص، خود بنفسه متصدی اقامه نماز جمعه شده باشد، التزامی بسیار غریب و دور از ذهن می‌باشد. (منه عفی عنه)

فقیه با ادله نیابت، منصوب از طرف امام علیه السلام به حساب می‌آید.
 ادله نیابت وافی به اثبات این امور نمی‌باشد^۱ و قدر متیقن از مفاد ادله نیابت

۱. پوشیده نیست که ادله نیابت چنین اموری که از امور اجتماعی هستند و نیاز به رئیس و رهبر دارند را می‌توانند در بر بگیرند که نماز جمعه یکی از مصادیق روشن آن می‌باشد. و اما استناد به خبر روایت شده از کتاب احتجاج از حضرت امام حسن عسگری علیه السلام از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمودند: «بأن مجاری الأمور بيد العلماء بالله الأئمة على حلاله و حرامه»^{*} علاوه بر اینکه از آن استفاده می‌شود که این امور - بطش و قبض امور اجتماعی و اجرای حدود و قضاوت و اعلام دفاع و جهاد و امر به معروف و نهی از منکر و ورود در مسائلی که فقط شخص حاکم حق ورود و دخالت در آن را دارد که از جمله آن نماز جمعه می‌باشد - از اختصاصات شخص فقیه جامع شرایط است، هم‌چنین استفاده می‌شود که فقیه جامع شرایط شخصی است که دارای ملکه قدسیه الهیه بوده و دارای قلب و ضمیری نورانی است که تجلی‌گاه انوار ملکوتیه و نفعات ربانیه می‌باشد.^{**} (منه عفی عنه)

* ترجمه: «تصدی امور و مسئولیت فتوای عام بر عهده کسانی است که علماء بالله و امینان بر حلال و حرام او هستند.»

** سزاوار است که خطیب نماز جمعه در مقام القا و ایراد خطابه خود از بلیغ‌ترین مواعظ که شامل بشارت‌ها و اندازهای الهیه و روایات و آثار و فضایل و مکارم بلند مرتبه وارده از حضرات اهل بیت و وحی علیهم السلام خصوصاً بیان و ایراد خطبه‌های نهج البلاغه و نیز حکایت نکته‌های ناب و تازه از قصص اولیای الهی و کلمات قصار ایشان و اشارات دقیق و ظرائف کلام ایشان استفاده کند و اگر دارای صدای دل‌نشین و نیکویی می‌باشد اشعار عالی و راقی عرفای بالله را با تکیه بر صدا قرائت نماید؛ چنان‌که به این نکته دقیق علامه تحریر و جامع خبیر، مجلسی اول و اقدم (در کتاب لوامع صاحبقرانی) اشاره نموده است، آنجا که می‌فرماید:

«شایسته است امام جمعه در خطبه خود اشعاری از مثنوی مولانا جلال الدین بلخی قرائت نماید.»

چراکه این اشعار موجب حیات و نشاط دل‌ها و از بین برنده و زائل‌کننده هواهای نفسانی شده و حجاب‌ها و کدورت‌ها و پلیدی‌های نفوس را محو می‌نماید.

و باید دانست که نماز جمعه فقط در مسائل سیاسی محدود و محصور نیست؛ بلکه نماز جمعه تنبیه و تذکار و آگاهی و احیای روح نشاط و معنوی شخص نمازگزار و تحویل و دگرگونی او از توجه و انغمار در عالم ماده به حرکت در طریق معرفت الهی و وصول به مقام قرب الهی در طول هفته تا جمعه آینده می‌باشد. یقیناً خطابه‌ای که چنین اثری در نفوس می‌گذارد باید از قلبی خاشع و نفسی مطمئن و ضمیری ←

- توفیق مبارک و خبر اَبی خدیجه و نظایر آن - همانا مقام افتا و قضا می باشد.
 و اما تمسک به کلام امام علیه السّلام: **مجاری الأمور بید العلماء**؛^۱ برای این مقصود تمام نیست؛ زیرا از این کلام فهمیده نمی شود مگر اینکه مراد از علما فقط علمای عامل و عارف بالله که وسائط بین خداوند و بندگان بوده می باشد.
 و اینان کسانی هستند که خداوند با تجلی انوار در قلوبشان، قلب‌های آنان را به معرفت خود منور ساخته و سینه آنان را برای اکتساب فیوضات ربّانیه از عوالم ربویّه منشرح نموده که حضرات ائمه معصومین علیهم السّلام هستند و افرادی که تالی تلو ایشان باشند؛ همانند اولیای الهی که به دنبال آن ذوات مقدّسه گام برداشته و امر آنان را تبعیت می نمایند، نه مطلق فقهای که نسبت به مسائل حلال و حرام واقف باشند.
 و ممکن است بر قول وجود منصوب از جانب امام علیه السّلام به این نحو استدلال شود که: وجوب نماز جمعه بدون مشرط بودن به امام یا منصوب خاص یا عام مانند فقها موجب اختلال نظام و هرج و مرج شدید است.
 مرحوم محقق حلّی (ره) در توضیح این بیان در کتاب معتبر می فرماید:

﴿ الهی که منور به نور هدایت و مستنیر از انوار عالم قدس و طهارت است القا شده باشد. بنابراین تصدی این مسئولیت شایسته هر کسی نیست و لو اینکه دارای بالاترین مرتبه از مراتب اعتبارات اجتماعی و مدارج علمی باشد؛ بلکه این خصوصیت از آیات بینات و نشانه‌های روشنی است که خداوند در سینه صاحبان علم و معرفت و فلاح و رستگاری قرار داده است و این فرد نیست مگر شخصی که به واسطه مشاهده و وجدان متن واقع به علم حضوری به مسائل دین و حقایق ربّانی و وحیانی به حقیقت معرفت و ایمان واصل شده باشد.﴾

و این فرد همان عارف کامل و سالک واصل است که نفس خود را در ذات خداوند فانی نموده؛ فلذا غیر خدا را نمی بیند و جز به واسطه او نظر نمی کند و لب به سخن نمی گشاید و دنبال امری نمی رود مگر به آنچه از ناحیه مشیت و اراده پروردگار بر او القا شده باشد. پس در این مقام است که خطاب ناصحانه و گفتار مشفقانه او عین گفتار شرعی او، و گفتار شرعی او عین گفتار سیاسی، و خطابه اجتماعی او عین گفتار معنوی و اخروی او می باشد. و این است معنای عدم جدایی و افتراق مسائل شرعی از مسائل سیاسی در اسلام؛ پس در این نکته دقیق، تأمل و دقت کافی بنما! (منه عفی عن جرائمه).

۱. کتاب المکاسب، ج ۳، ص ۵۵۱، به نقل از تحف العقول؛ تحف العقول ص ۲۳۸، با قدری اختلاف.

اجتماع مردم به علت تضارب نفوس با یکدیگر، موجب نزاع و درگیری و برانگیخته شدن فتنه‌ها می‌باشد و حکمت و عقلانیت ایجاب می‌نماید که علت نزاع و درگیری و آتش اختلاف و فتنه خاموش گردد و این مسئله ممکن نیست مگر با حضور حاکم و وجود حکومت ...

تا آنجا که می‌فرماید:

گفته نشود که اگر بیان شما تمام باشد هیچ‌گاه نماز جمعه مستحبی هم در صورت عدم وجود حاکم منعقد نمی‌شود؛ چراکه علت در هر دو موضع (وجوب و استحباب) واحد است، در حالی که شما در صورت امکان اقامه خطبه، اجازه انعقاد نماز جمعه را داده‌اید؛ زیرا در مقام جواب خواهیم گفت که: در صورت اقامه نماز جمعه مستحبی، دواعی و انگیزه‌ها برای اقامه آن زیاد نبوده؛ فلذا اجتماعی که مستلزم فتنه باشد بسیار نادر خواهد بود.^۱ و در این نحوه از استدلال، مرحوم علامه حلی و جماعتی از متأخرین همانند علامه آقا رضا همدانی و صاحب جواهر - قدس الله أسرارهم - نیز از ایشان تبعیت نموده‌اند.^۲

اشکالات بر این استدلال علامه حلی:

اولاً: روایات دلالت بر وجوب نماز جمعه در هنگام عدم خوف دارند؛ فلذا با وجود خوف از فتنه نماز جمعه واجب نمی‌باشد، کما لا یخفی.

و ثانیاً: اشکالی که ایشان بیان کرده‌اند (خوف و فتنه) در مورد خلافت و حکومت نیز وارد است؛ پس بنا بر تمامیت این استدلال، خلافت و حکومت یک شخص معین از جانب خداوند متعال نیز ممتنع و محال خواهد بود؛ زیرا نفوس از انقیاد نسبت به او ابا و امتناع دارند.

و غیر از این موارد با اندکی تأمل اشکالات دیگری بر استدلال ایشان - که آن

۱. المعترفی شرح المختصر، ج ۲، ص ۲۸۰؛ مدارک الأحکام، ج ۴، ص ۲۵.

۲. مصباح الفقیه (ط.ق)، ج ۳، ص ۱۱۹.

را دلیلی عقلی بر منصبیت دانسته‌اند - وارد می‌شود؛ پس بنابراین اعتماد بر این وجوه و ادله در قبال روایات مطلقه و عمومات - که صراحت آنها را در وجوب نماز جمعه دانستی - بیش از همه چیز به استدلالات عامه - که منحرف از مسیر حق و منکر حقیقت ولایت حضرات ائمه معصومین علیهم السلام می‌باشند - شباهت دارد.^۱

۱. اشکالی در اعتماد به این وجوه نسبت به مسئله منصبیت؛ نه در مقام تحقق و صحت و اجزاء، و نه در مقام وجوب نمی‌باشد؛ کما لا یخفی. (منه عفی عنه)

فصل سوّم: ادلّه قائلین به وجوب تخییری نماز جمعه

دلیل اوّل: ورود روایات مطلقه‌ای که دلالت دارد بر وجوب نماز ظهر چهار رکعتی، و از طرف دیگر روایات مطلقه‌ای وجود دارد که دلالت می‌کند بر وجوب نماز جمعه با دو رکعت و دو خطبه.

و از آنجایی که اجماع مسلم و قطعی وجود دارد بر اینکه در ظهر روز جمعه اتیان این دو تکلیف با هم واجب نمی‌باشد، ناچاریم ظاهر هر کدام از این اطلاعات را با نصّ اطلاعات دیگر مقید نماییم که از این تقیید استفاده حکم تخییر نماز جمعه می‌شود؛ همان‌گونه که فقها نسبت به فرمایش امام علیه السلام در بیان حدّ ترخصّ قائل به تخییر شده‌اند که در یک جا امام علیه السلام می‌فرماید:

إِذَا خَفِيَ الْأَذَانُ فَقَصِّرْ؛^۱ «جایی که صدای اذان شنیده نمی‌شود نماز را شکسته بخوان.»

و در جای دیگر می‌فرماید:

إِذَا خَفِيَ الْجُدْرَانُ فَقَصِّرْ؛^۲ «و جایی که دیوارهای شهر دیده نشد، نماز را شکسته بخوان.»

و مواردی دیگری که برای تخییر بیان شده است مفاد این دلیل را بعضی از

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۷۲:

«عن أبي عبد الله عليه السلام قال سألتُهُ عن التَّصْصِيرِ قال: "إِذَا كُنْتَ فِي الْمَوْضِعِ الَّذِي تَسْمَعُ فِيهِ الْأَذَانَ فَاتِّمِّمْ وَإِذَا كُنْتَ فِي الْمَوْضِعِ الَّذِي لَا تَسْمَعُ فِيهِ الْأَذَانَ فَقَصِّرْ."» (محقق)

۲. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۷۰:

«عن مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ الرَّجُلُ يُرِيدُ السَّفَرَ مَتَى يَقْصُرُ قَالَ: "إِذَا تَوَارَى مِنَ الْبُيُوتِ."» الحديث.

۳. معنای روشن و محصلی برای حکم به تخییر در امثال این تعابیر وجود ندارد؛ زیرا به تضاد و تناقض منجر خواهد شد، بلکه این دو عنوان مُشیر به حدّ خاصی بوده که دیگر شخص به واسطه آن از عنوان «حاضر» خارج می‌شود. (منه عفی عن جرائمه)

اساتید محقق ما در مجلس درس موجّه و نیکو دانسته‌اند.

دلیل اوّل: اطلاقات دال بر وجوب نماز جمعه و اطلاقات دال بر وجوب نماز

ظهر:

روایات مطلقه‌ای که دلالت بر وجوب نماز جمعه می‌نماید نسبت به روایات مطلقه‌ای که دلالت بر وجوب نماز ظهر چهار رکعتی دارد، اخصّ مطلق می‌باشند، زیرا طائفة اخیر نسبت به روز جمعه و غیر آن مطلق می‌باشند؛ پس بنابراین حکم نماز ظهر روز جمعه تخییر نبوده، بلکه نماز جمعه متعیّن خواهد بود.

بنابراین با فرض وجود روایات مطلقه‌ای که بر وجوب نماز چهار رکعتی در ظهر روز جمعه دلالت دارد، دیگر شکی نخواهد بود که یا باید این اطلاقات را بر آن نه گروهی که وجوب نماز جمعه از آنان استثنا شده حمل نماییم،^۱ یا بر صورتی که شرایط نماز جمعه مثل عدد و حضور خطیب و غیر آن دو حاصل نباشد؛ و شاهد این حمل قول حضرت امام صادق علیه السلام است که می‌فرماید:

صلاة الجمعة واجبة لا يُعذر الناس فيها؛^۲ «نماز جمعه واجب است و مردم

از شرکت در آن معذور نیستند.»

و هم‌چنین کلام دیگر امام علیه السلام که می‌فرماید:

إنّ الله فرض خمساً و ثلاثين صلاةً منها صلاة الجمعة؛^۳ «خداوند [از یک جمعه

تا جمعه دیگر] سی و پنج نماز واجب نموده که یکی از آنها نماز جمعه است.»

۱. و این حمل اولی است. (منه عفی عنه)

۲. تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۲۳۹:

«عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: "يُجْمَع [يُجْمَع] القوم يومَ الجمعة إذا كانوا خمسةً فما زادوا، فإن كانوا أقلّ من خمسة فلا جمعة لهم. و الجمعة واجبة على كلِّ أحدٍ لا يُعذر الناس فيها إلا خمسةُ المرأة و المملوك و المسافر و المريض و الصبي."» (محقق)

۳. الكافي، ج ۳، ص ۴۱۹؛ من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۳۷۵؛ تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۲۱،

با قدری اختلاف.

که مفاد این دو روایت این خواهد بود که نماز جمعه را تا روز قیامت باید به صورت جماعت اقامه نمود؛ و این تصریح است بر وجوب تعیینی نماز جمعه، نه وجوب تخییری آن.

و با این بیان روشن شد که ذوق عرفی، این نحوه از جمع دلّالی - که مرضیّ ایشان مدّ ظلّه قرار گرفت - را نپذیرفته و از آن ابا می نماید و در حقیقت این جمع، دیگر جمع دلّالی نخواهد بود؛ کما لا یخفی.

دلیل دوم: روایت صحیحۀ زراره:

حَسْبُنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى صَلَاةِ الْجُمُعَةِ حَتَّىٰ ظَنَنْتُ أَنَّهُ يَرِيدُ أَنْ نَأْتِيَهُ، فَقُلْتُ: نَعُدُّوْكَ عَلَيْكَ؟ فَقَالَ: «لَا! إِنَّمَا عَنَيْتُ عِنْدَكُمْ.»^۱

«حضرت امام صادق علیه السلام آن قدر ما را به نماز جمعه ترغیب و سفارش کردند که من گمان کردم آن حضرت می خواهند که ما برای اقامه نماز جمعه خدمت ایشان مشرف شویم؛ لذا عرض کردم: (برای اقامه نماز جمعه) فردا صبح خدمت شما برسیم؟ حضرت فرمودند: «خیر! منظور من برگزاری نماز جمعه بین خودتان بود.»

کیفیت استدلال قائلین به این صحیحۀ مبتنی بر سه نکته ای است که از این روایت استفاده نموده اند:

نکته اول: قطعاً زراره نماز جمعه را بجا نمی آورد؛ کما اینکه به خاطر همین جهت در صحیحۀ دیگر زراره حضرت امام صادق علیه السلام، عبدالملک بن أعین را مورد عتاب و ملامت قرار می دهند و می فرمایند:

مِثْلُكَ يَهْلِكُ وَ لَمْ يُصَلِّ فَرِيضَةً فَرَضَهَا اللَّهُ! قَالَ: قُلْتُ: كَيْفَ أَصْنَعُ؟ قَالَ: صَلُّوا جَمَاعَةً؛ يَعْنِي الْجُمُعَةَ.^۲

«ای عبدالملک! همانند تویی هلاک می شود؟ چرا که نماز جمعه ای را که

۱. تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۲۳۹.

۲. تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۲۳۹، با قدری اختلاف.

خداوند بر تو واجب کرده بجا نمی‌آوری! گفت: عرض کردم: چه کنم؟ حضرت فرمودند: نماز را به جماعت بخوانید؛ یعنی نماز جمعه بخوانید.»

و روشن است که عدم اتیان نماز جمعه توسط زراره از جهت عدم وجوب آن در نظر او بوده است؛ زیرا بدیهی است که با شدتِ اهتمام زراره چگونه متصور است که با وجوب نماز جمعه آن را ترک نموده باشد؟! در حالی که بیشتر روایات مطلقه‌ای که دلالت بر وجوب تعیینی نماز جمعه می‌نماید به واسطه زراره روایت شده است؟!!

نکته دوّم: کلمه «حَتَّ» که معنای آن تحریص و ترغیب بوده و دلالت بر شدتِ اهتمام بر انجام فعل با وجود جواز ترک آن می‌کند که این معنا، همان معنای استحباب مؤکّد است؛ فلذا این تعبیر در امور واجب استعمال نشده و گفته نمی‌شود:

«حَتْنَا عَلَىٰ أَدَاءِ الْأَمَانَةِ!»

نکته سوّم: زراره می‌دانست که نماز جمعه واجب نبوده و بدون حضور امام اقامه نمی‌گردد و این مطلب در ذهن او ریشه دوانده بود؛ فلذا به امام علیه السّلام عرضه می‌دارد: «نَعْدُو عَلَيْكَ؟» یعنی: آیا فردا برای اقامه نماز به حضور شما مشرف شویم؟ زیرا بدیهی است اگر ارتکاز ذهنی زراره بر وجوب نماز جمعه در صورت حضور امام علیه السّلام نبود، دیگر جایی برای سؤال او برای حضور در محضر امام علیه السّلام نبود؛ بلکه بر او واجب بود که نماز جمعه را با حضور جمعی از مسلمین اقامه نماید و دیگر احتیاجی به اقامه نماز جمعه توسط امام علیه السّلام نبود؛ ولیکن از جهت اینکه امام علیه السّلام با این عبارت: «لَا! إِنَّمَا عَنَيْتُ عِنْدَكُمْ» به او اجازه می‌دهد که نماز جمعه را خود بدون حضور آن حضرت اقامه نمایند، پس در حقیقت آنچه که از این روایت استفاده می‌شود این است که:

امام علیه السّلام به او اذن و اجازه اقامه نماز جمعه می‌دهد و اینکه در صورت عدم حضور او رخصت برای اقامه آن را دارد، در حالی که منصبیت به حال خود باقی بوده و این عین وجوب تخییری خواهد بود.

اولاً: کلمه «حَثَّ» در هر دو مورد استحباب و وجوب استعمال می‌گردد، خصوصاً زمانی که واجب در نزد بعضی از مردم به جهت تقیّه و خوف مهجور شده و مردم به ترک آن عادت کرده باشند و اتیان آن بعد از برطرف شدن تقیّه و خوف هنوز برایشان سخت و سنگین است؛ فلامحاله مردم برای اتیان آن نیاز به تشویق و ترغیب دارند.

ثانیاً: علت عدم اتیان نماز جمعه توسط زراره از جهت تقیّه بوده؛ زیرا قادر بر اتیان نماز جمعه حتی با عده کمی از اصحاب ولو مخفیانه نبوده است چون زمان، زمان تقیّه بوده است به نحوی که زراره و امثال او که از اصحاب معروف و مشهور بودند در اجتماعات مخالفین حضور پیدا می‌نمودند و الا به مجرد عدم حضور، متهم به مخالفت با نظام شده و مورد پیگرد و مؤاخذه حکومت قرار گرفته و به عنوان مخالف شناخته می‌شدند.

و اگر بخواهی عصر تقیّه در زمان اصحاب حضرات ائمه معصومین علیهم السلام را ادراک کنی آن عصر را با عصر رژیم پهلوی [رضاخان لعنة الله علیه] مقایسه نما. در این زمان، ما با چشم خود دیدیم که مردم حتی به طور مخفیانه در خلوت خود قادر به اقامه عزا برای اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نبوده و توان امر به معروف و نهی از منکر حتی نسبت به منسوبین و فرزندان خود - تا چه رسد به دوستان و رفقای خویش - را نداشتند.

زراره و عبدالملک هر دو ساکن شهر کوفه بوده که در آن زمان محل زندگی و اقامت خلیفه وقت و مرکز و عاصمه حکومت و از بزرگترین شهرهای اسلامی به شمار می‌رفته است؛ ولیکن چون عصر تقیّه به واسطه نزاع و درگیری بین بنی امیه و بنی عباس تضعیف شده و فضا و مجالی برای اصحاب گشوده شد که آنها را متمکن از اقامه نماز جمعه نمود، فلذا امام علیه السلام آنان را تشویق و ترغیب به اقامه نماز جمعه توسط خودشان نمود.

و از آنجایی که اقامه نماز جمعه در ظرف حضور امام علیه السلام به جهت

اولویت ایشان جز با حضور آن حضرت منعقد نمی‌گردد، زراره برای تشرّف اصحاب به حضور آن حضرت در صبح روز جمعه سؤال می‌نماید و روشن است که اگر امام علیه السّلام خود بنفسه بخواهد اقامه نماز جمعه بنماید، دیگر بر احدی جایز نیست که بر ایشان تقدّم پیدا کند و یا اینکه در محلّ دیگری بدون حضور آن حضرت، خود اقامه نماز جمعه نماید؛ زیرا که در هر شهری باید فقط یک نماز جمعه اقامه گردد. پس هنگامی که امام علیه السّلام خیر دادند که به جهت بقای تقیّه نسبت به خودشان نمی‌توانند نماز جمعه را اقامه نمایند، نماز جمعه بر زراره به جهت عدم بقای تقید نسبت به او واجب خواهد بود.^۱

گفته نشود که: عصر حضرت امام باقر و حضرت امام صادق علیهما السّلام زمان تقیّه نبوده؛ خصوصاً با توجه به اینکه در همین زمان حسن بصری و اوزاعی و احمد بن حنبل بنا بر یکی از دو روایت نقل شده از او به عدم مشروطیت نماز جمعه به وجود شخص حاکم قائل شده‌اند؛ زیرا در جواب می‌گوییم:

اولاً: تقیّه در موردی تحقّق می‌یابد که فتوای مشهوری از اهل خلاف وجود داشته باشد و در بحث ما نحن فیه فتوای مشهور ابوحنیفه بر اشتراط وجوب نماز جمعه به وجود حاکم یا منصوب از جانب او وجود دارد.

و ثانیاً: اگرچه فتوا به عدم اشتراط از طرف این اشخاص فی حدّ نفسه صحیح و حق است؛ امّا آنها در مقام عمل، سلاطین جور را از باب اولویت برای تصدّی این مقام مقدّم می‌داشته‌اند و به خاطر همین اولویت بوده که خلفای جور از زمان تصدّی خلافت، خود متصدّی اقامه نماز جمعه می‌شدند. در چنین ظرفی چگونه ممکن است حضرات ائمّه معصومین علیهم السّلام خود متصدّی اقامه نماز جمعه گردند؟! درحالی که این امر مستلزم تقدّم ایشان بر خلفا می‌باشد!

۱. این اولین شاهد و دلیل است بر اینکه وجوب و حتی صحّت نماز جمعه مشروط به حضور امام یا نائب ایشان یا حاکم مبسوط الید نمی‌باشد؛ پس این نکته دقیق را متوجه باش! (منه عفی عن جرائمه)

و از این بیان اشکال آنچه گفته شده است - که امر امام علیه السلام به زراره عبارت است از نصب او برای امامت نماز جمعه - دانسته می شود.

[اولاً:] امر امام علیه السلام به زراره اعمّ از این خواهد بود که او امام یا مأموم باشد؛ پس روایت دلالتی بر نصب او نخواهد داشت.

[ثانیاً:] اگر نصب او به امامت جمعه با این امر عام تحقّق یابد، پس این نصب باید در تمام اعصار و زمانها نیز متحقّق گردد؛ زیرا ترغیب و تحریمی که از این روایت استفاده می گردد فقط مختصّ به زراره نبوده، بلکه عموم مردم را شامل می گردد.

نتیجه بحث:

ضعف ادّعای وجوب تخییری نماز جمعه با این ادّله بر کسی پوشیده نیست؛ فلذا اگر نماز جمعه از مناصب امام علیه السلام باشد، اقامه آن بدون اذن ایشان قطعاً حرام بوده و مجزی از نماز ظهر نیز نخواهد بود، و اما اگر از مناصب امام علیه السلام نباشد در این صورت نماز جمعه بر جمیع افراد واجب خواهد بود و قطعاً مسئله از یکی از این دو صورت خارج نیست. و از آنجایی که دانستی، ادّله بر عدم اشتراط نماز جمعه به نصب، دلالت می نماید؛ پس نماز جمعه بر فرد فرد افراد تا روز قیامت وجوب تعیینی خواهد داشت.

استدلال قائلین به وجوب نماز جمعه بعد از انعقاد آن:

کسانی که قائل به وجوب تعیینی نماز جمعه بعد از انعقاد و تشکیل آن شده اند ممکن است استدلال نمایند به ظاهر آیه شریفه^۱ و اینکه سیاق اطلاعات وارده در وجوب نماز جمعه منصرف به نماز جمعه های منعده می باشد.

[اولاً:] این ادّعا بر خلاف ظهور آیه می باشد؛ زیرا همان گونه که دانستی مراد

۱. سوره جمعه (۶۲) آیه ۹:

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾.

از ندا، دخول وقت بوده و یا مراد از آن، ندا برای مطلق نماز و فريضة ظهر می باشد؛
نه اینکه این ندا اختصاص به نماز جمعه داشته باشد.

[ثانیاً:] با توجه به اینکه اجتماعات و نماز جمعه در آن عصر منحصر در
جماعات مخالفین بوده، فلذا محال است که سیاق این روایات مطلقه بر وجوب
حضور در نماز جمعه های برگزار شده باشد؛ پس با توجه به نتیجه فوق، چاره ای از
التزام به وجوب تعیینی نماز جمعه نخواهیم داشت.

این تمام آن مطالبی بود که به ذهن قاصر حقیر در این باب خطور نمود،^۱ و

۱. آنچه از مجموع مباحث گذشته حاصل شد این است که نماز جمعه واجب است به نحو اطلاق،
و مشروط بر هیچ شرطی نبوده؛ بنابراین هیچ کس غیر از نه گروهی که در روایات آمده از اتیان و
انجام آن معذور نمی باشند و همانا شرط عدد و وجود خطیب، دو شرط برای تحقق و وجود نماز
جمعه می باشند؛ پس بر همه مسلمانان واجب بوده که با اجتماع و تشکیل حکومت شرعی اسلامی،
حاکم عادل را متمکن بر اقامه نماز جمعه بنمایند. اما در صورت عدم تمکن و مبسوط الید بودن
حاکم عادل از اقامه نماز جمعه - در جایی که حاکم جور یا نماینده منصوب از جانب او متصدی
اقامه نماز جمعه شده، یا در ظرفی که حکومت اسلامی تشکیل نشده باشد، یا در مواردی که حاکم
عادل به جهت رعایت احکام تقیه قادر نباشد خطبه صحیحی ایراد نماید که در بر گیرنده مصالح
مسلمین و ارشاد و راهنمایی آنان به آنچه که منفعت دین و دنیای ایشان در آن است و آنان را بر
آنچه که ضرر و مفسده ایشان در آن است آگاه و متوجه سازد - مستحب و ممدوح خواهد بود.
و به عبارت دیگر: بنا بر فرض عدم اقامه نماز جمعه آن گونه که باید باشد - مثل اقامه امام
علیه السلام یا شخص منصوب از جانب ایشان به نصب خاص یا عام و بر فرض عصیان و
ارتکاب مسلمین بر عدم اقامه نماز جمعه که گناهی کبیره و موبقه و مهلکه می باشد - نماز جمعه
به نحو ترتب مستحب خواهد بود.

و نماز جمعه فرد افضل از دو فرد واجب تخییری می باشد و همین حکم نسبت به اهل قریه ها نیز
جریان خواهد داشت، گرچه کسی که قادر بر ایراد خطبه بوده در میان آنها وجود داشته باشد، و
شاید مراد فقها از واجب تخییری همین باشد؛ فافهم!*(منه عفی عنه)

این تمام آن چیزی بود که خواستیم به عنوان تعلیقه و حاشیه بر آنچه در وجوب نماز جمعه قبلاً
نگاشته ایم، در این مقام اضافه نماییم.

خداوند تعالی را حمد و سپاس می‌گوییم که با تحریر این رساله، توفیق ضبط و حفظ آن را به ما داد و از حضرتش مسألت داریم که ما را در همه آنچه که مرضی و محبوب اوست موفق داشته و از هر آنچه که مورد نهی و سخط و غضب اوست بر حذر بدارد. و السّلام و الصّلاة علی سیدنا محمّد و آله الطّاهرين و لعنةُ الله علی أعدائهم أجمعين.

نگارش و تحریر این مباحث در شب نهم ماه صفر الخیر سال یک هزار و سیصد و هفتاد و دو - از هجرت نبوی صلی الله علیه و آله و سلّم، علی هاجرهما آلاف التّحیّة و السّلام - پایان پذیرفت.

و أنا الرّاجی عفو ربّه الغنیّ
سید محمّد حسین الحسینی الطّهرانیّ

◀ و الحمد لله أولاً و آخراً و صلی الله علی محمّد رسولہ و آله الطّاهرين و سلّم تسليماً كثيراً.

و أنا الرّاجی عفو ربّه سید محمّد حسین حسینی طهرانی
آخر جمادی الأولى سنة ۱۳۹۹ هجرية قمريه
* کلام ایشان در اینجا تناقض صریح و اشکاری با آنچه سابقاً در متن و تعلیقه بدان ملتزم شدند دارد. چراکه سابقاً نظرشان این بود که در زمانی که حکومت عادلانه برای اقامه نماز جمعه وجود نداشته باشد، اقامه نماز جمعه حرام خواهد بود و اگر نمازی اقامه گردد باطل است، و مردم به جهت ترک این عمل واجب مرتکب حرام شده و عاصی به‌شمار می‌آیند.

خاتمه

بیان شرایط و مسائل نماز جمعه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
و به نستعين
وَالصَّلَاةَ وَالسَّلَامَ عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
وَلَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ

یکی از شرایط نماز جمعه این است که نماز جمعه دیگری در فاصله کمتر از سه میل^۱ از محل برگزاری آن وجود نداشته باشد، و از عده‌ای از علما بر این مسئله ادعای اجماع شده است، و دو روایت حسنه و موثقه محمد بن مسلم بر آن دلالت دارد. حضرت ابی جعفر امام محمد باقر علیه السلام فرمودند:

۱. یكون بين الجماعتين ثلاثه أميال؛ یعنی لا يكون جمعة إلا فيما بينه وبين ثلاثه أميال و ليس تكون جمعة إلا بخطبة.
قال: فإذا كان بين الجماعتين في الجمعة ثلاثه أميال، فلا بأس أن يجمع [يجمع] هؤلاء و [يجمع] هؤلاء.^۲

«بین دو نماز جمعه باید سه میل فاصله باشد؛ یعنی نماز جمعه دیگری صحیح نیست مگر اینکه یک فرسخ با نماز جمعه اول فاصله داشته باشد، هم چنین نماز جمعه صحیح نیست مگر با ایراد خطبه.»

۱. سه میل برابر با یک فرسخ می‌باشد. (محقق)

۲. الکافی، ج ۳، ص ۴۱۹؛ تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۲۳، با قدری اختلاف.

و نیز فرمودند: «وقتی که بین دو جماعت یک فرسخ فاصله بود، اشکال ندارد که هر کدام جداگانه نماز را اقامه نمایند.»

۲. تَجِبُ الْجُمُعَةُ عَلَى مَنْ كَانَ مِنْهَا عَلَى فَرْسَخَيْنِ، وَمَعْنَى ذَلِكَ إِذَا كَانَ إِمَامٌ عَادِلٌ وَقَالَ إِذَا كَانَ بَيْنَ الْجَمَاعَتَيْنِ ثَلَاثَةُ أَمْيَالٍ فَلَا بَأْسَ أَنْ يَجْمَعَ [يُجْمَعُ] هَوْلَاءُ وَيَجْمَعَ [يُجْمَعُ] هَوْلَاءُ وَلَا يَكُونُ بَيْنَ الْجَمَاعَتَيْنِ أَقْلٌ مِنْ ثَلَاثَةِ أَمْيَالٍ.^۱

«نماز جمعه بر کسی واجب است که تا فاصله دو فرسخی از محل برگزاری آن باشد، و این وجوب مشروط به حضور امام عادل می باشد. و وقتی که بین دو نماز جمعه یک فرسخ فاصله باشد، مانعی از تشکیل و برگزاری آن دو نبوده و نباید فاصله بین آن دو جماعت کمتر از سه میل باشد.»

قبل از بحث راجع به مفاد این روایات لازم است مقدمه ای بیان شود:

الفاظ عبادات اگرچه برای اعم از صحیح و فاسد وضع شده، ولیکن در مقام خطاب و تکلیف قطعاً منصرف به صحیح از آن بوده است؛ پس بنابراین عدم جواز انعقاد دو نماز جمعه در فاصله کمتر از یک فرسخ در صورتی است که هر دو نماز به طور صحیح اقامه شود؛ فلذا اگر فرض شود که یکی از آن دو فاسد بوده انعقاد نماز جمعه دیگر اشکالی نخواهد داشت.

اما مراد از صحّت در عبادات صحّت واقعی نبوده، بلکه مراد صحّتی است که نماز گزاران آن را از لحاظ ظاهر شرع، مقتضی اجزاء و قبول بدانند. طبق این بیان اگر در این فاصله نماز جمعه ای توسط مخالفین منعقد گردد، برگزاری نماز جمعه دیگر اشکالی نخواهد داشت؛ زیرا که عبادات مخالفین مجزی برای ایشان نیست.

چنان که در کتاب کافی از زراره نقل شده است که:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الصَّلَاةِ خَلْفَ الْمُخَالَفِينَ؛ فَقَالَ: «مَا هُمْ

۱. تهذیب الأحكام، ج ۳، ص ۲۳.

عندی إلا بمنزلة الجُدُر.^۱

«از حضرت امام محمد باقر علیه السّلام راجع به حکم شرکت در جماعت مخالفین سؤال کردم؛ حضرت در جواب فرمودند: "آنان در نزد من به منزله دیوارهایی بیش نیستند."»

فرع اوّل: اگر امام جمعه به عنوان مثال قرائت سوره را واجب نداند و نماز را بدون سوره اقامه نماید، برای شخصی که سوره را در نماز واجب می‌داند جایز نیست نماز جمعه دیگری منعقد نماید؛ اگرچه اقتدای به او برای این شخص جایز نمی‌باشد، و این به خاطر آن است که نماز جمعه اقامه شده توسط او از لحاظ ظاهر شرع صحیح و مجزی می‌باشد.

بنابراین اخبار و روایاتی که دلالت می‌کند بر عدم جواز انعقاد نماز جمعه دیگر در صورتی که نماز جمعه صحیحی منعقد شده باشد، شامل آن خواهد شد.^۲
و این مسئله مانند سقوط اذان و اقامه از کسی است که می‌خواهد نماز خود را فردی در محلی که نماز جماعت منعقد شده بخواند؛ زیرا که سقوط اذان و اقامه دائر مدار صحّت نماز جماعت نزد مصلّین بوده، نه نزد کسی که می‌خواهد فردی نماز بخواند.

ولیکن در ما نحن فیه، شخصی که نماز جمعه را به خاطر ترک سوره توسط

۱. الکافی، ج ۳، ص ۳۷۳.

۲. این بیان مورد تأمل و نظر می‌باشد؛ زیرا منع از انعقاد نماز جمعه دیگر توسط کسی که سوره را واجب می‌داند همانا به جهت امکان انجام و اتیان واجب به واسطه اقتدا به این امامی است که سوره را واجب نمی‌داند، و اما در صورت عدم جواز اقتدا به چنین امامی از یک طرف و وجوب اطلاقی نماز جمعه از طرف دیگر، دیگر اشکالی در انعقاد و اقامه نماز جمعه توسط کسانی که سوره کامل را در نماز واجب می‌دانند نخواهد بود. بله! ممکن است گفته شود بر امام جمعه‌ای که سوره را واجب نمی‌داند واجب است که سوره‌ای کامل را در نماز بیاورد تا رعایت ادله و مأمومین را بنماید؛ فتدکر! (منه عفی عن جرائمه)

امام جمعه باطل می‌داند باید نماز جمعه دیگری را در فاصله یک فرسخی یا بیشتر - در صورت اجتماع شرایط از جهت تعداد و وجود شخص خطیب - منعقد نماید، و در صورت عدم اجتماع شرایط، تکلیف او نسبت به نماز جمعه ساقط شده و باید نماز ظهر را به صورت فرادی اقامه نماید.

و حکم این فرع بر خلاف موردی است که امام جمعه بعضی از اجزاء و شرایطی که حدیث «لا تُعاد» شامل آنها نمی‌گردد را به جهت فراموشی بجا نیاورده باشد؛ مثلاً اگر امام نسیاناً بدون وضو یا پشت به قبله و یا بدون رکوع مشغول اقامه نماز گردید، نماز او از جهت ظاهر شرع باطل بوده و در این حکم تفاوتی بین علم این شخص به نسیان امام جمعه یا عدم آن وجود ندارد؛ پس در این صورت انعقاد نماز جمعه دیگر برای این شخص اشکالی نخواهد داشت.

اما اگر امام اجزاء و شرایطی که مشمول حدیث «لا تُعاد» است را فراموش کند، نماز او در واقع صحیح بوده و انعقاد نماز جمعه دیگر جایز نمی‌باشد.

فرع دوّم: بدان که اگر تو امام جمعه را فاسق بدانی در حالی که نمازگزاران او را عادل می‌دانند، انعقاد نماز جمعه دیگر برای تو جایز نمی‌باشد؛ زیرا که عدالت امام از شرایط واقعی صحّت نماز جماعت نبوده، بلکه به عنوان شرط علمی اخذ شده است؛ بنابراین اگر چهار نفر که معتقد به عدالت او هستند به او اقتدا نمایند، این نماز جمعه صحیحاً منعقد شده است؛ زیرا که نماز جمعه حدّ اقل با حضور پنج نفر تشکیل و منعقد می‌گردد.^۱

فرع سوّم: همانا مراد و مقصود از عدم امکان انعقاد دو نماز جمعه صحیح در فاصله کمتر از یک فرسخ، اقامه دو نماز جمعه که از همه جهات صحیح باشد نیست؛ زیرا که یکی از شرایط صحّت، فاصله یک فرسخی آن دو از یکدیگر است؛

۱. در متن عبارت، اضطراب و تشویشی مشاهده می‌شود. (منه عفی عن جرائمه)

فلذا اگر این فاصله بین این دو مراعات نشود، چگونه می‌توان صحّت آن دو را تصوّر نمود؟ پس بنابراین مراد از صحّت، صحیح بودن آن با قطع نظر از این شرط می‌باشد.

حال بعد از اینکه این مقدمه را دانستی می‌گوییم:

همانا ظاهر دو روایتی که در صدر بحث گذشت عدم صحّت دو نماز جمعه‌ای است که در کمتر از یک فرسخ تشکیل می‌شود که دیگر تفاوتی ندارد که هر دو از لحاظ زمان مقارن بوده یا یکی زودتر از دیگری تشکیل گردد؛ اما بعد از وضوح بطلان نماز در صورت تقارن، بحث این است که هر دو نماز باطل می‌شوند یا اینکه یکی از آن دو بدون تعیین باطل می‌گردد.

یکی از اساتید ما - مدّ ظلّه - در مجلس درس می‌فرمود:

ممکن نیست از این دو خبر، بطلان هر دو نماز جمعه را استفاده نمود؛ زیرا مفهوم قول امام علیه السّلام:

«إِذَا كَانَ بَيْنَ الْجَمَاعَتَيْنِ فِي الْجُمُعَةِ ثَلَاثَةُ أَمْيَالٍ، فَلَا بَأْسَ أَنْ يَجْمَعَ [يُجْمَع] هُوَ لَاءٌ وَيَجْمَعُ [يُجْمَع] هُوَ لَاءٌ؛»^۱

این است که اگر بین آن دو کمتر از یک فرسخ فاصله باشد در صحّت انعقاد و برگزاری این دو نماز جمعه اشکال وجود دارد. ولیکن ممکن است گفته شود در صحّت انعقاد یکی از آن دو بدون تعیین اشکالی نیست که به واسطه قرعه، آن نماز صحیح مشخص می‌گردد. و این مسئله نظیر موردی می‌باشد که شخصی دو نفر را وکیل قرار بدهد که هر کدام از آنها وکیل او در عقد دو خواهر باشند؛ پس هر کدام از آنها یکی از دو خواهر را در زمان واحد به عقد او در آورند که در این مورد فقها حکم به صحّت یکی

۱. الکافی، ج ۳، ص ۴۱۹. ترجمه:

«وقتی که بین دو جماعت یک فرسخ فاصله بود، اشکال ندارد که هر کدام جداگانه نماز را اقامه نمایند.»

از این دو عقد نموده‌اند؛ بنابراین برای مشخص نمودن عقد صحیح نیاز به قرعه داریم.^۱

با توجه به اینکه موارد قرعه در شریعت مشخص و معین می‌باشد، باید واقع معلومی که از نظر ما مجهول بوده وجود داشته باشد تا به واسطه قرعه، آن واقع معلوم مشخص گردد.

اما اگر واقع، امر مشتبهی باشد دیگر اصلاً مجالی برای قرعه وجود نخواهد داشت. و از همین جا دانسته می‌شود صحّت قرعه در اصل مسئله مورد تنظیر - که همان عقد دو خواهر باشد - غیر مسلم است. و خلاصه اینکه چون که دلیلی بر رجحان یکی از دو نماز بر دیگری در واقع وجود ندارد پس هر دو نماز باطل می‌شوند.

مفاد این دو روایت ظهور در بطلان هر دو نماز جمعه‌ای که در کمتر از یک فرسخ اقامه شده است را دارد؛ زیرا کلام امام علیه السلام که فرمودند: «فلا بأس» بر هر دو نماز جمعه با هم وارد نشده است تا اینکه مفهوم آن، عبارت باشد از بأس و اشکال در هنگامی که دو نماز جمعه با هم منعقد می‌گردند؛ بلکه «فلا بأس» بر هر یک از دو نماز جمعه منعقد شده وارد شده است؛ زیرا که حرف عطف در قوه تکرار عامل است.

بنابراین معنای عبارت این‌گونه خواهد شد: هنگامی که فاصله بین دو نماز

۱. قرعه حرام را مبدل به حلال نمی‌نماید؛ بلکه قرعه برای روشن شدن آن حلال واقعی است که نزد خداوند معلوم و از نظر ما مجهول می‌باشد. اما در بحث ما نحن فیه از آن جهت که اجرای صیغه عقد در زمان واحد برای دو خواهر بالضرورة حرام می‌باشد؛ فلذا صرف اجرای عقد برای یکی از آن دو، عقد دیگر را باطل می‌کند. پس هر دو عقد به جهت تعارض دو علت بر حلیت زنی که عقد نکاح بر او خوانده شده است باطل خواهد بود، و این نظیر تعارضی است که در اجرای اصالة البرائة در اطراف علم اجمالی پیش می‌آید؛ پس توجه نما که این نکته دقیقی می‌باشد. (منه عفی عن جرائمه)

جمعه یک فرسخ باشد اشکالی در اجتماع این جماعت نیست، و همچنین اشکالی در اجتماع آن جماعت دیگر نیست.

پس مفهوم این عبارت همان گونه که می بینی بدین صورت می گردد: اگر فاصله بین دو جماعت کمتر از یک فرسخ باشد، پس اجتماع این دسته برای اقامه نماز جمعه اشکال داشته و همچنین اجتماع آن دسته دیگر نیز اشکال دارد.

و طبق این بیان برای حکم به بطلان این دو نماز احتیاج به این مباحث طولانی و مُمل نخواهد بود، و در این صورت تفاوتی در بطلان آن دو از این جهت که هر کدام جاهل یا عالم به انعقاد نماز جمعه دیگر بوده و یا اینکه یکی از آن دو عالم به انعقاد نماز جمعه و دیگری جاهل به آن باشد وجود ندارد؛ زیرا که فاصله بین نماز جمعه به عنوان شرط واقعی اخذ شده، فلذا در صورت عدم حصول آن نماز باطل خواهد بود؛ چنان که حکم در سایر شروط واقعیّه هم این گونه می باشد.

اگر گفته شود که مفاد روایت منصرف به صورت علم به فاصله بوده تا اینکه در صورت جهل نمازگزاران دو جماعت، نماز هر دو و در صورت جهل یکی از دو جماعت، نماز گروه جاهل صحیح باشد کلامی بدون دلیل است؛ زیرا با توجه به اینکه روایت در مقام بیان حکم وضعی می باشد دیگر مقتضی برای چنین ادعایی وجود ندارد.

همچنین در صورتی که یکی از دو نماز جمعه بر دیگری سبقت داشته باشد نیز هر دو نماز باطل می گردند؛ زیرا همان طور که دانستی ظاهر دو خبر بطلان هر دو نماز جمعه ای که در محل واحد اقامه شده اند می باشد، نه خصوص نماز جمعه متأخر؛ فلذا از اطلاق آنها بطلان نمازها حتی در صورت سبقت یکی از آنها بر دیگری استفاده می شود.^۱

۱. در اینکه حتی در صورت سبقت یکی از دو نماز جمعه هر دو باطل باشد منع واضحی است؛ زیرا جماعت متقدم به وظیفه و تکلیف خود عمل نموده و جماعتی که بعداً تشکیل شده مرتکب عصیان گردیده اند. تمام این مطالب در صورتی است که امام جمعه منصوب نباشد؛ اما در صورت نصب، دیگر مجالی برای این فروع نخواهد بود. (منه عفی عن جرائمه)

ممکن است کسی این‌گونه تصوّر نماید که نماز جمعه سابقه صحیح می‌باشد؛ زیرا هنگامی که نماز جمعه اوّل منعقد گردیده، به صورت صحیح تشکیل و اقامه شده است و هیچ مانعی هم از اقامه صحیح آن وجود ندارد. اما نماز جمعه متأخر به دلیل اختلال در تحقق شرط آن فاسد بوده و نمی‌تواند مانع از صحّت نماز جمعه اوّل گردد؛ زیرا که مانع از صحّت آن نماز، نماز جمعه‌ای است که باطل نبوده و صحیحاً اقامه شده است.

ولیکن این توهّم مردود می‌باشد؛ به دلیل اینکه صحّت نماز اوّل، خود محلّ بحث و نظر است؛ زیرا ما مدّعی هستیم که صحّت آن نماز جمعه مشروط به عدم انعقاد نماز جمعه دیگری در وقت اقامه نماز جمعه است، همان‌گونه که اطلاق روایت ظهور در این مطلب دارد؛ کما اینکه نماز جمعه دوّم نیز محلّ بحث و نظر است.

و به عبارت دیگر هر کدام از این دو نماز جمعه در صورتی صحیح خواهد بود که نماز جمعه دیگری منعقد نگردد؛ زیرا بحث ما در موردی است که هر دو نماز از حیث اجزاء و شرایط غیر از شرط بُعد که محلّ بحث می‌باشد تمام و صحیح بوده‌اند؛ پس همان‌گونه که نماز اوّل مانع از صحّت نماز دوّم است، نماز دوّم نیز مانع از صحّت نماز اوّل خواهد بود.

و به بیان روشن‌تر هر کدام از آنها مانع از انعقاد صحیح دیگری خواهد بود، پس بنابراین هر دو باطل خواهد بود؛ زیرا که تمناع موجود بین دو نماز جمعه صحیح واقع شده است و این مقتضی امتناع حصول و تحقق آن دو خواهد بود، نه دو نماز فاسدی که هر کدام به خودی خود فاسد بوده و هیچ‌کدام از آنها باعث بطلان نماز دیگر نیستند و رابطه علی و ترتیبی بین آنها وجود ندارد و مجرد تقدّم نماز جمعه‌ای که اوّل برگزار گردیده مرجّح صحّت آن نمی‌باشد؛ زیرا که در این مقام دلیلی بر ارجحیت نماز سابق نداریم.^۱

۱. اشکال این مطلب در تعلیقه سابق گذشت. (منه عفی عن جرائمه)

اگر گفته شود: مشروطیت صحت نماز جمعه اول به عدم انعقاد نماز جمعه متأخر مبنی بر التزام به صحت شرط متأخر می باشد، درحالی که چنین التزامی فاسد است.

در پاسخ خواهیم گفت: این توهّم فاسدی است؛ زیرا شرط متأخری که صحت آن ممتنع است آن شرطی است که برگشت به تقدّم معلول بر علت دارد؛ مانند تقدّم حکم بر موضوع خودش.

چرا که اگر شرطی از شرایط موضوع زماناً متأخر از آن باشد، ترتّب حکم بر آن موضوع غیر معقول خواهد بود. اما در این مقام از مشروط بودن صحت نماز جمعه اول به عدم اقامه نماز جمعه دوّم در زمان متأخر، تقدّم معلول بر علت لازم نمی آید؛ زیرا بر فرض اینکه وجوب نماز جمعه وجوب مطلق باشد، دیگر مشروط به عدم انعقاد نماز جمعه دوّم نخواهد بود.

و این شرط صرفاً شرط واجب خواهد بود و این مسئله نظیر امر سابق به نماز است به شرطی که بعد از اتیان آن ریا و عُجب برای مصلّی حاصل نشود؛ پس چنان که عدم ریا و عُجب شرط برای صحت نماز است، هم چنین در ما نحن فیه عدم انعقاد نماز جمعه دوّم، شرط صحت نماز جمعه اول خواهد بود.^۱

و می توانی این گونه بگویی: مطلب در این مقام نظیر مشروط بودن صحت تکبیرة الإحرام به سلام نماز و مشروط بودن صحت سلام به تکبیرة الإحرام است؛ چراکه امر به نماز بر مجموعه ای که دارای اجزاء بوده متعلّق گردیده است که صحت هر جزء از اجزای این مجموعه منوط به اتیان بقیة اجزاء می باشد.

و امر به نماز جمعه در ما نحن فیه نیز از این قبیل می باشد؛ زیرا وجوب آن به اتیان یک نماز جمعه متعلّق گردیده که معنای آن اقامه نماز جمعه ای است که با وجود آن نماز جمعه دیگری اقامه نگردد.

۱. منع و اشکال این مطلب، پیش از این گذشت. (منه عفی عن جرائمه)

پس با این بیان خواهی دانست که دیگر فرقی در بطلان دو نماز جمعه در صورتی که نماز جمعه دوم قبل از فراغ از نماز جمعه اول و یا بعد از فراغ از آن تشکیل شود نخواهد بود؛ زیرا که اطلاق روایت بر عدم صحّت دو نمازی که در فاصله کمتر از سه میل تشکیل شده‌اند دلالت می‌نماید و ظهور این روایات، عدم صحّت نماز جمعه در تمام وقت آن می‌باشد.^۱ با این بیان اشکالات موجود در کلام صاحب مصباح الفقیه بر تو روشن می‌گردد و ما کلام را به ذکر آن طولانی نمی‌کنیم. ممکن است توهم شود در صورت علم جماعت اول به انعقاد نماز جمعه دیگر و عدم علم جماعت دوم به انعقاد نماز جمعه اول، فقط نماز جمعه اول باطل خواهد بود هم‌چنین نماز جمعه دوم باطل می‌گردد، در صورتی که علم به انعقاد جماعت اول داشته و جماعت اول نسبت به انعقاد جماعت دیگر علم نداشته باشد، درحالی که این توهم فاسد است؛^۲ زیرا بنا بر هر فرضی، هر دو نماز جمعه باطل خواهد بود.

زیرا انعقاد هر دو نماز جمعه خالی از یکی از این صور نخواهد بود:

۱. این مطلب مسلم است و هیچ اشکالی در آن نیست که نماز جمعه به لحاظ ویژگی‌های منحصر به فرد خود یک نماز خاصی است که همه مسلمانان نسبت به آن مطلع و آشنا بوده و اهتمام خاصی به اقامه و برپایی آن داشته و به این جهت برای برگزاری آن مکان و محل ویژه‌ای مهیا نموده و مرتبه ممتازی از دیگر نمازها برای آن در نظر گرفته‌اند. پس با توجه به این جایگاه ویژه چگونه ممکن است که در کمتر از یک فرسخ دو نماز جمعه همزمان با یکدیگر برپا شود، درحالی که بطلان هر دو نماز در این فاصله از بدیهیات است؟ و این مطلبی است که عموم مردم نسبت به آن آگاه بوده چه رسد به شخص امام جمعه. پس بنابراین اصولاً مطرح نمودن این مسئله جایگاهی نخواهد داشت. حال با چشم پوشی از این مطلب اگر سبقت گرفتن برای اقامه نماز جمعه به جهت دعاوی دنیوی نباشد، پس بر جماعت دیگر لازم است که اقامه آن را ترک نمایند؛ اما اگر احیاناً برگزاری این دو نماز جمعه بدون علم و غرضی اتفاق افتاد، پس مقتضای قواعد صحّت هر دو نماز خواهد بود. (منه عفی عن جرائمه)
۲. بلکه بنا بر آنچه تقریر نمودیم مطلبی قوی و صحیح است. (منه عفی عن جرائمه)

۱. هر دو جماعت، جاهل به انعقاد نماز جمعه دیگری باشد.
 ۲. هر دو جماعت، عالم به انعقاد نماز جمعه دیگری باشد.
 ۳. یکی از آن دو جماعت عالم و دیگری جاهل به انعقاد نماز جمعه دیگر باشد.
- بنابراین چهار صورت متصور خواهد بود:

صورت اول: اینکه هر دو جماعت نسبت به انعقاد نماز جمعه دیگر جاهل و بی‌خبر بوده و با توجه به اینکه شرط مسافت، شرط واقعی است؛^۱ پس لازمه آن بطلان هر دو نماز جمعه می‌باشد. اگر بعد از اتمام نماز از انعقاد نماز جمعه دیگر قبل یا بعد از آن مطلع شدند، بر آنها واجب است به مکانی که از هر دو نماز جمعه یک فرسخ فاصله دارد رفته و در آنجا نماز جمعه دیگری را اقامه نمایند؛ چراکه به واسطه اقامه نماز جمعه اول تکلیف از آنان ساقط نگردیده است و در همان محل اقامه نماز جمعه دیگر نیز ممکن نخواهد بود؛ زیرا به همان دلیلی که نماز اول باطل بود، این نماز جمعه نیز باطل است.

صورت دوم: که هر دو جماعت عالم به انعقاد نماز جمعه دیگر می‌باشند که در این صورت هم هر دو نماز جمعه باطل می‌باشد. و اگر از هر دو جماعت قصد قربت متمشی باشد به جهت جهل به حکم که نمی‌دانند در صورت انعقاد نماز جمعه دیگر، نماز آنان باطل می‌گردد، باز هم هر دو نماز جمعه به علت تمانع بین آن دو باطل خواهد بود.

پس بنابراین اگر بعد از انعقاد نماز جمعه از حکم به بطلان با خبر شدند بر

۱. بُعد و مسافت همانند وقت و اجتماع، شرط مشروعیت نماز نیست بلکه شرط برای نماز، بعد از تحقق وجوب آن است و نهی از اقامه نماز در کمتر از مسافت مذکور، از باب تراحم می‌باشد؛ فلذا پوشیده نیست که عدم علم به اقامه نماز دیگر کفایت از صحت و اجزای آن خواهد کرد، چرا که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ﴾ (سوره توبه (۹) آیه ۱۹)؛ و یا آیه شریفه: ﴿إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾ (سوره مائده (۵) آیه ۲۷)؛ زیرا اقامه نماز جمعه در این فرض لا محاله از مصادیق احسان و تقوا می‌باشد. (منه عفی عن جرائمه)

آنها واجب خواهد بود که از محل اقامه هر دو نماز جمعه یک فرسخ فاصله گرفته و نماز جمعه دیگری را در صورتی که مجال برای اقامه آن باقی مانده باشد اقامه نمایند و در غیر این صورت تکلیف آنان اقامه نماز ظهر می باشد.

اما اگر قائل به بطلان دو نماز جمعه به این جهت باشیم که مقتضی امر به شیء نهی از ضد آن بوده و نهی از ضد هم مستلزم فساد باشد؛ بنابراین تکلیف هر جماعت به سعی و حرکت به سوی نماز جمعه منعقد دیگر، مستلزم نهی از حرکت به سمت نماز منعقد خود خواهد بود؛ فلذا هر دو نماز جمعه باطل خواهد بود.

این مطلب فقط در صورتی تمام خواهد بود که فرصت کافی بعد از اتمام دو نماز برای فاصله گرفتن از محل اقامه نماز به اندازه یک فرسخ و اقامه نماز جمعه دیگر وجود نداشته باشد.

اما در صورتی که قصد قربت از آنان متمشی نباشد، به علت اینکه هر دو جماعت به خاطر عدم مراعات شرط فاصله بین دو نماز عالم به فساد و بطلان نماز جمعه خویش بوده، دیگر بطلان مستند به تمنع نخواهد بود؛ زیرا دانستی که تمنع در صورتی تحقق پیدا می کند که هر دو نماز جمعه از جمیع جهات و شرایط غیر از شرط بُعد صحیح باشد، پس بنابراین بطلان مستند به عدم وجود قصد قربت خواهد بود و اتیان این دو نماز جمعه کالعدم بوده و هیچ تأثیری در بطلان نماز جمعه سوم نخواهد داشت. پس بر این دو جماعت در صورت احراز شرط و پیش از فوت وقت واجب است نماز جمعه دیگری را منعقد نمایند، به این صورت که هر دو جماعت در محل واحد اقامه نماز جمعه نموده یا اینکه هر کدام از آنها یک فرسخ از یکدیگر فاصله گرفته و هر کدام اقامه نماز نمایند و دیگر لزومی بر فاصله گرفتن یک فرسخی از محل آن دو نماز جمعه باطل نخواهد بود؛ زیرا آن دو نماز جمعه به جهت فسادشان تأثیری در صحّت نماز جمعه دیگر نخواهند داشت.

صورت سوم: که جماعت دوم نسبت به انعقاد نماز جمعه اول عالم بوده اما جماعت اول عالم به انعقاد نماز جمعه دوم نمی باشد؛ چنانچه - به خاطر جهل به

حکم - قصد قربت از جماعت دوّم متمشّی باشد، هر دو نماز به علّت تمانع باطل خواهد بود.^۱ پس در این صورت هم بر جماعت دوّم و هم بر جماعت اوّل - اگر علم به فساد نمازشان داشته باشند - واجب است که نماز جمعه دیگری را در فاصله یک فرسخی اقامه نمایند.

اما در صورت عدم امکان قصد قربت جماعت دوّم به خاطر علم به فساد، فقط خصوص نماز جماعت دوّم باطل خواهد بود نه جماعت اوّل؛ زیرا فساد ذاتی نماز دوّم، تأثیری در فساد نماز اوّل ندارد.^۲

محصلّ این کلام این خواهد بود که: هیچ تفاوتی بین صورت اقتران و سبق و تأخّر دو نماز جمعه وجود ندارد؛ فلذا تفصیل مذکور در صورت مقارنه هم جاری خواهد بود.

جماعتی که قصد اقامه نماز جمعه را داشته باید این شرط را نیز همانند سایر شروط احراز نمایند؛ پس اگر بگوییم: آنچه که بر این جماعت واجب است، انعقاد نماز جمعه‌ای است که متّصف به عدم انعقاد نماز جمعه دیگر همراه آن باشد که در این صورت شرط عبارت می‌باشد از عدم سبق و اقتران و تأخّر.

پس بنابراین مجالی برای احراز این شرط به واسطه اصل عدم انعقاد نخواهد بود؛ زیرا اصل عدم انعقاد نماز جمعه دیگر ثابت نمی‌کند که این نماز جمعه غیر مسبوق به نماز جمعه دیگر نبوده باشد، چنان‌که ثابت نمی‌کند بعد از آن نیز نماز جمعه دیگری منعقد نگردد؛ پس بر آنان واجب خواهد بود شرط عدم انعقاد نماز جمعه دیگر را به واسطه علم یا شهود بیّنه احراز نمایند و در صورت عدم وجود بیّنه یا عدم تمکّن از تحصیل علم به جهت مشقّت یا استحاله آن باید عمل به ظن

۱. ظاهراً به همان وجهی که ذکر شد، نماز جمعه اوّل صحیح می‌باشد. (منه عفی عن جرائمه)

۲. مؤلف محترم صورت چهارم را ذکر نفرموده‌اند؛ زیرا صورت چهارم، عکس صورت سوّم خواهد بود و حکمش همانند صورت سوّم می‌باشد. (محقّق)

نمایند؛ زیرا در این مقام احراز علم قطعی به جهت انسداد منتفی می باشد. ولیکن ظاهر دو روایت مذکور عدم دخالت اتّصاف در متعلّق تکلیف است و تکلیف مقیّد و متّصف به احراز شرط نخواهد بود؛ بلکه آنچه واجب است تشکیل نماز جمعه به نحوی است که عدم انعقاد نماز جمعه دیگر شرط در صحّت آن باشد و یا اینکه انعقاد نماز جمعه دیگر مانع از صحّت آن خواهد بود.

ولیکن عنوان اشتراط یا مانعیّت دخیل در عنوان تکلیف نیست، فلذا مانعی از اجرای اصل عدم انعقاد نماز جمعه دیگر وجود نخواهد داشت؛ زیرا تکلیف به اقامه نماز جمعه مرکّب از یک امر وجودی - که با وجودش محرز شده - و یک امر عدمی - که با اصل عدم، احراز می گردد - است، و اجرای این اصل برای عدم انعقاد نماز جمعه دیگر تا زمان برگزاری و انعقاد این نماز جمعه بلا اشکال خواهد بود.

اما اجرای این اصل نسبت به نماز جمعه متأخّر مبتنی بر صحّت جریان استصحاب در مستقبل خواهد بود که اگر آن را بپذیریم اصالة العدم نسبت به نماز جمعه متأخّر جاری خواهد بود و الا باید عدم انعقاد آن در زمان لاحق، به وسیله علم یا تعبّد، و در صورت عدم تمکّن از آن دو به وسیله ظن احراز گردد.

مسئله دیگر اینکه: آیا ممکن است فردی با اجرای اصالة الصّحّة به یکی از این دو نماز اقتدا نماید، به این نحو که بنا را بر صحّت بگذارد که این نماز از مصادیق صورت چهارم بوده که در آن فرض، نماز جماعت اوّل صحیح و دوّمی باطل می باشد و یا اینکه چنین عملی امکان ندارد؟ ظاهراً مانعی برای اجرای اصالة الصّحّة وجود ندارد، در صورتی که اصالة الصّحّة خود از اصول محرزه باشد.

و گفته نشود: اجرای این اصل مستلزم قائل شدن به فساد نماز دوّم است درحالی که حمل فعل یک مسلمان بر صحّت در صورتی که مستلزم حمل فعل مسلمان دیگری بر فساد باشد ممکن نخواهد بود.

زیرا در جواب می گوئیم: فساد نماز جماعت دوّم براساس همه این تقادیر بوده نه اینکه مبتنی بر صحّت نماز جماعت اوّل باشد.

بله! اگر ما بگوییم: از لحاظ شرع اصالة الصَّحَّة ثابت نشده؛ بلکه مبنای این اصل براساس بنای عقلا در رفتارشان براساس حصول ظنِّ اطمینانی بوده - که اظهر هم همین است -؛ پس هنگامی که اطمینان حاصل شود که جماعت اوّل جاهل به انعقاد جماعت دوّم بوده و جماعت دوّم مطلع از انعقاد جماعت اوّل بوده‌اند درحالی که هر دو جماعت عالم به حکم باشند، دیگر مجالی برای اقتدا نخواهد بود. باید دانست که بر صحّت نماز سابق فقط ادّعای اجماع شده؛ بلکه در مصباح الفقیه آمده که از احدی مخالفت با این حکم مشاهده نشده است، ولیکن مخفی نیست که رفع ید نمودن از اطلاق روایات با امثال این اجماعات مشکل است؛ چراکه این اجماعات اعتبار و حجّیتی ندارند، فتأمل!^۱

افرادی که نماز جمعه بر آنان واجب است

بدان که نماز جمعه بر هر فردی واجب بوده و کسی از اقامه آن معذور نبوده مگر نه گروه: خردسال، افراد سالخورده، مریض، دیوانه، زن، مسافر، نابینا، عبد و کسی که در دو فرسخی از نماز جمعه می‌باشد. و به این روایات بر این مطلب استدلال می‌شود:

۱. در صحیححه، زراره از حضرت امام محمد باقر علیه السّلام نقل می‌کند که حضرت فرمودند:

فرض الله على الناس من الجمعة إلى الجمعة خمساً و ثلاثين صلاةً؛ منها صلاةٌ واحدةٌ فرضها الله عزّ و جلّ في جماعةٍ وهي الجمعة، و وضعها عن تسعة: عن الصّغير و الكبير و المجنون و المسافر و العبد و المرأة و المريض و الأعمى و من كان على رأس فرسخين.^۲

۱. اجماع ادّعا شده در ما نحن فيه مبتنی بر مطلبی است که پیش از این ذکر کردیم که براساس قواعد، نماز جمعه متقدّمه صحیح می‌باشد؛ فلذا اطلاقی وجود ندارد تا با اجماع معارضه کند. و به تحقیق همان‌گونه که به دفعات مکرّر گفته شد اجماع مطلقاً نه در این مورد و نه در سایر موارد اساساً حجّیت ندارد. (منه عفی عن جرائمه)

۲. الکافی، ج ۳، ص ۴۱۹.

«خداوند متعال از یک جمعه تا جمعه دیگر سی و پنج نماز را بر مردم واجب کرده است؛ و خداوند یکی از این نمازها را به جماعت واجب فرموده است و آن عبارت از نماز جمعه است، و وجوب آن را از نه گروه برداشته است: کودک، پیر و سالخورده، دیوانه، مسافر، عبد، زن، مریض، کور و آنکه دو فرسخ از محل اقامه نماز فاصله داشته باشد.»

در صحیحه، منصور بن حازم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمودند:

يَجْمَعُ [يُجْمَعُ] الْقَوْمُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ إِذَا كَانُوا خَمْسَةً فَمَا زَادَ [فَمَا زَادُوا]، فَنَ كَانُوا أَقَلَّ مِنْ خَمْسَةٍ فَلَا جَمْعَ لَهُمْ. وَ الْجُمُعَةُ وَاجِبَةٌ عَلَى كُلِّ أَحَدٍ لَا يُعَذَّرُ النَّاسُ فِيهَا إِلَّا خَمْسَةٌ: الْمَرْأَةُ وَ الْمَمْلُوكُ وَ الْمَسَافِرُ وَ الْمَرِيضُ وَ الصَّبِيُّ.^۱

«اجتماع مردم در روز جمعه برای اقامه نماز جمعه در صورتی که بیشتر از پنج نفر باشند واجب است؛ اما اگر از پنج نفر کمتر بودند دیگر نماز جمعه بر آنان نیست. نماز جمعه بر همه افراد واجب است و هیچ‌کس از حضور در آن معذور نمی‌باشد مگر پنج گروه: زن و مملوک و مسافر و مریض و کودک.»

کلام امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه‌ای که فرمودند:

الجمعة واجبة على كل مؤمنٍ إلا على الصبي... الخ^۲

«نماز جمعه بر هر مؤمنی واجب است مگر بر کودک...»

۱. تهذیب الأحكام، ج ۳، ص ۲۳۹؛ الاستبصار فيما اختلف من الأخبار، ج ۱، ص ۴۲۰، با مقداری اختلاف.

۲. من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۴۳۱.

روایت به‌طور کامل به این نحو می‌باشد: «الجمعة واجبة على كل مؤمنٍ إلا على الصبي و المریض و المجنون و الشيخ الكبير و الأعمى و المسافر و المرأة و العبد المملوك و من كان على رأس فرسخين.»

ترجمه: «نماز جمعه بر هر مؤمنی واجب است مگر بر کودک و بیمار و دیوانه و پیرمرد و نابینا و مسافر و زن و کسی که دو فرسخ با محل برگزاری آن فاصله دارد.» (محقق)

ولیکن در روایت صحیحۀ محمد بن مسلم^۱ و روایت نبوی^۲ و غیر از این دو روایت، افراد معذور چهار گروه ذکر شده‌اند.

چه بسا توهم شده که بین این روایات از دو جهت تنافی وجود دارد:

اولاً: به جهت اختلاف بین عقد مستثنیٰ منه در روایت اربعه که دلالت بر وجوب نماز جمعه بر غیر چهار گروه دارد و بین عقد مستثنیٰ منه در روایت خمسہ که دلالت می‌نماید بر اینکه نماز جمعه فقط بر پنج نفر واجب است. همچنین مغایرتی که در عقد مستثنیٰ در روایات استثنای اربعه و خمسہ و تسعه است و مغایرت دیگری که به جهت مفهوم عدد وجود دارد.

ولیکن این توهم پاسخ داده می‌شود:

اولاً: وجوب نماز جمعه بر شخص مسافر به واسطه ظهور عمومیت عقد مستثنیٰ منه در روایتی است که دلالت بر خروج چهار گروه می‌نماید، در حالی که عدم وجوب نماز جمعه بر شخص مسافر به واسطه نص و تصریح بر مستثنیٰ در روایتی که دلالت بر خروج پنج گروه می‌نماید می‌باشد و با وجود نص، لا محاله از ظهور عام رفع ید می‌شود.

گفته نشود که: عقد مستثنیٰ منه در روایتی که دلالت بر خروج چهار گروه دارد

۱. محمد بن مسلم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام است که فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَرَضَ فِي كُلِّ سَبْعَةِ أَيَّامٍ خُمْسًا وَثَلَاثِينَ صَلَاةً؛ مِنْهَا صَلَاةٌ وَاجِبَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ أَنْ يَشْهَدَهَا إِلَّا خُمْسَةً: الْمَرِيضَ وَالْمَمْلُوكَ وَالْمَسَافِرَ وَالْمَرْأَةَ وَالصَّبِيَّ.» (الكافی، ج ۳، ص ۴۱۸).

ترجمه: «خداوند عزوجل در هر هفت روز، سی و پنج نماز را واجب کرده است؛ یکی از آنها نمازی است که حضور در آن بر هر مسلمانی واجب است مگر پنج نفر: مریض و مملوک (عبد) و مسافر و زن و بچه.» (محقق)

۲. حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «الجمعة حق واجب على كل مسلم إلا أربعة.» (وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۳۰۱).

ترجمه: «نماز جمعه حقی واجب بر هر مسلمان است مگر بر چهار دسته.» (محقق)

اگرچه فی حدّ نفسه ظاهر در شمول آن بر شخص مسافر می‌باشد؛ اما بعد از استثنای این چهار گروه از آن، نصّ در شمول مستثنیٰ منه بر مسافر می‌گردد؛ و بر این اساس بین مستثنیٰ منه در این روایت و مستثنیٰ منه در روایت خمسہ تنافی واقع می‌گردد.

زیرا در جواب خواهیم گفت: استثنای خصوص این چهار گروه در روایت اربعه اگرچه موجب قوّت ظهور مستثنیٰ منه نسبت به شمول آن بر مسافر می‌گردد، اما این ظهور در حدی نیست که بتواند در قبال نصّ مقاومت کند؛ پس چاره‌ای نیست جز اینکه عقد مستثنیٰ منه را در روایت خمسہ بر آن مقدم بدانیم؛ و چون دانستی تنافی بین روایت اربعه و خمسہ وجود ندارد، همانا خواهی دانست که تنافی بین این دو روایت و بین روایت تسعه نیز وجود نخواهد داشت.

ثانیاً: همانا عدد وقتی در مقام تحدید وارد شود - یعنی وقتی خصوص عدد در حکم دخالت داشته باشد - مفهوم دارد؛ چنان‌که گفته می‌شود: نصاب زکاة، چهل گوسفند می‌باشد.

اما اگر عدد مدخلیتی در حکم نداشته؛ بلکه برای مجرد اشاره به عناوین خاصه باشد که آن عناوین ملاک و موضوع حکم هستند، مفهوم نخواهد داشت. این مقام نیز از همین قبیل است؛ چراکه عنوان اربعه، خمسہ و تسعه که در مستثنیٰ وارد شده، صرفاً برای اشاره به عناوینی از قبیل مسافر و مریض می‌باشد که دخالت در حکم به عدم وجوب نماز جمعه دارد؛ نه اینکه در استثنای اربعه و خمسہ از حیث اینکه اربعه و خمسہ بوده خصوصیتی وجود دارد.

با این بیان دانستی که مفهوم عدد در مستثنیٰ نیز موجب صراحت و نصّ مستثنیٰ منه در عموم نشده؛ کما اینکه موجب تنافی بین مستثنیٰها هم نخواهد شد. خلاصه اینکه: عدم وجوب نماز جمعه نسبت به نه گروه از اموری است که هیچ اشکالی در آن نخواهد بود؛ ولیکن مرحوم محقق در کتاب شرایع؛^۱ شخص

۱. شرایع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام، ج ۱، ص ۸۶.

اعرج [لنگ] را نیز به این افراد اضافه نموده است، درحالی که دلیلی غیر از آنچه که سید در کتاب مصباح خود به طریق ارسال نقل فرموده: **و قد رُوی أَنَّ العَرَجَ عَذْرٌ**^۱ ندارد که اگر شهرت موجب انجبار ارسال این روایت شود، اعرج نیز ملحق به نه گروه خواهد شد و الاً دلیلی و حجّتی برای رفع ید نمودن از شمول عمومات نسبت به او نخواهیم داشت؛ اما ادّعیای اطلاق عنوان مریض بر اعرج بی‌قرینه بوده، بلکه قرینه بر خلاف آن است.^۲

بله! اگر سعی و حرکت برای او موجب حرج و مشقّت باشد، به واسطه عمومات ادلّه نفی عسر و حرج که حاکم بر ادلّه تکالیف واقعیه بوده، حکم وجوب نماز جمعه از او برداشته خواهد شد. ولیکن این حکم مختصّ به اعرج نبوده؛ بلکه هر کسی که حضور او در نماز جمعه موجب عسر و حرج گردد، تکلیف حضور از او ساقط خواهد بود.

اما باید به این نکته توجه داشت که خصوص این گروه‌هایی که استثنا شده‌اند، حکم وجوب نماز جمعه به مجرد صدق بر ایشان از آنان ساقط خواهد شد، چه اینکه سعی و حضور برای آنان موجب عسر و حرج بوده و یا نباشد؛ چنانچه اقتضای اطلاق روایات این می‌باشد.

و اینکه دیده می‌شود بعضی از فقها حکم سقوط وجوب را از مریض و کبیر مقید به تعذر و تعسر حضور آنان نموده‌اند، تقییدی بلا دلیل می‌باشد؛ چنانچه تقیید این دو عنوان به ادّعیای اینکه مناسبت حکم و موضوع مقتضی انصراف ادلّه به اینکه سعی ایشان موجب مشقّت عرفی باشد نیز بدون دلیل و شاهد خواهد بود، بلکه مجرد استحسان محض می‌باشد و حق، سقوط وجوب نماز جمعه از این دو گروه

۱. *المعتبر فی شرح المختصر*، ج ۲، ص ۲۹۰ (به نقل از سید مرتضی علم الهدی در *المصباح*).

۲. می‌توان برای عدم توجه تکلیف نسبت به شخص اعرج به قاعده عسر و حرج استدلال نمود. (منه عفی عن جرائمه)

است؛ اگرچه آنان در غایت قدرت و تمکّن از سعی و حضور در نماز جمعه باشند.^۱ ظاهر آن است که وجوب نماز جمعه در هنگام بارش باران اگرچه موجب مشقّت نباشد ساقط می‌گردد؛ چنان‌که صحیحۀ عبدالرحمن از حضرت امام صادق علیه السلام به آن دلالت دارد که فرمودند:

لا بأس بأن تدع الجمعة في المطر.^۲

«اشکالی نیست که نماز جمعه در هنگام بارش باران ترک شود.»

صبی: اگرچه مراد از آن کسی است که عرفاً او را صبّی محسوب می‌نمایند؛ - بنابراین شامل کسی که دوازده ساله باشد نمی‌گردد چه رسد به کسی که سنّ او نزدیک به پانزده سال باشد ولیکن مراد از ظاهر کلمۀ «صبّی» - به قرینۀ روایاتی که ابای از تخصیص داشته و دلالت می‌نمایند بر اینکه قلم تکلیف بر کسی که محتمل نگردیده و سنّ او به پانزده سال نرسیده جاری نمی‌گردد - کسی است که به یکی از این دو حد نرسیده باشد که این مسئله مورد اجماع قطعی نیز می‌باشد.

کبیر: مراد شخصی است که عمری بر او گذشته و آثار پیری و ضعف بر او ظاهر گردیده باشد؛ چنان‌که عرفاً به او پیرمرد و شیخ اطلاق گردد. و بعید نیست که عنوان شیخ در زمان ما بر کسی که عمر او به هشتاد سال رسیده اطلاق گردد؛ امّا تفسیر آن به پیرمرد از کار افتاده و زمین‌گیر و ناتوان - چنان‌که می‌بینی - بدون وجه خواهد بود.

مسافر: جماعتی از فقها تصریح نموده‌اند که مراد از مسافر شخصی است که شرعاً این عنوان بر او اطلاق می‌شود؛ فلذا از تحت این عنوان شخص مُقیم و کثیرالسّفَر و کسی که سفرش معصیت بوده و کسی که قصد اقامۀ ده روز در یک محل را داشته است و شخصی که در قصد اقامه در یک محل، سی روز تردید دارد خارج می‌گردند.

۱. این بیان محلّ تأمل و نظر می‌باشد. (منه عفی عنه جرائمه)

۲. تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۲۴۱.

ولیکن این تفسیر بدون دلیل بوده؛ زیرا عنوان سفر یک حقیقت شرعی^۱ نمی‌باشد، بلکه مراد از سفر آن حقیقتی است که عرف آن را سفر محسوب نماید و وقتی به قیود پنج‌گانه‌ای که در محلّ خود ذکر شده مقید گردد، موجب قصر نماز خواهد شد.

پس در هر صورتی که دلیل بر تقیید این عنوان بخصوصه دلالت نماید، موجب تقیید آن گردیده و الا در آن مورد به اطلاق عنوان مسافر تمسک می‌گردد. بنابراین کسی که در مسیر رفت و یا در مسیر رفت و برگشت هفت فرسخ را طی نماید چون عنوان مسافر بر او صدق می‌نماید، نماز جمعه از وی ساقط می‌گردد. به خلاف شخصی که در مدت ده روز یا بیشتر هشت فرسخ را طی نموده باشد؛ به این نحو که هر روز مقدار کمی از مسیر را طی نموده و سپس زمان طولانی در آن محل توقف نموده باشد که گرچه سفر او سفر شرعی بوده ولیکن سعی و حرکت بر او به سوی نماز جمعه واجب خواهد بود؛ زیرا عنوان مسافر بر او اطلاق نمی‌شود.^۲

و هم‌چنین نماز جمعه از شخصی که سفر او معصیت است و کسی که در یک محل قصد ده روز اقامت می‌کند نیز به جهت اطلاق مسافر بر آنان ساقط می‌گردد؛ اما شخصی که سی روز در قصد اقامت در یک محل متردد باشد، صدق عنوان مسافر بر او به سبب اختلاف احوال و خصوصیات مختلف خواهد بود. و هم‌چنین شخص مسافری که در یکی از اماکن چهارگانه‌ای که قصر و اتمام در آنها جایز است باشد، نماز جمعه از او ساقط می‌گردد؛ چه نمازهای یومیّه خود را به صورت اتمام و یا قصر بخواند.

۱. بلکه باید گفت: عنوان سفر، خود دارای حقیقت شرعی بوده؛ زیرا این عنوان در دیگر ابواب فقهی مانند نماز و غیر آن آمده است. (منه عفی عن جرائمه)

۲. بلکه سعی برای نماز جمعه بدون هیچ شبهه‌ای از او ساقط است. (منه عفی عن جرائمه)

ممکن است ادعا شود که: بین وجوب نماز جمعه و اتمام نمازهای یومیّه ملازمه می‌باشد؛ زیرا دو خطبه نماز جمعه جایگزین دو رکعت می‌باشد. پس بنابراین نماز جمعه بر هر کسی که وظیفه‌اش اتیان چهار رکعت است واجب می‌باشد و این شخص کسی است که شرعاً حاضر محسوب می‌گردد. و دلیل این مطلب صحیحه زراره از حضرت امام محمد باقر علیه السلام می‌باشد که آن حضرت فرمودند:

﴿حَفِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى وَقُومُوا...﴾؛^۱ انزلت هذه الآية يوم الجمعة و رسول الله صلى الله عليه وآله و سلم في سفر فقتت فيها و تركها على حالها في السفر و الحضر و اُضاف للمقيم ركعتين. و إنما وُضعت الركعتان اللتان اُضافهما النبي صلى الله عليه وآله و سلم يوم الجمعة للمقيم لمكان الخطبتين مع الإمام؛ فمن صلى يوم الجمعة في غير جماعة فليصلها أربعاً كصلاة الظهر في سائر الأيام.^۲

«به نمازهای خود محافظت نمایند و بر نماز وسطی نیز محافظت نمایند...»؛ این آیه در روز جمعه در حالی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد که آن حضرت در سفر بودند و در آن نماز قنوت خواندند و آن را در سفر و حضر به حال خود باقی گذاشته و برای غیر مسافر و مقیم دو رکعت اضافه کردند. و همانا آن دو رکعتی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در روز جمعه برای مقیم اضافه نمودند به جای آن دو خطبه‌ای است که در نماز جمعه با امام خوانده می‌شود؛ پس اگر کسی نماز جمعه را به جماعت نخواند باید نماز را مثل نماز ظهر در روزهای دیگر، چهار رکعت بخواند.»

بیان استدلال اینکه: مراد از مقیم در این روایت غیر از مسافر شرعی می‌باشد؛

۱. سوره بقره (۲) آیه ۲۳۸.

۲. من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۹۶؛ علل الشرایع، ج ۲، ص ۳۵۵، با قدری اختلاف.

زیرا روشن است که اضافه شدن دو رکعت فقط نسبت به او بوده نه نسبت به خصوص مقیم عرفی که در قبال شخصی است که عرفاً مسافر محسوب می‌شود. بنابراین این روایت دلالت می‌کند بر اینکه برداشته شدن دو رکعت به جهت وجود دو خطبه نماز جمعه فقط نسبت به شخصی است که شرعاً مقیم محسوب می‌گردد و او کسی است که وظیفه اش اتیان چهار رکعت می‌باشد. این روایت صحیحه فقط در مقام بیان این می‌باشد که برداشته شدن دو رکعت تنها به خاطر وجود دو خطبه است، و دیگر در صدد بیان حدود و قیود شخصی که اتیان چهار رکعت بر او واجب است نمی‌باشد؛ پس نمی‌توان نتیجه گرفت که مراد از مقیم در این روایت شخصی است که شرعاً مسافر نباشد، بلکه مراد از آن شخصی است که عرفاً حاضر محسوب شده^۱ و نماز جمعه نیز نسبت به او واجب است.

اما حکم مسافر عرفی - که قیود پنج‌گانه‌ای که موجب قصر نماز می‌گردد از او منتفی است - از ادله دیگر استفاده می‌شود.

و این بود تمام کلام ما در این مقام؛ و الحمدلله رب العالمین اُولَا و آخِرَا و له الحمد و الشکر ابد الابدین.

تحریر این اباحت بعد از تأمل در ادله آنها در روز پانزدهم از ماه صفر سال یک هزار و سیصد و هفتاد و دو از هجرت نبویه تمام گردید.^۲

و أَنَا الرَّاجِي عَفْوَ رَبِّهِ الْكَرِيمِ

سید محمدحسین حسینی طهرانی

۱. روایت به روشنی بر اینکه مراد از مقیم، مقیم شرعی و همین‌طور مراد از مقابل آن مسافر شرعی بوده دلالت می‌نماید. (منه عفی عن جرائمه)

۲. تحقیقاً آنچه که از مطالبی که ذکر کردیم و از غور و تعمق در بیانات سیدنا الوالد المفدئی - قدس الله سره و أفاض علينا من برکات نفحاته القدسیه وأنفاسه الربانیه - به‌طور مختصر حاصل شد این است که ایشان عماد عمید و ستون محکم و پشتوانه قوی و استوار برای این مسئله ⇐

﴿ بسیار مهم الهی و اجتماعی است، و من کسی را ندیدم که در مورد نماز جمعه رساله‌ای را تألیف نموده باشد و به آنچه که ایشان به آن وصول پیدا کرد رسیده باشد و حق مطلب را آن‌گونه که سزاوار آن است با نیکوترین بیان و بهترین منطق توضیح داده باشد؛ فلذا ما هم در اهتمام به این فریضة عظمی و بزرگ پیرو راه و روش و سالک منهج ایشان هستیم.

به جانم قسم که اگر جامعه اسلامی به مفاد این رساله عمل نموده و در اهداف بلند و نتایج عالی آن دقت و توجه کافی می‌کرد، صلاح و حیات خویش را پیدا می‌نمود. و این همان نکته اساسی است که معظم له اساس و بنیان رساله خویش را بر آن نهاده و با بیانی بلیغ و رسا و با تعبیری محکم و شیوا اهتمام خود را در وصول به این غایت و هدف بلند قرار داده است.

و ایشان می‌دید که قیام برای اقامه نماز جمعه جز در سایه تشکیل حکومت اسلامی به نتیجه نمی‌رسد؛ به همین دلیل قائل به وجوب قیام و اقدام برای تشکیل حکومت اسلامی بود و در این موضوع رساله‌ای به نام وظیفه فرد مسلمان در احیای حکومت اسلام تألیف نمود.

و ایشان از نخستین پیشگامان و رهبرانی است که به همراهی رهبر فقید انقلاب حضرت آیه الله سید روح الله خمینی - رحمة الله علیه - برای تحقق حکومت اسلامی اقدام نمودند و هر دو با هم مؤسس و بنیان‌گذار نهضت مردمی و انقلاب اسلامی بوده و رهبر فقید انقلاب - رحمة الله علیه - در تمام احوال و موقعیت‌ها با ایشان مشورت نموده و رأی و نظر ایشان را اخذ می‌کرد، و همین موقعیت و همین جایگاه ایشان موجب اقامه نماز جمعه بعد از استقرار حکومت اسلامی گردید که ایشان در آن زمان در ملاقات با رهبر فقید انقلاب - رحمة الله علیه - که قائل به وجوب تحبیری بین نماز جمعه و نماز چهار رکعتی در ظهر جمعه بوده - لزوم اقامه نماز جمعه را متذکر شده و حتی اصرار بر اقامه و تصدی آن توسط شخص ایشان نمود، ولیکن رهبر انقلاب به لحاظ موانعی این مطلب را نپذیرفت.

پس با توجه به تمام این مطالب وقتی شخص این رساله را مورد مطالعه و دقت نظر قرار می‌دهد، نهایت اهتمام ایشان را جهت اقامه این فریضة بسیار مهم و مؤکد خواهد دانست.

و اما ما براساس فهم قاصر خود به این نتیجه رسیدیم که نماز جمعه در همه احوال و موقعیت‌ها بدون هیچ شرطی نه در ناحیه وجوب و نه در جهت صحت واجب می‌باشد.

بله! باید به این نکته توجه داشت که اقامه نماز جمعه در حکومت اسلامی از اختصاصات حاکم شرع بوده و او تنها کسی است که عهده دار نصب ائمه جمعه و خطبا است و قیام و تصدی به این امر برای دیگران جایز نمی‌باشد.

اما در قریه‌ها و اماکنی که امام و خطیبی از طرف حاکم برای تصدی و اقامه نماز جمعه منصوب ﴿

↪ نگردیده است، بر اهالی و مردم آنجا لازم است که خود با لحاظ شرایط و مصالح نسبت به اقامه آن اقدام نمایند.

اگرچه آنچه که ما از فحوای کلام ایشان در این رساله می‌یابیم میل ایشان به جواز اقامه نماز جمعه در غیر ظرف حکومت اسلامی می‌باشد و ادله‌ای که ایشان برای اثبات مبنای خویش در اینجا اقامه نموده‌اند، همان ادله بهترین و بلیغ‌ترین ادله بر مبنای ما - که وجوب اقامه نماز جمعه در همه احوال می‌باشد - هستند، و به این جهت است که ما در روش و منهج خود از انوار ادله تابان ایشان بهره مند گشته و عطش خود را از آب گوارایی که از سرچشمه وجود ایشان است سیراب می‌نماییم.

پس در هر حال، تقدّم و کمال و فضل اختصاص به ایشان دارد که ﴿وَمَا بِكُمْ مِّنْ نِّعْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ﴾ (سوره نحل، آیه ۵۳)؛ هو خیرٌ ثواباً و أحسنُ عملاً.

و در اینجا تمام شد تعلیقات ما بر رساله نماز جمعه آیت حجّت، علم علامه، و آیه الله العظمی و حجتہ الکبری سید محمدحسین حسینی طهرانی - رضوان الله علیه - به اختصار و ایجاز و استعجال، براساس آنچه که به خاطر قاصر و رأی فاتر ما - در هنگامی که برای زیارت اعتبار مقدسه عراق مشرف شده بودیم - رسید تا اینکه سبب مزید افاده و استبصار و تتمیم بیان برای آرا و انظار باشد.

حقیر معتقد نبوده و نیستم که آنچه به تحریر آمد نهایت مطلب و غایت مقصد است؛ بلکه تذکار و تبصره‌ای است برای طلاب و بزرگان اهل علم و فحول؛ و هو غایة المسئول و إنّه ولیّ التوفیق.

و تمام شد تحریر این تعلیقات در شب پنجشنبه اول جمادی الآخر سال ۱۴۲۷ هجری قمری - شب شهادت ناموس عظمای الهی و سیر الله کبری، سیده نساء عالمین، دختر نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، صدیقه طاهره که سلام و درود خداوند بر او و بر اولاد معصومین و طاهرینشان و لعنت ابدی بر اعدا و دشمنان و غاصبین حقوق و منکرین فضایل و مناقب ایشان تا روز قیامت باد - در عتبه مقدسه امامین همامین حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام و حضرت امام محمد بن علی الجواد علیهم الصلاه والسلام.

سید محمدحسن حسینی طهرانی.

فهارس عامه

آيات

روايات

اشعار

كلمات مشهوره و ضرب المثلها

اشخاص

كتب

اماكن، قبائل و فرق

منابع و مصادر

فهرست آیات^۱

البقرة (۲)

﴿حَفِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ﴾ ۲۳۸ ۱۲۳، ۱۸۰، ۲۶۸

آل عمران (۳)

﴿رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ...﴾ ۹ ۱۵۳

﴿إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ اللَّهِ لَلْإِسْلَامِ...﴾ ۱۹ ۵۱

﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَىٰ كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ...﴾ ۶۴ ۵۱

﴿وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ...﴾ ۱۰۴ ۱۰۵*

النساء (۴)

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرْنَاكَ...﴾ ۱۰۵ ۱۱۷*

المائدة (۵)

﴿إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾ ۲۷ ۲۵۷*

۱. علامت: «*» برای مواردی که در پاورقی آمده لحاظ گردیده است.

الأنعام (٦)

١١٧*	١٩	﴿...لَا نَذِرْكُمْ بِهِءَ وَمَنْ بَلَغَ...﴾
٤٨	٩١	﴿قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ﴾

التوبة (٩)

٢٥٧*	٩١	﴿...مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ...﴾
------	----	---

يوسف (١٢)

١١٧*	٢	﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾
------	---	--

إبراهيم (١٤)

٣٧	٥	﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ...﴾
----	---	--

النحل (١٦)

٢٧١	٥٣	﴿وَمَا بِكُمْ مِّنْ نَّعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ...﴾
١١٣، ٤٥	٩٠	﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَايَ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ...﴾
٥٥	١٢٥	﴿وَجَدِلْهُمْ بِآلَتِي هِيَ أَحْسَنُ...﴾

طه (٢٠)

٥٠	٤٤	﴿فَقُولَا لَهُ قَوْلَا لَيْتِنَا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ﴾
----	----	---

الفرقان (٢٥)

١١٧*	٧٣	﴿وَالَّذِينَ إِذَا دُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمْيَانًا...﴾
------	----	--

العنكبوت (۲۹)

﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ...﴾ ۴۹ ۱۱۷*

فُصِّلَتْ (۴۱)

﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ...﴾ ۳۰ ۲۷

الحديد (۵۷)

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ...﴾ ۲۵ ۳۷

جمعة (۶۲)

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا...﴾ ۹ ۱۱۰، ۱۰۱، ۹۶، ۱۹، ۲۴۲، ۱۴۹، ۱۱۲

﴿فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ...﴾ ۱۰ ۱۱۲، ۱۱۰

﴿وَإِذَا رَأَوْا تِجْرَةً أَوْ لَهْوًا أَنْفَضُوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ...﴾ ۱۱ ۱۱۰، ۹۷

المنافقون (۶۳)

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ...﴾ ۹ ۱۲۴

البروج (۸۵)

﴿وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِم مَحِيطٌ﴾ ۲۰ ۱۱۹*

فهرست روايات

- اجتمع عيدان على عهد أمير المؤمنين عليه السلام فخطب الناس... (امام صادق عليه السلام) ٦٧، ٢٢٥.
- اجتمعا في زمان على فقال من شاء أن يأتي إلى الجمعة فليأت... (امام صادق عليه السلام) ٦٨، ٢٢٥.
- إذا اجتمع عيدان للناس في يوم واحد... فأنا أصليهما جميعاً... (امير المؤمنين عليه السلام) ٦٧، ٢٢٤.
- ... إذا استقلت الشمس. ولا بأس أن تصلي وحدك ولا صلاة إلا مع إمام (امام صادق عليه السلام) ٦٨.
- إذا أمرتكم بشيء فأتوا منه ما استطعتم (رسول الله صلى الله عليه وآله) ٥٣.
- ... إذا كان بين الجماعتين ثلاثة أميال فلا بأس أن يجمع هؤلاء... (امام باقر عليه السلام) ٢٤٤.
- إذا كان قوم في قرية صلوا الجمعة أربع ركعات... (امام صادق عليه السلام): ٦٠، ١٧٤*، ١٩٩.
- إذا كانوا سبعة يوم الجمعة فليصلوا في جماعة، وليلبس البرد... (امام صادق عليه السلام) ٧٤، ١٣٣.
- ... إذا كنت في الموضع الذي تسمع فيه الأذان فأتم وإذا كنت... (امام صادق عليه السلام) ٢٣١*.
- إذا لم يخافوا أمهم بعضهم (امام باقر عليه السلام) ١٣٦.
- أربع إلى الولاية الفیء والحدود والجمعة والصدقات (رسول الله صلى الله عليه وآله) ٦٥، ٢٠٦.
- أشهد أنك قد أقيمت الصلاة (امام صادق عليه السلام) ١٥٤.
- أما مع الإمام فركتان، وأما من يصلي وحده فهي أربع ركعات... (امام صادق عليه السلام) ٦٣، ٢٠٥، ٢٠٠، ٦٤.
- ... أن الامام يحبسهم للخطبة وهم منتظرون للصلاة... (امام رضا عليه السلام) ٦٢.
- ... أن الجمعة عيد وصلاة العيد ركعتان ولم تقصر لمكان الخطبتين... (امام رضا عليه السلام) ٦٢.
- إن الجمعة لنا والجماعة لشيعتنا (٢٠٦، ٦٥).

- إِنَّ الْجُمُعَةَ وَالْحُكُومَةَ لِإِمَامِ الْمُسْلِمِينَ (رسول الله صَلَّى الله عليه وآله) ٢٠٦، ٦٥.
- إِنَّ الصَّلَاةَ مَعَ الْإِمَامِ أَتَمُّ وَأَكْمَلُ لِعَلْمِهِ وَفَقْهِهِ وَعَدْلِهِ وَفَضْلِهِ ٢٠٤.
- إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ عَلَيْكُمْ الْجُمُعَةَ فَمَنْ تَرَكَهَا... فَلَا جَمَعَ اللَّهُ شِمْلَهُ... (رسول الله صَلَّى الله عليه وآله) ٨٤، ٧٣.
- إِنَّ اللَّهَ أَكْرَمَ بِالْجُمُعَةِ الْمُؤْمِنِينَ، فَسَنَّهَا رَسُولُ اللَّهِ بَشَارَةً... (امام باقر عليه السلام) ٨٤، ٧٤.
- إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ... مِنَ الْجُمُعَةِ إِلَى الْجُمُعَةِ خَمْسًا وَثَلَاثِينَ صَلَاةً... (امامين صادقين عليهم السلام): ٧١، ١٢٩، ١٤٨، ٢٣٢، ٢٥٩.
- أَنَّ اللَّهَ فَرَضَ [الْجُمُعَةَ] عَلَى جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَرَخَّصَ... (امام صادق عليه السلام) ١٣٤.
- ... أَنَّ النَّاسَ يَتَخَطَّوْنَ إِلَى الْجُمُعَةِ مِنْ بُعْدِ فَأَحَبَّ اللَّهُ أَنْ يُخَفَّفَ عَنْهُمْ... (امام رضا عليه السلام) ٦١.
- إِنَّ حَلَالَ مُحَمَّدٍ حَلَالٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَحَرَامُهُ حَرَامٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ (امام صادق عليه السلام) ١٢٠.
- أَنَّ عَلِيًّا سُئِلَ عَنِ الْإِمَامِ يَهْرُبُ وَلَا يُجْلَفُ أَحَدًا يُصَلِّي بِالنَّاسِ... (امام حسين عليه السلام) ٢١٢.
- إِنَّمَا جُعِلَتِ الْخُطْبَةُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ لِأَنَّ الْجُمُعَةَ مَشْهُدٌ عَامٌّ فَأَرَادَ... (امام رضا عليه السلام) ٤٥.
- إِنَّمَا وَجِبَتِ الْجُمُعَةُ عَلَى مَنْ يَكُونُ عَلَى فَرَسَخِينَ لَا أَكْثَرَ (امام رضا عليه السلام) ١٩٢، ٥٩.
- إِنَّمَا وَضِعَتِ الرَّكْعَتَانِ اللَّتَانِ أَضَافَهُمَا النَّبِيُّ يَوْمَ الْجُمُعَةِ... (امام باقر عليه السلام) ٢٦٤.
- ... إِنَّهُ قَدْ اجْتَمَعَ لَكُمْ عِيدَانِ فَأَنَا أَصَلِيهِمَا جَمِيعًا؛ فَمَنْ كَانَ مَكَانَهُ... (امير المؤمنين عليه السلام) ٦٧.
- أَيْنَ جَامِعِ الْكَلِمَةِ عَلَى التَّقْوَى ١٥٣.
- تَجِبُ الْجُمُعَةُ عَلَى سَبْعَةِ نَفَرٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَلَا تَجِبُ عَلَى أَقَلِّ مِنْ خَمْسَةٍ... (امام باقر عليه السلام) ٧٥، ٦٩.
- تَجِبُ الْجُمُعَةُ عَلَى مَنْ كَانَ مِنْهَا عَلَى فَرَسَخِينَ إِذَا كَانَ الْإِمَامُ عَدْلًا (امام باقر عليه السلام) ٢٤٤، ٢٠٩، ٧٧.
- تَجِبُ عَلَى مَنْ كَانَ مِنْهَا عَلَى رَأْسِ فَرَسَخِينَ؛ فَإِنْ زَادَ عَلَى ذَلِكَ... (امام صادق عليه السلام) ١٩٢، ٦٠.
- الْجُمُعَةُ حَقٌّ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ إِلَّا أَرْبَعَةً (رسول الله صَلَّى الله عليه وآله): ٧٣، ١٣٤، ١٣٥، ٢٥٩*.
- الْجُمُعَةُ وَاجِبَةٌ عَلَى [كُلِّ] مَنْ إِنْ صَلَّى الْغَدَاةَ فِي أَهْلِهِ أَدْرَكَ الْجُمُعَةَ (امام باقر عليه السلام) ١٩٣، ٧١، ٥٩.
- ... الْجُمُعَةُ وَاجِبَةٌ عَلَى كُلِّ أَحَدٍ لَا يُعَذِّرُ النَّاسُ فِيهَا إِلَّا خَمْسَةً... (امام صادق عليه السلام) ٢٥٨، ٧٢.
- الْجُمُعَةُ وَاجِبَةٌ عَلَى كُلِّ مَوْءِنٍ إِلَّا عَلَى الصَّبِيِّ وَالْمَرِيضِ... (امير المؤمنين عليه السلام) ٢٥٨، ١٣٤، ٧٢.
- حِثْنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى صَلَاةِ الْجُمُعَةِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ يَرِيدُ أَنْ نَأْتِيَهُ... ٢٣٣، ٧٥.
- ... ﴿حُفِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ...﴾ أَنْزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ... (امام باقر عليه السلام) ٢٦٤.
- ... خَطَبَ خُطْبَتَيْنِ جَمَعَ فِيهِمَا خُطْبَةَ الْعِيدِ وَخُطْبَةَ الْجُمُعَةِ (امام صادق عليه السلام) ٦٨.
- الرَّجُلُ يُرِيدُ السَّفَرَ مَتَى يُقَصِّرُ؟ قَالَ إِذَا تَوَارَى مِنَ الْبُيُوتِ (امام صادق عليه السلام) ٢٣١*.

- سألت عن الصلاة خلف المخالفين فقال ما هم عندي إلا بمنزلة الجُذُر (امام باقر عليه السلام) ۲۴۵.
- سألت أبا عبد الله عن قوم في قرية ليس لهم من يُجمَع... (امام صادق عليه السلام) ۶۱، ۱۷۴*، ۲۲۰.
- سألت عن أناس في قرية هل يصلون الجمعة جماعة؟ قال نعم... (امامین صادقین علیهم السلام): ۶۰، ۱۷۴*، ۱۹۹، ۲۲۰.
- سبحانك أي عين تقوم نُصب بهاء نورك وترقى إلى نور ضياء قدرتك... (امير المؤمنين عليه السلام) ۴۰.
- سُئِلَ عن الإمام يهْرَب... قال يُصلون كصلاتهم أربع ركعات (امير المؤمنين عليه السلام) ۷۸.
- صلاة الجمعة فريضة والاجتماع إليها فريضة مع الإمام (امام باقر عليه السلام) ۷۰، ۱۳۳، ۱۹۷.
- صلاة الجمعة واجبة لا يُعذر الناس فيها (امام صادق عليه السلام) ۲۳۲.
- الصلاة قربان كل تقى (امام رضا عليه السلام) ۱۱۱.
- صلاة واحدة فرضها الله عز وجل في جماعة وهي الجمعة (امام صادق عليه السلام) ۱۳۱.
- عبدى أظعننى حتى أجعلك مثلى - أو مثلى - أقول للشيء كُن فيكون... (حديث قدسى) ۲۸.
- العشيرة إذا كان عليهم أمير... فقد وجبت عليهم الجمعة... (امير المؤمنين عليه السلام) ۷۸، ۲۱۱.
- على من تجب الجمعة؟ قال على سبعة نفر من المسلمين ولا الجمعة لأقل... (امام باقر عليه السلام) ۱۲۴.
- فإذا كان بين الجماعتين في الجمعة ثلاثة أميال، فلا بأس أن يجمع هؤلاء... (امام باقر عليه السلام) ۲۴۷.
- ... فإن قال فلم جعل الخطبتين؟ قيل لأن يكون واحداً للثناء على الله... (امام رضا عليه السلام) ۶۲.
- فإن قال قائل فلم صارت صلاة الجمعة إذا كانت مع الإمام ركعتين... (امام رضا عليه السلام) ۶۱.
- ... فبعت فيهم رسله وواتر إليهم أنبياءه ليستأدوهم ميثاق فطرته... (امير المؤمنين عليه السلام) ۳۷.
- فرض الله على الناس من الجمعة إلى الجمعة خمسا وثلاثين صلاة... (امام باقر عليه السلام) ۷۰، ۱۳۱، ۲۵۷.
- ﴿فَسَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ الذُّكْرُ أَنَا وَالْأُمَّةُ أَهْلُ الذِّكْرِ (رسول الله صلى الله عليه وآله) ۱۲۰*.
- فسأهم أهل الملكوت زواراً ودعاهم أهل الجبروت عماراً (امير المؤمنين عليه السلام) ۴۰.
- فقال أذان وإقامة يخرج الإمام بعد الأذان فيصعد المنبر... (امام صادق عليه السلام) ۶۹.
- فمن ترك ثلاث جمع... من غير عذر ولا علة إلا منافق (امام باقر عليه السلام) ۷۰.
- ... فمن صلى يوم الجمعة في غير جماعة فليصلها أربع ركعات... (امام باقر عليه السلام) ۱۸۰.
- قلت لأبي عبد الله عليه السلام متى يُذبح؟ قال إذا انصرف الإمام... (امام صادق عليه السلام) ۶۸.
- ... القنوت يوم الجمعة؟ فقال أنت رسولى إليهم في هذا... (امام صادق عليه السلام) ۷۶.
- ... كان رسول الله أتيا يُصلى العصر في وقت الظهر في سائر الأيام... (امام باقر عليه السلام) ۷۱.

- لا بأس بأن تدع الجمعة في المطر (امام صادق عليه السلام) ٢٦٢.
- لا تكون الخطبة و الجمعة و صلاة ركعتين على أقل من خمسة رهط... (امام باقر عليه السلام) ٦٩.
- لا جمعة إلا في مصر تُقام فيه الحدود (امير المؤمنين عليه السلام)* ٣٥، ٦١، ٧٧، ٢٢٣.
- لا جمعة إلا مع إمام عدلٍ تقى (امام صادق عليه السلام) ٣٥، ٧٨، ٢٠٨.
- لا يزال عدي يتقرب إلى بالنوافل حتى أحبه فأكون أنا سمعه الذي يسمع به (حديث قدسي) ٢٨.
- لا يصح الحكم و لا الحدود و لا الجمعة إلا بإمام عدل (امير المؤمنين عليه السلام): ٣٥، ٧٨، ٧٩، ٢٠٧، ٢٠٨، ٢١١، ٢١٣.
- ... لا يصلح الحكم و لا الحدود و لا الجمعة إلا للإمام أو من يقيمه الإمام (امير المؤمنين عليه السلام) ٦٤.
- لأن الجمعة مشهدة عام، فأراد أن يكون للأمير سبب إلى موعظتهم... (امام رضا عليه السلام) ٦٢.
- لنا الخمس و لنا الأنفال و لنا الجمعة و لنا صفو المال ٢٠٦، ٦٥.
- اللهم العن أعداءهم من الأولين و الآخرين و من رضى بفعالهم... (امام سجّاد عليه السلام) ٣٩، ٢١٥.
- اللهم إن هذا المقام خلفائك و أصفيائك و مواضع أمانتك... (امام سجّاد عليه السلام): ٣٨، ٦٥، ٢١٤.
- اللهم إنا نرغب إليك في دولة كريمة تُعز بها الإسلام و أهله... (امام زمان عليه السلام) ٢٩.
- ... اللهم و اجعلني من أهل التوحيد و الإيثار بك... (امام سجّاد عليه السلام) ٣٩، ٦٦، ٢١٥.
- ليس على أهل القرى جماعة و لا خروج في العيدين (امامين صادقين عليه السلام): ٣٥*، ٦٠، ٧٧، ١٧٣*، ٢١٩، ٢٢٣.
- ليتهين أقوام عن ودعهم الجمعات أو ليختمن الله على قلوبهم... (رسول الله صلى الله عليه و آله) ٧٣، ٨٦.
- مثلك يهلك و لم يصل فريضة فرضاها الله... يعنى الجمعة (امام باقر عليه السلام) ٧٦، ١٢٦، ٢٣٣.
- مجارى الأمور بيد العلماء بالله الأمانة على حلاله و حرامه (امام صادق عليه السلام)* ٢٢٧، ٢٢٨.
- من ترك الجمعة ثلاث جمعات متواليات طبع الله على قلبه (امام باقر عليه السلام) ٧١.
- من ترك الجمعة ثلاثاً من غير علة طبع الله على قلبه (امام صادق عليه السلام) ١٤٩.
- من ترك ثلاث جمع متعمداً من غير علة، طبع الله على قلبه... (رسول الله صلى الله عليه و آله) ٧٣، ٨٥.
- نزلت هذه الآية يوم الجمعة و رسول الله في سفره فقنت فيها رسول الله... (امام باقر عليه السلام) ١٨٠.
- ... النصيحة لأئمة المسلمين (رسول الله صلى الله عليه و آله) ٥٠.
- و اصطفى سبحانه من ولده أنبياء أخذ على الوحي ميثاقهم... (امير المؤمنين عليه السلام) ٣٧.
- ... و اقرأ سورة من القرآن و ادع ربك و صل على النبي و ادع للمؤمنين... (امام باقر عليه السلام) ٤٤.

- و الميسور لا يُترك بالمعسور (رسول الله صلى الله عليه وآله) ٥٣.
- ... إننا جعلت خطبتين ليكون واحدة للثناء على الله... والأخرى للحوائج... (امام رضا عليه السلام) ٤٥.
- و قال تعالى ﴿حَفِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى﴾ و هي صلاة الظهر... (امام باقر عليه السلام) ١٨٠.
- و ما لا يُدرَك كلُّه لا يُترك كلُّه (رسول الله صلى الله عليه وآله) ٥٣.
- ... و يُثيروا لهم دفائن العقول و يُروهم آيات المقدرة... (امير المؤمنين عليه السلام) ٣٨.
- ... و صَعَهَا عن تسعة عن الصَّغِيرِ و الكَبِيرِ و المَجْنُونِ و المَسَافِرِ... (امام باقر عليه السلام) ٧٠.
- ولا يكون الصَّائِرُ في الصَّلَاةِ منفصلاً و ليس بفاعلٍ غيرُه مَن يُوْمُّ النَّاسَ في غيرِ يَوْمِ الجُمُعَةِ ٢٠٤.
- هذا يَوْمٌ اجْتَمَعَ فيه عيدان؛ فمن أحبَّ أن يجْمَعَ معنا فليفعل... (امير المؤمنين عليه السلام) ٦٧.
- هل تدري ما الدرجات؟ قلت أنت أعلم يا سيدي. قال إسباغ الوضوء... (حديث قدسي) ٧٩.
- يجتمع القوم يوم الجمعة إذا كانوا خمسة فصاعداً، و إن كانوا أقل... (امام صادق عليه السلام) ٧٦، ٢٢٤.
- يجرى كما يجري الشمس و القمر (امام باقر عليه السلام) ١١٣.
- يجتمع القوم يوم الجمعة إذا كانوا خمسة فما زاد... (امام صادق عليه السلام) ٧٢، ١٣٢، ١٣٦، ٢٥٨، ٢٣٢*
- ... يخرج الإمام بعد الأذان فيصعد المنبر... ثم يقعد الإمام... (امام صادق عليه السلام) ٤٨*
- ... يرون حكمتك مبدلاً و كتابك منبؤداً و فرائضك محرقة... (امام سجّاد عليه السلام) ٦٦.
- يكون بين الجماعتين ثلاثة أميال... ليس تكون جمعة إلا بخطبة... (امام باقر عليه السلام) ٢٤٣.

فهرست اشعار

- إِذَا جَرَّتِ الدَّمُوعُ عَلَى الخُدُودِ ٤٣*
- أَسْرَبَ القَطَا هل مَن يُعِيرُ جَنَاحَهُ (قيس بن الملوّح) ١١٥
- أَيَا جَبَلٍ نُعْمَانَ بِاللَّهِ خَلِيًّا (قيس بن الملوّح) ١١٥
- و كُلُّ يَدْعَى و صَلاً بَلِيلِي ٤٣

فهرست اشخاص

الف) أسماء أنبياء و أولياء صلوات الله عليهم أجمعين

و سيّد السّاجدين عليه السّلام: ٣٨، ٦٥.
حضرت امام محمّد بن عليّ، ابي جعفر،
باقرالعلوم عليه السّلام: ٤٤، ٤٥، ٥٩، ٦٠،
٦١، ٦٧، ٦٩، ٧٠، ٧١، ٧٤، ٧٥، ٧٧، ٨٤،
٩٥*، ١٢٠*، ١٢٤، ١٢٦، ١٣٣، ١٣٧، ١٤٠،
١٤٨، ١٧٤*، ١٨٠، ١٩٣، ١٩٧، ١٩٩، ٢٠٨،
٢١٩، ٢٤٣، ٢٤٤، ٢٤٥، ٢٥٧، ٢٦٤.
حضرت امام جعفر بن محمّد، صادق،
اباعبدالله عليه السّلام: ٣٥، ٥٩، ٦٠، ٦١،
٦٣، ٦٤، ٦٧ - ٧٠، ٧٢، ٧٤ - ٧٨، ٩٥*،
١٢٩، ١٣١، ١٣٢، ١٣٣، ١٣٧، ١٤٠، ١٤٨،
١٤٩، ١٧٤*، ١٨٢، ١٨٤، ١٩٢، ١٩٩، ٢٠٠،
٢٠٥، ٢٠٨، ٢١٠، ٢١٣، ٢١٨ - ٢٢٠، ٢٢٣،
٢٢٤، ٢٢٥، ٢٢٧*، ٢٣١*، ٢٣٢، ٢٣٣،
٢٥٨، ٢٥٩*، ٢٦٢.
حضرت امام موسى بن جعفر، كاظم عليه

حضرت رسول الله، محمّد، رسول اكرم،
رسول خدا، پیامبر اكرم، پیامبر، پیغمبر،
النّبيّ صلّى الله عليه و آله و سلّم: ٢٠، ٢٢،
٣٩، ٤٠، ٤٤، ٤٥، ٥٠، ٥١، ٦٦، ٧١ - ٧٤،
٧٩، ٨٤، ٨٥، ٩٩، ١٠٢، ١٠٥*، ١١٠ - ١١٣،
١١٨، ١٢٠*، ١٤٣، ١٧٠، ١٨٠، ١٨١، ١٨٦،
٢١٥، ٢٥٩*، ٢٦٤.
حضرت اميرالمؤمنين، عليّ بن أبي طالب،
مولی الموحّدين، امام عليّ عليه السّلام:
٣٥، ٣٧، ٤٠، ٦١، ٦٤، ٦٧، ٧٧، ٧٨، ١٠٦*،
١١٣، ٢٠٧، ٢٠٨، ٢١١ - ٢١٣، ٢٢٣، ٢٢٤.
حضرت امام حسن مجتبیٰ عليه السّلام:
١٠٦*.
حضرت امام حسين عليه السّلام: ٧٧، ٧٨،
١٠٦*، ٢١١، ٢١٢.
حضرت امام عليّ بن الحسين، زين العابدين

٥٤، ٦٤، ٦٥، ٦٦، ٧٩، ٩٥*، ٩٩، ١٠٤*،
 ١٠٥*، ١٠٦*، ١١١، ١١٨، ١١٩، ١٢٠*،
 ١٣٤، ١٣٧، ١٤٥*، ١٥٤، ١٧١، ١٧٥*،
 ١٧٦*، ٢٠٦، ٢١١، ٢١٥، ٢١٦، ٢٢٧*،
 ٢٣٥، ٢٣٦.

* * *

حضرت ابراهيم عليه السلام: ٣٩، ٦٦،
 ٢١٥.

حضرت موسى عليه السلام: ٣٧.

بيغمبران، رسل عليهم السلام: ٣٧.

السلام: ٧٩، ٩٥*، ٢١٣.

حضرت امام علي بن موسى الرضا عليه
 السلام: ٤٥، ٥٩، ٦١، ٩٥*، ١٩٢، ٢٠٢.

حضرت امام محمد بن علي، امام نهم عليه
 السلام: ٢١١.

حضرت امام حسن عسكري عليه السلام:
 ٢٢٧*.

حضرت مولانا حجة بن الحسن المهدي
 عليه السلام: ٤٢.

حضرات ائمة معصومين، ائمة اطهار، ائمة

هدى، الأئمة، آل محمد، اهل بيت پیامبر

اکرم، اهل بيت نبوت، اهل بيت وحى عليهم

السلام: ٢١، ٢٥، ٣١، ٣٦، ٣٩، ٤٠، ٤٥، ٤٦،

ب) سائر اشخاص

- ابن ابی لیلی: ۱۸۲، ۱۸۳.
 ابن ادريس: ۸۶، ۱۶۰، ۱۷۱.
 ابن بکیر: *۱۷۳، ۱۲۶، ۲۲۰.
 ابن شریح: *۲۱۰.
 ابن فارض مصری: ۴۷.
 ابوذر [غفاری]: *۱۰۶.
 ابی بصیر [یحیی بن ابی القاسم الاسدی]:
 ۷۰، ۷۱، ۱۲۹، ۱۳۱.
 ابی خدیجه [سالم بن مکرم]: ۲۲۸.
 احمد بن شیخ محمد حظی: ۱۶۱.
 استرآبادی (عبدالعظیم بن سید عباس):
 ۱۶۳.
 اسحاق بن عمار: ۶۷، ۲۲۴.
 اصفهانی (شیخ محمد رضا): *۱۰۰.
 بحرانی (سید ماجد): ۱۶۲.
 بحرانی (یوسف، صاحب حدائق، محقق،
 محدث): ۱۰۸، ۱۲۰، *۱۲۱، ۱۲۳، ۱۴۸،
 ۱۶۳، ۱۶۶، *۱۶۷.
 بحرانی، (محمد بن یوسف): ۱۶۲.
 بروجردی، (علامه آیه الله [سید حسین]):
 ۱۴۲، *۱۴۵.
 بهاء الشرف: ۲۱۷.
 جزائری (احمد): ۱۶۳.
 جزایری (سید صدرالدین): ۳۲.
 جعفر بن احمد قمی: ۷۷، ۲۲۳.
 جعفر بن علی مشهدی: ۲۱۷.
 حافظ شیرازی [شمس الدین محمد]: ۴۷.
 حائری (شیخ صدرالدین): ۳۲.
 حجاج بن یوسف ثقفی: ۴۱.
 حسین بن عبدالصمد (والد شیخ بهائی):
 ۱۳۵، ۱۶۱، ۱۷۰.
 حفص بن غیاث: *۳۵، ۶۰، ۱۸۲، ۱۸۳،
 ۲۱۸.
 حلبی (ابوالصلاح تقی الدین بن نجم
 الدین): ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۵۸.
 حلبی [محمد بن علی بن ابی شعبة]: ۲۲۵.
 حلّی (نجم الدین جعفر بن نجیب الدین):
 ۱۶۳، ۲۱۶.
 خراسانی (شیخ مولا): ۱۶۳.
 خمینی (آیه الله سید روح الله)، رهبر فقید
 انقلاب: ۲۲، ۳۲، ۳۳، *۲۶۶.
 خوئی (علامه حاج سید ابوالقاسم): *۸۹.
 داماد (میر محمد باقر داماد): ۱۶۲.
 دستغیب شیرازی (سید عبدالحسین): ۳۲.
 رضاخان [پهلوی]: ۲۳۵.
 زرارہ [بن اعین]: ۵۹، ۷۰، ۷۱، ۷۵، ۱۲۴،
 ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۸۰، ۱۹۳، ۱۹۷، ۲۳۳، ۲۳۴،
 ۲۳۵، ۲۳۷، ۲۵۷، ۲۶۴.
 سالم بن قبارویه: ۲۱۷.
 سلار [دیلمی، حمزه بن عبدالعزیز]: ۸۶،
 ۱۷۱.
 سلمان [فارسی]: *۱۰۶.

- سلمه [ابو حفص]: ٢٢٥.
- سليمان [بن عبدالله البحراني]: ١٦٣.
- سليمان بن أبي ظبية: ٨٦.
- سماعة [بن مهران]: ٦٣، ٦٨، ٢٠٥.
- سيّد علي بن طاووس [سيد بن طاووس]: ٧٩.
- سيّد مرتضى (علم الهدى): ٨٦، ٨٧، ١٦٥، ١٦٦، ١٦٧*، ٢٦١.
- شافعي [ابو عبدالله]: ٢١٠*.
- شاهرودي (آية الله سيّد محمود): ٥٣، ١٦٨*.
- الشّريف ابوالفتح بن الجعفريّة: ٢١٧.
- الشّريف ابى القاسم بن الزكىّ العلوى: ٢١٧.
- شهيد اول [شيخ شمس الدين محمد]: ٨٧، ٨٨، ١٦٠، ١٦٩.
- شهيد ثانى (شيخ زين اللّدين): ١٠٧، ١٦١، ١٦٦، ١٦٧.
- شيخ بهائى [بهاءالدين محمد بن حسين]: ٢١٧.
- شيخ صدوق [محمد بن على بن الحسين]: ١٥٧، ١٥٦.
- شيخ طوسى [محمد بن حسن]: ٨٦، ٨٧، ١٥٠، ١٦٥، ١٦٦، ١٦٧، ٢١٤.
- الشّيخ عربى بن مسافر: ٢١٧.
- شيخ مفيد: ٣٠، ١٤٨، ١٥٠ - ١٥٥.
- شيرازى (سيّد عبدالهادى): ٣٢.
- صاحب جواهر الكلام (صاحب جواهر): ١٠٩، ١٢١، ١٢٨، ١٥٢، ١٥٥، ١٦٣، ١٩١، ٢١٣، ٢١٤، ٢٢١، ٢٢٩.
- صاحب دعائم الإسلام (نعمان بن أبى عبدالله، قاضى نعمان، ابوحنيفه): ٢٠٩، ٢١٠، ٢١١.
- صاحب روضات الجنّات: ٢١٠*.
- صاحب رياض المسائل: ٨٧.
- صاحب مدارك (سيّد شمس اللّدين محمّد موسى عاملى): ١٤٦، ١٦٢.
- صاحب مرآة الجنان: ٢١٠*.
- صاحب مصباح الفقيه: ١٢٦.
- صاحب معالم (شيخ حسن): ١٦٢.
- صاحب مفتاح الكرامة: ١٥٢، ١٦٣.
- صانغ (سيد على): ١٦٣.
- طباطبايى (علّامه سيّد محمّد حسين): ٣٢.
- طبرسى (شيخ عماد اللّدين): ١٦٠، ١٦١.
- طلحة بن زيد: ٣٥*، ٦١، ٢٢٣.
- طهرانى (شيخ آقا بزرگ): ٢١٠، ٢١٨.
- طهرانى (علّامه آية الله سيّد محمّد حسين حسيني)، مرحوم والد، سيّدنا الوالد: ٢٢، ٢٤، ٢٦، ٣١، ٣٣، ٤١، ٤٢، ٥٣، ٥٤، ٥٥، ١٦٨*، ١٧٢*، ٢٦٥*، ٢٦٧*.
- عاملى (شيخ حرّ [صاحب وسايل الشيعه]): ١٦٢، ٢١٤.
- عبد الحىّ بن عماد حنبلى (ابى الفلاح): ٢١٠*.

- عبد الرحمن [بن ابی عبد الله]: ۲۶۲.
عبد الملك بن أعین، عبد الملك: ۱۲۶، ۷۵، ۲۳۵، ۲۳۳، ۱۲۹ -
علامة حلّی [حسن بن يوسف]: ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۲۲۹.
علوی حسینی حائری (سید شریف ضیاء الدین، أبو الفتح): ۲۱۷.
علی بن رائق (أبو الحسن): ۲۱۲.
علی بن سکون: ۲۱۷، ۲۱۸.
علی بن سکونی: ۲۱۷.
عمار [بن یاسر]: ۱۰۶*.
عمر بن حنظلة: ۷۶.
عمر بن یزید: ۷۴، ۱۳۳.
عمید الرؤسا: ۲۱۷، ۲۱۸.
فاضل بن عمیدی: ۱۶۰.
فاضل مقداد: ۱۶۰.
فخر الدین بن طریح نجفی: ۱۶۱.
فضل بن شاذان: ۴۵، ۵۹، ۶۱، ۱۹۲، ۲۰۲.
فضل بن عبد الملك: ۶۰، ۱۷۴*، ۱۹۹، ۲۲۰.
قاضی تبریزی (سید محمد علی): ۳۲.
قرنی (ولی الله): ۲۲*.
قطیفی (شیخ ابراهیم): ۸۶.
کاشف الرموز: ۸۷.
کاشف الغطاء: ۱۳۵.
کاشف اللثام: ۸۶.
کراجکی (شیخ أبو الفتح): ۱۶۰.
- کلینی (شیخ محمد بن یعقوب): ۴۴، ۱۵۶.
لیلی: ۴۳*.
مالک [اشتر]: ۱۰۶*.
مالک [بن انس]: ۲۱۰*.
مجلسی ([آیه الله] محمد تقی): ۴۷، ۱۶۱.
مجلسی (علامة شیخ محمد باقر)، صاحب بحار الأنوار: ۱۴۶، ۱۶۱، ۱۶۹، ۲۱۲، ۲۱۴، ۲۱۷.
محدث کاشانی [ملاً محمد محسن فیض]: ۱۶۲، ۱۷۰.
محقق حلّی [أبو القاسم، جعفر بن حسن]: ۸۷، ۱۸۶، ۲۲۸، ۲۶۰.
محقق سیزواری [محمد باقر بن محمد]: ۱۲۰، ۱۶۲.
محلّاتی (شیخ بهاء الدین): ۳۲.
محمد بن حسن (سید بهاء الشرف، أبو الحسن): ۲۱۸.
محمد بن عبدالله بن المطّلب (أبو الفضل الشیبانی): ۲۱۸.
محمد بن مسلم، ابن مسلم: ۴۴، ۴۸*، ۵۹، ۶۰، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۴، ۸۴، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۷۴*، ۱۹۲، ۱۹۹، ۲۱۹، ۲۳۱*، ۲۴۳، ۲۵۹.
محمد فرزند صاحب معالم: ۱۶۲.
مطهری (شیخ مرتضی): ۳۲.
معاویه [بن ابی سفیان]: ۹۹، ۱۰۶*.
معز عبیدی: ۲۱۰*.

- معلّى بن خنيس: *٩٥، *١٠٦. مقداد: *١٠٦. المقرئ (الشيخ جعفر بن أبي الفضل بن شعره): ٢١٧. منصور بن حازم: ٧٢، ١٣٢، ٢٥٨. مهندس بازرگان: *٣٠. موسى حدّاد (حاج سيّد هاشم): ٢٩. مولانا (جلال الدّين محمّد بلخي): ٤٧. ميلاني (آية الله سيّد محمّد هادي): *٢٢، ٣١، ٣٢. نجاشي [احمد بن علي]: ٢١٤.
- نوري (صاحب مستدرک): ٢٠٩، ٢١٣، ٢١٤. هبة الله بن نما (ابن نماي حلّي) ابوالبقاء: ٢١٧. هشام بن حكم: *٩٥، *١٠٦. همداني (آخوند ملاّ علي): ٣٢. همداني (علامة آقا رضا)، محقق همداني، صاحب مصباح الفقيه: ١٣٥، ٢٢٩، ٢٥٢. يافعي شافعي (عبدالله بن أسعد): *٢٠٩. يزيد [بن معاويه]: ٩٩.

فهرست كتب

- قرآن: ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۷، ۱۱۹.
- نهج البلاغه: ۳۸، ۴۶.
- صحيفة سجادية: ۳۹، ۶۵، ۶۶، ۲۱۴-۲۱۸.
- * * *
- ابتداء الدعوة: ۲۱۰.
- اجماع از منظر نقد و نظر: ۵۴، ۱۶۸.
- الاحتجاج: ۳۰، ۲۲۷.
- اختلاف فقهاء: ۲۱۰.
- إرشاد: ۱۵۲.
- إرشاد الجعفرية: ۸۹.
- اسرار ملكوت: ۲۸، ۴۳، ۱۰۷.
- الاجتهاد و التقليد [العدة في أصول الفقه]: ۱۶۶.
- الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد: ۱۵۳.
- الاستبصار: ۱۲۶، ۲۵۸.
- الإشراف في عامة فرائض أهل الإسلام: ۱۵۱.
- الإقبال بالأعمال الحسنة: ۳۰.
- الله شناسی: ۴۳.
- الأمالي [للصدوق]: ۱۱۰، ۱۵۶.
- الانتصار: ۱۶۵.
- البدر الزاهد في صلاة الجمعة و المسافرين: ۱۴۳.
- البيان: ۸۷، ۱۶۰.
- التنقيح الرائع لمختصر الشرايع: ۹۰، ۱۶۰، ۸۹.
- الجامع للشرايع: ۸۸.
- الجعفریات، الأشعثيات: ۳۵، ۶۴، ۷۷، ۷۸، ۲۰۶، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳.
- الحاشيه على مدارك الأحكام: ۱۶۸.
- الحقائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة: ۹۸، ۹۹، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۲۱، ۱۲۳، ۱۳۵، ۱۵۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷.
- الخلاف: ۸۶، ۱۶۵.
- الدراية: ۱۶۷.

- الدروس الشرعية في فقه الإمامية: ٨٩.
الذريعة: ٢١١.
الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية:
٨٨.
السرائر الحاوي لتحرير الفتاوى: ٨٦.
الشهاب الثاقب في وجوب صلاة الجمعة
العينية: ١٣٥، ١٦١، ١٦٢، ١٧٠، ١٧١.
العروس: ٧٧، ٢٢٣.
العقد الحسيني، الرسالة الوسواسية، عقد
طهماسبي: ١٦١، ١٧٠.
العين: ٢٢٥.
الغرية: ٨٩.
الغبية: ٩٥، ١٠٧.
الكافي: ٤٤، ٤٨، ٥٠، ٦٤، ٧٤، ٨٤، ٩٥،
١٠٧، ١١١، ١٢٠، ١٣٠، ١٣١، ١٥٦، ١٨٠،
٢٠٠، ٢٠٥، ٢٣٢، ٢٤٣، ٢٤٤، ٢٤٥، ٢٤٧،
٢٥٧، ٢٥٩.
الكافي في الفقه: ١٥٩.
الكافي في الفقه أبو الصلاح حلبى: ١١٤.
اللمعة الدمشقية في فقه الإمامية: ٨٩.
المبسوط: ٨٧.
المختصر النافع: ٨٧.
المراسم العلوية و الأحكام النبوية في
الفقه الإمامية: ٨٦.
المزار الكبير: ١٥٣.
المصباح: ٢٦١.
المعتبر في شرح المختصر: ٨٧، ١٨٧،
٢٢٨، ٢٢٩، ٢٦١.
- المعجم الكبير: ٢٨.
المقاصد العلية في شرح الرسالة الألفية،
المقاصد العلية: ٨٨، ٨٩، ١٥٩.
المقتصر من شرح المختصر: ٨٨، ١٥٩.
المقنع: ١٥٧.
المقنعة: ١٤٨، ١٥٠، ١٥٤.
المهذب البارع في شرح المختصر النافع:
١٥٩.
الموجز الحاوي لتحرير الفتاوى: ٨٨.
الميزان في تفسير القرآن: ٩٧.
النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى: ٨٧.
الهداية في الأصول و الفروع: ١٥٧، ١٥٨.
الوافي: ٨٦، ١٦٢، ١٩٩.
اليقين [سيد بن طاووس]: ٧٩.
امام شناسي: ٢٨، ٤١، ٤٨، ٤٩، ٢١٦.
أنوار الملكوت: ٤١.
ايضاح الفوائد في شرح مشكلات القواعد:
١٥٩.
بحار الأنوار: ٢٨، ٤٠، ٥٣، ١٤٦، ١٦١،
١٦٩، ٢١٢، ٢١٣، ٢١٤، ٢١٦، ٢١٧، ٢١٨.
بصائر الدرجات: ٩٥، ١٠٧، ١١٣، ١٢٠.
تاريخ الطبري: ٢٠.
تأويل الآيات الظاهرة: ١١٣.
تحرير الأحكام الشرعية على مذهب
الإمامية: ٨٦.
تحف العقول: ٢٢٨.
تذكرة الفقهاء: ٨٧، ٨٨.

- تفسير الصّافي: ۵۳.
- تفسير القمي: ۱۱۳.
- تلخيص التلخيص: ۱۶۰.
- تلخيص المرام في معرفة الأحكام: ۸۸.
- تمهيد القواعد الأصولية والعربية: ۸۸.
- تهذيب الأحكام: ۳۵، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۷ - ۷۲، ۷۷-۷۸، ۱۰۰، ۱۲۶، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۵۰، ۱۸۲، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۵۸، ۲۶۲.
- تهذيب المسترشدين: ۱۶۰.
- جامع المقاصد: ۸۹.
- جریانها و سازمانهای مذهبی - سیاسی ایران: ۳۳.
- جواهر الأحكام في شرح شرايع الإسلام: ۸۸، ۱۰۹، ۱۱۲، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۸، ۱۳۵، ۱۴۸، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۶۳، ۱۶۸، ۱۷۹، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹۱، ۱۹۷، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۱۴، ۲۲۱.
- حاشية الإرشاد: ۸۸.
- دعائم الإسلام: ۳۵، ۶۴، ۷۶ - ۷۹، ۱۳۳، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۱، ۲۲۴.
- ديوان مجنون لیلی: ۱۱۵.
- ذخيرة المعاد في شرح الإرشاد: ۱۲۰، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴.
- ذكري الشيعة في أحكام الشريعة: ۸۷، ۱۶۹.
- رجال الكشي: ۹۵، ۱۰۷.
- رسالة فاضل بن منصور: ۶۵، ۲۰۶.
- رسائل الشريف المرتضى: ۱۶۵.
- رسائل الشهيد الثاني: ۱۰۸، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۷۲.
- رسائل المحقق الكركي: ۸۹.
- روض الجنان في شرح إرشاد الأذهان: ۸۸، ۱۵۹.
- روضه المتقين: ۱۳۵.
- رياض المسائل في تحقيق الأحكام بالدلائل: ۸۷.
- شذرات الذهب: ۲۱۰.
- شرايع الإسلام في مسائل الحلال و الحرام: ۸۷، ۲۶۰.
- شهاب الثاقب: ۱۲۱.
- علل الشرايع: ۴۵، ۴۶، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۲۰۳، ۲۶۴.
- عوالي اللآلي: ۵۳.
- عيون اخبار الرضا عليه السلام: ۴۵، ۴۶، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۲۰۳، ۲۰۴.
- غاية المراد في شرح نكت الإرشاد: ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۱۵۹.
- فوائد الأصول: ۱۶۶.
- فلاح السائل: ۱۲۰.
- فوائد الأصول للنائيني: ۱۳۸.
- فوائد الشرايع: ۸۹.
- كتاب المكاسب: ۲۲۸.
- كشف الرموز في شرح مختصر النافع: ۸۷.

- كشف الغطاء عن مبهمات الشريعة الغراء: ١٦٨، ٨٨.
- كشف القناع: ١٧٠.
- كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، كشف اللثام: ٨٦، ١١٢، ١٥٠، ١٦٣، ١٧٩.
- كفاية الأحكام: ١٦٣.
- كمال الدين و تمام النعمة: ٩٥، ١٠٧.
- كنز العمال: ٢٨.
- لوامع صاحبقراني: ٤٧، ٢٢٧.
- ماحوزيّه: ١٧٠.
- مختلف الشيعة: ٨٨.
- مدارك الأحكام في شرح عبادات شرايع الإسلام، مدارك الأحكام: ١٦٢، ١٦٤، ٢٢٩.
- مدينة المعاجز الأئمة الإثنى عشر: ١٠٧.
- مرآة الجنان: ٢٠٩.
- مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، مستدرک: ٧٦، ٧٧، ٢٠٨، ٢٠٩، ٢١٠، ٢١١، ٢١٣، ٢٢٣، ٢٢٤.
- مستند الشيعة في أحكام الشريعة، مستند الشيعة: ٢٠٦، ١٠٩.
- مصاييح الظلام: ١٦٨، ٢٠٦.
- مصباح الفقيه: ٦٢، ٦٤ - ٧٣، ٨٨، ١٣٥، ١٣٦، ٢٢٩، ٢٥٧.
- مصباح المتجهّد: ٨٧، ١٥٤.
- معاد شناسي: ٩٣، ١١٣.
- معالم الدين و ملاذ المجتهدين: ١٦٧.
- مفاتيح الشرايع: ١٦٢، ١٧٠.
- مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة، مفتاح الكرامة: ٨٦، ٨٨، ١٤٨، ١٥٠، ١٥١، ١٦١، ١٦٣، ١٧٠، ١٧٩، ١٨٦، ٢٠٣، ٢٠٦.
- مقالات الأصول: ١٦٦.
- مقياس الهداية: ١٣٤.
- من لا يحضره الفقيه: ٦٨، ٧٢، ٧٥، ١١١، ١٢٤، ١٣٤، ١٥٦، ٢٢٥، ٢٣٢، ٢٥٨، ٢٦٤.
- مناقب آل أبي طالب: ١١٠.
- متهي المطلب في تحقيق المذهب: ٨٦، ٨٨.
- مهر فروزان: ٢٤، ٢٩، ٣٠، ٣١، ٣٣.
- موسوعة طبقات الفقهاء: ٢١٧.
- نكرشي بر مقالة بسط و قبض تثوريك شريعت: ٤٨.
- نهاية الأحكام: ٨٨.
- نهج العرفان: ١٦٠.
- نور ملكوت قران: ٢٨، ٢٤، ٤٨، ١١٣، ٢٩، وسائل الشيعة، الوسائل: ٦٨ - ٧٧، ٤٤، ٤٥، ٤٦، ٤٨، ٥٩، ٦٠، ٦٢، ٦٣، ٦٤، ٦٧، ٨٤، ٨٦، ١٠٠، ١١٠، ١٢٤، ١٢٦، ١٣٣، ١٣٤، ١٣٥، ١٦٢، ١٩٢، ١٩٩، ٢٠٠، ٢٠٣، ٢٠٤، ٢٠٥، ٢١٤، ٢٣١، ٢٥٩.
- وظيفة فرد مسلمان: ٢٢، ٢٧، ٢٩ - ٣٣، ٤١، ٤٣، ٢٦٦.
- ولايت فقيه در حكومت إسلام: ٢٨، ٤١، ٤٩.

فهرست اماکن، قبایل و فرق

تشیع، مذهب اهل بیت: ۴۳، ۵۱، ۵۲، ۱۲۸،
*۲۱۰.

– شیعه، شیعیان، امامیه: ۲۰، ۲۵، ۳۰، ۳۶،
۴۹، ۵۴، ۶۵، ۹۴*، ۱۰۴*، ۱۰۷*، ۱۱۲،
۱۴۲، ۱۴۵*، ۱۴۷، ۱۵۶، ۱۶۰، ۱۶۱،
۱۷۳*، ۱۸۷، ۱۹۱، ۱۹۲، ۲۰۶، ۲۰۹،
*۲۱۰، ۲۲۲.

– علمای شیعه: ۱۸۷.

– فقهای شیعه: ۱۵۴.

– بزرگان شیعه، بزرگان امامیه اثنی عشریه،
رجال شیعه: ۱۸۷، ۲۰۹، *۲۱۰.

بنی امیه: ۲۲، ۳۶، ۲۳۵.

بنی عباس: ۲۲، ۲۳۵.

بنی مروان: ۲۲، ۳۶.

خلفای اسماعیلیه: ۲۱۰.

قم: ۲۲، ۳۳.

کوفه: ۲۳۵.

– آستان مقدس حضرت امیرالمؤمنین: ۲۷.

اسلام: ۲۰، ۲۲، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۶، ۴۱، ۵۱،
۸۴، ۹۳*، ۱۱۳، ۱۱۹*، ۱۵۲، ۱۸۸، ۲۲۸*.

– مسلمان، مسلمانان، مسلم، مسلمین: ۲۳،
۲۶، ۳۰، ۳۱، ۴۹، ۶۹، ۷۱، ۷۳، ۷۵، ۷۵،
۹۳*، ۱۰۴*، ۱۱۴*، ۱۱۹*، ۱۲۴، ۱۲۹،
۱۳۰*، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۴۳، ۱۴۴*، ۱۵۶،
۱۹۰، ۱۹۷، ۲۳۸*، ۲۵۲*، ۲۵۶، ۲۵۹*.

– امت اسلامی، جامعه اسلامی، سرزمین
اسلام، سرزمین های اسلامی، بلاد اسلامی،
قُرّای اسلام، شهرهای اسلامی: ۲۰، ۲۴،
۲۷، ۴۹، ۵۱، ۱۴۳*، ۱۷۰، ۱۷۴*، ۲۳۵،
*۲۶۶.

– ائمه المسلمین، حاکمان اسلام: ۵۰، ۱۵۴.
– علمای اسلام: ۱۶۰، ۱۷۰.

– اهل سنت، اهل تسنن، عامه، برادران عامه:
۲۰، ۵۴، ۱۰۶*، ۱۴۷، ۱۶۰، ۱۸۷، ۱۹۱،
۱۹۲، *۲۱۰، ۲۲۲.

– علمای اهل تسنن: ۱۸۳*.

بحرین: ۲۱۲.

مصر: ٢٠٩، ٢١٠*.

نصارى: ٥١، ٥٢.

يهود: ٥١، ٥٢.

مدينه: ١١٦، ٩٧، ٢٠.

مذهب مالك: ٢٠٩.

مسجد قائم: ٢٩، ٣٠.

فهرست منابع و مصادر

القرآن الكريم: المدينة المنورة (خط عثمان طه).

نهج البلاغة: أمير المؤمنين، الإمام علي بن ابي طالب عليه السلام، محقق: محمد عبده، ٤ ج. ج.
الصحيفة السجادية: علي بن الحسين، الإمام السجاد عليهما السلام، ١ ج، انتشارات دفتر نشر
الهادي، چاپ اول، ١٣٧٦ هـ. ش، قم - ايران.

* * *

الإجتهد و التقليد (العدة في أصول الفقه): شيخ طوسي، ابو جعفر محمد بن حسن، محقق: محمد
رضا انصاري قمي، ١ ج، انتشارات چاپخانه ستاره، چاپ اول، ١٤١٧ هـ. ق، قم - ايران.
إجماع از منظر نقد و نظر: آية الله حسيني طهراني، سيد محمد محسن، ١ ج، انتشارات مكتب
وحي، چاپ اول، ١٤٢٨ هـ. ق، قم - ايران.

الإحتجاج على أهل اللجاج: طبرسي، أحمد بن علي، محقق: محمد باقر خراسان، ٢ ج، انتشارات
نشر مرتضي، چاپ اول، ١٤٠٣ هـ. ق، مشهد - ايران.

الاختصاص: شيخ مفيد، محمد بن محمد، محققين: علي اڪبر غفاري، محمود محرمي زرندي،
١ ج، انتشارات المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد، چاپ اول، ١٤١٣ هـ. ق، قم - ايران.

الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد: شيخ مفيد، محمد بن محمد، محقق: مؤسس آل البيت
عليهم السلام، ٢ ج، انتشارات كنگره جهاني شيخ مفيد، چاپ اول، ١٤١٣ هـ. ق، قم - ايران.

الإستبصار فيما اختلف من الأخبار: شيخ طوسي، محمد بن الحسن، محقق: حسن الموسوي
الخرسان، ٤ ج، دارالكتب الإسلامية، چاپ اول، ١٣٩٠ هـ. ق، تهران - ايران.

اسرار ملكوت جلد سوّم: آية الله حسيني طهراني، سيد محمد محسن، ٣ ج، انتشارات مكتب
وحي، چاپ اول، ١٤٣٤ هـ. ق، طهران - ايران.

- اسرار ملكوت: آية الله حسينى طهرانى، سيّد محمد محسن، ٣ ج، انتشارات مكتب وحى، چاپ اول، ١٤٢٥ هـ. ق، قم - ايران.
- الإشراف فى عامة فرائض أهل الإسلام: شيخ مفيد، محمد بن محمد نعمان، محقق: مهدي نجف؛ ١ ج، انتشارات كنگره جهانى شيخ مفيد، چاپ اول، ١٤١٣ هـ. ق، قم - ايران.
- الإقبال بالأعمال الحسنة: ابن طاووس، على بن موسى، محقق: جواد قيومي اصفهاني، ٣ ج، انتشارات دفتر تبليغات اسلامي، چاپ اول، ١٣٧٦ هـ. ق، قم - ايران.
- الأمالي: ابن بابويه، محمد بن على (شيخ صدوق)، ١ ج، انتشارات أعلمى، چاپ پنجم، ١٤٠٠ هـ. ق، بيروت - لبنان.
- امام شناسى: علامه آية الله حسينى طهرانى، سيّد محمد حسين، ١٨ ج، انتشارات علامه طباطبائي، چاپ پنجم، ١٤٢٨ هـ. ق، مشهد مقدس - ايران.
- امام شناسى: علامه حسينى طهرانى، سيّد محمد حسين، ١٨ ج، انتشارات علامه طباطبائي، چاپ پنجم، ١٤٢٨ هـ. ق، مشهد مقدس - ايران.
- أنوار الملكوت: علامه آية الله حسينى طهرانى، سيّد محمد حسين، ٢ ج، انتشارات مكتب وحى، چاپ اول، ١٤٢٩ هـ. ق، قم - ايران.
- إيضاح الفوائد فى شرح مشكات القواعد: حلى، فخرالدين محمد بن حسن بن يوسف، محقق: سيّد حسين موسوى كرماني، على پناه اشتهاردى، عبدالرحيم بروجردى؛ ٤ ج، انتشارات مؤسسه إسماعيليان، چاپ اول، ١٣٨٧ هـ. ق، قم - ايران.
- بحار الأنوار: علامه مجلسى، محمد باقر بن محمد تقى، محقق: جمعى از محققان، ١١١ ج، انتشارات دار إحياء التراث العربى، چاپ دوّم، ١٤٠٣ هـ. ق، بيروت - لبنان.
- البدر الزاهد فى صلاة الجمعة و المسافر: طباطبائي بروجردى، آقا حسين، محقق: حسين على منتظرى نجف آبادى، ١ ج، انتشارات دفتر آية الله بروجردى، چاپ سوّم، ١٤١٦ هـ. ق، قم - ايران.
- بصائر الدرجات فى فضائل آل محمد صلى الله عليه و آله و سلم: صفار، محمد بن حسن، محقق: محسن كوجه باغى، ١ ج، انتشارات مكتبة آية الله المرعشى النجفى، چاپ دوم، ١٤٠٤ هـ. ق، قم - ايران.
- البيان: الشهيد الأول، محمد بن مكى البحريني العاملى، محقق: الشيخ محمد الحسنون؛ ١ ج، انتشارات صدر، چاپ اول، ١٤١٢ هـ. ق، قم - ايران.
- تاريخ الطبرى: الطبرى، أبوجعفر محمد بن جرير، محقق: محمد أبو الفضل ابراهيم، ١١ ج، انتشارات دارالتراث، چاپ دوّم، ١٣٨٧ هـ. ق، بيروت - لبنان.

- تأویل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة: أسترآبادی، علی، محقق: حسین استاد ولی؛ ۱ ج، انتشارات مؤسسة النشر الإسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۹ هـ. ق، قم - ایران.
- تحریر الأحكام الشرعية علی مذهب الإمامیة: علامه حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، محقق: ابراهیم بهادری؛ ۶ ج، انتشارات مؤسسة امام صادق علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۲۰ هـ. ق، قم - ایران.
- تحف العقول: ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، محقق: علی اکبر غفاری، ۱ ج، انتشارات جامعه مدرسین، چاپ دوم، ۱۴۰۴ هـ. ق، قم - ایران.
- تذکره الفقهاء: علامه حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، گروه پژوهش مؤسسة آل البيت علیهم السلام، ۱۷ ج، انتشارات مؤسسة آل البيت علیهم السلام، چاپ اول، قم - ایران.
- تفسیر الصّافی: فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، محقق: حسین علمی، ۵ ج، انتشارات مکتبة الصدر، چاپ دوم، ۱۴۱۵ هـ. ق، تهران - ایران.
- تفسیر القمی: قمی، علی بن ابراهیم، محقق: طیب موسوی جزایری، ۲ ج، انتشارات دارالکتاب، چاپ سوم، ۱۴۰۴ هـ. ق، قم - ایران.
- تفسیر المیزان: علامه آية الله طباطبائی، سید محمدحسین، ۲۰ ج، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران.
- تلخیص المرام فی معرفة الأحكام: علامه حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، محقق: هادی قیسی؛ ۱ ج، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۹ هـ. ق، قم - ایران.
- تمهید القواعد الحسينیة و العربیة لتفریح قواعد الأحكام الشرعیة: عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی)، محقق: عباس تبریزیان، سید جواد حسینی، عبدالحکیم ضیاء، محمد رضا ذاکریان؛ ۱ ج، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۶ هـ. ق، قم - ایران.
- التنقیح الرائع لمختصر الشرائع: حلّی، مقداد بن عبدالله سیوری، محقق: سید عبداللطیف حسینی کوهکمری، ۴ ج، انتشارات کتابخانه آية الله مرعشی، چاپ اول، ۱۴۰۴ هـ. ق، قم - ایران.
- تهذیب الأحكام: شیخ طوسی، محمد بن الحسن، محقق: حسن الموسوی خراسان، ۱۰ ج، انتشارات دارالکتب الإسلامیة، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ هـ. ق، تهران - ایران.
- جامع المقاصد فی شرح القواعد: عاملی کرکی، علی بن حسین (محقق ثانی)، محقق: گروه پژوهش مؤسسة آل البيت علیهم السلام، ۱۳ ج، انتشارات مؤسسة آل البيت علیهم السلام، چاپ دوم، ۱۴۱۴ هـ. ق، قم - ایران.
- الجامع للشرائع: حلّی یحیی بن سعید، محقق: جمعی از محققین تحت اشراف شیخ جعفر سبحانی؛ ۱ ج، انتشارات مؤسسة سیدالشهداء العلمیة، چاپ اول، ۱۴۰۵ هـ. ق، قم - ایران.

جریانها و سازمانهای مذهبی - سیاسی ایران: جعفریان، رسول، ۱ ج، انتشارات نشر علم، چاپ اول، ۱۳۹۰ ه. ش، تهران - ایران.

الجغریات (الأشعنیات): ابن أشعث، محمد بن محمد، ۱ ج، انتشارات مكتبة النینوی الحدیثة، چاپ اول.

جواهر الكلام فی شرح شرائع الإسلام: نجفی، محمدحسن (صاحب جواهر)، محققین: عباس قوچانی، علی آخوندی، ۴۳ ج، انتشارات دار إحياء التراث العربی، چاپ هفتم، بیروت - لبنان.
حاشية الإرشاد: عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی)، محقق: رضا مختاری؛ ۴ ج، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ ه. ق، قم - ایران.

الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة: بحرانی آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، محقق: سید عبدالرزاق مقدم، محمد تقی ایروانی؛ ۲۵ ج، انتشارات جامعه مدرسین قم، چاپ اول، ۱۴۰۵ ه. ق، قم - ایران.

خاتمة المستدرک: محدث نوری، میرزا حسین، محقق: گروه پژوهش مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۹ ج، انتشارات مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول، ۱۴۱۷ ه. ق، قم - ایران.
الخلافة: الطوسی، أبو جعفر محمد بن الحسن، محقق: جماعة من المحققين، ۶ ج، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۷ ه. ق، قم - ایران.

دعائم الإسلام: ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، محقق: آصف فیضی، ۲ ج، انتشارات مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ دوم، ۱۳۸۵ ه. ق، قم - ایران.
دیوان مجنون لیلی.

ذخيرة المعاد فی شرح الإرشاد: محقق سبزواری، محمد باقر بن محمد مؤمن، ۲ ج، انتشارات مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول، ۱۲۴۷ ه. ق، قم - ایران.

ذکری الشیعة فی احکام الشریعة: عاملی، محمد بن مکى (شهید اول)، محقق: جمعی از پژوهشگران مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۴ ج، انتشارات مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول، ۱۴۱۹ ه. ق، قم - ایران.

رجال الكشي - اختيار معرفة الرجال (مع تعليقات ميرداماد الأسترآبادی): کشي، محمد بن عمر، محققین: محمد بن حسن طوسی، حسن مصطفوی، ۱ ج، انتشارات مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، چاپ اول، ۱۴۰۹ ه. ق، مشهد مقدس - ایران.

رسائل الشريف المرتضى: الشريف المرتضى (سید مرتضی)، محقق: سید احمد حسینی، مهدی رجائی، ۴ ج، انتشارات مطبعة سيد الشهداء، چاپ اول، ۱۴۰۵ ه. ق، قم - ایران.

- الرسائل الفقهية: خواجه‌نوی، اسماعیل، محقق: سید مهدی رجائی؛ ۲، ج، انتشارات دارالکتب الإسلامية، چاپ اول، ۱۴۱۱ هـ. ق، قم - ایران.
- رسائل المحقق الكرکي: عاملی کرکی، علی بن حسین (محقق ثانی)، محقق: محمد حسون، ۳، ج، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی - دفتر نشر اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۹ هـ. ق، قم - ایران.
- رسائل شهيد ثاني (رسالة اسرار الصلاة): زين الدين بن علي عاملی (شهيد ثاني)، محقق و مصحح: رضا مختاری وحسين شفيعی، ۲، ج، انتشارات دفتر تبليغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول ۱۴۲۱ هـ. ق.
- روض الجنان في شرح إرشاد الأذهان: عاملی، زين الدين بن علي (شهيد ثاني)، ۲، ج، انتشارات دفتر تبليغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۰۲ هـ. ق، قم - ایران.
- الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية: عاملی، زين الدين بن علي (شهيد ثاني)، محقق: سید محمد کلانتر، ۱۰، ج، انتشارات کتابفروشی داوری، چاپ اول، ۱۴۱۰ هـ. ق، قم - ایران.
- روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه: مجلسی، محمدتقی بن مقصودعلی، محققين: حسين موسوی کرمانی، علی پناه اشتهاردی، ۱۴، ج، انتشارات مؤسسه فرهنگي اسلامی کوشان پور، چاپ دوم، ۱۴۰۶ هـ. ق، قم - ایران.
- رياض المسائل في تحقيق الأحكام بالدلائل: حائری، سید علی بن محمد طباطبائي، محقق: محمد بهره مند، محسن قدیری، کریم انصاری، علی مروارید؛ ۱۶، ج، انتشارات مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول، ۱۴۱۸ هـ. ق، قم - ایران.
- السرائر الحاوي لتحرير الفتاوى: ابن ادریس حلی، محمد بن منصور بن احمد، ۳، ج، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۰ هـ. ق، قم - ایران.
- شرائع الإسلام في مسائل الحلال و الحرام: محقق حلی، نجم الدين جعفر بن حسن، محقق: عبدالحسين محمد علی بقال؛ ۴، ج، انتشارات مؤسسه اسماعيليان، چاپ دوم، ۱۴۰۸ هـ. ق، قم - ایران.
- الشهاب الثاقب في وجوب صلاة الجمعة: فيض كاشاني، محمد محسن بن شاه مرتضى، محقق: رؤوف جمال الدين، ۱، ج، انتشارات مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۴۰۱ هـ. ق، بيروت - لبنان.
- العروس: قمی، جعفر بن احمد.
- العقد الحسيني - الرسالة الوسواسية: عاملی، حسين بن عبدالصمد، ۱، ج.
- علل الشرائع: ابن بابويه، محمد بن علي (شيخ صدوق)، ۲، ج، انتشارات کتابفروشی داوری، چاپ اول، ۱۳۸۵ هـ. ش، قم - ایران.

- عوالى اللئالى العزیزية فى الأحادیث الدینیة: ابن أبى جمهور، محمد بن زین الدین، محقق: مجتبى عراقى، ٤ ج، انتشارات دار سید الشهداء للنشر، چاپ اول، ١٤٠٥ هـ. ق، قم - ایران.
- عیون أخبار الرضا علیه السلام: ابن بابویه، محمد بن على (شیخ صدوق)، محقق: مهدى لاجوردی، ٢ ج، انتشارات نشر جهان، چاپ اول، ١٣٧٨ هـ. ق، تهران - ایران.
- غایة المراد فى شرح نکت الإرشاد: الشہید الأول، محمد بن مکى البحرینى العاملى، محقق: رضا مختارى؛ ٤ ج، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامى حوزة علمیه قم، چاپ اول، ١٤١٤ هـ. ق، قم - ایران.
- الغیبة للنعمانى: ابن أبى زینب، محمد بن ابراهیم، محقق: على اکبر غفارى، انتشارات نشر صدوق، چاپ اول، ١٣٩٧ هـ. ق، تهران - ایران.
- فرائد الأصول: شیخ انصارى، مرتضى (شیخ أعظم)، محقق: لجنة تحقیق تراث الشیخ الأعظم، ٤ ج، انتشارات مجمع الفكر الإسلامى، چاپ اول، ١٤١٩ هـ. ق، قم - ایران.
- فلاح السائل و نجاح المسائل: سید ابن طاووس، على بن موسى، ١ ج، انتشارات بوستان کتاب، چاپ اول، ١٤٠٦ هـ. ق، قم - ایران.
- فوائد الأصول: کاظمى خراسانى نائینى، شیخ محمدعلى، محقق: شیخ آغا ضیاءالدین عراقى، ٣ ج، انتشارات جامعه مدرسین قم، ١٤٠٤ هـ. ق، قم - ایران.
- الکافی فى الفقه: حلبى، أبو الصلاح تقى الدین بن نجم الدین، محقق: رضا استادى، ١ ج، انتشارات کتابخانه عمومى امام أميرالمؤمنین علیه السلام، چاپ اول، ١٤٠٣ هـ. ق، اصفهان - ایران.
- الکافی: کلینى، محمد بن یعقوب، محقق: على اکبر غفارى، محمد آخوندى، ٨ ج، انتشارات دارالکتب الإسلامیة، چاپ چهارم، ١٤٠٧ هـ. ق، تهران - ایران.
- کتاب المکاسب المحرمة و البیع و الخيارات: انصارى، مرتضى (شیخ اعظم)، محقق: گروه پژوهش کنگره شیخ اعظم انصارى، ٦ ج، انتشارات کنگره شیخ اعظم انصارى، چاپ اول، ١٤١٥ هـ. ق، قم - ایران.
- کشف الرموز فى شرح المختصر النافع: أبى فاضل، حسن بن أبى طالب یوسفى، محقق: على پناه اشتهاردى، آقا حسین یزدى؛ ٢ ج، انتشارات جامعه مدرسین حوزة علمیه قم، چاپ سوم، ١٤١٧ هـ. ق، قم - ایران.
- کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء: نجفى، جعفر بن خضر مالکى (کاشف الغطاء)، ٤ ج، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامى حوزة علمیه قم، چاپ اول، ١٤٢٢ هـ. ق، قم - ایران.
- کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحکام: فاضل هندی اصفهانى، محمد بن حسن، محقق: گروه پژوهش دفتر انتشارات اسلامى، ١١ ج، انتشارات جامعه مدرسین حوزة علمیه قم، چاپ دوم، ١٤١٠ هـ. ق، قم - ایران.

- كفاية الأحكام: محقق سبزواری، محمد باقر بن محمد مؤمن، ۲ ج، انتشارات مهدوی، چاپ اول، اصفهان - ایران.
- كمال الدين و تمام النعمة: ابن بابويه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، محقق: علی اکبر غفاری، ۲ ج، انتشارات اسلامیة، چاپ دوم، ۱۳۹۵ ه. ق، طهران - ایران.
- کنز العمال: المتقی الهندی، محقق: الشیخ الكبير حیانی و الشیخ صفوة السقا، ۱۶ ج، انتشارات مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۹ ه. ق، بیروت - لبنان.
- اللمعة الدمشقیة فی فقه الإمامیة: عاملی، محمد بن مکی (شهید اول)، محقق: محمد تقی مروارید، علی اصغر مروارید، ۱ ج، انتشارات دارالتراث - الدارالإسلامیة، چاپ اول، ۱۴۱۰ ه. ق، بیروت - لبنان.
- لوامع صاحبقرانی مشهور به شرح فقیه: مجلسی، محمد تقی، ۸ ج، انتشارات مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ه. ق، قم - ایران.
- الله شناسی: علامه آية الله حسینی طهرانی، سید محمد حسین، ۳ ج، انتشارات علامه طباطبائی، چاپ سوم، ۱۴۲۳ ه. ق، مشهد - ایران.
- المبسوط فی فقه الإمامیة: شیخ طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، محقق: سید محمد تقی کشفی؛ ۸ ج، انتشارات المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة، چاپ سوم، ۱۳۸۷ ه. ق، تهران - ایران.
- مجمع البحرين: طریحی، فخرالدین بن محمد، محقق: احمد حسینی اشکوری، ۶ ج، انتشارات مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۵ ه. ش، تهران - ایران.
- المختصر النافع فی فقه الإمامیة: محقق حلّی، نجم الدین جعفر بن حسن، ۲ ج، انتشارات مؤسسة المطبوعات الدینیة، چاپ ششم، ۱۴۱۸ ه. ق، قم - ایران.
- مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة: علامه حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر أسدی، محقق: گروه پژوهشی دفتر انتشارات اسلامی؛ ۹ ج، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه. ق، قم - ایران.
- مدارک الأحكام فی شرح عبادات شرائع الإسلام: عاملی، محمد بن علی موسوی، محقق: گروه پژوهش مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۸ ج، انتشارات مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول، ۱۴۱۱ ه. ق، بیروت - لبنان.
- مدينة معاجز الأئمة الإثنی عشر: بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، ۸ ج، انتشارات مؤسسة المعارف الإسلامیة، چاپ اول، ۱۴۱۳ ه. ق، قم - ایران.

- المراسم العلوية و الأحكام النبوية في الفقه الإمامي: سلاّر ديلمى، حمزة بن عبدالعزيز، محقق: محمود بستانى، ١ ج، انتشارات منشورات الحرمين، چاپ اول، ١٤٠٤ هـ. ق، قم - ايران.
- المزار الكبير: ابن مشهدى، محمد بن جعفر، محقق: جواد قیومی اصفهانی، ١ ج، انتشارات جامعه مدرسین قم، چاپ اول، ١٤١٩ هـ. ق، قم - ايران.
- مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل: نوری، حسین بن محمد تقی، محقق: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ٢٨ ج، انتشارات مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول، ١٤٠٨ هـ. ق، قم - ايران.
- مستند الشيعة في أحكام الشريعة: نراقى، مولا احمد بن محمد مهدى، محقق: گروه پژوهش مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ١٩ ج، انتشارات مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول، ١٤١٥ هـ. ق، قم - ايران.
- مصاييح الظلام: بهبهانى، محمد باقر بن محمد أكمل، محقق: گروه پژوهش مؤسسه علامه مجدّد و حید بهبهانى؛ ١١ ج، انتشارات مؤسسه العلامة المجدّد الوحيد البهبهانی، چاپ اول، ١٤٢٤ هـ. ق، قم - ايران.
- مصباح الفقيه (ط. ق): همدانى، آقا رضا، ٥ ج، انتشارات مكتبة النجاح، طهران - ايران.
- مصباح الفقيه (ط. ق): همدانى، حاج آقا رضا، ٥ ج، انتشارات مكتبة الصدر، طهران - ايران.
- مصباح المتهجد و سلاح المتعبّد: شيخ طوسى، ابو جعفر محمد بن حسن، ٢ ج، انتشارات مؤسسه فقه الشيعة، چاپ اول، ١٤١١ هـ. ق، لبنان.
- معاد شناسی: علامه حسينى طهرانى، سيّد محمد حسين، ١٠ ج، انتشارات نور ملكوت قرآن، چاپ يازدهم، ١٤٢٧ هـ. ق، مشهد - ايران.
- معالم الدين و ملاذ المجتهدين: عاملى، جمال الدين حسين بن زين الدين، محقق: سيّد منذر حكيم؛ ٢ ج، انتشارات مؤسسه الفقه للطباعة و النشر، چاپ اول، ١٤١٨ هـ. ق، قم - ايران.
- المعتبر في شرح المختصر: محقق حلى، نجم الدين جعفر بن حسن، محقق: محمد على حيدرى، سيّد مهدى شمس الدين، سيّد ابو محمد مرتضوى، سيّد على موسى؛ ٢ ج، انتشارات مؤسسه سيّد الشهداء عليه السلام، چاپ اول، ١٤٠٧ هـ. ق، قم - ايران.
- المعجم الكبير: الطبرانى، حافظ أبى القاسم سليمان بن أحمد، محقق: حمدى عبدالمجيد السلفى، ٢٥ ج، انتشارات دار إحياء التراث العربى، چاپ دوّم، ١٤٠٥ هـ. ق.
- مفاتيح الشرائع: فيض كاشانى، محمد محسن ابن شاه مرتضى، ٣ ج، انتشارات كتابخانه آية الله مرعشى، چاپ اول، قم - ايران.
- مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة: عاملى، سيّد جواد بن محمد حسينى، محقق: محمد باقر صالحى، ٢٣ ج، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ١٤١٩ هـ. ق، قم - ايران.

- المقاصد العلیّة فی شرح الرسالة الألفیّة: عاملی، زین الدّین بن علی (شهید ثانی)، محقّق: گروه پژوهش مرکز تحقیقات و پژوهش های اسلامی؛ ۱ ج، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیّه قم، چاپ اول، ۱۴۲۰ هـ. ق، قم - ایران.
- مقالات الأصول: عراقی، آقا ضیاء الدّین، محقّق: محسن عراقی، منذر حکیم؛ ۲ ج، انتشارات مجمع الفکر الإسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۴ هـ. ق، قم - ایران.
- مقباس الهدایة فی علم الدرایة: مامقانی، عبدالله، محقّق: محمدرضا مامقانی، ۷ ج، انتشارات مؤسسه آل البيت علیهم السّلام لإحياء التراث، چاپ اول، ۱۴۱۱ هـ. ق، قم - ایران.
- المقتصر فی شرح المختصر: حلّی، جمال الدّین احمد بن محمد بن فهد أسدی، محقّق: سیّد مهدی رجائی؛ ۱ ج، انتشارات مجمع البحوث الإسلامیّة، چاپ اول، ۱۴۱۰ هـ. ق، مشهد - ایران.
- المقنع: ابن بابویه، محمّد بن علی (شیخ صدوق)، ۱ ج، انتشارات مؤسسه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشّریف، چاپ اول، ۱۴۱۵ هـ. ق، قم - ایران.
- المقنعة: شیخ مفید، محمّد بن محمّد نعمان، ۱ ج، انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ هـ. ق، قم - ایران.
- من لا یحضره الفقیه: ابن بابویه، محمّد بن علی (شیخ صدوق)، محقّق: علی اکبر غفّاری، ۴ ج، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیّه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ هـ. ق، قم - ایران.
- مناقب آل أبی طالب علیهم السّلام: ابن شهر آشوب مازندرانی، محمّد بن علی، ۴ ج، انتشارات علامه، چاپ اول، ۱۳۷۹ هـ. ق، قم - ایران.
- منتهی المطلب فی تحقیق المذهب: علامه حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، محقّق: بخش فقه در جامعه پژوهش های اسلامی؛ ۱۵ ج، انتشارات مجمع البحوث الإسلامیّة، چاپ اول، ۱۴۱۲ هـ. ق، مشهد - ایران.
- الموجز الحاوی لتحریر الفتاوی: حلّی، جمال الدّین احمد بن محمد بن فهد أسدی، محقّق: سیّد مهدی رجائی؛ ۱ ج، انتشارات کتابخانه آیه مرعشی نجفی، چاپ اول، ۱۴۰۹ هـ. ق، قم - ایران.
- موسوعة طبقات الفقهاء: سبحانی تبریزی، جعفر، محقّق: گروه پژوهش مؤسسه امام صادق علیه السّلام، ۱۵ ج، انتشارات مؤسسه امام صادق علیه السّلام، چاپ اول، قم - ایران.
- المهدّب البارع فی شرح مختصر النافع: حلّی، جمال الدّین احمد بن محمد اسدی، محقّق: مجتبی عراقی؛ ۵ ج، انتشارات جامعه مدرسین قم، چاپ اول، ۱۴۰۷ هـ. ق، قم - ایران.
- مهر فروزان: آیه الله حسینی طهرانی، سیّد محمّد محسن، ۱ ج، انتشارات مکتب وحی، چاپ اول، ۱۴۳۳ هـ. ق، طهران - ایران.

- نگرشی بر مقاله قبض و بسط تنوریک شریعت: علامه آیه الله حسینی طهرانی، سید محمد حسین، ۱ ج، انتشارات علامه طباطبائی، چاپ دوم، ۱۴۲۷ ه. ق، مشهد مقدس - ایران.
- نور ملکوت قرآن: علامه آیه الله حسینی طهرانی، ۴ ج، انتشارات علامه طباطبائی، چاپ سوم، ۱۴۲۷ ه. ق، مشهد مقدس - ایران.
- نور ملکوت قرآن: علامه حسینی طهرانی، سید محمد حسین، ۴ ج، انتشارات علامه طباطبائی، چاپ سوم، ۱۴۲۷ ه. ق، مشهد مقدس - ایران.
- نهاية الأحكام: علامه حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر أسدی، ۲ ج، انتشارات مؤسسة آل البيت عليهم السلام، چاپ اول، ۱۴۱۹ ه. ق، قم - ایران.
- النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى: شیخ طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، ۱ ج، انتشارات دارالکتب العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۰ ه. ق، لبنان.
- الوافی: فیض کاشانی، محمد محسن ابن شاه مرتضی، ۲۶ ج، انتشارات کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۰۶ ه. ق، اصفهان - ایران.
- الوافی: فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، ۲۶ ج، انتشارات کتابخانه امیرالمؤمنین علی علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۰۶ ه. ق، اصفهان - ایران.
- وسائل الشیعة: شیخ حرّ عاملی، محمد بن حسن، محقق: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، ۳۰ ج، انتشارات مؤسسة آل البيت عليهم السلام، چاپ اول، ۱۴۰۹ ه. ق، قم - ایران.
- وظیفه فرد مسلمان در حکومت اسلام: علامه آیه الله حسینی طهرانی، سید محمد حسین، ۱ ج، چاپ اول، مشهد مقدس - ایران.
- ولایت فقیه در حکومت اسلام: علامه آیه الله حسینی طهرانی، سید محمد حسین، ۴ ج، انتشارات علامه طباطبائی، چاپ سوم، ۱۴۲۸ ه. ق، مشهد مقدس - ایران.
- الهدایة فی الأصول و الفروع: ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، محقق: گروه پژوهش مؤسسه امام هادی علیه السلام، ۱ ج، انتشارات مؤسسه امام هادی علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۱۸ ه. ق، قم - ایران.
- الیقین باختصاص مولانا علی علیه السلام بإمرة المؤمنین: ابن طاووس، علی بن موسی، محقق: اسماعیل انصاری زنجانی، ۱ ج، انتشارات دارالکتاب، چاپ اول، ۱۴۱۳ ه. ق، قم - ایران.

آثار منتشره

باسم الرحمن الرحيم

دوره علوم و مبانی اسلام تشیع

آثار منتشره حضرت آیه الله حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی - دامت برکاته - که تا کنون به زیور طبع آراسته گردیده، به شرح ذیل است:

رسالة طهارت انسان: بررسی فنی و فقهی طهارت ذاتی مطلق انسان
اربعین در فرهنگ شیعه

اسرار ملکوت: شرح حدیث عنوان بصری از حضرت امام صادق علیه السلام
حریم قدس: مقاله ای در سیر و سلوک إلى الله

اجماع از منظر نقد و نظر: رساله اصولیه در عدم حجیت اجماع مطلقاً
مقدمه و تعلیقات بر «رسالة فی وجوب صلاة الجمعة عیناً و تعیناً» از حضرت علامه آیه الله العظمیٰ حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی، قدس الله سره

مقدمه و تعلیقات بر «أنوار الملکوت»: نور ملکوت روزه، نماز، مسجد، قرآن و دعا از حضرت علامه آیه الله العظمیٰ حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی، قدس الله سره

افق وحی: نقد نظریه دکتر عبد الکریم سروش درباره وحی

مقدمه و تعلیقات بر مطلع انوار (دوره مَهْدَب و محقق مکتوبات خطی، مراسلات و مواعظ): از حضرت علامه آیه الله العظمیٰ حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی، قدس الله نفسه الزکیة

مقدمه و تصحیح تفسیر آیه نور ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ﴾ از حضرت علامه آیه الله العظمیٰ حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی، قدس الله سره

مقدمه و تصحیح آیین رستگاری از حضرت علامه آیه الله العظمیٰ حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی، قدس الله نفسه الزکیة

حیات جاوید: شرحی بر وصیت نامه امیرالمؤمنین به امام حسن مجتبیٰ علیهما السلام در حاضرین

گلشن اسرار: شرحی بر الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة

مهر فروزان: نمایی اجمالی از شخصیت علمی و اخلاقی حضرت علامه آیه الله العظمیٰ حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی، قدس الله نفسه الزکیة

مقدمه و تعلیقات بر **سرّ الفتوح ناظر بر پرواز روح** از حضرت علامه آیه الله العظمیٰ حاج سید محمدحسین حسینی طهرانی، قدس الله نفسه الزکیة

عنوان بصری

مهر تابناک

مقدمه و ترجمه و تعلیقات بر «**اجتهاد و تقلید**» از حضرت علامه آیه الله العظمیٰ حاج سید محمدحسین حسینی طهرانی، قدس الله سره

نوروز در جاهلیت و اسلام تحقیقی پیرامون نوروز و آداب آن در قبل و بعد از اسلام
مقدمه و تصحیح «**سالک آگاه**: بیاناتی پیرامون پیرامون علم و علماء» از حضرت علامه آیه الله العظمیٰ حاج سید محمدحسین حسینی طهرانی، قدس الله سره

نفحات انس: انسان کامل در فرهنگ شیعه

فقاہت در تشیع نگرشی در مبانی اجتهاد و شرایط افتاء

مقدمه و تصحیح «**شرح فقراتی از دعای افتتاح**» از حضرت علامه آیه الله العظمیٰ حاج سید محمدحسین حسینی طهرانی، قدس الله سره

مقدمه و تصحیح «**شرح فقراتی از دعای ابوحمزہ ثمالی**» از حضرت علامه آیه الله العظمیٰ حاج سید محمدحسین حسینی طهرانی، قدس الله سره

مقدمه و تصحیح «**مبانی تشیع**: اباحت اعتقادی» از حضرت علامه آیه الله العظمیٰ حاج سید محمدحسین حسینی طهرانی، قدس الله سره

مقدمه و تصحیح «**مناقب اهل بیت علیهم السلام**» از حضرت علامه آیه الله العظمیٰ حاج سید محمدحسین حسینی طهرانی، قدس الله سره

آموزه های معرفت: شرح دعای ابوحمزہ ثمالی

سیری در تاریخ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

رساله عمره مفرده: بحثی فقهی در عدم رجحان تکرار عمره مفرده

۱. تفسیر (قرآن - حدیث)

انوار الملکوت: این کتاب در ادامه سلسله مباحث «انوار الملکوت» می باشد که توسط مرحوم علامه طهرانی - رضوان الله علیه - طی سخنرانی هایی در ماه مبارک رمضان ۱۳۹۰ هجری قمری در مسجد قائم طهران، ایراد شده و چکیده آن را در جُنگ های خود ثبت نموده بودند. این دست نوشته ها بعد از رحلت ایشان، در دو جلد تنظیم، تحقیق، ترجمه و منتشر گردیده است.

تفسیر آیه نور: این کتاب حاصل بیانات گهربار حضرت علامه طهرانی - رضوان الله علیه - پیرامون تفسیر عرفانی و اخلاقی آیه مبارکه نور ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ﴾ در مسجد قائم طهران می باشد، که صوت آن پس از ویرایش و تصحیح به همراه مقدمه‌ای نفیس از فرزند بزرگوارشان حضرت آیه الله حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی - حفظه الله - به زیور طبع آراسته گردیده است.

شرح فقراتی از دعای افتتاح: کتاب حاضر، حاصل ده جلسه برجای مانده از فرمایشات حضرت علامه آیه الله العظمیٰ حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی - قدس الله سره - در شرح دعای شریف افتتاح است، که در شب‌های ماه مبارک رمضان در جمع رفقا و شاگردان سلوکی خویش، به شرح و تبیین اسرار و نکات عرفانی و توحیدی این دعای عالیة المضامین پرداخته بودند.

شرح فقراتی از دعای ابو حمزه ثمالی: این کتاب شرح و ترجمه‌ای است شیوا و دلنشین با محتوای عرفانی - اخلاقی پیرامون دعای شریف ابو حمزه ثمالی، که حضرت علامه آیه الله حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی - رضوان الله علیه - در شب‌های ماه مبارک رمضان در مسجد قائم ایراد فرموده بودند، که پس از تصحیح و تحقیق، در دو مجلد تبویب گردیده است.

حیات جاوید: این کتاب شریف شرح و تفسیری است شیوا و رسا بر وصیت‌نامه معجز بیان حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب به فرزندشان امام حسن مجتبی علیهما السلام که در بازگشت از جنگ صفین در منطقه‌ای به نام حاضرین بیان فرمودند.

عنوان بصری: این مجموعه مشتمل بر متن سخنرانی‌هایی است که حضرت آیه الله حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی - دامت برکاته - طی سالیان متمادی برای اعزّه و أحبّه از شائقین مسلک و مکتب عرفان و توحید بیان فرمودند، که شرح مبسوط آن تحت عنوان *اسرار ملکوت* به قلم خود ایشان تنظیم و تبویب گردیده است.

آموزه‌های معرفت: این اثر شرح دعای عظیم الشان ابو حمزه ثمالی می باشد که مؤلف محترم طی سالیان متمادی برای طالبین معرفت ایراد فرموده‌اند و در آن به شرح و تفسیر مضامین عرش بنیان دعا و تشریح موانع سیر و تبیین وضعیت و اوصاف بندگان و کیفیت ربط بین خلائق و پروردگار در مقام عبودیت پرداخته‌اند.

۲. اخلاق

آیین رستگاری: این کتاب حاصل بیانات ارزشمند حضرت علامه آیه الله العظمیٰ حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی - رضوان الله علیه - پیرامون ارکان، آداب و امور لازمه سیر و سلوک الی الله است که برای یکی از اصداقای ایمانی خویش بیان فرموده‌اند، که صوت پیاده شده آن، به همراه مقدمه و تصحیحات فرزند بزرگوارشان حضرت آیه الله حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی - دامت برکاته - به زیور طبع آراسته گردیده است.

سالک آگاه: این کتاب مشتمل بر متن سخنرانی‌های حضرت علامه آیه الله حاج سید محمدحسین حسینی طهرانی - قدس الله نفسه الزکیة - می باشد که در مناسبت‌های مختلف پیرامون علم و علما ایراد فرموده‌اند، که به همراه مقدمه و تعلیقات و تصحیحات حضرت آیه الله حاج سید محمدمحسن حسینی طهرانی - مد ظلّه العالی - به زیور طبع آراسته گردیده است.

۳. فلسفه و عرفان و کلام

اسرار ملکوت: این اثر شرحی است بر حدیث امام جعفر صادق علیه السلام به روایت «عنوان بصری» که عمل به مضامین آن از دیرباز مدّ نظر علمای بزرگ عرفان و اخلاق بوده است، که تاکنون سه مجلد از آن به انتشار رسیده است. این مجموعه بهترین مبیین و معرف افکار و مبانی سلوکی مرحوم علامه طهرانی - رضوان الله علیه - می باشد. این اثر به زبان عربی نیز ترجمه و منتشر شده است.

حریم قدس: مقاله‌ای در سیر و سلوک اِلی الله است که توسط حضرت آیه الله حاج سید محمدمحسن حسینی طهرانی - دامت برکاته - به عنوان مقدمه‌ای بر ترجمه فرانسوی کتاب شریف «لبّ اللباب در سیر و سلوک اُولی الألباب» تألیف حضرت علامه طهرانی - قدس الله سرّه - نگارش یافته است.

این اثر به زبان عربی نیز ترجمه و منتشر شده است.

افق وحی: این کتاب نقد نظریات و پاسخ به شبهات دکتر عبدالکریم سروش پیرامون وحی و رسالت می باشد. از آنجا که پاسخ برخی از بزرگان و فضلاء به این شبهات، خود دارای نقاطی شبهه‌برانگیز و حتّی خارج از حیطة مورد بحث بوده و باعث تقریر و تثبیت نظریات صاحب مقاله می شد، مؤلف محترم تأملی هم در این پاسخ‌ها نموده‌اند.

سرّ الفتوح ناظر بر پرواز روح: این کتاب مقاله‌ای است ناظر بر کتاب پرواز روح که از خامه علامه آیه الله العظمی حاج سید محمدحسین حسینی طهرانی - رضوان الله علیه - تراوش یافته و به تبیین انظار و آرای متعالی مکتب عرفان و توحید در نهایت سیر تکاملی بشر پرداخته است که به جهت تبیین و توضیح بیشتر حضرت آیه الله حاج سید محمدمحسن حسینی طهرانی - حفظه الله - این مقاله را مقرون به مقدمه و تعلیقاتی نموده‌اند.

گلشن اسرار: این کتاب شرحی بر حکمت متعالیه صدر المتألهین شیرازی است که توسط مؤلف محترم در دروس خارج فلسفه بیان شده است.

مبانی تشیع: این اثر حاصل هشت مجلس از بیانات حضرت علامه آیه الله حاج سید محمدحسین حسینی طهرانی - رضوان الله علیه - در باب مباحث اعتقادی تشیع می باشد که طی آن برخی از مباحث کلامی مانند جبر و اختیار و خیر و شرّ و... از منظر عارفان الهی الهی بیان گردیده است.

۴. فقه و اصول

رساله طهارت انسان: این رساله خلاصه مباحثی پیرامون بررسی فنی و فقهی طهارت ذاتی مطلق انسان است که مؤلف محترم در درس خارج فقه ایراد و سپس با قلمی شیوا تحریر نموده‌اند. این اثر به زبان عربی نیز ترجمه و منتشر شده است.

اجماع: این اثر نگرشی است بنیادین و متقن به مسأله اجماع، یکی از ادله اربعه فقهت و اجتهاد، که بدون داشتن اصل و ریشه‌ای الهی، در فقه شیعی راه یافته و به معارضه با ادله متقنه الهیه پرداخته است.

صلاة الجمعة: این رساله فقهی که به زبان عربی تألیف گردیده است، تقریرات درس خارج فقه حضرت آیه الله الحجة سید محمود شاهرودی می‌باشد که توسط حضرت علامه آیه الله العظمی حاج سید محمدحسین حسینی طهرانی - رضوان الله علیهما - نگارش یافته و به ضمیمه تعلیقات معلق محترم به زیور طبع آراسته گردیده است.

ترجمه صلاة الجمعة: این کتاب توسط مجمع تحقیق مکتب وحی، تحت اشراف معلق محترم منتشر شده است.

رساله اجتهاد و تقلید: این کتاب حاوی تقریر بحث‌ها و درس‌های مرحوم آیه الله العظمی شیخ حسین حلّی در حوزه علمیه نجف، به تحریر حضرت آیه الله العظمی علامه حاج سید محمدحسین حسینی طهرانی - رضوان الله علیهما - می‌باشد. صدور چنین مطالبی از شخصی مثل مرحوم حلّی در آن حوزه و با آن فضای محدود در عرصه‌های تحقیق، متحیرکننده است. معلق محترم با ترجمه، توضیح و تعلیقاتی بر اتقان این اثر افزوده‌اند.

این کتاب با عنوان *الدّر النضید فی الاجتهاد و التقلید* به عربی نیز منتشر شده است.

فقهت در تشیع: اساس و بنیان این کتاب عبارت است از خاتمه‌ای که مؤلف محترم بر کتاب اجتهاد و تقلید والد مکرمشان نگاشته‌اند، که بنا بر اهمیت موضوع به صورت کتابی مستقل با مقدمه‌ای مفصل در باب شرایط مرجعیّت و افتاء و وظایف مراجع تقلید تدوین گردیده است. کتاب حاوی دیدگاه اهل معرفت در این باب است.

نوروز در جاهلیت و اسلام: این اثر تحقیقی است پیرامون نوروز و آداب آن در قبل و بعد از اسلام، که مؤلف محترم از منظر عقل و شرع و بر اساس مبانی و مطالب والد بزرگوارشان، به تحلیلی شیوا و جامع درباره نوروز و بدعت‌های وارده در دین مقدّس اسلام پرداخته‌اند.

رساله عمره مفرده: این رساله درباره عدم مشروعیت تکرار عمره مفرده در کمتر از یک ماه می‌باشد، که حاصل بیانات مؤلف محترم در درس خارج فقه بوده است.

۵. تاریخی و اجتماعی

أربعین در فرهنگ شیعه: در این رساله عنوان «أربعین» در فرهنگ شیعه از جوانب مختلف مورد بررسی قرار گرفته و به اثبات رسیده است که این عنوان از مختصات حضرت سیدالشهدا علیه السلام است.

این اثر به زبان عربی نیز ترجمه و منتشر شده است.

مناقب اهل بیت علیهم السلام: این اثر شامل ۷ مجلس از بیانات گهربار حضرت آیه الله حاج سید محمدحسین حسینی طهرانی - رضوان الله علیه - در باب مناقب اهل بیت، به خصوص امیرالمؤمنین و امام هادی علیهم السلام است که طی آن شمه‌ای از تاریخ و خصوصیات آن حضرات بیان شده است.

سیری در تاریخ پیامبر اکرم صلی الله و علیه و آله و سلم: این اثر حاصل مجالس مؤلف محترم در بیان تاریخ اسلام با رویکرد تحلیل و بررسی تاریخ پیامبر اکرم و تأثیر آن بر نگرش انسان به معارف شریعت می‌باشد، که در زمان حیات والد معظمشان، حضرت علامه آیه الله حاج سیدمحمدحسین حسینی طهرانی - رضوان الله علیه - ایراد شده و در سه مجلد تبویب گردیده است.

۶. یادنامه و تذکره

مهر فروزان: این کتاب، نمایی اجمالی از شخصیت علمی و عرفانی و اخلاقی عارف بالله حضرت علامه آیه الله العظمی حاج سید محمدحسین حسینی طهرانی - قدس الله نفسه الزکیة - می‌باشد، که توسط مؤلف محترم به رشته تحریر درآمده است.

این کتاب با عنوان الشمس المنيرة به عربی نیز ترجمه شده است.

مهر تابناک: مرحوم علامه آیه الله العظمی حاج سید محمدحسین حسینی طهرانی - قدس الله سره - و فرزند بزرگوارشان آیه الله حاج سید محمدمحسن حسینی طهرانی - حفظه الله - به مناسبت‌های مختلف از شمه‌ای از احوالات و تاریخ حیات پر برکت حضرت علامه آیه الله العظمی حاج سید علی قاضی طباطبایی - قدس الله نفسه الزکیة - برای بیان مطالب راقی و متعالی مکتب عرفان بهره برده‌اند، که این مطالب ارزنده در مجموعه‌ای جمع‌آوری و در اختیار مشتاقان معرفت و رهجویان مسیر حقیقت قرار گرفته است.

نفحات انس: این نوشتار بیانات حضرت آیه الله حاج سید محمدمحسن حسینی طهرانی - حفظه الله - در تبیین شخصیت عارف کامل حضرت حاج سید هاشم حداد - قدس الله نفسه الزکیة - می‌باشد، که به طرح دقیق آموزه‌های اصیل عرفانی، به خصوص بحث انسان کامل و حجیت سیره و فعل ولی مطلق الهی و ملازمت روحی و معیت او با ائمه اطهار علیهم السلام می‌پردازد.

۷. دوره محقق و مهذب مکتوبات خطی، مراسلات و مواعظ

مطلع انوار: این موسوعه گرانسنگ حاصل دست‌نوشته‌ها و ثمره عمر شریف حضرت علامه آیه الله العظمیٰ حاج سید محمدحسین حسینی طهرانی - قدس الله نفسه الزکیة - می‌باشد که تحت عنوان مکتوبات و مراسلات و مواعظ جمع‌آوری نموده بودند، که پس از رحلت ایشان به صورت محقق، مهذب و موبوب در چهارده مجلد به همراه مقدمه، تصحیح و تعلیقه‌های نفیس فرزند ایشان حضرت آیه الله حاج سید محمدمحسن حسینی طهرانی - حفظه الله - طبع گردیده است. **أهمّ مباحث مجلدات آن به شرح ذیل است:**

جلد اوّل: مراسلات، ملاقات‌ها و احوالات شخصی مؤلف محترم به قلم خود؛ قصص و حکایات اخلاقی و عرفانی، تاریخی و اجتماعی.

جلد دوّم: مختصری است از ترجمه و تذکره اساتید اخلاق و عرفان مؤلف محترم.

جلد سوّم: ترجمه و تذکره عده‌ای از بزرگان و علما و شخصیت‌های تأثیرگذار.

جلد چهارم: عبادات و ادعیه و اخلاق.

جلد پنجم: ابحاث فلسفی و عرفانی؛ هیئت و نجوم و علوم غریبه؛ ادبی و بلاغی.

جلد ششم: اجازه‌نامه‌های روایی و اجتهادی مؤلف؛ مباحث تفسیری و روایی.

جلد هفتم: ابحاث فقهی (فقه خاصه، عامه و مقارن) و مباحث اصولی.

جلد هشتم: ابحاث کلامی (مبدأ، معاد، مساوی).

جلد نهم: ابحاث کلامی (پیرامون اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام).

جلد دهم: یادداشت‌ها و برگزیده‌هایی از کتب تاریخی و اجتماعی.

جلد یازدهم: ابحاث رجالی؛ متفرقات (پزشکی، لطائف و...).

جلد دوازدهم و سیزدهم: خلاصه مواعظ مؤلف در ماه مبارک رمضان سنه ۱۳۶۹ و ۱۳۷۰ قمری.

جلد چهاردهم: فهارس عامه این موسوعه (آیات، روایات، اشعار، اعلام و...).

نرم افزار

آوای ملکوت: این مجموعه صوتی (در چهار DVD) سخنرانی‌های حضرت علامه آیه الله العظمیٰ حاج سید محمدحسین حسینی طهرانی - قدس الله نفسه الزکیة - و حضرت آیه الله حاج سید محمدمحسن حسینی طهرانی - مدّ ظلّه العالی - را شامل می‌شود.

کیمیای سعادت: این مجموعه شامل آثار علمی و معرفتی حضرت علامه آیه الله العظمیٰ حاج سید محمدحسین حسینی - رضوان الله علیه - و مجموعه تألیفات حضرت آیه الله حاج سید محمدمحسن حسینی طهرانی - مدّ ظلّه العالی - می‌باشد.